کوچلد دی پوستر باکی شه ... [illegible] ... لمه باسعت بسوطیه

وصاحب مرحمت کر اذ اخلاق ... [illegible] ... بیدت مرحمت لطفای نکته

کان داسومیا ئی یکذاده ونفخا ... [illegible] ... اقدس است که نزید مرحمت

بجهانبا نده هده ادای کوبی ... [illegible] ... راسیت که دوان تازه

بقالیه صدی شیوان ده ده ... [illegible] ... طالع اعدا دسید

دنیخش سهم الموتبت که ... [illegible] ... نا مجلسه اثات

نفادت بخش بیا حق شربت ... [illegible] ... دانتو فی شانو فرخ

بیضای ملت محمدیه از مین ... [illegible] ... کالمه حق ظاهر

واذ به تعنشرح داطراف واکنا ... [illegible] ... الغاقان کشر کتا

ودوشین دای ملنا نا و بادش ... [illegible] ... معدلت کستر

ظلیل حضرت الله المجاهد فی ... [illegible] ... دوشیر بابیه

شعاد سایه بلند پایه حضرت ... [illegible] ... السلطان والخاقان

ابن الخاقان السلطان مخلد ... [illegible] ... که والحوی فی عبادالله

... فلک اطلس ... شعودا ذا ... [illegible] ... وس انفس و ...

دی حرمکنتی انها ذنا مره وجوع ... [illegible] ... شکفته و تابان

وروز جلا لته دا فتتاح صباح ا ... [illegible] ... د ... ست والیف

کرده ... قلمداد

۱

که جلوه نموده ستاره [illegible] نشان خلافت [illegible] با علما اسلطنت [illegible]
و صاحب برحمتیکه از اخلاق ملکوتی بصورت ملکی [illegible]
[illegible] یکتاره و حضرت [illegible] روح القدس [illegible]
بجهان [illegible] اسرائیل است [illegible]
بقا [illegible] بر مطالع اعدا [illegible]
[illegible] سهم المومنین [illegible]
[illegible] غزای [illegible]
بیضای [illegible]
و از [illegible] اطراف و اکناف [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
ظل [illegible] فی سبیل الله [illegible]
شاه [illegible] السلطان ابن السلطان [illegible]
ابن الخاقان ابن الخاقان [illegible] خلد الله ملکه [illegible]

کوچلده خیبوسترا کوشه نشینان خلوت معتکف باطنا باسطت مبسوط یدا

و صاحب مرحمت که اخلاق ملکی‌یا سطوت ملکی بر بت مرحمت علمای مکرمت

کان دامومیائی ایکذاده و نفحات خلق کریمی دم روح القدس‌دن کنوید حرمت

بجهانیان دهنده ادای کوس معدلتیمی‌یش صوت شاه اقبال است که دوران تازه

بقا ایچون نوشیروان دهرو تیغ قاطعیت بید جهت طالع اعدا رسید

و تیریش سهم الموت‌یت که تسبیح خانه نکبت عدو شمن انجلیسد اثبات نقش

نضاد تخت ریاض شریعت غرای احمدی و تاب بستان اتوقی غانوعرغ

بیضای ملت محمدیه از مین معیشی دواقتدار و امصار کالمه حق نظام ملکه سیت

وادیه تغتیده اطراف و اکناف نورا جهان دوانتشار غادان کشی رکنا

ودوشن رای ملک دارا و پادشاه دادکر شاهنشاه معدلت کستر ظل

ظلیل حضرتنا الله و المجاهد فی سبیل الله خدیو بنداد و شهریار بسند

شعادتسا یه بلند پایه حضرتنا فرید کار و السلطان بن السلطان و الخاقان

ابن الخاقان السلطان فتحعلیشاه قاجار خلد الله ملکه و اجری فی بحار العالم

الله فلکه انفاسه دو رشحه دو ذات فتحعلیه و اخترعرشه محروس انفسه و بنا

دو حرملکش انها ذ ناهره و حرمه ملکزاده کلون ازاده شکفته و تابان

وروز جلالتیه وافتتاح صباح اقبال دوشن تفوذن باده سمت تالیف

بتوفیق امید که قواجان بوقف کار فرخنده الا مهما بوفق عاید گردد و
مبنای آن بر دو مجلد گذارده شد مجلد اول در مسایل طهارت و نماز
مجلد دویم در مسائل روزه و زکوة و خمس و حج و جهاد و قبل از شروع
در مقصود افتتاح کلام به بیان مقدمه میشود و آن این است که بر هر مکلفی
واجب است که مسایل عبادات خود را بداند و باید که دانستن مسائل یا
باجتهاد باشد یا بتقلید مجتهد زنده و تقلید اموات جایز نیست
یعنی کسیکه مجتهد نباشد نمیتواند که عمل بفتاوی و اقوال علمای اموات
نماید و همچنین نمیتواند رجوع بکتب حدیث و فقه کند و آنچه خود
بفهمد عمل کند بلکه بر او واجب است که رجوع بمجتهد حی کند و مسایل دین
خود را از او اخذ نماید و کسیکه نه مجتهد باشد و نه مقلد عبادات
او صورتی ندارد اگر چه مسائل خود را از کتب علمای سلف اخذ
نموده باشد یا از غیر مجتهد شنیده باشد و شناخته میشود مجتهد
بآنکه کسی با او در مسایل علمیه رجوع بتصنیفات و تالیفات او [illegible]
و باین نوع شناختن مخصوص کسی که خود رتبه یا نزدیک برتبه اجتهاد داشته
باشد و غیر او میشناسند مجتهد را بشیوع و استفاضه اجتهاد او میان
مردم خصوصاً علماء و ارباب تمیز و اگر در هر که در میان علما و فضلا

و غیره از بعضی مسائل [illegible]

باجتهاد

باجتهاد معروف و مشهور باشند و اقوا متدینین از ایشان باین صفت مذکور
باشد تقلید او جایز است و باید مجتهد بصفت عدالت موصوف باشد
و لازم نیست که هر کسی خود مجتهد را به بیند و مسائل خود را از او
مشافهةً اخذ کند بلکه جایز است قول یک عادل در فتاوی مجتهد
و هرگاه واسطه عادل خبر از فتوی مجتهد زنده دهد میتوان بآن
عمل نمود و همچنین جایز است رجوع بکتاب مجتهد زنده که تصحیح
آن شده باشد که مظنه غلط در آن نباشد و احتمال ضعیف در
بودن غلط ضرر ندارد و در غایت سهو و تصحیح آن نباید ترک نمود و
چنانچه کسی مسئله را از مجتهد اخذ نموده بی واسطه یا بواسطه یا از کتاب
او دیده میتواند باو عمل نماید اگر چند زمان بعد مجتهد تغییر یافته باشد
مادامیکه از تغییر اطلاع بر تغییر رای آن نیافته و لازم نیست که از مجتهد
سوال کند که آیا رای تبدیل یافته یا نه و هرگاه کسی در ولایتی که باشد
در آن دسترس بمجتهد نباشد و کتاب آنهم در آنجا موجود نباشد
و واسطه عادلی که مطلع از فتاوی مجتهد زنده بوده باشد ممکن نه
هر مسئله هر چه را که احتمال بدهد که حکم الهی باشد میتواند عمل کند
یعنی مخیر است در اختیار [illegible] امور یکه احتمال حکم بودن را [illegible]

از علما، و درین صورت احتیاط را لازم دانسته‌اند و شکی نیست که احتیاط حتما
امکان اولی است و همچنین است حکم کسیکه بجهة تنگی وقت عبادة در آن وقت نتواند اخذ مسئله
از مجتهد کند یا آنکه در افتای خلاف باشد و مسئله بعضی از حکم اصلا ندانند چنانچه مقدمه
بیان شد بدانکه مجلد اول مشتمل است بر دو کتاب کتاب اول در مسائل طهارت
و آن چهار باب است باب اول در احکام آبها باب دوم در بیان نجاسات باب سیم
در بیان مطهرات و کیفیت ازالة النجاسات و احکام [illegible] باب چهارم
در احکام وضو و غسلها و تیمم باب اول در اقسام آبها و احکام هر یک بدانکه
آب بر دو قسم است مطلق و مضاف و آب مطلق آنست که در عرف محاورات
آنرا آب توان گفت بدون احتیاج بقیدی یا اضافه کردن بچیزی و آب مضاف
آن باشد که در عرف آنرا آب نتوان گفت بلکه موقوف باشد باضافه کردن
بچیزی مثل آب گل و آب انار و آب هندوانه و امثال آنها و آب
مطلق باعتبار احکام شرعیه بر چند نوع است آب جاری و آب راکد یعنی
ایستاده و آب چاه و آبی که در ازالة نجاسات یا رفع حدث استعمال شده باشد
و سؤر حیوانات و آب مشتبه بآب نجس و آب غصبی و احکام این انواع در شش
فصل بیان میشود فصل اول در آب جاری هرگاه کر باشد یا نباشد بمجرد ملاقات
نجاست نجس نمیشود بلکه هرگاه رنگ یا طعم یا بوی آن از نجاست متغیر شود

همان بعضی نجس است و تتمه پاک است مطلقا بنا بر اقوی و مجرد تغیر بغیر رنگ
یا طعم یا بو باعث نجاست آب نمیشود و همچنین تغیر از غیر نجاست که متنجس
شده باشد اگر در آب مانعی باشد از ظهور تغیر که اگر آن نبودی از نجاست متغیر
میشد مثل اینکه خون داخل آب سرخ رنگ شود یا [illegible] آب نجس نمیشود مگر
اینکه در جنب نجاست مستهلک شود [illegible] آنکه آب جاری نجس شده
آن موقوف است بر برطرف شدن تغیر آن و ممزوج شدن آن با آب جاری
مثل باران یا آب باران چه در پی یا آبی که یکمرتبه یکبار بر آن ریخته
شود آب باران متقاطر یعنی باران قطره قطره در پی بیاید بخواه [illegible]
که از ناودان و مثل آن جاری شود مانند و اگر عین نجاست [illegible]
باشد این تعدی باید که ازاله عین را بکند باز پاک [illegible]
بول نجس باد و باران ممزوج شود آن آب را پاک میکند فصل دوم
در حکم آب ایستاده بدانکه آب ایستاده بر دو قسم است یکی
آنکه بقدر کر باشد دوم آنکه کمتر از کر باشد و آنرا قلیل گویند
و کر بدو نوع شناخته میشود یکی وزن و دیگر مساحت اما بحسب وزن
پس من تبریز که بسنگ هشت عباسی که ششصد و چهل مثقال صیرفی
باشد که حال [illegible] کر [illegible] یا متعارف یکصد و بیست و هشت من

تبریزی است به بیست مثقال کر و اما بحسب مساحت پس جمعی از علما گفته اند
که کر آنست که مساحت مجموع طول و عرض و عمق آن چهل و دو وجب
و هفت ثمن یکی وجب باشد و جمعی دیگر گفته اند که آنست که مجموع مساحت آن
بیست و هفت وجب باشد و شیخ محقق قایل باین است که آنست که جمیع
مساحت آن سی و شش وجب باشد و این قول از قول دیگر احتیاط است
نزدیک تر است بوزنیکه مذکور شد پس اگر آب ایستاده بقدر کر
بوده باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه نجس شدن آن موقوفست
باینکه طعم یا بو یا رنگ آن از نجاست متغیر شود بتفصیلیکه در آب جاری
گذشت و پاک شدن آن نجس بآنکه پاک شدن آب جاری است و متصل
شدن آب جاری یا کر یا باران بدون امتزاج پاک نمیشود و ضرور نیست
در نجس نشدن آب کر بملاقات نجاست که آن همه در یکجا بنحوی
مجتمع باشد که پست و بلند نباشد بلکه بعد از آنکه اجزاء آن یکبار
با هم متصل باشد کفایت میکند اگرچه بعضی اجزاء بلندتر
و بعضی اجزا پست تر باشد و اگر آب ایستاده کمتر از کر بوده باشد
پس آن بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود مگر اینکه آب وارد بر نجاست
شود که در این صورت بنا بر اقوی آن آب نجس نمیشود پس اگر آب قلیل از بالا ریزد

نجس

نجس در ریخته شود و آن چیز شسته شود غساله آن پاک نخواهد بود و همچنین اگر
آب پاکی بر زمین نجس مثلا بریزد و ترشح کند نجس نخواهد بود مگر آنکه متغیر بنجاست شده
باشد و هرگاه آب قلیل بلند و پست باشد بعضی اجزای آن بالا و بعضی پائین
گفته اند که اگر نجاست باجزای بالا وارد شود همه آن نجس میشود و اگر باجزای اسفل
وارد شود همین اجزای اسفل نجس میشود مگر اینکه اجزای بالا جاری و وارد باجزای
اسفل پس اگر آفتابه سوراخ باشد و سوراخ آن بمثل موم گرفته باشد و سوراخ
نجس از آن موم داخل آفتابه شود همه آب آن نجس میشود اما هرگاه آن آفتابه
را بر جای نجسی کج کنند که آب از سوراخ آن بر چیز نجس جاری شود مطلقا آب آن
نجس نمیشود و همچنین اگر آب آفتابه بر جامه نجسی ریخته شود آب داخل آفتابه
نجس نمیشود اگرچه همه آب آن متصل باشد و اگر آب قلیل نجس شود پاک
شدن آن موقوفست باینکه آب جاری یا آب باران متقاطر بر آن ممزوج شود
و بمجرد متصل شدن جاری یا کر یا باران بدون امتزاج پاک نمیشود و همچنین پاک نمیشود
بریختن آب نجس در آب بر آن که مجموع با هم بقدر کر شود و درین مقام چند
مسئله است که باید بیان شود مسئله اول مذکور شد که ضرور نیست در آب
کر که همه آن بنحوی مجتمع باشد که هیچ بلندی و پستی در اجزای آن نباشد بلکه
کوچک که در خانه ها یا حمامها میباشد و کمتر از کر است هرگاه

یا بخت آن ماده باشد که متصل بآن باشد و مجموع بقدر کر باشد هیچکدام بملاقات
نجاست نجس نمیشود و همچنین ضرور نیست که همه آب در یکجا مجتمع شود پس
اگر یک کر آب در نهر باریکی باشد که بقدر ذرعی در ذرع طول آن باشد و آب
آن متصل باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود مسئله دوم همچنانکه اشاره
بآن شد شرط است در تغییر یکه منشاء نجاست آب جاری یا کر شود که آن تغییر
محسوس باشد یعنی متغیر بودن رنگ یا بو مثل بوئی که رنگ و بوی آن بر طرف شده
باشد مخلوط با آب کر یا جاری شود و آن آب متغیر نشود آن آب پاک خواهد بود
اگر چه آن بو بقدری باشد که اگر رنگ یا بوی خود باقی میبود آن آب را
متغیر میکرد و همچنین اگر خود آب رنگ دار یا بد بو باشد و بآن جهت رنگ یا بوی
نجاست در آن محسوس نشود نجس نمیشود و همچنین نجس نمیشود بتغییر آن بواسطه
متنجس یعنی چیزی که خود نجس نباشد اما بواسطه ملاقات نجاستی متنجس شده
باشد پس اگر شیره متنجسی داخل آب کر شود بنحوی که آب شیرین شود نجس نخواهد
بود مگر آنکه از آب مطلق بودن خارج شود مسئله سیم هرگاه آب متغیر
شود و شک کنیم که آن تغییر از نجاست است یا غیر نجاست شرعا آن آب پاک است
هرگاه در آب شک کنیم که آیا بقدر کر هست یا نه پس اگر ابتدا معلوم نساختیم
کر نیست و شک نمائیم که آیا بقدر کر رسیده یا نه حکم بکر نبودن او میشود و همچنین

اگر ابتدا

اگر ابتدا عالم نبودیم باز حکم بکر نبودن میشود مسئله چهارم یخ و برف مثل آب قلیل
نیستند که بمجرد ملاقات نجاست نجس شوند بلکه همین موضع ملاقات نجس میشود پس
مسئله پنجم هرگاه مگسی یا زنبوری یا مانند اینها بر نجاستی که تر باشد نشینند و از آنجا پرند
و بر آب قلیل یا جامه یا بدن یا چیز دیگر بنشینند پس تا یقین نشود که نجاست بپای مگس
یا زنبور رسیده و پای او نجس شده آن چیزی که بر آن نشسته اند نجس نمیشود
و اگر یقین شد که پای اینها نجس شده آن چیز نجس میشود و اگر چه شک داشته باشیم
که در وقتیکه بر آن چیز نشستند یا رطوبت پای اینها باقی مانده بود یا نه مسئله ششم
چون دانستی که آب قلیل اگر وارد بر نجاست شود نجس نمیشود بنا بر این
اگر کسی خواهد با آب جاری یا کر یا غیر کر آن دست استنجا کند یعنی بدن
از نجاست بعد از دور و بنحوی ریزد که خود را متصل با آب نکند پاک میشود
و خواه بنحوی آب را بریزد که از بالا بمحل نجس برسد مسئله هفتم
چون دانستی که در پاک شدن آب نجس شرط است که با آب جاری یا کر
ممزوج شود و مجرد اتصال کافی نیست پس هرگاه آفتابه یا مانند آن که آب
نجس در آن باشد فرو برده شود با آب جاری یا کر پاک نمیشود بلکه موقوفست
بآنکه آب آفتابه با آب جاری یا کر مخلوط شود فصل سوم در حکم آب
چاه بدانکه اقوی آنست که آب چاه بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود خواه

اگر آب کر باشد یا کمتر از کر و بلکه هر گاه نجاستی با وی بیفتد که رنگ یا طعم یا بوی
او را متغیر کند نجس میشود و در این وقت طریق پاک ساختن آن با این نحو است
که آنقدر آب از آن بکشند که تغییر را برطرف کند و اگر به بیرون آب کشیدن
تغییر آن دفع شود باز پاک نمیشود بلکه باید آنقدر کشید که علم حاصل
شود که اگر متغیر نمی بود تغییر آن دفع میشد و اگر این علم حاصل نشود
باید همه آب را کشید و چون به مجرد ملاقات نجاست و وقوع آن در چاه منشأ نجاست
آن نمیشود پس آنچه از احادیث رسیده که از برای هر یک از نجاسات
معینه فلان عدد دلو باید کشید نه از جهت پاک ساختن چاه است و واجب
نیست بلکه سنت است و اگر کسی نکشد باکی و حرجی نیست و آنچه سنت است
که کشیده شود با این نحو است که تمامی آب سنت است کشیده شود از
برای مردن شتر بزرگ یا کوچک نر یا ماده و گاو نر یا ماده در چاه
و از برای افتادن منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و شراب در آن
و کشیدن یک کر است از برای مردن اسب و استر و الاغ در آن و هفتاد
دلو است از برای مرده آدمی که او را غسل نداده باشند خواه مسلمان
یا کافر خواه مرد یا زن کوچک یا بزرگ در چاه و چهل دلو است از برای
افتادن غایط آدمی که تر باشد یا خشک باشد و از هم پاشیده شده باشد و چهل دلو است از برای

خواه نر

از مردن

مردن سگ یا خوک یا گربه یا گوسفند یا آهو یا خرگوش یا روباه یا هر حیوانی که
در جثه شبیه بیکی از اینها باشد و بول مرد یا زن و از سی دلو تا چهل دلو است از برای
خون بسیار دیگر غیر از سه خون مذکور باشد و افضل پنجاه دلو است و سی دلو است از برای
آبی که مخلوط به بول و غایط شود و فضله سگ شده باشد و ده دلو است از برای غایط
آدمی که خشک باشد و از هم پاشیده نشده باشد و هفت دلو است از برای مردن مرده
که از هم پاشیده نشده باشد و مردن مرغ خانگی و مطلق پرنده که از گنجشک بزرگتر
باشد و از برای سگی که به چاه افتد و زنده بیرون آید و سه دلو است از برای موش
مرده باشد که از هم پاشیده نشده باشد و از برای مردن مار یا عقرب یا وزغ و بول
بچه که غذا خور نشده باشد و خون کم که غیر از سه خون مذکور باشد و افضل
در خون کم ده دلو است و یک دلو است از برای مردن گنجشک و هر چه مانند
آن باشد و از برای بول بچه شیرخواره و بچه هر حیوانی مثل پرندگان اگر
در اسم شریک باشد و اقوی آنست که در سایر نجاساتی که حدیثی در حکم
آن نرسیده مستحب نیست کشیدن آب مطلقا و اگر چند نجاست در چاه بیفتند
و اگر مقدار آنها مساوی نباشد همان عدد بیشتر کفایت از همه میکند و مستحب
نیست کشیدن مقدار هر یک جداگانه و هر جا که کشیدن همه آب مستحب است
و به جهت بسیاری آب چاه نتوان همه را کشید چهار نفر یا بیشتر یکروز از صبح

که مقدار آنها بعضی عدد دلوی که از برای آن کشیدن از برای هر یک مساوی باشد مقدار دلوی که از آنها کمتر است بکشند

یعنی بعضی را بکشند

صبح تا غروب آفتاب بنوبت آب بکشند و چون مانده شوند دو نفر دیگر آب بکشند و چون ان دو مانده شوند باز دو نفر اول بکشند و همچنین تا شام و باید در روز کشیده شود فصل چهارم در حکم آبیکه استعمال شده باشد و در حکم سؤر و آن آب قلیلی است که دهن حیوانی بان رسیده باشد یا از رسیدن عضوی دیگر غیر از دهن سؤر نمیشود و در ان چند مسئله است مسئله اول آبیکه در استنجا از بول یا غایط استعمال شده باشد پاک است و میتوان بان چیز نجس را پاک ساخت و از ان وضو و غسل نمود بشرط آنکه متغیر بنجاست نباشد و نجاستی هم از خارج داخل ان نشده باشد و اجزای نجاست در ان متمیز و ظاهر نباشد مسئله دوم غیر آب استنجا از آبهائیکه در ازاله نجاست استعمال میشود و آنرا غساله میگویند اگر متغیر بنجاست شود نجس است باتفاق علما و اگر متغیر بنجاست نشده باشد اقوی در نظر حقیر آنست که پاک است مطلقا خواه غساله پاک کننده باشد چه غساله آخر در چیزیکه باید متعدد شست یا غیر ان و محتاط است دوباره بان ازاله نجاست دیگر احتیاط نمود اما اقوی آنست که اگر غساله آب قلیل غیر جاری باشد وضو و غسل از ان صحیح نیست مسئله سوم آبیکه اگر استعمال کرده در وضو و غسل غیر از غسل جنابت شده باشد پاک است و اگر کرده

است

است میتوان ثانیا از ان وضو و غسل ساخت و اگر استعمال کرده در غسل جنابت شده باشد پاک است و ازاله نجاست را دوباره میکند اما وضو و غسل نمیتوان از ان ساخت و اگر آب کر یا جاری باشد که از ان غسل جنابت شده باشد ثانیا از ان وضو و غسل میتوان نمود مسئله چهارم غساله حمام یعنی آبیکه استعمال شده و در زمین حمام باقی مانده یا در اسنده حوض جمع میشود مادامیکه یقین نباشد که نجاست بان ملاقات کرده پاک است و همچنین زمین حمام و فرش ان و اگر جائی از ان علم بنجاست ان هم رسید بریختن آب بران اگرچه قلیل باشد پاک میشود مسئله پنجم بدانکه سؤر هر حیوانی در طهارت و نجاست تابع ان حیوان است که بان ملاقات کرده پس اگر از حیوان پاک باشد سؤر ان پاک است و اگر از حیوان نجس باشد نجس است و میتوان سؤر حیوانات پاک را استعمال نمود و آشامید و وضو و غسل از ان توان ساخت لیکن مکروه است آشامیدن و وضو و غسل از ان ساختن از سؤر اسب و استر و خر و مرغ خانگی و هر حیوانی که حرام گوشت باشد بغیر از گربه که ان مکروه نیست و همچنین مکروه است آشامیدن و وضو و غسل ساختن از آب قلیلیکه مار یا عقرب یا وزغ در ان افتاده باشد یا دهن زن حایض بان رسیده باشد مگر زنی که اطمینان بطهارت و تقوی ان نباشد که اگر چنین باشد حق آنست که وضو ساختن

از سؤر آن حرام است و وضو صحیح نیست اما غسل و سایر استعمالات حرام نیست
بلکه همین مکروه هست و همچنین مکروه هست آشامیدن و طهارت ساختن
از سؤر هر کسی که خاطر جمعی به تقوی و طهارت او نباشد اما کسی که اطمینان
به تقوی و طهارت او باشد استعمال سؤر او مطلقا کراهتی ندارد فصل پنجم
در احکام آب نجس و مشتبه و در آن چند مسئله است مسئله اول هر آب نجس
آشامیدن او حرام است مگر در صورتیکه تشنگی بنوعی غلبه کند که خوف
هلاک باشد و آب غیر نجس یافت نشود و وضو و غسل از آب نجس
صحیح نیست مطلقا خواه آب پاک یافت شود یا نه و ازالة النجاست
از هیچ چیز نمی کند مسئله دوم هرگاه دو ظرف باشد که یکی آب پاک داشته
باشد و دیگری آب نجس و بیکدیگر مشتبه شود واجبست اجتناب
از هر دو و استعمال هیچیک جایز نیست و اگر آب دیگر یافت
نشود باید تیمم نمود و اگر ممکن باشد که از یکی وضو ساخته و نماز کرده
و اعضا را شسته از دیگری وضو گرفته و نماز کند واجب نیست
بلکه جایز هم نیست و باید البته تیمم کرد اما هرگاه یکی از آنها با چیزی
ملاقات کند او نجس نمیکند بلی هرگاه هر دو ملاقات بآن نمایند حکم
بنجاست آن می شود و اگر ظرفی دیگر با یکی از اینها مشتبه شود یکی از آنها را

میتوان

میتوان استعمال نمود و واجب بودن اجتناب در صورتیست که اشتباه میان
دو ظرف باشد اما اگر اشتباه در میان سه ظرف یا بیشتر شود اجتناب از همه
لازم نیست بلکه همین لازم است که از یکی اجتناب شود و استعمال باقی
جایز است و همچنین اگر دو حوض که آب یکی نجس باشد و دیگری پاک بیکدیگر
مشتبه شوند اجتناب از هر دو لازم نیست بلکه همین از یکی اجتناب شود
مسئله سیم هرگاه ظرفی از آب پاک باشد و شک بهم رسد که آیا نجاستی داخل
آن شده یا نه یا شک شود که آیا آنچه داخل او شده نجس بوده یا نه آن شک
اعتبار ندارد و آن آب پاک است مسئله چهارم هرگاه دو آب که یکی حلال باشد
و دیگری مغصوب بیکدیگر مشتبه شوند اجتناب از هر دو لازم است
و نمیتوان یکی از آنها را استعمال نمود مسئله پنجم هرگاه دو ظرف که یکی آب
مطلق و یکی آب مضاف داشته باشند بیکدیگر مشتبه شوند واجبست
از هر دو وضو یا غسل بعمل آید اگر آب دیگر نباشد مسئله ششم اگر آبی
باشد و ندانیم که آب مطلق است یا مضاف وضو و غسل از آن صحیح
نیست و ازالة نجاست نمی کند مگر آنکه آبی باشد که سابق بر این
او مطلق بوده و شک بهم رسید که آیا مضاف شده یا نه در این صورت
حکم آب مطلق دارد فصل ششم در بعضی مسائل متفرقه که متعلق به آبهاست

و در آن چند مسئله است مسئلهٔ اول بدانکه استعمال آب غصبی جایز نیست
در غسل کردن و وضو ساختن از آن صحیح نیست اما ازالهٔ نجاست
را میکند اگر چه شستن چیزی با آن فعل حرام است و اگر آب غصبی
باشد و کسی نداند که آن آب غصبی است و از آن آب وضو یا غسل
بعمل آورد وضو و غسل او صحیح است و همچنین اگر ابتدا علم داشته
بغصبیت و بعد فراموش کرده تا از وضو فارغ شد یا از غسل وضو و غسل او
صحیح است و باطل بودن غسل و وضو در صورت علم بغصبیت است و
احتمال غصبیت یا مظنهٔ غصبیت کفایت نمیکند پس اگر در جائی به بینم بوده
و یکنفر بگوید غصبی است اگر چه عادل باشد یا چند نفر غیر عادل
باشند بگویند غسل و وضو از آن ضرر ندارد مگر آنکه از قول ایشان
علم حاصل شود و اگر آب غصبی و مباح مخلوط بیکدیگر شوند باز غسل و وضو
از آن وضو و غسل بعمل آورد و مخفی نماند که غصبی بودن آب بچند
طریق میتواند شد طریق اول آنکه کسی آب را از نهری برداشته و در ظرف
خود کرده باشد که مال آن شده باشد و دیگری آن آب را از او بگیرد
طریق دوم آنکه کسی در ملک غیر بدون رضای او چاهی حفر کند آب چاه
غصبی خواهد بود طریق سیم آنکه شخصی از اجداد [illegible] باشد و دیگری

دره

٩

بدون اذن او متصل بنهر او نهری بکوشش کند و قدری از آب نهر او را
بهر جای خود رساند طریق چهارم آنکه قنات یا چشمه آبی که مال شخصی
باشد یا وقف باشد جاری را از روی جبر و عدوان ضبط کند
و صاحبانش را از تصرف جاری آب ممنوع کند و اگر قدری از آن
را غصب کند و قدر دیگر در تصرف صاحبانش باشد پس اگر قدر
مغصوب از غیر مغصوب ممتاز باشد باین معنی که معلوم باشد که
آب مغصوب در فلان روز معین است و غیر مغصوب در فلان روز است
و این قسمت را صاحبان آب کرده باشند نه آنکه بعد از غصب
غاصب باشد کا قرار داده باشد استعمال آن در روز یکه مغصوب
است جایز نیست جایز است بشرطیکه آب مغصوب در مجری نمانده
باشد و اگر مغصوب از غیر مغصوب ممتاز نباشد در این صورت
استعمال آن مطلقا جایز نیست اگر چه غاصب باشد سهام خود را
ممتاز کنند و بعضی توهم کرده اند که در قنوات یا چشمه که همه آن
یا بعضی از آن مغصوب باشد وضو و غسل از سر چشمه صحیح است
و از جائیکه غاصب آب را میبرد بزرع یا خانه خود صحیح نیست و این
سخن در وقتی صحیح است که پیش از آن جائی که آب میبرد مغصوب

و در روز یکه مغصوب نیست

نباشد یعنی مال آن هر تصرفی خواهد تواند کرد مثل آنکه قناتی و چشمه
آن در قریه باشد و آب آن در قریه دیگر بزرع رود و غاصب آن را در قریه قدیم
تصرف کرده بزرع خود کند و تسلط بقریه اول نداشته باشد و مالک
اگر خواهد همان آب را در قریه اول بکار برد و نگذارد در قریه قدیم
رود تواند و غاصب نتواند مانع آن شود اما هرگاه مالک آب را
از آن مغصوب ممنوع باشد از سر چشمه نتواند تصرف کند هم آن قنات
مغصوب خواهد بود و از هیچ موضع آن استعمال صحیح نخواهد بود
مسئله دوم مکروه است وضو و غسل و شستن بدن و خمیر کردن از
آبیکه در آفتاب گرم شده باشد خواه در ظرف یا در حوض و نهر باشد
و خواه آب کر باشد یا قلیل و خواه آفتاب به آن تابیده باشد
یا از نزدیکی آفتاب گرم شده باشد و خواه گرمی آن باقی باشد
یا بعد از گرمی سرد شده باشد و کراهتی نیست در استعمال آبی که از آتش گرم
شده باشد مگر در غسل میت که استعمال آن مکروه است مگر هرگاه
سرمای شدیدی باشد مسئله سیم کراهتی نیست در استعمال آبهای گرم
که از چشمها میجوشد بلی استعمال آنها بقصد استشفا کراهت دارد
مسئله چهارم هرگاه کسی محتاج بطهارت باشد و آب نداشته باشد اما نخ

یا بوضو داشته باشد و تواند که آن را آب کند واجبست که آب کند و از آن
تطهیر نماید فصل دوم آب مضاف و در آن چند مسئله است مسئله اول
هر آب مضافی بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود اگرچه بقدر کر یا زیاد
تر از آن باشد مگر آنکه بعضی اجزای آن بلند و بعضی پست باشد و بر
نجاست جاری شود در اینصورت اجزای بالا نجس نمیشود و وضو و غسل
از آن صحیح نیست و اگرچه پاک باشد و ازاله نجاست از آن نمیشود
مسئله دوم هرگاه آب مضاف پاک با آب مطلق ممزوج شود اگر بعد از مزج
مجموع را در عرف آب مطلق توان گفت حکم آب مطلق دارد و اگر نتوان
گفت بلکه اضافه بچیزی شود آب مضاف خواهد بود مسئله سیم هرگاه
کسی محتاج بوضو یا غسل شد و این قدر آب مطلق نداشته باشد که کفایت
آن کند اما قدری باشد که اگر قدری آب مضاف با آن ممزوج کند و از
آب مطلق بودن بیرون نرود و کفایت او را بکند در اینصورت واجبست
که چنان کند باب دوم در بیان نجاسات و احکام آنها و در آن دو فصل است
فصل اول در اقسام نجاسات بدانکه نجاسات بنا بر اقوی یازده چیز است
اول و دوم بول و غایط از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد
بغیر از پرندگان و مرغان اما بول و سرگین حیوان حلال گوشت مثل اسب

و استر و الاغ و گاو و گوسفند و شتر و آهو و گوره پاکست و همچنین
هر حیوانیکه خون جهنده نداشته باشد مثل مگس و زنبور و شپش
و پشه و کیک و زالو و وزغ و عقرب و امثال اینها بول و فضله اینها پاکست
و همچنین پاکست بول و فضله هر مرغی خواه حلال گوشت باشد چون
مرغ خانگی و کبوتر و کبک و غیر آن یا حرام گوشت چون پرستوک
و طاوس و غیر اینها و بهتر اجتناب است از بول و فضله شبکور
از پرندگان و هر حیوانی که بالذات حلال گوشت باشد و بالعرض
گوشت آن حرام شود چون گاو و مرغ نجاست خوار فضله آن نجس است
و دانهائی که با فضلات حیوان حرام گوشت بیرون می آید چون عدس
و جو و گندم و امثال آنها بعد از آنکه ظاهر آنها شسته شود
پاکست مگر اینکه نوعی منحل شده باشد که آنها را در عرف
غایط و فضله گویند و هرگاه بول یا فضله مشتبه شود که آیا از
حیوانهاست که بول و فضله آن نجس است یا پاک حکم بر پاکی
آن میشود سیم منی است از هر حیوانیکه خون جهنده داشته
باشد خواه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت و مذی پاکست
و آن آب چسبنده ایست که بعد از شهوت بیرون می آید نیز پاک است

وان

و آن آب سفید لزجیست که بعد از بول بیرون می آید چهارم خونست
از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد خواه حلال گوشت باشد یا
حرام گوشت مگر خونیکه بعد از ذبح حیوان حلال گوشت در اعضای او باقی
میماند که آن خون پاکست خواه در شکم او باقی مانده باشد یا در میان
گوشت بشرط آنکه بعد از ذبح شرعی قدر متعارف خون بیرون آمده باشد
و سر آن در مکان بلند تر از جای بدن نباشد و بجهت نفس کشیدن
هم خون نمانده باشد که اگر در حیوان مکان مخدوری باشد که سر آن
در محل مرتفع باشد و باین جهت خونی که باید بیرون آید بیرون نیامده
باشد یا بجهت نفس کشیدن خون را بباطن خود جذب کرده باشد آن
خون پاک نخواهد بود و خونیکه در شیر مستقر است حرام و نجس است
و همچنین خون بسته که از نطفه حیوانات بهم میرسد و آنرا علقه
گویند نجس است و خونیکه در تخم مرغ حاصل میشود نیز نجس است
و در نجس شدن تخم بملاقات آن اشکال است و بهتر اجتناب است
و هر حیوانیکه خون جهنده نداشته باشد خون آن پاکست و
هر خونیکه شک بهم میرسد که آیا از خونهای پاکست یا خونهای
نجس حکم بطهارت آن میشود پنجم مرده هر حیوانیکه خون جهنده

داشته باشد حتی انسان و جمیع اجزاء او نجس است حتی پوست آن
مگر اجزائی که حیوة نداشته باشد مثل پشم است و مو و کرک
و استخوان و شاخ و سم و دندان و پر و ناخن و چنگال بشرطیکه
از حیوان نجس العین نباشد پس هر یک از این اجزا که از سگ
یا خوک یا کافر بوده باشد نجس است و اگر پشم یا مو یا کرک از حیوان
مرده کنده شود شستن آن لازم است و همچنین اگر از آن قطع
شود و مایه بره و بزغاله و شتر بچه مرده حلال و پاک است و علامت
مایه آنکه پوست پنیر آنست نجس نمیشود اگرچه جز آن پوست نجس است
و همچنین تخمی که در شکم مرغ مرده باشد پاک و حلال است خواه
پوست بالای او پوست سخت شده باشد یا نه و ظاهر آن بملاقات شکم
مرغ نجس نمیشود و احتیاج بشستن ندارد و شیری که در پستان
حیوان مرده مانده باشد نیز پاک و حلال است و هر جزئی از
حیوان که حس داشته باشد هر گاه از زنده آن حیوان جدا
یا کنده شود نجس است و از آن جمله است پشم یعنی پیه دنبه
مگر اجزاء لبها که جدا از قبیل بثورات و ثالول و پوستهای
نانکه از لب بغیر آن جدا میشود که آنها پاک است خواه از انسان

وخواه

وخواه از حیوان و هر گاه جزئی از انسان یا از حیوان بجهة مرضی یا
آفتی بی حس شود بنحویکه مرده شود و متصل باشد ببدن آن پاک است
و مرده هر حیوانی خواه آدمی یا غیر آدمی اگر برطوبت با چیزی ملاقات
کند آن چیز نجس میشود و اگر با خشکی ملاقات کند نجس نمیکند
اما اقوی آنست که اگر دست ببدن میت آدمی برسد اگرچه
با خشکی باشد شستن دست واجبست اما چیز دیگر که دیگر آن دست چنین
نیست آن دست هر گاه برطوبت با چیز دیگر ملاقات کند
آنرا نجس نمیکند و حق آنست که نجاست بدن مرده آدمی موقوف
بسرد شدن نیست بلکه همینکه مرد نجس میشود اگرچه هنوز
سرد نشده باشد لیکن وجوب غسل مس میت بعد از سرد شدن است
ولیکن نجاست مرده آدمی تا وقتی است که او را غسل میت نداده
اند و بعد از تمام شدن سه غسل میت پاک است ششم و هفتم از نجاسات
سگ و خوک است اگرچه سگ صید باشد که او را تازی گویند و جمیع
اجزای آنها اگرچه حس نداشته باشد نجس است مگر سگ و خوک
آبی که آنها پاکند هشتم و نهم شراب و فقاع است و فقاع شرابیست
که او را از شیره جو میگیرند و حرمت کنند که روان باشد نجس است

دهم کافر است خواه حربی باشد یا ذمی و از اهل کتاب باشد یا نه مثل یهود
و مجوس و نصاری و همه کس نجسند و همچنین غلات که علی را خدا میدانند
و خوارج و نواصب که دشمن اهل بیت اند نجس هستند و اطفال کفار
که بحد بلوغ نرسیده اند نیز نجس اند مگر اینکه ممیز باشند و اظهار
اسلام نمایند از دین پدر و مادر خود تبری نمایند که در این صورت
بنا بر اقوی پاک اند و اگر مسلمانی کافری را اسیر کند و اگر آن اسیر
اظهار کفر کند و بر دین خود باقی باشد نجس خواهد بود و اگر اظهار اسلام
کند پاک خواهد بود و هر که غیر از طوایف مذکوره باشد که
از فرق مسلمین محسوب شود پاک است بنا بر اصح اگرچه مجتهد انکار
یکی از ضروریات دین حکم بکفر او میشود مانند مجبره که جمیع افعال
خیر و شر را نسبت بخدا میدهند و مجسمه که خدا را جسم میدانند
و همچنین طوایف اهل سنت که ناصبی نباشند پاک اند و جایز است
ملاقات کفار برطوبت در حالت تقیه و با آن حال نماز کردن و بعد
از رفع تقیه تطهیر واجب است اگر ممکن باشد و در آن حرج و مشقت نباشد
اما قضا و آن نماز لازم نیست و اقوی آنست که اجزائی که حیوة در آنها
حلول نکرده باشد از کفار مثل مو و ناخن پاک است یازدهم

عرق شتر نجاست خوار که آن نیز بنا بر احوط مجتنب است و در این موضع
دو مسئله است که باید بیان شود مسئله اول غیر از این یازده چیز که
مذکور شد دیگر هیچ بنا بر اقوی نجس نیست و طاهر است بنا بر اقوی
بر حق آنست که پاک است شیره انگور و مویز و خرما که بجوش
آمده باشد اگرچه هنوز دو ثلث آن کم نشده باشد و همچنین پاک است
عرق جنب از حرام بلی احتیاط در آن سنت است و پاک است ولد الزنا
و شیر دختر و قی و موش و خرگوش و روباه و حیوانات مسوخ و آهن
و اعتبار آنکه نجاست بعضی از علما در بعضی از امور مذکوره نیست
مسئله دوم هرگاه جامه با خشکی سگ یا خوک زنده یا مرده ملاقات کند
واجب است بنا بر اقوی که آب بآن پاشیده شود و این نه بجهت آنست
که آن جامه نجس شده باشد بلکه این امریست که تعبدا واجب
و سنت است آب پاشیدن بر آن اگر با خشکی ملاقات کند با بدن
کافر بلکه با هر نجاستی خشکی و با موش و وزغ و همچنین سنت است
آب پاشیدن بر جامه که شک در نجاست آن باشد یا شک هم
رسد که بول اسب یا استر یا الاغ بآن رسیده یا نه و بجامه که مذی
بآن رسیده باشد یا عرق جنب در آن باشد خواه از حلال یا از حرام

درست است مالیدن دست بنجاست هرگاه با خشکی ملاقات کند با سگ و خوک
و یکا فر بلکه هر نجاست خشکی و یا موش و خرگوش و روباه **فصل دویم**
در احکام نجاسات و در ان چند مسئله است **مسئله اولی** بدانکه حرام است
خوردن و اشامیدن چیز نجس و واجبست ازاله نجاسات از جامه و بدن
از برای نماز واجب و طواف واجب و نماز با نجاست باطل است خواه
نماز سنتی یا واجبی مگر انچه استثنا شده همچنانکه در مبحث لباس
مصلی خواهد امد و همچنین واجبست ازاله انها از ظرفی که اکل و شرب
میشود و از ان وضو ساخته میشود و از موضعیکه بران سجده می
شود در نماز **مسئله دویم** حرام است داخل نمودن نجاست در مسجد اگر نجاست
ان بنوعی باشد که بزمین مسجد تعدی کند و انرا ملوث سازد
و اما نجاستی که متعدی نباشد داخل کردن ان در مسجد حرام نیست
بنا بر اقوی پس اگر کسی موضعی از بدن یا جامه او نجس باشد که
سرایت بمسجد نکند جایز است از برای انکه داخل مسجد شود و انچه
حرام است داخل کردن نجاستی است که زمین مسجد را ملوث کند
اما ادخال نجاستی که بزمین مسجد نرسد اما بطرفی یا سقف یا دیوار
یا بعضی از آلاتی که در مسجد است سرایت کند حرام نیست اما

احوط اجتناب است از داخل کردن نجاستی که سطح دیوار مسجد اگر
در داخل مسجد است نجس کند و همچنین حرام نیست داخل کردن نجاستی
که زمین انرا ملوث نسازد اگرچه با زمین ان ملاقات کند مثل
گذاردن دستمال نجسی که خشک باشد بر روی زمین مسجد و اگر
کسی نجاستی داخل مسجد کند بزمین ان سرایت کند یا دیگری داخل
کرده باشد و ان بر بیند یا مطلع شود واجبست بر ان ازاله ان
نجاسة فورا که اگر ازاله نکند معصیت کرده اما حق انست
که اگر ازاله نکند و مشغول نماز واجبی یا مستحبی شود نماز
او صحیح است اگرچه وقت ان نماز موسع باشد **مسئله سیم** هرگاه چیزی
با نجاستی ملاقات کند اما هر دو خشک باشند انچیز
نجس نمیشود و اما اگر یکی از انها تر باشد انچیز نجس میشود
بشرطی که رطوبت بقدری باشد که از ملاقات اثری از ان
چیز نجس بان چیز دیگر برسد پس اگر نجسی اندک نمی داشته
باشد و جامه بان بخورد که اصلا اثری از ان چیز نجس بان
جامه نرسد نجس نخواهد شد **مسئله چهارم** تاثیر نجس در
چیز دیگر وقتی است که در ظاهر بدن باشد اما هرگاه

نجاستی در بواطن باشد باطن را نجس نمیکند پس هرگاه
دهان خون شود و بظاهر لب نرسد داخل دهان نجس
نمیشود و همینکه ازاله عین خون شود از دهان پاکست
و احتیاج بشستن نیست بلکه اگر نجاست خارجی هم داخل
بواطن شود در نجس شدن باطن اشکال است و هرگاه
دهان مثلا خونین باشد و چیزی از خارج مثل
انگشت یا چیزی دیگر داخل دهان کنیم مادامی که در
داخل دهانست نجس نمیشود اگرچه با خون ملاقات
کند و اگر در همان داخل دهان ازاله عین خون از آن
بشود پاکست بلی اگر خون آلوده بیرون آید نجس خواهد
بود و همچنین است حکم در جمیع بواطن **مسئله پنجم** هرگاه
دو چیز نجس بیکدیگر ملاقی باشند و بعد از تلاقی یکی
از آنها نجس شود نجاستش سرایت در دیگری نمیکند
مگر اینکه یکی از آنها چیز مایع یعنی روان باشد **مسئله**
ششم هرچیز را اگر اول بدانی پاک بوده مادامی که یقین

بنجاست

بنجاستش نکنیم حکم نمیشود بنجاستش و بمجرد احتمال
نجاستش بلکه ظن بنجاستش هم نمیتوان حکم بنجاستش کرد
و اگر یک شاهد عادل بلکه دو عادل هم خبر از نجاست
آن بدهند مادامی که علم بنجاستش هم نرسد اجتناب
از آن لازم نیست مگر هرگاه مالک چیزی خبر از نجاست
آن بدهد قبول قول آن لازم است اگرچه عادل نباشد
مگر اینکه بعد از استعمال آن چیز و تلف آن خبر دهد
از نجاسته در اینصورت قبول قول او لازم نیست
و همچنین اگر بعد از نماز کردن در جامه مالک آن
خبر از نجاستش بدهد اعاده نماز لازم نیست و اگر
پیش از نماز کردن خبر بدهد نمیتوانست با آن نماز
کرد **مسئله هفتم** هرگاه نجاست چیزی یقین شد حکم
بنجاستش می شود تا یقین برفع نجاستش شود
و بمجرد احتمال پاکی یا ظن به پاک شدن نمیتوان
اکتفا نمود اگرچه بشهادت دو نفر عادل باشد

کر علم از قول انها حاصل نشود و اگر چه اخبار کسی
باشد که مباشر شستن ان بوده مگر اینکه صاحب
انچیز خبر از پاک شدن ان بدهد در این صورت
قبول قول ان لازم است و بنا براین جامهها و ظروفی
کر علم بنجاسة انها هم میرسد نمی توان بمجرد گفتن
زنانی کر در خانه هستند یا کنیزان یا غسالین
حکم بطهارت انها کرد مگر اینکه کسی یقین
بصدق انها داشته باشد و اگر کسی
جامه نجسی داشته باشد و خواهد
حیله شرعی کند از همان شخص کر مباشر
شستن جامه است بنجس شد

یا بفروشد

باشد و همچنین مثل گندم و جو و برنج و نخود اینها که در چیز نجس
مایع خیسیده باشند باطن انها قابل پاک شدن نیست اگر چه انها را
خشک کنند و ثانیا در اب جاری یا کر بخیسانند و اما ظاهر انها پاک
میشود و مثل سبو و طلا و نقره که انها را بکار نبرند گاه در حالتیکه
گداخته شده و روان هستند نجاستی بانها برسد یکی باطن
انها قابل پاک شدن نیست بلی بعد از بسته شدن اگر ظاهر انها
شسته شود پاک میشود مسئله گوشت نجس با بقلیل پاک میشود
خواه پخته باشد یا نه و اگر نجاسة در باطن ان نفوذ کرده باشد
باید اب بباطن ان رسیده شود و هر گاه روغن یا شیره بسته
شده باشد و نجاستی در ان حال بان برسد همان موضع نجس
را بر میدارند و بقیه پاک است مسئله لازم در ازاله نجاسات
زوال عین نجاست است و باقی ماندن رنگ نجاست یا بو یا
طعم یا اثر دیگر ضرر ندارد و در باقی ماندن طعم یا حجیت یا بو
ان نجاست اشکال است و ظاهر این است که تا اینها پاک نشود
حکم بطهارت نمیتوان کرد مسئله هر گاه ظرفی اب قلیل داشته باشد
و سگ از ان اب بیاشامد ان ظرف نجس میشود و طریقه پاک

ساختن آن این است که اول آن ظرف را خاک مال کنند و احتیاط
آنست که خاک نمناک باشد و بعد از آن دو نوبت با آب بشویند و همچنین
اگر از یک سگ زیاده آشامیده یا ظرف دیگر برسد باز پاک ساختن
آن ظرف همین نوع است و اگر از ما بعد یکی غیر از آب بیاشامد
احتیاط آنست که آن ظرف را بعد از خاک مالیدن سه نوبت
با آب بشویند و اگر عضوی دیگر غیر از دهان سگ با آب برسد
این حکم را ندارد بلکه مثل سایر نجاسات است و همچنین اگر
ظرفی را بلیسد دو نوبت شستن در وقتی است که در آب
قلیل شسته شود و اگر در آب کر یا جاری شسته شود یک نوبت
کافیست اگر چند سگ در یک ظرف ولوغ کنند یا یک سگ
چند مرتبه ولوغ کند از برای جمیع یک مرتبه خاک مالیدن
و دو نوبت شستن کفایت میکند و هر گاه موش صحرائی بزرگ
در ظرفی بمیرد باید هفت مرتبه شست و سایر موشها حکم سایر
نجاسات دارد و از برای سایر نجاسات که ظرفها بآنها نجس شود
آن ظرف را سه مرتبه باید شست مگر هر گاه در آب جاری شسته
شود که یک نوبت کافیست و آب کر نیز هم در غیر ولوغ سگ

حکم

حکم آب جاری دارد و اگر چند نجاست در ظرفی واقع شود سه نوبت
از برای همه شستن کافیست مگر اینکه یکی از آنها وقوع موش بزرگ
باشد در اینصورت هفت مرتبه باید شست و در این احکام که مذکور
شد فرقی میان انواع ظروف نیست خواه از مس و چینی و کاشی
باشد یا از چوب و خزف و کدو یا غیر اینها و طریق شستن ظرف به آب
قلیل آنست که آب در آن ریزند و بجنبانند که آب بهمه آن برسد پس
آن آب را بریزند و همچنین تا سه نوبت یا هفت نوبت و اگر ظرف
[illegible] از ظروفی باشد که در زمین محکم کرده باشند چون دیگ
و خم و امثال آنها طریق تطهیر آن بآب همین نحو است که آب بر
کنند و بشویند تا سه نوبت یا هفت نوبت یا آنکه ظرفی در آب
کنند و از بالا گرفته تا پایین یا برعکس [illegible] و آب
بریزند که آب بهمه مواضع آن برسد بعد از آن خالی کنند و دو نوبت
دیگر چنین کنند فصل دویم در تطهیر با آفتاب آفتاب پاک میکند
زمین و حصیر و بوریا و هر چیزی را که منقول نباشد از بناها
و درها و میخهائی که در کار باشد و میخها و چیزها که داخل
بنا باشد و گیاهها و درختها و میوهها که در درخت باشد

و در اثنا که در باد باشد از هر نجاستی که جرم نداشته باشد یا داشته
باشد و جرمش زایل شده باشد و رطوبتش باقی مانده باشد
و همچنین پاک میکند از نجاسات مذکوره سنگ و کاه و گچ و خاک
و آجر و درخت و سنگ و میوه و امثال اینها و شرط است در
پاک شدن اینها از آفتاب آنکه خشک شوند و رطوبت
آنها برطرف شود و باید خشک شدن از تابیدن اصل
آفتاب باشد پس اگر به گرمی هوا تنها خشک شوند پاک نخواهد شد
و اگر محل نجس به آفتاب و غیر آفتاب هر دو خشک شود پس اگر
هر دو شریک در خشک کردن باشد مثل اینکه آفتاب بر چیزی
بتابد و هم آن وقت هم باد بر آن بوزد در آن حین از هر دو خشک
شود در این صورت پاک میشود و اگر آفتاب رطوبت را
کم کند اما در سایه خشک شود پاک نخواهد شد و اگر بر عکس
باشد پاک نخواهد شد و خلاصه آنکه بعد از آنکه رفع رطوبت
بالمره در آفتاب باشد پاک میشود و اگر در سایه خشک شود
پاک نمیشود پس حکم تابع آخرین است و اگر در سایه و آفتاب
هر دو خشک شود ولیکن ندانیم که رفع رطوبت آنکه شده

باز حکم

باز حکم دائر تابع آخری میکنیم پس اگر آخر اوقات که در آن خشک شده
سایه باشد پاک نخواهد بود و اگر آخر اوقات آفتاب باشد پاک خواهد
بود و اگر یک چیزی ظاهر و باطن آن نجس باشد و نجاست از ظاهر به باطن
متصل باشد مثل دیوار یکه از گل نجس بنا شده باشد یا خشتی که از
گل نجس مالیده شده باشد و آفتاب بر یک طرف آن بتابد و همه آن را
خشک کند مجموع آن پاک میشود بشرطیکه نجاست ظاهر و باطن هر
دو روی آن متصل باشد پس اگر انفصالی باشد مثل اینکه در میان
دیوار خشت پاکی باشد همان روئی که آفتاب بر آن تابیده با آنچه متصل
با وست از نجس پاک میشود و آنچه منفصل است پاک نمیشود
و اگر دو چیز نجس بر روی یکدیگر باشد مثل دو خشت نجس که
بر روی هم بگذارند از تابیدن آفتاب به یکی از آنها و خشک شدن
آن پاک نمیشود و اگر زمین نجس باشد مثل آن از غیر آفتاب خشک شده
باشد و بر آن آب بریزند و آفتاب آن را خشک کند پاک میشود
بنا بر اقوی فصل در تطهیر زمین بدانکه پاک میکند زیر کفش
و چکمه و نعلین و ته پا را بلکه ته هر چیزی را که با آن قدم برمیدارند مثل
ته کیوه و چوب و غیر اینها بعد از زوال عین نجاست از آنها بواسطه

زمین خواه براه رفتن بر زمین از آنکه نجاست شود یا بمالیدن بر زمین
بعد پاک شدن بر برداشتن خاک و مالیدن آن تر انها یا براه رفتن
بر آجر یا حصیر یا گیاه. زمین یا چوب احتمالی هست و احوط عدم
اکتفا بان است و بعضی گفته اند که اگر پای شخصی قطع شده باشد
و بجای پا چیزی از چوب ساخته باشند ته آن چوب نیز هرگاه
نجس شود از راه رفتن پاک میشود و اظهر انست که پاک نشود
و همچنین پاک نمیشود ته عصا و نیزه و سم چهارپایان براه رفتن
و شرط نیست در پاک شدن آنچه مذکور شد که آن نجاستی
که در آنها هست جرمی یا اثر محسوسی داشته باشد پس اگر یکی
از آنها ببول نجس شود براه رفتن یا مالیدن تا رطوبت
آن برطرف شود پاک میشود و اگر بول خشک شده باشد
بزمین پاک خواهد شد و همچنین شرط نیست که آن زمین
پاک باشد و آن چیز نجس پیش از راه رفتن یا مالیدن
خشک شده باشد بلکه شرط است بنا بر اقوی که آن زمینیکه
بر آن راه میروند یا بر آن میمالند خشک باشد پس راه رفتن
بزمین تر یا گل باعث طهارت نمیشود فصل چهارم در تطهیر استحاله

یا مانند راه رفتن یا مالیدن

وانقلاب

١٩

و انقلاب و انتقال اما استحاله عبارتست از متبدل شدن حقیقت چیزی
بچیزی دیگر بنا بر نحوی که اسم اول از آن برود و اسم دیگر برای او
هم رسد و بگویند که آن چیز او نیست پس هر چیز نجسی که بالذات
نجس باشد چون غایط و فضله حیوانات غیر ماکول اللحم و مثل اینها
هرگاه باتش سوخته شود دود و خاکستر و زغال انها پاک است ولیکن
چیزها ئیکه بالذات نجس نیستند و نجاست عارض انها شود که انرا
متنجس گویند هرگاه سوخته شود دود انها پاکست اما احوط انست که
خاکستر و زغال انها پاک نیست و بنا بر این اگر یکی از چیزهای نجس
برخیزد پاکست و هرچه برسد انرا نجس نمیکند و هرگاه گل نجسی را
بپزند تا آجر یا سفال شود پاک نمیشود بلکه هیچ چیز نجسی و متنجس
پاک نمیشود و کرمیکه از چیزهای نجس حاصل میشود پاکست و همچنین
اگر غایط خاک شود یا آنکه بآب افتد و در آنجا خره شود پاک میشود
و نطفه نجس چون بول نجس پاک شود یا بول یا شیر یا عرق یا لعاب حیوانی شود
که اینها از آن پاکست پاک میشود و هرچه باستحاله پاک شد اگر
ملاقات آن برطوبت نجس شده بود پاک نمیشود پس هرگاه غایطی در
زمینی باشد و آنرا نجس کند و بعد آن غایط خاک شود آن زمین

پاک نمیشود و اما مراد از انقلاب آنست که شراب منقلب بسرکه شود
خواه بخودی خود منقلب گشته یا چیزی را داخل آن کنند که از آن منقلب
گردد بسرکه و گفته اند که بپاک شدن بانقلاب ظرفیکه شراب در آن
بوده نیز پاک میشود و این بتحقیق معلوم نیست بلکه ظاهر آنست
که بر نجاست خود باقی باشد اگر چه سرکه را نجس نکند مثل شیره دبیا
مرده و مراد از انتقال آنست که خون نجسی منتقل شود بشکم حیوانی که
خون او پاک است چون خون انسان بشکم شپش و پشه و کیک و زالو
و غیر اینها که بعد از داخل شدن خون بشکم اینها آن خون پاک است اگر
چه فی الجمله زمانی نگذشته باشد و بعد ببینم که آن خون را از بدن انسان
کشیده **فصل** دو در پاک شدن باسلام و مسح بعضی چیزها بظاهر و زوال
عین اما اسلام و آن ذکر کلمه شهادتین است پاک میسازد
کافر را از نجاست کفر و بتبعیت پاک شدن اطفال غیر بالغ او نیز
پاک میشوند و اما مسح بظاهر عبارتست از چیزها فی غیر از آب
که بآن استنجا از غائط میشود بعضی هرگاه عضوی از شخصی نجس
شود و آن شخص مطلع از نجس شدن عضو خود شود و قابلیت آنکه
خود را پاک کند داشته باشد و این قدر پنهان شود از نظر که

احتمال تطهیر در آن برود و چون حاضر شود عین نجاست در عضو او
باقی نباشد حکم بپاکی او میشود و اما هرگاه آن شخص مطلع از نجاست
نباشد یا قابلیت پاک کردن نداشته باشد چون اطفال غیر
ممیز حکم بپاکی نمیشود تا علم بتطهیر حاصل نشود و جمعی از علما
این حکم را در حیوان جاری ساخته اند چون گربه و امثال آن و اقوی
عدم جریان است و هرگاه علم بنجاست عضوی از اینها هم رسد تا علم
بپاک شدن حاصل نشود بر نجاست خود باقی خواهد بود و بعضی دیگر
از علما از جمله مطهرات شمرده اند نقص را و مراد از نقص این است
که شیره انگور بعد از جوشیدن نجس میشود و چون دو ثلث آن نقص
میکند پاک میشود و چون ما اصل آن را نجس نمیدانیم نقص در نزد
ما از جمله مطهرات نخواهد بود و جمعی دیگر نیز از جمله مطهرات
شمرده اند تبعیت را و مرادشان آنست که بعد از کم شدن دو ثلث
دیگ و سایر آلات پختن و دست و بدن پزنده و سایر مباشرین
آن پاک میشود و مخفی نماند که اگر قایل بنجاست آنها شویم هیچ
دلیلی بر تبعیت و پاکی نیست و همچنین از تبعیت دانسته اند
پاک شدن طفل کافر را که مسلمی اسیر کند و تحقیق آن گذشت

فصل ششم در احکام پوستها و بقیه احکام ظروف و در اینجا سه مسئله است
مسئله اول پوست هر مرده نجس است و بدباغی پاک نمیشود و هر حیوانیکه
تذکیه و ذبح شرعی بر آن واقع نمی‌شود نیز پوستان نجس است
اگرچه ذبح شود و هرچه ذبح شرعی بر آن واقع میشود پوستان
بعد از تذکیه و ذبح پاکست و حیواناتی که قابل ذبح نیستند
انسانست و سگ غیر آبی و خوک و موش و خرگوش و میمون
و سوسمار و خرس و فیل و گرک و حشرات الارض و هر حیوانی حلال
گوشت قابل تذکیه هست و همچنین سباع یعنی حیوانات
درنده غیر از گرک که پوست انها بعد از ذبح پاکست و هر
حیوانی که قابل تذکیه باشد بعد از انکه ذبح شرعی شد استعمال
پوستان در هر امری جایز است و لیکن پیش از دباغی کردن
خالی از کراهتی نیست مگر اینکه حیوان حرام گوشت باشد
که استعمال پوست آن در نماز جایز نیست مطلقا مگر انچه
استثناء شده چنانچه در کتاب صلوة بیاید و هر پوستی که
معلوم باشد از مرده است گرفتن و خریدن و فروش و استعمال
آن حرام است خواه در دست کافر باشد یا مسلمان و اگر معلوم

باشد

باشد از حیوانیست که ذبح شرعی شده گرفتن و استعمال آن جایز است
اگرچه در دست کافر باشد و اگر معلوم نباشد که آیا پوست حیوانات
که تذکیه شده یا نه پس اگر در دست انکه هست بگوید که این پوست مرده است
باز استعمال آن جایز نیست مطلقا و اگر آنکسیکه از او میخرد نگوید
که آن از مرده است ~~باز استعمال آن جایز نیست مطلقا و اگر انکسیکه~~
~~از او میخرد نگوید که آن از مرده است باز استعمال آن جایز~~ اگر
آن شخص از شیعه اثنی عشریه باشد مطلقا میتوان از او گرفت
و استعمال آن جایز است و اگرچه بدانیم که از دست کافر گرفته
و همچنین اگر آن شخص مسلمان غیر شیعه باشد باز میتوان از او
گرفت و استعمال کرد مگر آنکه در آن بلد کافر باشد که آن
نوع پوست را بفروشد در اینصورت اگر آن مسلمان غیر شیعه
بگوید آن پوست ذبح شرعی شده باز میتوان گرفت و اگر هیچ نگوید
یا بگوید نمیدانم حق آنست که از او نمیتوان گرفت و استعمال کرد
و اگر آن شخص که پوست در دست او هست ندانیم مسلمان هست
یا کافر پس اگر بگوید این پوست تذکیه شده میتوان از او گرفت
و استعمال آن حلالست و همچنین اگر آن شخص در ولایت مسلمانان باشد

یا در ولایتی باشد که غالب اهل آن مسلمان باشند باز میتوان
از او گرفت والا نمیتوان گرفت و اگر پوست در دست یکی از طوایف
کفار باشد نمیتوان از او گرفت و استعمال جایز نیست مگر
اینکه علم داشته باشد شخص که او از دست مسلمانی گرفته که
در این صورت گرفتن آن جایز است و استعمال آن ساحت
و آنچه مذکور شد در جمیع پوستهائی که قابل تذکیه است جاری است
پس جایز است استعمال پوست بلغار و قزاقی و بخارائی و امثال
اینها مگر اینکه از دست کافری گرفته شود که ندانیم او از
مسلمان خریده یا در ولایت کفار از دست مجهول الحال
گرفته شود که ندانیم یا مالک آن بگوید که تذکیه بر آن واقع
نشده مسئله دویم ظروف کفار پاک است و استعمال آنها جایز است
مگر اینکه علم حاصل شود که ایشان با رطوبت با آنها ملاقات
نموده اند و همچنین است حکم آنچه در دست ایشان باشد حتی
چیزهائی در آن که تا علم بملاقات آنها با رطوبت حاصل نشود
حکم بطهارت آن میشود مگر پوست و گوشت چنانچه گذشت
و جامه که کافری آنرا بافته باشد هر گاه علم قطعی بملاقات

آن با رطوبت باشد استعمال آن پیش از شستن آن جایز نیست
والا جایز است مسئله سیم حرام است باتفاق جمیع علما بر مرد و زن
اکل و شرب از ظروف طلا و نقره بلکه بنا بر اقوی مطلق نگاه داشتن
آنها حرام است اگر چه بجهة زینت یا ذخیره باشد و همچنین حرام
است وضو ساختن از ظرف طلا و نقره اما اگر کسی از آن وضو بسازد
وضوی او باطل نیست مگر اینکه قدرت بر ظرف آبی دیگر نداشته
باشد و هر که از ظرف طلا و نقره چیزی بخورد بر داشتن چیزی
از آن ظرف و بدهان گذاردن و فرو بردن هم فعل حرام است
اما هر گاه از آنجا بیرون بیاورد و قصد آنکه بجای دیگر بکند
و بعد از آنجا بردارد و بخورد که عرفا نگویند از ظرف طلا و نقره
میخورد هم این بیرون آوردن حرام است مگر آنکه غرض از
بیرون آوردن منتفع شدن از آن چیز نباشد در آن وقت
بلکه خالی کردن ظرف طلا و نقره و استخلاص آن باشد ظاهر
آنست که حرام نباشد و بعید نیست مطلق استعمال ظرف طلا
و نقره حرام است پس هر چیزی نوع استعمالی که دارد که حرام همان
بوده پس حرام است استشمام از ظرف غالیه و روشن کردن چراغ

طلا ونقره بلکه در روشنائی ان نشستن هرگاه انشخص امر بپوشش
کردن ان کرده باشد در لکن طلا ونقره دست شستن که اب
دست شوی داخل ان شود ومراد از ظرفیکه استعمال ان حرام است
اگر طلا یا نقره باشد هرچیزیست که از راه عرف انرا ظرف گویند
خواه کوچک باشد چون سرتریاک دان ~~وغالیه کردش کرده نقره~~
~~طلا ونقره بلکه در روشنائی ان نشستن هرگاه انشخص امر بپوشش کرده~~
~~ان کرده باشد در لکن طلا ونقره دست شستن که اب دست شوی~~
~~داخل ان شود ومراد از ظرفیکه استعمال ان حرام است اگر طلا یا نقره~~
~~باشد هرچیزیست که از راه عرف انرا ظرف گویند خواه کوچک~~
~~باشد چون سرتریاک دان~~ وغالیه دان وچراغ دان یا بزرگ چون پیاله
وکاسه وافتابه وباطیه وطشت وظروف مثل ظاهر انست که ظرف
نباشد وغلیان طلا ونقره استعمال ان حرام نیست واحوط
اجتناب است از میانه کردنائی نقره یا طلا وهمچنین سر غلیان که
همراه نقره یا طلا باشد اما طلا یا نقره بودن چنبره ان ضرر ندارد
وهمچنین ضرر ندارد غلیانیکه نعلبکی ان نقره باشد یا طلا وهرگاه
ظرفی موضع بطلا یا نقره باشد یعنی بعضی اجزاء ان یکی از این دو

باشد

باشد یا بعضی مواضع انرا طلا کوب یا نقره کوب کرده باشند استعمال
ان حرام نیست ولیکن واجبست که اگر از ان چیز بیاشامند دهان
را بموضع طلا یا نقره نگذارند واز انجا بیاشامند (دور کنند) باب چهارم در اداب
بیت الخلا وبیان وضو وغسلها وتیمم ودران چند مقصد است
مقصد اول در اداب بیت الخلا ودران چند مسئله است مسئله اول
هرکه به بیت الخلا رود از جهة قضاء حاجت واجبست در انحال
بلکه در سایر احوال که عورت خودرا از نامحرم بپوشاند و
~~پوشانیدن زن عورت خودرا از نامحرم بپوشاند وپوشانیدن~~
زن عورت خودرا از زنان نیز واجبست پوشانیدن عورت
با وجود علم یا مظنه باینکه نامحرم عمدا یا سهوا نگاه خواهد کرد
واگرچه بالفعل نگاه کننده نباشد بلکه باحتمال نگاه کردن
نامحرم نیز پوشانیدن واجبست مسئله دوم حرام است در حالت
بول کردن وغایط کردن رو بقبله باشد وعورت تنها را از
قبله بگرداند دفع حرمت نمیشود اما هرگاه بدن یا رو یا پشت بقبله
نباشد وعورت را بقبله بگرداند حرام نیست واگر در جائیکه
قبله را نداند واجبست تفحص وسعی در معلوم کردن ان اگر ممکن باشد

اگرچه از نقشها یا در دوره حرجو خواهد باشد در غلیان واطلس

بلکه تقلیل نشسته نمیخواهد در صحرا نا بنا وهم کاه بنا بلکه در تغییر بنا باشد نقشا

واگر بعض هم معلوم نشود هر جهتی خواهد میتواند بنشیند واگر مضطر
باشد بنشستن رو یا پشت بقبله حرمت تمام میشود واگر باید رو
بقبله یا پشت بقبله بنشیند مخیر است که هر کدام را خواهد
اختیار کند **مسئله** واجبست شستن مخرج بول باب و مالیدن
سنگ یا کلوخ کافی نیست واگر اب قلیل بر ان ریخته شود
واجبست دو نوبت ریخته شود و یکنوبت کافی نیست اما اگر
مخرج را داخل بجاری یا اب کر کنی و در ان بشوئی یکنوبت شستن
کافیست **مسئله** هرگاه غایط از مخرج تعدی فاحش کند یعنی
بسیار از حواشی بتجاوز کند و حوالی انرا الوده کند واجبست
که مجموع انرا باب شسته شود و غیر از اب کافی نیست و همچنین
هرگاه با غایط نجاستی دیگر مانند خون بیرون اید بازنیاید
مخرج را باب شست و هرگاه غایط مخلوط بنجاستی دیگر نباشد و از حوالی
مخرج هم بسیار تعدی نکرده باشد در این صورت مخیر است میانه
شستن باب و ازاله کردن ان بمالیدن سنگ یا کلوخ یا لته یا پنبه
یا خاک یا سفالی یا غیر از اینها از هر چیزی که پاک باشد خواه
تر باشد یا خشک مگر سرگین واستخوان و خوردنیها و هر چیزی که

و هر چیزیکه از احترامی باشد مانند کاغذیکه بر ان علوم دینیه
نوشته شده باشد یا تربت مبارک که اگر با اینها استنجا کند فعل
حرام کرده و محل پاک نمیشود و هرگاه موضع را باب بشوید تعدد
در اینجا لازم نیست بلکه یکبار شستن با ازاله عین کافیست
و همچنین هرگاه استنجا بغیر سنگ کند باز یکیست تعدد ان
بنابر اقوی [illegible] یک کلوخ یا یک لته کفایت میکند اما اگر بسنگ
لازم نیست
استنجا کند واجبست که سه سنگ باشد خواه هر سه را بهم موضع
مسح کند یا هر کدام را بگوشه از ان که هر سه بهم برسد واگر بسه
سنگ ازاله تمام عین نشود باید زیاد تر استعمال کند و یک
سنگ که سه طرف داشته باشد کافی نیست و همچنین کافی
نیست یک سنگ را سه بار در یکوقت که هر دفعه بشوید باز
استعمال کند اما یک سنگ را در دو وقت یا دو نفر در یکی
میتوانند استعمال کنند بعد از شستن و حد پاک شدن موضع
خواه باب باشد یا غیر ان انست که عین نجاست زایل شود یعنی
جرم غایط و اعتباری برنگ و بو نیست بلی که بعد از ان یقین
حاصل شدن پاکی رنگ یا بوئی باقی مانده باشد ضرر ندارد

و واجب شستن ظاهر مخرج است و شستن باطن و ازاله نجاست از آن
واجب نیست بلکه از وسواس شیطانیست و مخفی نماند که استنجا
کردن باب افضل است از سنگ و کلوخ و امثال آنها و جمع میان
هر دو کردن که ابتدا بغیر آب استنجا کند و بعد باب بهتر است
مسئله پنجم سنت است که در وقت قضاء حاجت بجهة غایط بموضعی
رود که بدن او از مردم پنهان باشد و کسی او را نبیند باین
نحو که در پناه بوته یا کوه الی یا پشت دیواری یا موضعیکه از مردم دور باشد
بنشیند و همچنین سنت است پوشانیدن سر در وقت قضای
حاجت و آنکه از برای بول کردن موضع مناسبی اختیار کند
که بول ترشح نکند مثل مکان بلندی یا زمینی که خاک بسیار داشته
باشد در وقت داخل شدن به بیت الخلا پای چپ را مقدم
دارد و در وقت بیرون آمدن پای راست را و کشف عورت
نکند تا بزمین نزدیک شود و در وقت کشف عورت بسم الله
الرحمن الرحیم بگوید و دعاهائی که در وقتها وارده دخول بیت الخلا
و وقت دخول و وقت کشف عورت و وقت نشستن و حادث
کردن و نظر بغایط کردن و استنجا کردن و فارغ شدن و بیرون آمدن

ودست

و دست بشکم مالیدن وارد شده بخواند و آن دعاها در کتب ادعیه معتبره
مذکور است و چون در کتابهای دعا و احادیث در بعضی از فقرات
دعاها اختلاف هست مخیر است در خواندن هر یک از نسخها
مسئله ششم از جمله مستحبات قضاء حاجت بول از برای مردان استبرا
کردنست باین نحو که سه دفعه از بیخ ذکر تا سر انثیین فقط دست
بکشد و احتیاط آنست که هر دو نوع را بعمل آورد یعنی اول سه
نوبت از اصل مقعد تا بیخ ذکر و بعد سه نوبت از بیخ ذکر تا
سر ذکر را دست بکشد و غایت احتیاط آنست که بعد از اینها
سه نوبت هم سر ذکر را بیفشارد و سنت است که استبرا بدست
چپ باشد و اگر بعد از استبرا کردن آبی ببیند که یقین ندارد
باشد بول است پاکست و وضو را نمیشکند و اگر بعد از بول
استبرا نکرده باشد و آب مشتبهی ببیند نجس است و وضو را می
شکند اما اگر مشتبه نباشد و بداند بول نیست طاهر است
و وضو را نمیشکند خواه استبرا کرده باشد یا نه و اگر اصلا رطوبت
را بداند بول نیست اما مشتبه باشد که آیا چیزی از بول
بان بیرون آمده یا نه پاکست و ناقض وضو نیست که هرچه

استبرا نکرده باشد واکر کسی تشکیک کند که ایا استبرا کرده یا نه
حکم این دارد که استبرا نکرده باشد هفتم مکروهست قضاء
حاجت کردن خواه ببول یا غایط در سر راهها وجادهها وبر قبرها
ومیان قبرستان ودر در خانهای مردم که مالک ایشان نباشند
واکر ملک ایشان باشد حرام است مکر با رضای مالک وبر فضاهای
مسجد که مسجد نباشد ودر مواضعی که قافله ومترددین فرود می
آیند ودر کنار آب کاهها که مردم آب بر میدارند مثل کنار
نهرها وسر چاهها ودر زیر درختهای که میوه دارد اکرچه بالفعل
میوه نداشته باشد وهمچنین مکروهست بول کردن در آب
خواه ایستاده باشد یا جاری اکرچه از اجائی باشد که در
اصل بیت الخلا جاری باشد چنانکه در شام متعارفست
وکراهت در آب ایستاده بیشتر است ودر شب بول کردن در آب
مکروه تر است از روز واکر در حال ضرورت باشد مثل آنکه
در کشتی کراهت برطرف میشود ومکروهست بول کردن در
زمین صلب بلکه در هر موضعی که خوف ترشح بول باشد ودر
سوراخ حشرات چون موریا ومورچه وامثال اینها ودر حمام

والاحرام اشد

یعنی

یعنی در جائیکه تیر باد ترا از قدری که بجهة اطمینان از ترشح بلندی ان
مطلوبست بلند باشد در وقتیکه بر هوا بول کرده شود اما اکر بر ...
که مثلا بر لب بام است بول کند واز ناودان ومخوان بر هوا جاری
شود مکروه نیست ونهم بیاد یا خورشید یا رو نشستن در حالت بول
کردن یا غایط کردن وهمچنین پشت باینها نشستن در حالت
غایط کردن نیز مکروهست ومکروهست در حال قضاء حاجت
سخن کفتن بهر چیزیکه بوده باشد خواه حرف دنیا باشد یا غیر
ان مکر دعاهائیکه در ان حالت وارد شده وآیة الکرسی
والحمد لله کفتن وحکایت اذان وهر سخنی که کفتن ان واجب
باشد چون جواب سلام وصلوات بر پیغمبر هرکاه نام مبارک
او مذکور شود یا چیزیکه باعث فوت امر ضروری باشد ومکروهست
در دست داشتن انکشتری که در ان اسم خدا یا چیزی
از قران نقش شده باشد در وقتیکه در بیت الخلا داخل شود
اما اکر در دست نباشد یا در غیر بیت الخلا قضاء حاجت
کند مکروه نیست ومکروهست بسیار نشستن در موضع
قضاء حاجت از تعجیل در بر خواستن ومسواک کردن واکل

بنابر قول بوجوب ان ...

کردن

وشرب نمودن واستنجا بدست راست کردن ودستیکه بان استنجا
میشود ان دستی است که بموضع مالیده تا انکه اب بهتر برود وبجائیکه
احتیاج بمالیدن نباشد چون مخرج بول استنجا از دستی نمیشود
که اب بهتر برود پس دور شستن مخرج بول سنت است که او از دست
چپ اب ریخته شود **مقصد دوم** در وضو واحکام ان ودر ان چند فصل است
فصل اول در اسبابیکه باعث شکستن وضو میشود وان شش چیز است
۱ ۲ ۳ بول وغایط وبادیکه از موضع معتاد بیرون اید **چهارم**
خوابیکه بر چشم وگوش غلبه کند بنحویکه نه بیند ونشنود **پنجم**
هر حالتیکه عقل را زایل کند چون دیوانگی وبیهوشی ومستی
ششم بعضی از افراد استحاضه چنانکه بعد از این مذکور خواهد
شد وشکسته شدن وضو بهر یک از اینها در وقتی است
که یقین بحصول ان داشته باشد پس اگر مظنه حصول انها یا
شک در ان باعث شکسته شدن وضو نمیشود وهیچ چیز غیر
از اینجمله مذکور شد وضو را نمی شکند که بعد از ان وضو
گرفتن ترا واجب شود بلی بعد از چند امر مستحب است از سر گرفتن
وضو وان امور بیرون امدن مذی است وبوسیدن زن

بشهوت

بشهوت ودست مالیدن بفرج غیر از روی شهوت وخنده قهقهه
در نماز از روی عمد وخون امدن از بینی وقی کردن وخلال کردن
بنحویکه خون بیرون اید وبعد از استنجا اگر پیش از ان وضو ساخته باشد
کردن م
ساخته باشد وبعد از بیرون امدن اب مشتبه از مخرج بول بعد
از استبرا وبعد از ظلم کردن ودروغ گفتن وزیاده از چهار شعر
باطل خواندن وغیبت کردن وغضبناک شدن **فصل دوم** در اقسام
وضو بدانکه وضو بر دو قسم است واجب وسنت اما وضوی
واجب پس از برای نمازهای واجب است غیر از نماز میت
وطواف واجب ودست وسایر اعضا بنوشته قران مالیدن
هرگاه واجب شده باشد وگاهی هم وضو بنذر ویا عهد یا قسم
واجب میشود اما وضوی سنتی پس مستحب است از برای نماز میت
وطواف سنتی ودست بنوشته قران مالیدن اگر واجب باشد
وخواندن قران خواه از حفظ یا از روی قران وبجهت نوشتن
قران وبرداشتن ان بخود وبر داشتن ودر داخل شدن مساجد
بلکه هر مکان شریفی چون روضات متبرکه وغیر اینها وبجهت با وضو
بودن بعنوان هر وقت وضوی او شکسته شود سنت است که وضو

بباید که دایم با وضو باشد و بجهة ~~وضو ساختن~~ مهیا شدن از برای
نماز واجب پیش از دخول وقت آن تا نماز را در اول وقت در
یابد و بجهة بطلبیدن حاجتی و زیارت قبور مؤمنین کردن
و خوابیدن و غسل میت دادن اگر غاسل جنب باشد
و میت را در قبر گذاشتن و کفن کردن آن پیش از غسل
مس میت و جماع کردن کسیکه محتلم شده باشد پیش از غسل
و جماع کردن با زن آبستن و دوباره جماع کردن پیش از غسل
و بجهة داخل شدن عروس و داماد بر یکدیگر در شب زفاف
و از برای نشستن قاضی در مجلس حکم و پیش از غسل سنتی
و بجهة وارد شدن مسافر بخانه خود و پیش از چیز خوردن
و بعد از آن و تجدید کردن از برای هر نمازی یعنی اگر کسی
وضوئی از برای نمازی یا کاری دیگر ساخته باشد و آن
وضو را داشته باشد و خواهد نماز دیگر کند سنت است
وضوی دیگر بسازد و بجهة نماز که واجب بودن وضو ساختن
از برای آنچه ~~از برای~~ آنچه مذکور شد کافیست اگر چه ابتداء
قصد هم را نکرده باشد **فصل سیم** در افعالی که در وضو واجب است

وسایر واجبات وضو آن چند امر است **اول** نیت کردن و قصد
واجب آن قصد فعل است از برای خدا و همین قدر در نیت
وضو کافیست و قصد وجوب یا استحباب یا مباح بودن نماز
یا رفع حدث لازم نیست و باید قصد او این باشد که این عمل
از برای اطاعت خداست پس اگر بدون شعور و قصد اعضای
وضو را بشوید وضو نخواهد بود و همچنین اگر بقصد وضو بشوید
اما نیت قربة نداشته باشد مثل اینکه بریا وضو بسازد
وضوی او باطل خواهد بود و همچنین اگر قصد قربة و ریا
هردو را داشته باشد باز وضوی او باطلست اگر چه در بعضی
از افعال واجبه وضو باشد بلکه در اوصاف لازمه وضو
مثل آب را بالا ریختن یا غرق آب بتمام اعضا رسانیدن
یا تخلیل لازم است کردن اما قصد ریا در اوصاف خارجه
مثل رو بقبله نشستن یا از آب سرد وضو ساختن یا در [illegible]
آن مثل مضمضه و استنشاق وضو باطل نمیشود اگر چه فعل
حرامی کرده و اگر با قصد قربت قصد امری دیگر غیر از ریا
ضم شود مثل قصد خنک شدن یا گرم شدن یا انکسالة

بیرون آمدن یا پاک ساختن دو عا ذکر در غبار دیا تعلیم غیر و امثال
اینها پس اگر این قصد مستقل باشد یعنی مقصود بالذات یکی از اینها
باشد و وضو ساختن بالتبع باشد یعنی وضو باطل است و اگر بر عکس
باشد صحیح است و اگر اصل وضو از برای خدا باشد لیکن در بعضی
از حالات اراده قصد دیگر داشته باشد مثل اینکه از آب گرم
بجهة گرم شدن وضو بسازد وضو باطل نیست و واجبست که بر
حکم نیت باقی باشد تا وضو تمام شود یعنی نیتی که منافی نیت
وضو باشد نکند مثل اینکه بعد از شستن رو قصد قطع وضو
کند و ابتدای وقت نیت شروع در اعضاء مستحبه است مثل شستن
دستها که واجب مستحبست بلکه اگر در ابتدای مقدمات وضو
مثل برخواستن از برای وضو یا آب برداشتن قصد وضو
از برای خدا کنند و تا آخر وضو نیت منافی نکند وضوی او صحیح است
و آخر وقت نیت وقت شستن روست یعنی تاخیر از آن
جایز نیست پس اگر در وقت شستن قصد وضو نداشته
باشد از شستن رو از وضو محسوب نخواهد شد دوم
از افعال وضو شستن روست و حد آن در طول از موضع رستن

موی سراست تا آخر زنخ و در عرض قدریست که انگشت بزرگ
و میانی او فرو گیرد و باید از هر طرف قدری زیاد تو داخل کنند تا محل
وجوب بیقین شسته شود و باید ابتدا از بالا کرده شود و مراد آنست
که همین که آب را جائی بریزد که عرفا بگویند که آب را بالای صورت ریخت
کافیست اگر چه بالای حقیقی یعنی محل رستنگاه یا بالاتر از آن
نباشد و تا پای را به بالا ریزد و دست فرود آورده سائر اجزای
رو را بشوید و لازم نیست هر جزء بالا مقدم از جزء پائین تر شسته
شود بلکه همین که ابتدا به بالا شد کافیست و باید آب
بجمیع اجزای رو برسد و شسته شود و اگر چیزی مانع آب رسیدن
باشد چون قی چشم و مانند های لب و آب بینی که خشک شده باشد
و چرم وسمه و امثال اینها از آن ازاله کند و باید گوشهای چشم و اطراف
بینی را دست بکشد که یقین برسیدن آب به آنها حاصل شود و آنقدر
آنکه در روی میباشد باید آب بآنها برسد و آنچه از رو
و اگر موی ابرو و موی ریش بان احاطه کرده بنوعیکه عرفا
بگویند آنجا موی است آب بآنجا رسانیدن واجب نیست
اگر چه بعضی از قاعده دیده شود اما هر گاه موضع قابل و قلیلی

باشد اما زیر عنفقه یکی بنده در زیر موی واقع شده و عیان احاطه
نموده اب بان رسانیدن واجبست و همچنین موضعی که شک داشته
باشیم که ایا انجا را عرفا میکویند زیر موی است یا نه باز بایدشست
و باید موهای مژه و ابرو و ریش که در حد وجه واقعست بغیر حد
طول از فرق تجاوز نکرده و در عرض از میان دو انکشت ابهام
و میانی بیرون نیفتد شستن انرا نیز واجبست خواه سوی باشد
که باید دیوار انها همه شستن باید و واجب شستن ظاهر روی است
و انچه از باطن محسوب میشود مثل سوراخ بینی و چشم و دهان
شستن انها واجب نیست و از جمله بواطن است مواضعی که
بعضی از زنان میکنند و بر بینی و مثل ان میکنند پس آب بزیر
ان رسانیدن واجب نیست و سنت است که در اول دست
راست بشوید ولیکن این واجب نیست پس به دست چپ یا هر دو
دست نیز جایز است شستن دوم شستن دستهاست
و واجبست که ابتدا از مرفق کند و اصل مرفق را نیز داخل
کند و از انجا بشوید تا سر انکشتان و در شستن دستها نیز
که از بالا باب فرو برند یعنی بکه اب همه ان برسد بشرطیکه در فرو

بودن ابتدا بمرفق شود و همین که اب برسد کافیست و احتیاج بدست
مالیدن نیست و باید همه اجزای دست از مرفق تا سر انکشتان شسته
شود حتی سوراخها که در دست هست که از ظواهر محسوب شود
و موها و زیر موها و اکرچه بسیار باشد و ناخنها اکرچه از سر انکشتان
تجاوز کرده باشد اما زیر ناخنها اکر از باطن محسوب شود
مثل چرک ناخنی که از سر انکشتان تجاوز نکرده است اب رسا
نیدن واجب نیست و اکر از ظواهر محسوب شود واجبست
و اکر انکشتری در دست باشد باید یقین حاصل شود که آب
بزیر ان رسیده و کسیکه دست او قطع شده باشد اکر از پایین مرفق
قطع شده باشد واجبست باقی مانده را از مرفق تا پایین
بشوید و اکر از مرفق یا بالای مرفق قطع شده باشد سنت است
باقی مانده دست را تا کتف بشوید و اکر کسی دست زایدی داشته
باشد باید انرا نیز بشوید و اکر غیر از دست زایدی باشد
مثل انکشت زیادی یا سلعه یا پاره کوشتی که در مرفق یا پایینتر
باشد شستن ان واجبست و الا واجب نیست و در شستن
دو دستها ترتیب واجب نیست که سنتهای شستن بعمل آید

سفیدی چشم
دوای که جهت ناخنه چشم
[illegible] سر تنخنه و [illegible]
[illegible] فلفل و دار فلفل
مغسول از هر یک دو درم
حنظل از هر یک
فلفل و زعفران و تخم
انزروت و صبر سقوطری
ربع درمی از هر یک نیم درم
و بوره ارمنی [illegible]
از هر یک درم [illegible]
و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود

جهت سفیدی چشم که به شود
آب شقایق و [illegible] با عسل
در چشم کنند سفیدی را ببرد

یعنی در عرف نوا شستن بگویند و ان وقتی بعمل می اید که جریان
اب بعمل بیاید در هر جزئی از اجزای دو دست در همه احوال خواه
حال ضرورت یا غیر ضرورت و اقل جریان کافی است و ان محقق
میشود باینکه هر جزئی از اب از محلی بمحلی دیگر نقل شود یعنی
یکجزو اب بدو جزء بدن جاری شود چهارم مسح پیش سر است
یعنی موی پیش سر یا جای موا کر مو نباشد و اگر موی غیر پیش سر
بر پیش سر امده باشد مسح بر ان جایز نیست و همچنین جایز نیست
مسح بر انچه از موی پیش سر که بلند شده باشد بحدیکه اگر کشیده شود
از پیش سر بگذرد و بر پیشانی یا رو افتد و مسمای مسح کافیست
اگرچه ببعضی از یک انگشت باشد و سنت است که بقدر جای
سه انگشت در طول و عرض مسح کشیده شود پنجم مسح پاها است
و حد ان در طول از سر انگشتان است تا مفصل یعنی ابتدای
ساق و در عرض بقدر مسما است اگرچه بقدر یک انگشت یا
کمتر باشد و سنت است که بهمه کف دست مسح پاها کشیده شود
در حالتی که انگشتان دست از هم گشاده باشد و باید پاها را
محکم کند و دست بر ان بکشد نه انکه پشت پا را بر کف دست

بکشد

بکشد و اگر پشت پا بسیار موی داشته باشد مسح بر مو جایز نیست تا
موی کم که مسما وفا است ضرور ندارد و جایز نیست درحیلاف
مسح سر و پاها که بر روی حایلی باشد چون عمامه و جوراب و حنا و مقنعه
و جوراب و چکمه و اگر بر روی اینها مسح شود [وضو] باطل است مگر اینکه
در حالت ضرورت باشد مثل حالت تقیه یا خوف سرما یا ترس پیش
باز ماندن از قافله یا رسیدن دشمنی که در مثل این صورت
مسح بر جوراب یا چکمه یا مثل اینها جایز است و وضو صحیح است
و بعد از رفع عذر هم بان وضو اگر باقی باشد نماز میتوان کرد
و واجب نیست در مسح سر که [دست] از بالا بپایین کشیده شود و در
مسح پاها که ابتدا از سر انگشتان شود و انتها بمفصل منتهی شود بلکه
عکس هم جایز است و باید این هر دو مسح بباطن دست باشد نه ب[مسح]
بر پشت انگشتان کردن جایز نیست و واجب است که این دو مسح
ببقیه تری وضو باشد بلکه باید از رطوبتی باشد که در کف [دست]
از اب وضو باقی مانده پس جایز نیست مسح کشیدن باب تازه
که غیر اب وضو باشد بلکه جایز نیست مسح کشیدن برطوبت
غیر کف دست اگرچه از مواضع وضو باشد پس اگر کسی بعد

از وضو دست بصورت خود یا ریش خود بکشد و از آن آب مسح کند وضوی
او صحیح نیست مگر اینکه رطوبت کف دست خشک شده باشد
که در این صورت جایز است دست را از سایر مواضع وضو تر کند
نه از غیر آنها و غیر از ریش که شستن آن واجب نیست داخل
موضع وضو نیست و اگر در سایر مواضع وضو رطوبت وضو
باقی نمانده باشد باید وضو را از سر گیرد و نمیتواند از آب تازه
مسح بکشد مگر اینکه بجهة باد شدید یا حرارت هوا یا امر دیگر
متعذر باشد باقی ماندن رطوبت وضو که در این صورت مسح
باب تازه جایز است و باید موضع مسح از سر و پاها خشک باشد
پس اگر تر باشد اگر چه بعرق باشد یا تری کمی باشد مسح باطل
میشود مگر اینکه موضع اندک نمی داشته باشد که آن ضرر ندارد
پس اگر در زیر باران مسح کشیده شود باید احتیاط کرد که آب
باران بدستها و موضع مسح نرسد اما اصل وضو ساختن در زیر
باران ضرر ندارد در هر گاه دست بیارد تر باشد که آب بموضع مسح
جاری شود باز مسح صحیح است و واجب نیست کم کردن رطوبت
آن و اگر بعضی از کف پاها قطع شده باشد واجب است مسح باقی

مانده و اگر همه قطع شده باشد مسح آن ساقط میشود و سنت است
که مسح سر و پای راست بدست راست کشیده شود و مسح پای چپ
بدست چپ و واجب نیست باشد ششم از واجبات وضو ترتیب
است باین نحو که اول رو را بشوید و بعد از آن دست راست
و بعد از آن دست چپ و بعد از آن مسح سر و بعد از آن مسح
پاها و میان مسح پاها ترتیبی نیست بلکه میتواند هر کدام
را خواهد مقدم دارد یا هر دو را باهم مسح کند و اگر سهوا یا
از روی جهالت مخالفت ترتیب کند اگر همه اعضای سابقه
خشک نشده باشد باید وضو را از سر گیرد و اگر همه خشک
نشده باشد باید از جاییکه مخالفت ترتیب شده بشوید
هفتم موالات است و مراد از موالات بنا بر اقوی آنست
که شستن هر عضو را آنقدر تاخیر نیندازد که جمیع اعضائی
که پیش از آنست خشک شود پس اگر این قدر تاخیر بیندازد
وضوی او باطل است اگر چه از روی اضطرار باشد یا فراموشی
یا جهل بمسئله باشد و اما تاخیر انداختن شستن عضوی بقدر دیگر
جمیع اعضای سابقه بر آن خشک شود یا خشک شده جمیع

اعضای سابقه نه بجهة تاخیر بلکه بجهة باد شدید یا حرارت مفرط
یا بخواهش باعث بطلان وضو نمیشود **هشتم** آنکه خود افعال جمیع
وضو را بجا آورد و دیگری او را بعمل نیاورد پس اگر دیگری رو
یا دستهای او را بشوید یا مسح او را بکشد وضوی او باطل خواهد
بود و این در حالت قدرت است اما اگر مضطر باشد و خود نتواند
افعال وضو را بجا آورد اگر چه بغیر بردن عضو با ب باشد یا
برای نهایت صعوبت داشته باشد میتواند بدیگری امر کند که
هر قدر را که خود نمیتواند بجا آورد اگر چه بفرمودن و اجرت
مذکور شده در اصل شستن و مسح کشیدن است پس اگر دیگری
آب بکف دست او بریزد و او خود اعضا را بشوید ضرر ندارد هم
اگر چه مکروه است بلکه اگر دیگری آب بروی یا دستهای
او بریزد باز جایز است بشرطیکه خود همه اجزاء دست بکشد
و آب را بر جمیع خود جاری سازد **نهم** آنکه آب وضو
آب مطلق و پاک باشد پس وضو با آب مضاف یا نجس جایز نیست **دهم**
آنکه آب وضو غصبی نباشد پس وضو با آب غصبی باطل است
و بیان آب غصبی مذکور شد **یازدهم** آنکه مکانی که در آن

و خواهد آمد انشاء الله

وضو

وضو میسازد غصبی نباشد پس وضو در مکان غصبی باطل است و اگر
اصل مکان غصبی نباشد اما فرش غصبی باشد و بر روی آن
وضو بسازد یا در آنجا یا کشتی که در پا دارد غصبی باشد وضو
صحیح است و خلاصه آنکه اگر این مکان با هوای تابع آن که احاطه
بآن شخص دارد غصبی باشد وضو صحیح نیست و مشهور میان علما آنست
که باید اعضای وضو پیش از وضو ساختن پاک باشد که اگر
نجس باشد و آب وضو بر آن ریخته شود وضو صحیح نیست اگر
چه آن موضع پاک شود هر گاه عین نجاست زایل شود و آب
بر آن جاری شود و یکبار شستن آن کافی باشد و اگر چیزی
باشد که باید دو بار شست یکبار از او کفایت میکند و باید
یکبار دیگر شست مگر اینکه بجهة وضو دو بار آب بر آن ریخته شود
و حق آنست که این واجب نیست و اگر موضع وضو نجس باشد
و آب بر آن ریخته شود ~~بغیر نیت~~ بجهة وضو هم وضو باطل
نمیشود و هم موضع پاک میشود اگر نجاستی باشد که شستن یکبار
کافی باشد و اگر دو بار آب ریخته شود پاک میشود و وضو هم
درست است اگر نجاستی باشد که باید دو بار شست یکی

میشود

وضو باطل است و اگر زمین آن مکان مباح باشد
و فضای آن غصبی باشد

احتیاط آنست که موضع وضو را پیش از وضو از نجاست پاک کرده
اگر نجس باشد فصل پنجم در بیان مستحبات و مکروهات وضو اما
مستحبات آن چند چیز است اول مسواک کردن پیش از مشغول
شدن بوضو اگرچه پاک نکشته باشد و اگر فراموش کند مستحب است
که بعد از وضو مسواک کند دوم آنکه اگر از ظرف سر گشاده
مثل کاسه و طاس و امثال آن وضو بگیرد آن را بطرف دست راست
خود گذارد و آب را با ~~دست خود~~ از دست راست بردارد سیم
آنکه پیش از وضو هر دو دست را تا بند دستها دو بار بشوید
اگر وضو بعد از غایط باشد و یکبار بشوید اگر بعد از بول
کردن یا خواب کرده باشد و بعد از بادی که جدا شده یا در وضوی
تجدیدی اصلا شستن آنها مستحب نیست چهارم آنکه در وقت
وضو ساختن رو بقبله بنشیند و از مواضعی که مظنه
نجاست است احتراز کند پنجم آنکه پیش از رسانیدن
دست به آب در وقت دست به آب گذاردن و وقت آب بر رو
ریختن بسم الله بگوید ششم آنکه سه نوبت مضمضه کند
و سه نوبت استنشاق کند و سنت است که مضمضه بر استنشاق

مقدم

مقدم باشد و بدست راست مضمضه و استنشاق کند و سنت
بعمل آورد و یک مرتبه نیز در هر یک کافیست و سه دفعه افضل
است و یک مشت آب هم را می‌توان بعمل آورد هفتم دعاهائی که
وارد شده از برای بعد از وضو و مضمضه و استنشاق و وقت شستن صورت
و مسح کردن و بعد از وضو بخواند و در هر جا که ادعیه
های مختلف باشد مختار است که هر یک از طرقی که وارد شده
بخواند هشتم آنکه مردان در وقت شستن دستها ابتدا بظاهر دست
کنند یعنی اول ظاهر ذراع را بشویند و بعد از آن باطن آن را
و اگر دستها را دو بار بشویند در شستن اول چنین کنند
در شستن دویم بر عکس کنند و اما زنان مطلقا ابتدا
بباطن ذراعین کنند و بعد ظاهر آنها بشویند نهم آنکه
مواضع شستن را خوب سیراب کنند دهم آنکه هر یک از رو
و دستها را دو بار بشویند و جایز است که بعضی را دو بار و بعضی
را یکبار بشویند و سه بار شستن بجهة وضو حرام است اگر
چه بجهة آب ریختن بدون آنکه دست کشیده باشد اما پیش
از نیت کردن هر چه رو را بشوید ضرر ندارد و بعد در مسح

باشد

نمی‌باشد بلکه اگر موضعی را دوباره مسح کند بقصد مشروعیت فعل
حرام کرده اما وضو باطل نمی‌شود اما مکروهات وضو نیز چند امر است
اول آنکه بگوید آب بدست او ریزد بدون اضطرار و عذر
دوم خشک کردن آب وضو بدستمالی اما خشک کردن
بدامن و آستین و مثل اینها کراهت ندارد سیم افشانده
آب وضو از دست بعد از وضو چهارم وضو ساختن از ظرفی
که در آن صورت حیوانی نقش باشد پنجم وضو ساختن در مسجد
از حدث بول و غایط و مراد از مسجد موضعی است که از برای
وضو ساختن ساخته اند کراهتی ندارد فصل پنجم در مسایل احکام
و مسائلی که متعلق بوضو است و در آن چند مسئله است
مسئله اول هر گاه عضوی از کسی شکسته باشد یا زخم شده باشد
یا قرحه دار باشد اگر چه موضع فصد یا حجامت باشد یا از قبیل
ترکیدگیها اگر چه خورد باشد پس آن یا در موضع شستن است
یا در موضع مسح کردن خواه در بعضی از عضو یا تمام عضو پس
اگر در موضع شستن باشد یا جبیره یعنی خرقه یا لته پیچ
یا دوائی بر آن هست یا نه پس اگر باشد یا ممکن است شستن

نماز کردن مهیا شد [illegible]

زیر آن

زیر آن بی‌برداشتن آن یا نه پس اگر ممکن باشد باید برداشت و
زیر آن را شست و اگر برداشتن ممکن نباشد یا ممکن است مکرر
آب بر آن بریزند یا آن را میان آب بگذارند تا آب بزیر آن برسد
یا نه پس اگر ممکن باشد باید چنان کرد و اگر ممکن نباشد باید اطراف
آن را که جبیره ندارد باید شست و روی جبیره را مسح نمود بدست
تر و اگر در جائی باشد که باید ابتدا از آنجا شست باید اول
آن را مسح کرد و بعد بقیه را شست و اگر جبیره بر آن نباشد و آب
بآن ضرر رساند اگر چه آب گرم باشد حق آنست که مخیر است
میان آنکه چیزی بر روی آن بگذارد مانند جبیره و اطراف آن را بشوید
و آن را مسح کنند بدست تر و میان آنکه همین اکتفا
بشستن اطراف و سایر مواضع که ناخوشی ندارد بکند و میان
آنکه تیمم کند و دست بر آن موضع بدون جبیره کشیدن صحیح
نیست و اگر آن علت در موضع مسح باشد و بر آن جبیره که
باشد اگر توان برداشت باید برداشت و موضع را مسح کند و اگر
نتوان برداشت و توان آب مکرر بر آن ریخت یا میان آب
گذارد تا زیر آن تر شود مخیر است میان هر یک از اینها و میان

صح بر روی جبیره واکر نتوان اب بزیر ان رسانید البته باید
بروی ان بدست تر از اب وضو مسح کرد واکر جبیره بر ان موضع
نباشد البته باید تیمم نمود و انچه مذکور شد در حکم جبیره
هم در صورتی است که روی جبیره یا انموضعیکه خالی از جبیره
است و اطراف ان پاك باشد بلکه حکم چنین است بنا بر
انچه ما اختیار کرده ایم از شرط بودن پاکی موضع وضو در صحت
وضو اکر نجس باشد بنجاستی که جرمی نداشته باشد که مانع
وصول رطوبت بر روی جبیره یا موضع یا اطراف ان باشد
اما اکر قایل بشرط بودن پاکی موضع وضو نشویم یا از برای
نجاست جرمی باشد و ازالهٔ ان ممکن نباشد پس اکر نجاست
تعدی باطراف جبیره یا موضع هم کرده باشد باید تیمم کند
واکر تعدی نکرده باشد احتیاط انست که چیزی بر روی جبیره
چیز نجس بکذارد و بر روی ان مسح کند و واجب نیست که
در دست کشیدن بر روی جبیره بنحوی باشد که اب بر ان
جاری شود یا نه و همچنین واجب نیست که دست بمجموع
روی جبیره را فرو کیرد که هیچ جزوی از ان بیرون نرود

یا به جای عضو ... [illegible]
قوله یا سلطان ان ... [illegible]

اکرچه احتیاط در این است و واجب نیست که اکر از برای جبیره
خلل و فرجی باشد انها نیز مسح شود و نه اینکه اکر نازك کردن
ان ممکن باشد نازك کرده شود مکر اینکه چیزی بدون ضرورت
و حاجت بر روی ان کذارده باشد که برداشتن ان لازم است
واکر جبیره که بر موضع است زیاد تر از موضع جراحت باشد
یعنی اطراف ان قدری از موضع صحیح را هم فرو کرفته باشد همچنانکه
غالبا چنین است اکر توان زیادتی را برداشت واجب است برداشته
شود والا ان نیز مثل جبیره در موضع علت است واکر در عضو
هیچ ناخوشی نباشد اما چیزی بر ان چسبیده باشد که مانع
وصول اب بزیر ان باشد و ازاله ان نیز ممکن نباشد مخیرست
میان اینکه بر روی ان مسح کند چنانچه بر روی جبیره واکر
نجس باشد چیزی بر روی ان بکذارد و بر روی ان مسح کند
و میان اینکه تیمم کند و همچنین است حکم در جائی که جبیره
باشد بر روی علتی غیر از شکستکی و جراحت مثل ورمی یا دردی
یا نحو انها اکر در چنین جائی جبیره بر روی موضع نباشد
و اب ضرر بموضع رساند البته باید تیمم نمود و کسیکه بر عضوی

بلکه هرگاه بعد از وضوی جبیره و پیش از نماز عذر رفع شود ... صاحب

جبیره نماز کرده دیگر اعاده نماز لازم نیست اگرچه عذر پیش از
خروج وقت نماز رفع شود و وضو ساختن دوباره در کار نیست
و جمیع احکام جبیره در وضو و جبیره در غسل نیز جاریست
مسئله کسیکه سلس البول داشته باشد یعنی نتواند بول خود را
نگاه دارد پس اگر آمدن بول او شدت و ضعف داشته
باشد و بعضی اوقات را فرصت هم رسد که تواند با طهارت
نماز کند یا احتمال بدهد که اینقدر فرصت از برای او بشود
باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر در این صورت اتفاقا در اثنای
که بولی دفع شد وضو می سازد و بجا آورد نماز که رسیده
بعد از همان جا که رفته نماز را تمام میکند و اگر احتمال فرصت
رسد بول بقدر وضو و تمام نماز ندهد اما آمدن بول مستمر
نباشد بلکه بقدریکه وضو بسازد و بعضی از نماز را بکند
بول بایستد در این صورت نیز باید وضو گرفته نماز را [illegible]
کند و در هر موضعی از نماز که باشد و بول دفع شود وضو
میسازد و نماز را از همان جائیکه مانده میگیرد و تمام میکند
و باید در وقت وضو گرفتن که منافی نماز است مثل حرف زدن

واز

واز قبله گشتن و حدثی دیگر کردن عمدا اجتناب نماید و اگر بول او
مستمر باشد و اینقدر که وضو و چیزی از نماز را بکند مهلت ندهد
در این صورت از برای هر نمازی یک وضو میسازد و نماز میکند
و باید بعد از وضو ساختن مبادرت به نماز کند و با وجود آن
هر بولی که بعد از وضو تا فارغ شدن از نماز بیاید معفو است
و ضرر نمیرساند خواه پیش از دخول در نماز بیاید یا در اثنای
آن اما باید بقدر امکان سعی کند که آن بول تعدی بجامه و مواضع
دیگر از بدن او نکند باین نحو که عضو خود را در کیسه گذارد
که غلظتی داشته باشد مثل صورت استمرار است بسیار واقع شده
حدث مجددی که اعاده وضو و بنا کردن نماز باعث حرج و مشقت
باشد و مثل صاحب سلس البول است صاحب بطن یعنی کسیکه
مبتلا باز دشکم باشد که خود را از غایط یا باد محافظت
نتواند کرد و اگر کسی تواند حفظ بول یا غایط یا باد بکند اما
از حبس آن متضرر شود نباید حبس کند بلکه او را بحال خود وا
میگذارد تا دفع شود و حکم آن مانند کسیست که مذکور شد بجا می آورد
مسئله اگر کسی یقین داشته باشد که وضو گرفته و شک داشته باشد

كه آيا بعد از ان حدث از او سر زده يا نه حكم ببقای وضوء او ميشود
و بهمان وضوء اول ميتواند نماز كرد و اگر بر عكس باشد كه آيا بعد
از ان وضو ساخته يا نه لازم است بر او كه وضو بسازد و همچنين
اگر يقين داشته باشد كه هم وضو ساخته و هم حدث از او سر زده
اما نداند كه كدام يك پيشتر بوده بر او نيز لازم است كه وضو بسازد
و اگر كسی يقين كند كه عضوی را در وضو فراموش كرده اگر همه اعضای
سابقه بر ان خشك شده باشد بايد وضو را از سر بگيرد و اگر
همه خشك نشده باشد همان عضو فراموش شده را با انچه بعد
از ان است ميشويد يا مسح ميكند مسئله چهارم اگر كسی شك كند كه
او را در عرف بسيار شك كننده گويند شك او اعتباری ندارد
و بنا بر شستن ميگذارد و مسح ميكند و اگر چنين نباشد پس
اگر بعد از فارغ شدن از وضو باشد باز التفات بان نميكند
و بنا را بر كردن ميگذارد و فارغ شدن از وضو عبارت است از
تمام كردن عضو مسح پاها اگر شك در غير ان باشد و اگر شك
در مسح پاها باشد فارغ شدن از وضو باعراض از ان و از ان
روی گردانيدن محقق ميشود و اگر در اثنای وضو شك كند كه

عضو را شسته است يا نه واجبست كه ان عضو را بشويد
و اعضائی كه بعد از ان عضو است نيز بشويد و اگر چه انها را شسته
باشد مسئله پنجم اگر كسی دو وضو پيشتر ساخته باشد و نماز هم
كرده باشد بعد از ان معلوم شود كه يكی از ان وضوها معيوب بوده
و نداند كدام يك بوده نماز او صحيح است بلكه اگر بعد از هر يك
از ان وضوها هم نماز كرده باشد همه ان نمازها بنا بر اقوی
صحيح است و اگر يقين [illegible] باشد كه نماز بعد از حدث بوده همه نمازها
صحيح است و اگر نداند كه نماز بعد از حدث بوده همه نمازها را
بايد اعاده كند مسئله ششم حرام است بر كسيكه مكلف باشد و وضو
نداشته باشد كه جزئی از بدن خود را اگر چه ناخن باشد
بنوشته قران برساند اگر چه بعضی از اجزای ان بلكه حرفی يا مدی باشد
كه در قران باشد يا از ان منفصل شده باشد و همچنين اگر
لفظی از قران در جای ديگر نوشته شده باشد بشرطيكه احتمال
غير قران را نداشته باشد و اين در وقتی است كه نوشته
متعارف باشد پس در خطوط غير متعارفه يا مثل خطی كه بهم رسم
كنند و اثر گونه يا در انگشتر ميكنند بلكه اگر چه واقف هم

نباشد دست بان مالیدن حرام نیست بلکه تکلیف کند درست
مس مهر بعد از زدن ان بکاغذ اگر ابرو دان نقش باشد احتیاط
کردن بهتر است و بر اطفال غیر مکلف حرام نیست لیکن بر ولی
اطفال منع اطفال لازم نیست فصل دویم در غسل جنابت و احکام
ان و در ان چند فصل است فصل اول در بیان سبب جنابت و ان
یکی از دو چیز است اول بیرون امدن منی خود از مخرج در
بیداری یا در خواب از مرد یا زن با لذت یا بدون ان و اگر ابی
بیرون اید و مشتبه باشد که منی است یا نه پس اگر صاحب ان
مریض نباشد تشخیص ان بجستن و لذت و سستی بدن میشود
یعنی اگر این هر سه را با هم داشته باشد حکم بمنی بودن ان میشود
و اگر هر سه را نداشته باشد حکم بمنی بودن نمیشود و اگر مریض
باشد جستن معتبر نیست بلکه همین که لذت باشد و سستی
با ان باشد حکم میشود که منی است دویم جماع کردن یعنی بکیفیت
حشفه نشود یعنی ختنه گاه پنهان شود در فرج زن اگر چه انزال
نشود و همچنان که در این صورت غسل بر فاعل واجب میشود بر
مفعول هم نیز واجب میشود و مشهور انست که پنهان شدن ختنه

کا

واجبه

بلغ

گاه در دبر زن یا پسر هم بدون انزال موجب غسل میشود و اقوی
عدم وجوبست و همچنین در فرج حیوانات و تا علم بوقوع سبب جنابت
هم حاصل نشود غسل واجب نمیشود و اگر کسی غسل کرده باشد
و سبب جنابتهم از برای او حاصل شده باشد و نداند که کدام
یک پیش بوده اگر زمان غسل برای او معین بوده باشد که چه وقت
بوده باید دوباره غسل کند و اگر معین نباشد غسل بر او واجب
نیست و اگر جامه دو نفر بنوبت پوشیده باشند یا بر روی
نهالی بنوبت خوابیده باشند و در ان منی بیابند و ندانند
از کدام است هر یک که اخر نوبت احتمال منی از او بوده
باید غسل کند و اگر هر دو یکبار مجتمع شده باشند مثل
اینکه بر روی یک نهالی خوابیده باشند و در ان منی یافت
شود و معلوم نباشد که از کدام یک است بر هیچیک غسل
واجب نیست و حکم بجنابت هیچکدام نمیشود و یکی از ایشان
بدیگری میتواند اقتدا کند و اگر کسی منی در جامه مخصوص بخود
به بیند و یقین کند که از خود اوست اما نداند چه وقت
از او بیرون امده از اخر وقتیکه احتمال جنابت او میرود

یعنی خوابی که کرده حکم بجنابت او میشود و نمازهائیکه بعد
از آن کرده باید قضا کند و اگر کسی احساس کند در وقت غلبه
شهوت که منی میخواهد بیرون آید و خود را نگاه دارد که منی
بیرون نیاید غسل بر او واجب نمیشود و اگر بعد از آن بیرون
آید باید غسل کند خواه با آن شهوت باشد و خواه پیش غسل
کرده باشد یا نه و اگر کسی در خواب ببیند که محتلم شده
و چون بیدار شود اثری از منی در جامه و بدن خود نبیند
غسل بر او واجب نیست فصل دوم در احکام جنب و آنچه
بسبب وجوب غسل میشود جنابت یا استحباب میشود
بدانکه بر جنب چند امر حرام است و چند امر مکروه اما آنچه
حرام است اول نماز کردن است خواه واجب و خواه سنت
سوای نماز میت که کردن آن از برای جنب جایز است
دوم طواف کردن سیم خواندن آیه سجده واجب و خواندن
سورههای سجده واجب بلکه خواندن بعضی از آن سورهها
بقصد تمام کردن سوره اما بدون قصد تمام بنابر اقوی
حرام نیست چهارم مالیدن جزئی از بدن بنوشته قرآن بتفصیلیکه

در وضو گذشت پنجم و بغیر نوشته قرآن از اسماء الله و اسماء
ائمه این حکم ندارد ششم داخل شدن در مسجد الحرام یا مسجد
حضرت رسول الله در مدینه هفتم درنگ کردن در سایر
مسجدها اگرچه خراب باشد اما گذشتن از آنها باینکه از
یک در داخل شود و از در دیگر بیرون رود اگرچه در بین عبور
منحرف شود با ایذاء در مقبره ندارد و کسیکه مضطر باشد در
درنگ کردن در مسجد با جنابت واجبست تیمم کند هشتم
چیزی در مسجد گذاشتن اگرچه داخل نشود و اما چیزی
انداختن در آن یا برداشتن از آن حرام نیست و مواضعیکه
در مسجد هست نه از برای نماز کردن چون دالان و ایوانها
و باغچه مسجد و فضای مسجد که از برای نماز قرار نداده ظاهر آنست
که حکم مسجد نداشته باشد و اما آنچه مکروه هست اول
خواب کردن مگر بعد از وضو دوم خضاب کردن سیم روغن مالیدن
بر بدن چهارم جماع کردن اگر جنابت اول از احتلام باشد
پنجم خوردن چیزی و آشامیدن مگر بعد از وضو و اگر وضو
نسازد اقلا دستها را تا بند دست بشوید مضمضه و استنشاق

کند کراهت کم میشود و هر گاه مکرر چیزی بخورد که میان خوردنها
فاصله بشود که عرفا بگویند باز دیگر چیزی خورد وضو یا شستن
دستها مکرر میشود ششم خواندن غیر از سورهای سجده واجب
از قرآن خواه از قرآن یا از حفظ خواه هفت آیه یا کمتر هفتم
رسانیدن جزئی از بدن بغیر نوشته قرآن از اجزای او و چون
ورق و جلد آن هشتم برداشتن قرآن و بخود آویختن آن مالغیر
سبب وجوب غسل جنابت میشود یعنی غسل از جهة آن واجب
میشود نماز واجب است و اجزای فراموش شده آن که باید قضا کرد
و سجده سهو که بجهة آنها سجده واجب گردیده میشود و طواف واجب و روزه
رمضان هر گاه بطلوع صبح اینقدر مانده باشد که غسل کند
و از برای هر چیزی که بر جنب کردن آن حرام است اگر آن چیز
واجب شده باشد و اما آنچه سبب استحباب غسل جنابت
میشود نماز سنتی و طواف سنتی و خواندن قرآن خواندن و داخل
مسجد شدن و بطهارت بودن و مهیا شدن نماز واجب شدن پیش
از وقت فصل سیم در واجبات غسل و مستحبات آن اما واجبات
غسل جنابت که در هر غسل چند امر واجبست اول نیت کردن قصد

در نیت قدر واجب کافیست که قصد کند که غسل میکنم قربة الی الله
و اگر قصد غسل جنابت کند بهتر است و دیگر حاجت بقصد
وجوب یا استحباب نیست و اول وقت نیت شروع در مقدمات
غسل است و اجزاء که نباید از آن تاخیر کند اول افعال واجب
غسل است که در غسل ترتیبی ابتدای شستن سر و گردن باشد
و در ارتماسی ابتدای فرو رفتن باشد باید در حکم نیت باقی
باشد تا از غسل فارغ شود یعنی نیت منافی نکند و اگر ابتدای
مقدمات قصد غسل کند و در آن اثنا عملی کند که احتمال غسل
و غیر غسل داشته باشد باید قصد غسل را در وقت آن عمل
هم بکند و اگر غافل باشد فرو رود و برآید غسل محسوب نمیشود
دوم شستن تمام بدن است بنحوی که عرفا آنرا شستن گویند
و اقل آن چنانکه در وضو گذشت اینست که یکجزء از آب
بدو جزء از بدن برسد و باید آب بجمیع اجزاء بدن برسد
اگر چه از اجزاء زاید باشد مثل انگشت زیاد یا سلعه و
امثال آنها بشرطیکه از ظاهر بدن باشد حتی مخذین و زیر
موهای اگر چه مو بسیار در هم باشد و خیلی بخلل تمام آنها گوش

میان انگشتان و شکم و زیر پستان زنان و ناف شستن مو واجب
نیست مگر بقدری که از برای شستن زیر آن ضرور است و واجب
نیست گشودن مویی که بافته باشد و همچنین شستن آنچه باطن است
و از ظاهر بدن نیست مثل داخل دهان و بینی و چشم و سوراخ
گوش و فرج و اگر گوش یا بینی را بجهة گوشواره یا حلقه سوراخ
کنند آنچه از سوراخ که دیده میشود باید شست و آنچه دیده
نمیشود شستن آن واجب نیست و همچنین اگر موضعی از بدن
را میکنند و فتیله در آن پر میکنند هرگاه خالی کردن آن مشکل
باشد شستن داخل آن واجب نیست و همچنین واجب نیست
آب رسانیدن بسوراخ هائیکه بجهة داغ در بدن میباشد
مگر اینکه پوست بر آنها بروید و از ظاهر بدن محسوب شود
و همچنین است شقی که در دست یا عضوی دیگر هم میرسد
سیم ترتیب باین نحو که اول سر و گردن را بشوید و بعد از آن
سایر بدن را و مشهور آنست که در سایر بدن هم ترتیب
لازم است باینحو که اول طرف راست را بشوید و بعد از آن
طرف چپ را اما احتیاط در این است اگر چه وجه آن چندان

واجب نیست

معلوم

معلوم نیست و بهتر آنست که گردن را هم با سر بشوید و هم با سایر بدن
و ناف و عورتین را هم با طرف راست بشوید و هم با طرف چپ اگر
چه ظاهر آنست که با یک طرف شستن هم کافی باشد اگر چه قائل نشویم
بآنکه باید ترتیب میان طرف راست و چپ را بعمل آورد و ترتیبی
میان بالا و پائین نیست پس میتواند بعد از آنکه سر را شست
از پاها گرفته بشوید تا بدوش منتهی شود و اگر کسی اخلال بترتیب
کند و سایر بدن را پیش از سر بشوید اگر چه یک جزئی از سر باشد
غسل او باطل است و این در غسل ترتیبی است و در این غسل
باید آب به بدن ریخته شود و فرو بردن عضو در آب صحیح نیست
و نوع دیگر از غسل است که آن را غسل ارتماسی گویند و آن
نحو است که اول نیت کند و بیکدفعه در آب فرو رود بنحوی که
در اثنای فرو رفتن تامل و تانی نکند و در زیر آب دست بریش
و سایر مواضع که احتیاج بتخلیل دارد بمالد و لازم نیست در غسل
ارتماسی که تمام بدن از آب بیرون باشد بلکه همین قدر که سر و گردن
بیرون باشد کافی است و بهتر آنست که قدری دیگر از بدن
هم بیرون باشد و کسیکه بعضی از آن در آب باشد [illegible]

باید کف پا را حرکت دهد که آب غسل بزیر آن برسد و اگر همه
بدن او در زیر آب باشد و نیت کند و در زیر آب بسمتی دیگر
رود ظاهر آنست که غسل او صحیح نباشد و مخفی نماند که در نوع
اول که غسل ترتیبی باشد چنانچه مذکور شد باید هر عضو را
آب بر آن ریخت و اگر عضوی در آب باشد باید بیرون
آورد و شستن دویم ارتماسی باشد باید همه بدن را یکدفعه
باب فرو برد و قسمی دیگر غیر از این دو قسم صحیح نیست و بعضی
از متاخرین قسمی دیگر هم ذکر کرده اند و آن ترتیبی ارتماسی
است باین نحو که سر و گردن را بشوید پس طرف راست را
باب فرو برد پس طرف چپ را و این نوع غسل در نظر حقیر
صورتی ندارد چهارم اینکه خود افعال غسل را بجا آورد مگر
در صورت عجز بتفصیلیکه در وضو گذشت پنجم اینکه آب غسل
آب مطلق باشد که پاک باشد و غصبی نباشد و در آب مضاف
یا نجس یا غصبی غسل صحیح نیست و جمعی از علما گفته اند
که باید مکانیکه در آن غسل میشود نیز غصبی نباشد که اگر
غصبی باشد باطل است و حق آنست که اگر آن مکان با

در نوع ۲

که هوا

که هوا تابع آن باشد و هوا غصبی باشد غسل باطلست و اگر
هوا تابع آن نباشد مثل تیان حمام یا آجر غصبی که در جائی
فرش کرده باشد یا گچ یا آهک غصبی بزمینی مالیده باشند
و اصل زمین غصبی نباشد غسل باطل نیست و جمعی دیگر از
فقها واجب دانسته اند که هر عضوی پیش از غسل پاک باشد
و حق آنست که این شرط نیست و بیکدفعه آب هم ازاله نجاست
و هم غسل متحقق میشود بتفصیلیکه در وضو گذشت و اما مستحبات
غسل بیان چند امر است اول اینکه هر جائی که آب بران
جاری شد دست هم بمالد دویم آنکه در غسل ترتیبی موالات
بعضی در پی بعضی را مراعات کند و مکث طویل در اثنای غسل
نکند و این واجب نیست پس جایز است سر و گردن را صبح بشوید
و سایر بدن را ظهر سیم آنکه پیش از غسل بلکه پیش از شستن عورت
سه مرتبه هر دو دست را تا مرفق بشوید چهارم آنکه پیش از غسل
بلکه و بعد از شستن عورت سه مرتبه مضمضه و استنشاق
کند پنجم آنکه در رسانیدن آب بهر عضوی سعی کند و مبالغه
نماید ششم اینکه در غسل ترتیبی هر عضو را سه مرتبه بشوید

سه مرتبه

هفتم اینکه دعائی که در حین غسل وارد شده بخواند هشتم آنکه پیش
از غسل بول کند اگر مجنب باشد و اکثر علمای متقدمین
بول کردن را واجب دانسته اند بالامکان و این اقوی است
و لیکن اگر بالامکان بول نکند ضرر بغسل او نمیرسد و اگر
بول ممکن نباشد مستحبست که استبرا کند بدست هم چنانکه
بعد از بول **فصل چهارم** در مسائل چند که تعلق بغسل دارد **مسئله اول**
دانستنیکه در غسل ترتیبی اگر کسی در میان آب باشد باید عضو را
از آب بیرون آورد و آب بر آن جاری شود و همین باید
بریزد و در میان آب حرکت دادن بقصد غسل یا بیرون
آوردن و بقصد غسل باب فرو بردن صحیح نیست **مسئله دوم**
هرگاه بعد از تمام شدن غسل معلوم شود که بجزئی از بدن
آب نرسیده اگر غسل ترتیبی باشد و آن موضع در سر یا گردن
باشد باید آنرا بشوید با سایر بدن و اگر در بدن باشد
همان موضع را به تنهائی بشوید و احتیاط آنست که اگر در
طرف راست باشد بعد از آن تمام طرف چپ را نیز بشوید
و اگر غسل ارتماسی باشد حق آنست که باکتفا بشستن

همان

همان موضع میکند و احتیاج بغسل نیست اگر چه بسیار از زمان
غسل گذشته باشد **مسئله سوم** جایز است در زیر باران غسل کردن
پس اگر باران بسیار تند باشد غسل در زیر باران ارتماسی خواهد
بود و میتواند ترتیبی هم قرار دهد و اگر باران کم هم باشد البته
ترتیبی قرار میدهد و ناودان و آبشار حکم باران دارد
مسئله چهارم کسیکه روزه واجب داشته باشد یا در احرام باشد
سر باب فرو بردن بر او حرام است پس اگر عمداً غسل ارتماسی
کند غسل او باطل است اگر چه روزه او صحیح است و اگر بسبیل
سهو غسل او صحیح خواهد بود و اگر روزه سنتی داشته باشد
غسل او نیز صحیح است اگر چه عمداً باشد **مسئله پنجم** اگر در اثنای
غسل ترتیبی حدث اصغر سر زند یعنی بول یا غائط یا باد
جدا شود حق آنست که اگر غسل جنابت باشد باید غسل
را اعاده کند و اگر غیر از غسل جنابت باشد غسل را تمام
میکند و بعد از آن از برای نماز وضو بسازد و اگر در غسل
ارتماسی باشد دوباره غسل کند و انا بشکند وضو
بسازد احوط است **مسئله ششم** اگر کسی بعد از غسل جنابت یعنی

باعاده

و فراموشی غسل ارتماسی کند

اگر در اثنای غسل ارتماسی سر بزند
با غسل را تمام میکند فقط وضو
میسازد

ببیند که از مخرج بول بیرون اید اگر بداند که ان بولست یا
منی بحکم ان عمل میکند و اگر مشتبه باشد و نداند که منی است
یا نه پس اگر بول و استبرا هر دو را کرده باشد یا بول کرده و ممکن
نبوده و باین جهة بول و استبرا نکرده هیچ چیز بر وی نیست
و همان غسل نماز میتواند کرد و اگر بول میتوانست بکند
و ترک کرده باشد باید دوباره غسل کند و اگر بول
کرده باشد و اما استبرا نکرده باشد باید وضو بگیرد
و این همه در مرد است اما زن اگر رطوبتی ببیند بعد
از غسل و مشتبه باشد هیچ چیز بر وی نیست و مخفی نماند
که در صورتیکه باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد
عباداتیکه پیش از دیدن ان رطوبت مشتبه کرده صحیح است
و اعاده انها نباید بکند و این غسل دوباره هم حکم غسل
جنابت دارد و احتیاج بوضو ندارد و اگر نواقض بکند
و وضو بسازد احوط است و اگر ابی بیرون اید که بداند
منی یا بول نیست اما تشکیک داشته باشد که ایا چیزی
از منی یا بول از همراه او بیرون امده یا نه هیچ چیز بر او

لازم

لازم نیست اگر چه پیش از بول و استبرا باشد مسئله هفتم وضو با غسل
جنابت لازم نیست بلکه سنت هم نیست و حرام است و با سایر
غسلهای واجب و سنتی وضو لازم است اگر اراده نماز داشته
باشد یعنی باید پیش از غسل یا بعد از ان وضو بسازد و سنت
است که وضو را مقدم بر غسل دارد مسئله هشتم هر گاه غسلهای
متعدد جمع شود یک غسل بنیت قربت از برای همه کافیست
خواه همه واجب باشند یا سنتی یا بعضی واجب و بعضی سنتی
و خواه همه را نیت کند بلکه اگر نیت بنودن بعضی را هم بکند
از ان بعض کفایت میکند مسئله نهم انچه در کیفیت غسل مذکور شد
فرقی میان غسل جنابت و غیر ان نیست بلکه سایر غسلهای
واجب و سنتی نیز باین طریقست مسئله دهم هر گاه عضوی از
اعضای کسی شکسته باشد یا مجروح باشد باید غسل جبیره
کند و تفصیل ان بنحویست که در وضو مذکور شد بعینه

مقصد چهارم در غسل حیض و در ان چند فصل است فصل اول
در علامات خون حیض و شناختن ان بدانکه خون حیض در اغلب
خونیست گرم و سرخ و تیره رنگ که بسیار هم میشود غلیظ و بدبو

واضح میشود با اندک سوزش و پیش از تمام شدن نه سال از
سن نیز خون نمی باشد پس هر خونیکه زن پیش از سن نه سالگی
می بیند حیض نیست اگر سن او معلوم باشد و بعد از سن یأس
هم چنین می باشد و سن یأس زنانیکه از سادات نیستند
پنجاه سالست و در زنانیکه پدر یا مادر ایشان سید باشد شصت
سالست و اگر ازالهٔ بکارت دختری بشود و خونی هم از ان
موضع دفع شود و مشتبه باشد که خون حیض است یا خون
بکارت باید پنبه بجوف بدارد و اندکی صبر کند پس تأنی
ان را بیرون آورد و ملاحظه کند اگر خون دوری پنبه را
گرفته و پخش شده است خون حیض است و اگر مثل طوق بر دور پنبه
حلقه زده است خون بکارت است و اگر خونی بیرون آید
و مشتبه باشد که آیا ان خون حیض است یا خون جراحتی است
که در اندرون بهم رسیده باید پنبه بدارد و بعد از ان بیرون
آورد و ملاحظه کند اگر از طرف چپ می آید حیض است و اگر از
طرف راست می آید جراحتست و اقل ایام حیض سه شبانه
روز است که پی در پی باشد که لا اقل [illegible] خو

ان خون

روز

روز اخر و یکجزوی از روز میان خون را ببیند اگرچه کم باشد
پس هر خونیکه کمتر از سه روز باشد حیض نیست و اکثر او ده
شبانه روز است و از ین کمتر نمی باشد بیشتر نمی باشد و هر چه
زیاده تر است از زیادتی حیض نیست و اقل طهر یعنی کمتر ایام
پاکی نیز ده شبانه روز است و ازین کمتر نمی باشد و اکثر ان حدی
ندارد و حق انست که خون حیض با آبستنی جمع میشود و هر خونی را
که زن ابستن ببیند که صفات خون حیض دارد باشد در ایام
عادت نباشد همین که بصفات حیض باشد حکم بحیض بودن
او میشود و هر زن دیگر یعنی خونی که بصفت حیض نباشد و در
ایام عادت نباشد در ابستن خون حیض نیست فصل دویم
در اقسام زنان بحسب حیض بدانکه زنان بملاحظه حیض بر سه
صنف هستند اول مبتداه و ان زنی است که عادت او بر
ایام حیض قرار نگرفته باشد خواه اول خون دیدن او باشد
یا پیشتر خون دیده باشد اما در وقت و عدد مختلف باشد
و بحسب هیچیک عادت بهم نرسانیده باشد مثل اینکه در اول ماه
سه روز خون ببیند و در وسط ماه دویم پنج روز و در اخر

عادت باشد حیض است اگر ان زن [illegible]
باشد [illegible]

ماه سیم هفت روز صنف دویم زنی که صاحب عادة باشد و آن بر
سه قسم است یکی صاحب عادة وقتی و عددی و آن زنی است
که دو مرتبه خون حیض را در وقت و عدد موافق و مساوی ببیند
مثل اینکه در اول هر ماهی هفت روز خون ببیند و منقطع شود
و در اول ماه دویم نیز هفت روز خون ببیند و همینکه
دو مرتبه خون را در وقت و عدد مساوی دید از صاحب
عادت وقتی و عددی میشود اگرچه هنوز طهر دویم را تمام
ندیده باشد قسم دیگر صاحب عددی تنها نه وقتی و آن زنی است
که دو مرتبه خون را در عدد موافق و مساوی ببیند نه در وقت
مثل اینکه در اول ماهی دو روز خون ببیند و بعد از آن در آخر
ماه دویم هفت روز خون ببیند و این قسم در وقت [illegible]
قسم سیم صاحب عادت وقتی تنها نه عددی و آن زنی است
که دو مرتبه خون را در وقت مساوی و موافق ببیند نه در عدد
مثل اینکه در اول ماه هفت روز خون ببیند و در اول ماه
دیگر پنج روز خون ببیند و این قسم در عدد مضطربه خواهد [illegible]
صنف سیم ناسیه را مضطربه نیز گویند و آن نیز بر سه قسم است

عادت

هفت

یا وسط ماه

قسم

قسم اول مضطربه بحسب وقت و عدد و آن زنی است که وقت را هم
فراموش کرده و عدد را هم نداند قسم دویم مضطربه بحسب عدد نه وقت
و آن زنی است که عدد را فراموش کرده اما اول وقت حیض یا
وسط یا آخر آن یا وقت را فی الجمله داند قسم سیم فصل در تعیین او
قات حیض سه صنف مذکور و در آن چند مسئله است مسئله اول
چون دانستی که ایام حیض کمتر از سه روز نمی‌شود و بیشتر
از ده روز نمی‌باشد و ایام پاکی که فاصله میان دو حیض است
کمتر از ده شبانه روز نمی‌باشد لهذا هر خونی که زن ببیند و منقطع
شود و دیگر هیچ نه بیند تا روز چهارم یا پنجم یا زیاده تر باز بـ
ببیند و همچنین هر خونی که زیاده از ده روز باشد از زیادتی
حیض نیست و همچنین هر خونی که زیاده از ده روز باشد
که پیش از گذشتن ده روز از حیض ببیند حیض نیست
مسئله دویم هر زنی که از صنف اول باشد از صنفهای مذکوره
یعنی مبتدئه باشد خواه باین معنی که نوبت اول خون دیدن
او باشد یا آنکه پیشتر خون دیده باشد اما از برای او عادت
استقرار نیافته باشد هر گاه خونی ببیند اگر خون او صف

ابتدا عادت صحیح را نداشته اگر
بعضا از عدد و وقت هر دو

مضطربه بحسب وقت نه عدد
و آن زنی است که وقت تنها
فراموش کرده و عدد را
داند قسم سیم

بصفات حیض باشد بمجرد خون دیدن انرا حیض ~~باشد بمجرد خون~~
~~دیدن~~ انرا حیض قرار میدهد و عمل حایض میکند و انرا مستمر میدارد
مگر اینکه پیش از سه روز خون او منقطع شود در این صورت معلوم
میشود که حیض نبوده و عبادتی که کرده ترك قضا میکند و اگر
بصفت حیض نباشد عمل حایض نمیکند تا سه روز خون او
منقطع گردد بدینها و اگر سه روز گذشت انوقت انرا حیض
قرار میدهد و بر هر دو تقدیر که سه روز خون دید عمل حایض
میکند مادامیکه خون بیند و از ده روز نگذشته اگر چه بعضی
اوقات در اثنای آن خون اوقات بصفات حیض نباشد بلکه اگر در اثنا
ان ده روز بعضی اوقات خون نه بیند و بعد از ان به بیند بشرطیکه
از ده روز تجاوز نکرده باشد آن وقت هم که خون ندیده باز
حیض است و اگر بعد از سه روز یا بیشتر خون او منقطع
شود و هیچ خون نه بیند تا ده روز از اول حیض او بگذرد
همان قدریکه ابتدا و خون دیده حیض قرار میدهد و در تتمه
پاك است و آن خونیکه دوباره دیده اگر پیش از گذشتن
ده روز از روز قطع خون دیده البته حیض نیست و اگر بعد از

اگر بیشتر از سه روز شد

ده

ده روز دید اگر بصفت حیض بوده آنرا حیض دیگر قرار میدهد
و اگر بصفت حیض نباشد تا سه روز صبر میکند اگر سه روز
مستمر شد باز حیض تازه قرار میدهد و همچنین اگر در اول
وقتیکه قرار حیض را در خون او منقطع تا از ده روز گذشت و باز
خون می بیند اگر در خون صاحب تمیز باشد یعنی خون او مختلف
باشد و بعضی مشابه حیض باشد و بعضی نباشد بشرطیکه مذکور
خواهد شد تمیز میکند و هر خونیکه بصفت حیض باشد انرا
حیض قرار میدهد بمجرد این دیدن خون نماز و روزه را ترک
میکند و هر خونیکه بصفت حیض نباشد انرا حیض قرار نمیدهد
و اگر پیش از نجاوز از ده روز که تمیز انست که از ده خواهد گذشت
ابتداء را حیض قرار داده بود و حالا انکه بصفت حیض نبود
حال نماز و روزه او را قضا میکند و اگر صاحب تمیز نباشد
یعنی خون او همیشه بیک طریق بوده باشد یعنی یا بصفت
بجمیع صفات حیض باشد اگر چه بعضی ایام آن صفات شدت
و ضعف هم رسانده یا بصفت استحاضه یا متصف بصفت هیچکدام
نباشد یا متصف ببعضی از صفات یکدام باشد رجوع میکند

نشده

رجوع

بایام عادت زنانیکه از اقوام وخویشاوندیا ازجانب پدر
یا مادر چون خواهر وعمه وخاله ودختران ایشان ودختران
خاله ویا عمو خواه مرده باشند یا زنده وخواه اهل یک شهر باشند
یا نه وخواه همسن باشند یا نه وایام عادت ایشان از عادت
خود قرار میدهد بشرطیکه بعد از تفحص معلوم او باشد که همه در
عادت متفق هستند یا هرکه از ایشان را که میتواند از حال ایشان
مطلع شود بداند که متفقند وحال آنها که نمیتواند بفهمد برای او
معلوم نباشد که آیا متفقند با اینها یا نه واگر خویشان نداشته
باشد یا داشته باشد وبعضی از آنها اگرچه کمتر آنها باشد
در ایام عادت مختلف باشند هفت روز اول را حیض
قرار میدهند وبعد از آن بیست وسه روز را پاکی خود
قرار میدهد ونماز وروزه را میکند یا از هفت روز را
حیض قرار میدهد وهمچنین تا خون او منقطع شود ومخفی نماند
که در تحقق تمیز چند امر شرط است یکی اختلاف خون یعنی بعضی
مشابه حیض باشد وبعضی نباشد چنانکه مذکور شد دویم
آنکه خون مشابه حیض از سه روز کمتر واز ده روز بیشتر

نباشد

نباشد سیم آنکه خونیکه بصفت حیض نیست تنهائی یا با ایام پاکی
که در میان آن هست نمیرسد بده روز کمتر نباشد مسئله سیم
هر زنیکه از صنف دویم باشد یعنی صاحب عادت باشد یکی
از قسم اول باشد یعنی صاحب عادت وقتی وعددی هرگاه در وقت
عادت یا اندکی سابق بر آن یا در اثنای ایام عادت خون
ببیند بمجرد دیدن از حیض قرار میدهد وعبادت را ترک
میکند خواه خون بصفت خون حیض باشد از حیض باشد یا نه
واگر در ایام عادت نه بیند وبعد از آن ببیند اگر بصفت
حیض باشد از حیض قرار میدهد واگر بصفت حیض نباشد
حیض نباشد حیض قرار نمیدهد تا سه روز پی در پی ببیند
اگر سه روز مستمر دید از حیض قرار میدهد وبهر تقدیر
بعد از آنکه خون را حیض قرار داد عمل حایض میکند لیکن اگر
خون او پیش از سه روز قطع شد معلوم میشود که حیض نبوده
واگر پیش از سه روز منقطع نشد ومستمر ماند لیکن اگر خون
او از ایام عادت تجاوز نکند مجموع آن حیض است خواه بقدر عادت
باشد یا کمتر وخواه بعد از سه روز اول خون را در سائر ایام

تجاوز

متصل دیده باشد یا در اثناء گاهی پاکی هم رسیده باشد چه آن
پاکی نیز حکم حیض دارد و اگر خون از ایام عادتش بگذرد
پس اگر عادتش ده روز بوده باشد زیاده از ده روز استحاضه
خواهد بود و چیزی دیگر بر او نیست و اگر عادتش کمتر از
ده روز باشد بعد از ایام عادت غسل میکند و عمل استحاضه
بجا می آورد تا روز دهم پس اگر خون از ده تجاوز نمود چیزی
بر او نیست و باز باستحاضه عمل میکند و اگر از ده روز
تجاوز نکرد جمیع ایام خون را چه ایام عادت و چه بعد از آن
را حیض قرار میدهد و اگر بعد از ایام عادت روزه گرفته
باشد دوباره قضا میکند و اینقدر واجبست و لیکن در
صورتیکه ایام عادتش کمتر از ده روز باشد و خون از ایام
عادت تجاوز کند سنت است از برای او که بعد از ایام
عادت استظهار کند بترک عبادت و عمل حایض کردن
اگرچه خون بصفت حیض نباشد یعنی که اگر عادتش
نه روز بوده باشد یکروز دیگر ترک عبادت کند و عمل
حایض کند و اگر هشت روز باشد یکروز یا دو روز بر سبیل

تخییر

تخییر یعنی مختار است هر کدام را که خواهد بگیرد و اگر هفت روز
باشد یک روز یا دو روز یا سه روز بلکه تا ده روز
تمام شود استظهار بترک عبادت میکند و بعد از ایام استظهار
اگر خون منقطع نشد عمل استحاضه میکند و عبادات را بجا می آورد
تا روز دهم عمل استحاضه میکند پس اگر خون او با وجود استظهار
از ده روز تجاوز نکرد و بروز ده یا قبل از آن منقطع
شد حکم میشود بحیض بودن ایام استظهار و ما بعد آن تا ده
روز و مجموع خونیکه در ده روز دیده حیض خواهد بود و اگر ایام
روزه واجب باشد بر او واجب خواهد بود که روزه ده را قضا
کند اگرچه بعد از استظهار روزه گرفته باشد و اگر خون از ده
روز تجاوز کند حق آنست که ایام [illegible] استظهار را قرار
میدهد و اما بعد آن اگرچه قبل از ده روز باشد استحاضه
قرار میدهد و روزه که در ما بعد آن گرفته صحیح است و قضا
نمیخواهد اگرچه خون در این زمان بعد از استظهار بصفت حیض
باشد و در ما قبل آن بصفت حیض نباشد و اگرچه توان هر دو را
حیض قرار داد نه که در حیض بوده باشد یعنی اقل طهر که ده

تخییر و اگر شش روز یا
کمتر باشد یکروز یا دو
روز یا سه روز ۱۲

حیض ح

روز باشد فاصله شده باشد بلی اگر خون او بیش از عادت
منقطع شود و بعد از آن و بیش از ده روز باز عود کند ودر
زمانیکه توان استظهار کرد را استظهار کند اگر از ده روز تجاوز
کند ودر اینصورت ایام استظهار نیز حیض نخواهد بود بلکه
از روز انقطاع خون حکم باستحاضه بودن میشود واگر زن
صاحب عادت وقتی وعددی بیش از وقت خون به بیند
واز ده روز تجاوز کند ودر آخر وقت عادت قطع شود
مثل آنکه عادت او هفت روز اول هر ماه باشد ودر بیست و
پنجم ماه خون به بیند وبر هفتم ماه بعد قطع شود پنج روز اول را
استحاضه قرار میدهد وحیض را از وقت عادت میگیرد واگر
بر هفتم نیز قطع نشد وتجاوز کرد همان هفت روز اول ماه
را حیض قرار میدهد وقبل وبعد آنرا استحاضه واگر بیشی
دید از ده روز تجاوز کرد ودر اثناء عادت قطع شد و
تجاوز کرد همان مثل اینکه همان زن در بیست وسیم ماه
خون به بیند وبر چهارم ماه بعد قطع شود چهار روز وقت
عادت را با سه روز قبل از آن حیض قرار میدهد وآنچه بعد از آنها

مقدم

است

است استحاضه واگر خون او هیچ داخل وقت عادت نشود مثل
اینکه در آخر ماه قطع شود عدد عادت را حیض قرار میدهد
واعتنائی بوقت نمیکند واما قسم دویم از این صنف وآن
زنی است که صاحب عادت عددی تنها باشد در ابتدای حیض
قرار میدهد مثل مبتدئه است یعنی هر وقت که خون دید اگر بصفة
حیض باشد آنرا حیض قرار میدهد واگر بصفت حیض نباشد
حیض قرار نمیدهد تا سه روز اگر بعد خون را تا سه روز
هر روز دید حیض قرار میدهد وزیادتی را استحاضه اگرچه
عدد ایام عادت بصفت حیض نباشد یا زیادتیهم بصفت حیض
باشد وسنت است از برای او استظهار صاحب عادت وقتی
وعددی پس اگر خون او از ده روز تجاوز نکرده همه را حیض
قرار میدهد واگر تجاوز کرد همان عدد را با ایام استظهار
را حیض قرار میدهد وتتمه را استحاضه واگر خون او استمرار
داشته باشد تا مدتی بعد از گذشتن حیض اقل وفاصله
ده روز طهر هر وقت خون او بصفت حیض شود حیض قرار میدهد
ما بقی را استحاضه واما قسم سیم آن زنی است که صاحب عادت وقتی

ماننده

و در [illegible] عادت [illegible]
[illegible] عادت [illegible]
[illegible]

تنها باشد پس آن هم باشد مگر در نذر فی که عدد عادت را
فراموش کرده باشد حکم او خواهد آمد چه اگر فراموش نکرده
باشد همان قدر اقل عدد که مشترک میان دو وقت است
بنا بر اقوی عادت او خواهد بود و صاحب عادت وقتی و عددی
هر دو خواهد بود **مسئله چهارم** هر زنیکه از صنف سیم باشد یعنی
ناسیه باشد که عادت خود را فراموش کرده باشد پس اگر
از قسم اول باشد یعنی عدد و وقت هر دو را فراموش کرده
باشد یا از قسم دویم باشد که وقت تنها را فراموش کرده
باشد یا از قسم دویم باشد در ابتدای حیض مثل مبتدئه
است که هر وقت خون بصفت حیض به بیند آنرا حیض قرار
میدهد و اگر خون را بصفت حیض نه بیند تا سه روز پی
در پی خون به بیند آنرا حیض قرار نمیدهد و اگر از قسم
سیم باشد که عدد تنها را فراموش کرده باشد و وقت را
داند در ابتدای حیض قرار دادن مثل صاحب عادت
وقتی و عددی است و جمیع این سه قسم بعد از آنکه خون
خود را حیض قرار دادند پس جمیع این اقسام اگر جمیع ایامی که

خون

خون می بیند از ده روز تجاوز نکند همه را حیض میگیرند و از
برای قسم دویم بعد از تجاوز از ایام عادت استظهار بنحو مذکور
سنت است و اگر خون از این سه قسم از ده روز تجاوز نمود
پس یا صاحب تمیز هستند یا نه و معنی تمیز مذکور شد پس اگر
صاحب تمیز باشد قسم اول ایام تمیز را حیض قرار میدهد
و تتمه را استحاضه و اگر از قسم دویم باشد همان عدد عادت
را از اول زمانیکه حیض شد تمام میکند و در بقیه عمل
استحاضه میکند و اگر از قسم سیم باشد در عدد تنها رجوع
بتمیز میکند اگر ممکن باشد پس وقت عادت را حیض قرار
میدهد و بعد در تمیز عمل حایض میکند و اگر صاحب تمیز
نباشد پس قسم اول هر ماهی هفت روز را حیض قرار میدهد
و از اول زمانیکه حایض شده میگیرد و هر ماهی بوافقت این عمل
میکند و قسم سیم هر قدری از عدد را که یقین دارد حیض
قرار میدهد و این قدر را ضم میکند که هفت روز تمام شود
مسئله پنجم بسیار اتفاق می افتد که عادت زنان مختلف میشود
بحسب وقت یا عدد یا هر دو مثل اینکه گاه هست زنی عادت

و قسم دوم هم [illegible]

او چنان باشد که در اول هر ماهی هفت روز حیض ببیند یعنی
روز اول عادت او روز اول ماه باشد و در ماه دیگر عادت
او بگردد و در اول ماه پنج روز خون ببیند یا بعد از گذشتن
پنج روز از ماه هفت روز یا پنج روز خون پس اگر در ماه دویم
عود به خون پیش کند عادت او همان عادت سابق خواهد بود
و اگر عود بحالت سابق نکند بلکه باز بطریق ماه پیش ببیند
که تغییر یافته بود در این صورت عادت او گردیده و عادت
تازه از برای او هم رسیده و باید این عادت تازه را اعتبار
کند و در وقت تجاوز کردن خون از ده روز رجوع باین
عادت کند نه بعادت کهنه و هم چنین اگر این عادت نیز
بگردد و عادتی دیگر باز تازه بهم رسد باید رجوع باین کند
و گاه هست نوعی از عادت میگردد و نوعی دیگر میشود یا بر
عکس و معیار در حاصل شدن عادت تازه آنست که در دو
ماه بیک نحو ببیند فصل چهارم در بیان احکام حایض و در آن
چند مسئله است مسئله اول هرگاه حایض خون او بحسب ظاهر قطع
شود کمتر از ده روز واجبست که استبرا کند باین نحو که بایستد

(حاشیه: ببیند — خون)

(حاشیه: مثل اینکه صاحب عادت وقتیه و عددیه صاحب عادت وقتیه تنها یا عددیه تنها میشود [?])

وشکم

و شکم خود را بدیوار بچسباند و بهتر آنست که یک پای خود را
راست کند و پنبه را داخل کند و اندکی صبر کند و بیرون آورد
اگر خون آلوده نباشد پاکست و واجبست غسل کند خواه
صاحب عادت باشد یا نه اگرچه باز مظنه عود داشته باشد
و عادت او این باشد که خون او در اثناء عادت قطع شود
و عود کند و اگر بعد از غسل باز پیش از ده روز گذشتن
از اول حیض خون ببیند تمام آن پاکی و خون هر دو حیض است
و اگر از ده روز تجاوز کند حکم آن گذشت دویم واجبست
بر حایض قضای روزه ماه مبارک رمضان که در وقت حیض
از او فوت شده باشد و در وجوب قضای نذر معین
که در وقت حیض اتفاق افتد خلافست و احوط قضای آنست
و قضای نمازهائی که در ایام حیض فوت شد واجب نیست
خواه نماز یومیه باشد یا غیر آن و اگر پاک باشد که وقت
نماز داخل شود پس اگر آنقدر پاک بوده که تواند یک نماز
تمام در نهایت خفت بکند بلکه همین قدر که تواند بیش از
نصف یک نماز را بکند و پیش از نماز حایض شود باید آن

نماز را قضا کند و لازم نیست از وقت بقدری باشد که تواند
نیز وضو بسازد بلکه همین قدر نماز مخففی یا بیشتر از آن کافی است
در وجوب قضا اگر پیش از آنکه مقدار مذکور بگذرد حایض
شود قضا بر او لازم نیست و هرگاه زنی حایض باشد و در
آخر وقت پاک شود و اینقدر از وقت نماز باقی باشد که
غسل کند و هر دو نماز را بکند باید آن را بکند و همچنین
اگر اینقدر از وقت را در یابد که تمام نماز اول و یک رکعت
نماز دویم را دریابد همان نماز را بکند باید اول بکند
~~و همچنین اگر اینقدر از وقت را دریابد که تمام نماز~~
~~اول و یک رکعت نماز دویم را دریابد همان نماز را بکند و در~~
جمیع این صور هرگاه اگر اخلال کند بآن نماز باید قضای آن را
بکند مسئله زنی که حایض است اگر آیه سجده واجب را بخواند
یا بشنود بر او واجب است که سجده کند مسئله بر حایض حرام است
نماز کردن و طواف کردن و روزه گرفتن و بدن به نوشته
قران مالیدن و داخل مسجد الحرام یا مسجد حضرت رسول صلعم
شدن و مکث کردن در سایر مساجد و چیزی گذاردن

هر دو نماز را بکند اگر اینقدر باقی باشد که یک نماز را بکند باید

در دست بنوشته قران گذاشتن و همچنین

در آنها و خواندن سورههای سجده واجب بتفصیلی که در جنب
گذشت مسئله حرام است جماع کردن با زن حایض خواه زوجه دایمی
باشد یا متعه یا کنیز در قبل و بعضی در طرف پیش ما وطی در
دبر او پس حرام نیست بلکه مکروه است بکراهت شدیده حرام
بودن در وقتی است که علم بحایض بودن زن باشد پس اگر جاهل
باشد باینکه زن حایض است مجامعت جایز است مجامعت جایز
نیست اگر چه احتمال حایض بودن را بدهد بلکه اگر مظنه آن را
داشته باشد نیز تا علم هم نرسانیده میتواند جماع کند مگر اینکه
زن خبر از حیض خود دهد که قول او در حیض و پاکی مقبول است
و باید قبول کرد مگر اینکه یقین بکذب او باشد و ایام استظهار
نیز مانند ایام حیض است و مجامعت در آن حرام است و اما
آنچه میانه ایام استظهار و ده روز واقع میشود حرام نیست
و همچنین هرگاه زنی پاک شده و هنوز غسل نکرده باشد میتوان
با او جماع کرد بعد از آنکه فرج خود را بشوید اگر چه مکروه است
و همچنانکه بر مرد مجامعت با زن حایض حرام است همچنین بر زن حرام است تمکین
دادن مرد را در حال حیض اگر تواند تمکین ندهد بشرطیکه مرد را از جماع

عالم باشد بحیض بودن یا زن باو گفته باشد اما هرگاه مرد نداند که
زن حایض است و زن هم باو نگوید و تمکین بدهد هیچکدام بنا
بر اقوی فعل حرامی نکرده اند و اگر مرد یکه بداند زن حایض است
و عمدا با او جماع کند باید او را بیست و پنج تازیانه حد زد و باید
کفاره بدهد و کفاره ان در ثلث اول ایام حیض یک مثقال شرعی
طلای سکه دار است که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفیست و در ثلث
دویم نصف مثقال شرعی و در ثلث اخر چهار یک مثقال شرعی
اگر زنیکه با ان جماع شده ازاد باشد و اگر کنیز باشد کفاره
واجب نیست بلکه سنت است که بقدر سه مد از طعام تصدق
کند و در کفاره که در زن ازاد میدهد باید همان خود طلای
سکه دار را بدهد و قیمت ان کافی نیست اگرچه در نصف
و چهار یک باشد پس اگر بان قدر از طلای سکه دار نباشد
همان بیشتری که سکه دار میدهد فقیر در زیادتی ان شریک
میشود و اگر یکبار جماع کرده باشد و کفاره داده باشد و دوباره
جماع کند باید دوباره کفاره بدهد و اگر پیش از کفاره دادن
دوباره جماع کند یک کفاره از برای هر دو کافیست مسئله ششم

سنت

سنت است از برای زن حایض که در هر وقت نماز واجب یومیه
وضو بسازد و رو بقبله بنشیند بمقدار نمازیکه بان معتاد بود
ذکر خدا کند سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله و مثل اینها
مسئله هفتم مکروهست از برای زن حایض گذشتن از مساجد غیر
از مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول ص که گذشتن از انها حرام است
و غیر از خواندن سوره سجده واجب از قران اگرچه کمتر از هفت
ایه باشد و برداشتن قران و دست مالیدن بحاشیه و میان
سطرهای ان و خضاب کردن دست و پا و موها بحنا یا وسمه
مسئله هشتم جایز است از برای زن حایض غسلهای سنتی بلکه سنت است
که انها را بجا اورد چون غسل جمعه و غسل زیارت و غسل توبه
و مثل اینها مقصد در غسل استحاضه است و احکام ان و در ان
چند فصل است فصل اول در بیان انکه کدام خون استحاضه است
خون م
بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات مایل بزردی است و چندان
گرم نیست و فشار ندارد و در وقت امدن سوزش چندان ندارد
پس هر خونیکه همچنین باشد و نتوانی که ان را حیض قرار داد و نفاس
یا خون بکارت یا زخم لیکن هم بدانکه استحاضه نیست نباشد حکم

میشود یا اینکه خون استحاضه است و جمیع احکام استحاضه از برای آن ثابت
خواهد بود و همچنین هر خونی را که زن صاحب عادت یعنی زن و نفاس بعد از
ده روز از حیض به بیند استحاضه است تا زمانیکه دوباره حایض شود
و همچنین استحاضه است هر خونیکه صاحب عادت بعد از ایام عادت
و استظهار به بیند بشرط تجاوز از ده روز تا زمانیکه دوباره حایض
شود و هر خونیکه بعد از ده روز و پاک شدن پیش از گذشتن
از ده روز پاکی می بیند باز استحاضه است و هر خونیکه زن مبتدیه
زاید بر ایام تمیز یا بر عادت خویشان اگر تمیز نداشته باشد
یا زاید بر هفت روز اگر خویشان او متفق نباشند یا خویش
نداشته باشد ببیند استحاضه است و هر خونیکه ناسیه زاید
بر ایام حیضش چنانکه گذشت می بیند متصل با ایام حیض یا
منفصل بشرطیکه پیش از ده روز پاکی بوده باشد باز استحاضه است
و هر خونیکه غیر از اینها باشد و صفت استحاضه هم نباشد
مثل خونیکه زن در کمتر از سه روز به بیند یا بعد از ده
روز یا عادت و ایام استظهار به بیند و ده روز پاکی گذشته
باشد و حکم بحیض بودن آن نشود یا پیش از بلوغ یا بعد از سن

یا صاحبه

یاس

یاس به بیند در حکم باستحاضه بودن آن اشکالست و اظهر آنست
که حکم باستحاضه است بودن نمیشود و احکام استحاضه از برای
آن ثابت نمیشود **فصل دوم** در اقسام استحاضه و احکام آنها و در آن
چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه زنان مستحاضه را عادت چنانست
که پنبه بخود بر میدارند و بر روی آن لته می بندند که آن پنبه
نیفتد و باعتبار کمی خون و زیادتی آن بر سه قسم اند زیرا که خون
استحاضه یا همین ظاهر آن پنبه را که بقدری باشد که متعارف
اکثر زنانست که آن قدر بر میدارند آلوده میکند و بظاهر آن
نمی رسد که قدری در پنبه فرو رود این را استحاضه قلیله
گویند یا خون پنبه را سوراخ میکند و بظاهر آن میرسد و سرایت
بجائی دیگر نمیکند یعنی بلته و بخارج نمی رسد و این را استحاضه
متوسطه گویند یا از پنبه میگذرد و تجاوز به چیزی دیگر میکند و آنرا
استحاضه کثیره گویند و اگر زن پنبه بر نداشته باشد و خونی
به بیند اگر بداند که هرگاه پنبه میداشت چه نوع میبود و از
کدام قسم می بود از همان قسم قرار میدهد و اگر نداند و نتواند
بفهمد که از کدام قسم است بنا را بر کمتر میگذارد و استحاضه قلیله

قرار میدهد واگر بداند قلیله نیست و نداند متوسطه است یا کثیره
متوسطه قرار میدهد مسئله دویم هر زنیکه صاحب استحاضه قلیله باشد
واجبست براو که در وقت اداء نماز ظاهر فرج خود را بشوید اگر
آلوده بآن خون شده باشد و بقدر درهم بغل رسیده باشد از برای هر نمازی
اگرچه نماز شب سنتی باشد یک وضو بسازد اگر بداند که بعد از
وضوی پیش باز پنبه خون آلوده شده چون تازه واگر نداند
و احتمال دهد که بعد از وضوی اول خون نیامده باشد وضوی
اول او را کافیست و در این قسم هیچ غسلی براو لازم نیست
مسئله سیم هر زنیکه صاحب استحاضه متوسطه باشد باید آنچه ها
از برای استحاضه قلیله مذکور شد بجا آورد و علاوه بر آن در
هر یک شبانه روز یک غسل از برای نماز صبح بکند مادامیکه
خون او باین نحو می آید مسئله چهارم هر زنیکه صاحب استحاضه کثیره
باشد در وقت اداء نماز شستن فرج لازم است و باید
در هر شبانه روزی سه غسل کند یکی از برای نماز ظهر و عصر
دیگری یکی از برای نماز شام و خفتن و دیگری یکی از برای نماز
صبح و بجهة خون استحاضه هیچ وضوئی براو واجب نیست بلکه

همان ...

نمیشود بلکه

هرگاه

هرگاه حدثی از او سر زند که موجب شکستن وضو باشد باید وضو
بسازد و باید بعد از نماز ظهر بلا فاصله مشغول عصر شود و همچنین
شام و خفتن و جایز است فاصله قرار بدهد و تفریق کند ولیکن
در این وقت یک غسل از برای نماز عصر و یکی از برای خفتن باید
بکند که مجموع پنج غسل باشد مسئله پنجم باید وضوئیکه صاحب استحاضه
قلیله یا متوسطه که از برای نماز یومیه میسازد و غسلهائیکه
صاحب استحاضه متوسطه و کثیره میکند بعد از دخول وقت
نماز صبح باشد باید که در پی اگر پیشتر بکند صحیح نخواهد بود و همچنین
باید غسل مقارن نماز باشد یعنی بعد از غسل بلا فاصله نماز
کند و هیچ تاخیر ننماید مگر بقدریکه مشغول مقدمات نماز
باشد از پوشانیدن عورت و تحصیل قبله و اذان و اقامه و اما
وضوی استحاضه کثیره و متوسطه بنا بر اقوی لازم نیست مقارن
باشد و همچنین واجبست بر صاحب استحاضه که بقدر امکان سعی
کند در وقت نماز که خون به بدن و جامه او تعدی نکند باین
نحو که پنبه بگذارد و آنرا محکم به بندد مسئله ششم وضو و غسلیکه
بر صاحب استحاضه واجب میشود در صورتیست که بعد از وضو و غسل

سابق یا غسل سابق سبب ان باز هم رسد اگر چه متصل بوقت
نماز بعد نباشد پس واجب بودن سه غسل در کثیره در وقتی
استکه در مابین دو نماز خون بقدر کثیره به بیند لهذا بعد
از غسل ظهر به بیند و اگر بعد از غسل ظهر هیچ خونی نه بیند
یا خون قلیله یا متوسطه به بیند دو غسل برا او واجب خواهد بود
و اگر بعد از غسل صبح هیچ نه بیند یا قلیله یا متوسطه به بیند
همان یک غسل صبح برا او خواهد بود و بس مسئله هفتم اگر میان دو
نمازی هر سه قسم را به بیند مثل اینکه بعد از نماز صبح خون
قلیله به بیند و بعد از ساعتی متوسطه شود و بعد از ان پیش
از نماز ظهر کثیره شود باید حکم هر قسم را بجا اورد یعنی از برای
هر یک از نماز ظهر و عصر وضو بسازد و از برای هر دو یک
غسل کند و از برای نماز صبح اینده هم یکغسل بجهة استحاضه
متوسطه بکند مسئله هشتم هر وقت که یکی از اقسام استحاضه حاصل
شد حکم ان واجب میشود از برای نماز یکه عقب ان میاید
اگر چه متصل بان نباشد پس اگر پیش از انکه حکم ان بعمل اید
از برای نماز یکه در عقب انست قطع شد همین حکم ان از برای

صبح خون کثیره به بیند و بعد از غسل صبح

ان نماز واجبست و از برای نماز بعد از ان لازم نیست پس
مثلا اگر پیش از نماز صبح استحاضه قلیله هم رسد و پیش از وضو
منقطع شده از برای نماز صبح وضو میسازد و از برای نماز ظهر
مخصوص خون استحاضه وضو واجب نمیشود و اگر بعد از وضوی نماز
صبح منقطع شد از برای صبح و ظهر وضو میسازد و از برای عصر
مخصوص استحاضه وضوئی لازم نیست و همچنین و اگر متوسطه
پیش از صبح حاصل شد غسل از برای نماز صبح میکند و اگر پیش
از ان غسل منقطع شود از برای نماز ظهر و عصر وضو بسازد و
احتیاط انست که از برای شام و خفتن هم وضو بسازد
و از برای صبح بعد هم یک غسل بکند و اگر کثیره پیش از صبح
هم رسد یکغسل از برای صبح میکند پس اگر پیش از ان غسل
منقطع شد از برای شام و خفتن غسلی واجب نیست و احتیاط
در غسل کردنست مسئله نهم هر گاه صاحب استحاضه وضو یا غسل
از برای نمازی بعمل اورد بعد از ان پیش از نماز خون بیاید
وضو یا غسل او شکسته نمیشود بنا بر اقوی و نباید دوباره
تجدید کند مسئله دهم همچنانکه اشاره باو شد صاحب استحاضه

دیگری برای غسلی واجب نیست
اگر چه احوط انست که
دو غسل دیگر را هم بجا
اورد و اگر پیش از غسل
صبح منقطع نشود یک
غسل دیگر از برای ظهر
و عصر واجبست یعنی اگر
پیش از ان غسل قطع
شود م

قلیله یا متوسطه از برای نماز واجبی و سنتی یک وضو نمیتواند
اکتفا کند بلکه از برای نماز سنتی هم وضوی علیحده باید
بسازد واکرچه از نوافل یومیه نباشد ودر اوقات نماز
واجبی هم نباشد وصاحب متوسطه میتواند میان نماز
شب وصبح بیک غسل جمع کند وغسل را پیش از صبح بجا آورد
واین فاصله میان آن و نماز صبح ضرر ندارد ومیتواند هم
از برای نماز شب بوضوی تنها اکتفا نماید وغسل را تاخیر
کند تا صبح وصاحب کثیره جمع میکند میان نماز شب
وصبح بیک غسل وهمچنین هر نماز واجب با نافله اکر
چه مقدم بر فریضه باشد بیک غسل جمع نماید ونمازهای
سنتی دیکر را و نمازهای قضای را بغسل مجدد میکند
در غیر وقت نماز واجبی یا در اوقات نماز واجبی بعد از
نماز واجب بلکه وضو هم نمیخواهد مکر هر کاه حدثی که سبب
وضو شود از او صادر شده باشد فصل نهم در سایر احکام
مستحاضه ودر آن نیز چند مسئله است مسئله اول اقوی آنست
که جایز است از برای زن مستحاضه قلیله یا متوسطه یا کثیره

خواندن سورههای سجده واجب ودست بنوشته قران مالیدن
ودرنك کردن در مساجد وعبور از مسجد الحرام ومسجد پیغمبر ص
اکر هیچیك از وضو وغسل را بجا نیاورده باشد وهمچنین جایز
است جماعت کردن با آن بدون توقف بر وضو یا غسل یا شستن
فرج مسئله دویم روزه زن مستحاضه قلیله بر هیچ چیز موقوف نیست
وصحیح است وهمچنین روزه صاحب استحاضه متوسطه وکثیره
موقوف بر غیر غسل نیست ومشهور میان علما آنست که صحت
روزه آنها موقوفست بر غسل وجماعتی از علما در آن توقف
دارند وتامل ایشان بجا است واحتیاط آنست که غسل را
ترك نکند وظاهر آنست که صاحب کثیره همینکه یکی از
اغسال ثلثه را بجا آورد روزه او صحیح باشد وحکم بفساد روزه
او نشود مکر اینکه جمیع غسلهای شب وروز کذشته وآینده را
ترك نماید مسئله سیم صاحب استحاضه هر کاه بعد از وضو یا غسل
از برای نماز فوره دیکر هیچ خون نه بیند وبالمره استحاضه او قطع
شود دیکر عملی بر او لازم نیست واکر وضو را نشکند باید از برای
نمازهای دیکر وضو نسازد مثل کسیکه پاك باشد مسئله چهارم غسل استحاضه

در کیفیت مثل غسل جنابت وحیض است ووضو در ان لازم
است **مقصد دوم** در غسل نفاس ودر ان چند مسئله است **مسئلهٔ اوله**
خون نفاس خونی است که بسبب زائیدن بیرون می اید پس خونیکه
بعد از بیرون امدن تمام طفل بیرون اید نفاس است وهمچنین
هر خونیکه با طفل بیرون می اید وخلاصه انکه همینکه جزئی
از اعضای طفل بیرون امد هر خونیکه با ان وبعد از ان بیرون
می اید خون نفاس است واما خونیکه در وقت درد زائیدن
بیرون می اید قبل از بیرون امدن جزئی از طفل نفاس نیست
بلکه اگر شرایطی که از برای حیض بودن خون زن اینست هست
چنانکه گذشته داشته باشد وده روز پاکی میان اخر ان
واول نفاس فاصله بشود حیض خواهد بود والا حیض نخواهد
بود بلکه اگر انچه شرط حکم باستحاضه بودن است داشته باشد
استحاضه خواهد بود والا استحاضه نیز نخواهد بود وخون
نفاس مخصوص است بخونیکه در اید با انچه از ان طفل گویند اگرچه
سقط شده باشد واما خونیکه با مضغه وعلقه ونطفه که سقط
شده باشد دفع میشود نفاس نیست بنا بر اقوی **مسئلهٔ دوم**

اقل

اقل زمان نفاس حدی ندارد بلکه میتواند شد که یک لحظه باشد
بلکه میتواند که هیچ خون نه بیند ودر این وقت هیچ نفاس از
برای او نخواهد بود ودر اکثر نفاس خلاف است وحق انست
که ده روز است باین معنی که بیشتر از ده روز نمی شود بلکه اگر
زن در حیض صاحب عادت نباشد وخون ببیند تا ده روز
را نفاس قرار میدهد وبعد از انرا استحاضه ودر این جا
رجوع بعادت خویشان نمی کند بلکه اگر خون او تا ماه دوم
متصل باشد در ماه دوم بطریقیکه در حیض گذشت از رجوع
بتمیز یا عادت خویشان یا گرفتن هفت روز از هر ماه عمل
میکند واگر زن در حیض صاحب عادت باشد پس اگر خون
او بعادت یا کمتر از عادت قطع شد همان نفاس او خواهد
بود والا بر سبیل استحباب استظهار میکند بطریقیکه در
حیض گذشت وبعد از ایام استظهار را استحاضه قرار میدهد
مسئلهٔ سیم صاحب نفاس بودن زن در ایام عادت یا در ده روز
در غیر صاحب عادت وقتی است که در همهٔ این مدت خون ببیند
یا در اول واخر این مدت خون ببیند واگر در یک طرف خون

بتمییز

بر بیند همان نفاس او نخواهد بود و اگر هیچ خون نه بیند تا ده
روز از زائیدن بگذرد ان خون از نفاس نخواهد بود و هم
چنین اگر صاحب عادت خون نه بیند تا بعد از زمان
عادت باز نفاس نخواهد بود اگرچه پیش از ده روز باشد
و اگر زن بعد از انقضاء ایام نفاس باز خون بر بیند خواه
متصل با خون نفاس یا منفصل از ان پس اگر ده روز میان
آخر نفاس و این خون فاصله شده باشد مثل خونی خواهد
بود که زنان در غیر حالت نفاس می بینند پس اگر مطابق ایام
عادت باشد یا بصفت حیض باشد حیض خواهد بود و الا
فلا و اگر ده روز فاصله نشده باشد استحاضه خواهد بود
اگرچه مطابق ایام عادت حیض باشد یا بصفت حیض بوده باشد
مسئله چهارم هرچه بر حائض حرام است بر صاحب نفاس نیز حرام است
و هرچه بر ان مکروه هست بر این نیز مکروه هست و هرچه از
برای ان واجب یا سنت بود از برای این نیز چنین است
و غسل نفاس و احکام ان بعینه مثل غسل حیض است مقصد هفتم
در غسل مس میت و در ان چند مسئله است مسئله اول

هر که

هر که بدن او ببدن میت آدمی برسد بعد از سرد شدن میت
و پیش از غسل میت اگرچه میت شهید باشد که غسل نداشته
باشد یا بجهة تعذر غسل او را تیمم داده باشند باید غسل کند
و اگر میت کافر باشد مس او بعد از غسل دادن او هم باعث وجوب
غسل مس میت میشود و کسیکه بجهة بودن کافر یا سید او را
با مخالفین غسل داده باشند یا کسیکه پیش از سه غسل میت کرده باشد
همچنانکه خواهد آمد حکم میت دارد که او را غسل داده باشند
و اگر بعضو از اعضای میت بدست مالیده باشد باز واجب میشود
و همچنین شستن دست هم لازم است مسئله دوم هرگاه قطعه از
انسان زنده یا مرده جدا شده باشد اگر ان قطعه استخوان
داشته باشد غسل واجب میشود بمس ان و اگر استخوان نداشته
باشد غسل واجب نمیشود و همچنین غسل واجب نمیشود
بمس استخوان خالی یا دندان یا ناخن که جدا شده باشد
از زنده یا میت اما اگر یکی از اینها متصل به میت باشد مس ان
باعث وجوب غسل میشود و ملاقات موی میت باعث وجوب غسل
مس میت نمیشود و اگر موی بسیار کوتاه باشد یا موضعی از ان

سر غسل تمام شده باشد اما عضوی غسل یافته باشد
اعضا تمام نشده باشد غسل مس میت

کر نزدیک بپوست بدنش ملاقات کند احتیاط آنست که
غسل کرده شود و رسانیدن ناخن یا دندان ببدن میت
نیز باعث وجوب غسل میشود و همچنین موی بسیار کوتاه بنابر احتیاط
مسئله نهم ملاقات بدن میت باعث شکستن وضو نمیشود بنابر
اقوی پس اگر پیشتر وضوئی داشته باشد دیگر احتیاج بوضوی
تازه ندارد و کسیکه مس میت نمود و غسل بر او واجب شد
پیش از غسل هر عبادت را بغیر از نماز میتواند بکند اما
نماز را پیش از غسل نمیتواند بکند و باید از برای نماز غسل
بکند مقصد هشتم در غسل میت و سایر آنچه متعلق بمحتضر و میت است
بسوای نماز میت که در مبحث نماز مذکور خواهد شد و در آن
چند فصل است فصل اول در احکام حالت احتضار و ما بعد آن
تا وقت غسل و در آن چند مسئله است مسئله اول بدانکه در حال احتضار
واجبست که محتضر را خواه بالغ باشد یا طفل شیعه یا غیر
شیعه از مسلمین رو بقبله بخوابانند باین نحو که بر پشت خوابا
نیده شود و کف پاهای او رو بقبله باشد بنوعیکه اگر برخیزد
و بنشیند رو بقبله نشسته باشد و باید چنین باشد تا قبض

روح او

روح او بشود و او را از آن موضع برندارند بلکه احتیاط آنست
که مهما امکن تا وقتی که در غسل ... هر وقت رو بقبله
چنین بگذارند و اگر در جائی قبله معلوم نباشد واجب نخواهد بود
مسئله دوم سنت است که در آن وقت او را تلقین کنند بشهادتین
و اقرار با ائمه اثنی عشر هر یک باسماء مقدسه ایشان و کلمات
فرج و سنت آنست که محتضر هم بزبان و دل اینها را بگوید
و اگر زبان او بسته باشد بدل بگوید و اگر بزبان و مکرر کنند
تا کلام او طی شود و آخر سخن او کلمه طیبه لا اله الا الله باشد
و سنت است که نزد محتضر سوره قل یا ایها الکافرون بخوانند
و دعائی که وارد شده نیز بخوانند و سنت است که نزد او
پیش از بیرون رفتن روح او سوره مبارکه و الصافات
خوانده شود و نیز پیش از خروج روح و بعد از آن مطلق قرآن
و خصوص سوره مبارکه یس و آیة الکرسی و آیه سخره و سایر آخر
سوره بقره و سوره احزاب بخواندن سنت است و سنت است
که او را امر کنند بحسن ظن بخدا و بشارت دهند و بملاقات
حضرت پیغمبر و اگر بدشوار در جان سپاردن او را نقل کنند

لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

بمکانی که اغلب اوقات در آنجا نماز میکرده یا بروی سجاده
که بیشتر اوقات نماز بران میکرده و سنت است که بعد از
قبض روح او چشم و دهان اورا بهم آورند و چانه اورا ببندند
که دهان او گشوده نشود و دستان اورا بر پهلوی او بکشند
و ساقهای اورا نیز بکشند و اورا بمثل چادر شبی بپوشانند
و اگر در شب بمیرد یا در روز بمیرد تا شب باقی بماند چراغی
نزد او تا صبح روشن کنند و مؤمنین را از مردن او خبردار
کنند و در برداشتن و دفن او تعجیل نمایند مگر آنکه یقین
بمردن او نباشد و بسببی مردن او مشتبه باشد و از جمله
اسباب اشتباه این است که غرق شده باشد یا خانه بر او
فرود آمده باشد یا دود اورا بیحال کرده باشد یا زهر باو
خورانیده باشند یا بیهوش شده باشد یا درد دل شدیدی باو
رسیده باشد و غیر اینها که در صورت اشتباه باید صبر
کرد تا مردن او یقین شود بظهور علامات مرگ در آن
که از آن جمله متعفن شدن اوست و بعضی علامات دیگر هم ذکر
کرده اند که اگر از همه آنها یقین بمرگ نشود از اجتماع

م

همه یا چند نفر از آن علم بمرگ حاصل میشود و اگر از این علامات علم
حاصل نشود باید صبر کرد تا سه شبانه روز بگذرد و اگر اثر
یا این علامات یافت نشود
حیات در او ظاهر نشد معلوم میشود که مرده است مسئله دوم
مکروه است که تا قبض روح مختصر نشده جنب یا حایض در پیش
او حاضر شوند و همچنین مکروه است تنها گذاردن او مسئله
چهارم جمیع آنچه مذکور شد و آنچه خواهد آمد از احکام میت
چه واجب و چه سنت تخصیص بولی ندارد بلکه واجب است یا سنت است
بر هر کسیکه مطلع شود و چون یکنفر بجا آورد از دیگران ساقط میشود
بشرطیکه علم بهم رسد که دیگری کرده اگرچه بواسطه قرائن باشد و ظن آن
کافی نیست و همچنین محتاج باذن ولی نیست بلی بهتر آن است که ولی
یا کسی را که او اذن داده مباشر او شود ممکن تلقین آخر که بهتر آنست که
غیر ولی مباشر گردد فصل دوم در آداب برداشتن میت بدانکه سنت
مؤکد است که مؤمنان در برداشتن جنازه حاضر شوند و تشییع
جنازه کنند و افضل آنستکه آنکه تشییع جنازه میکند پیاده باشد
و تا نماز بران نکند مراجعت نکند و بهتر آنستکه تا دفن کرده
همراهی کند و در وقت جنازه تشییع جنازه از عقب آن راه رود

یا یکی از دو نفر طرف آن رود در پیش جنازه رفتن مکروه هست
و باید تفکر در عاقبت کار خود کند و بخشوع باشد و پند گیرد
و سنت است که جنازه را چهار مرد بردارند که یعنی یک گوشه
آنرا بگیرند و بهتر آنست که هر یک از چهار نفر هر چهار جانب را بگیرند
تا هر کدام چهار نفر هر چهار جانب را بگیرند تا هر کدام چهار طرف را
بدوش گرفته باشند تا تربیع بعمل آید و همین قدر تربیع
مستحب بعمل می آید در افضل در طریقه تربیع آنست که ابتداء
شود بر پیش رو از جانب راست جنازه یعنی جائیکه دست
راست میت بر آنست و برا بدست چپ کسی است که از عقب
جنازه راه میرود و از طرف را بدوش چپ بگیرد و بعد از آن
دست چپ را بدوش چپ بگیرد و ختم کند و سنت است
که جنازه را بتعجیل ببرند و مکروه است برگشتن کسیکه
تشییع جنازه میکند پیش از دفن مگر اینکه ولی میت او را
اذن برگشتن دهد و خندیدن و بیرون آمدن زنان بجنازه
و همراهی کردن ایشان فصل سیم در غسل میت و در آن چند
مسئله است مسئله اوله همچنانکه مذکور شد بهتر آنست که مباشر

دست چپ جنازه را بگیرد و بعد از آن بیاید بجانب عقب جنازه و پای راست جنازه را بر دوش راست بگیرد و بعد از آن پای چپ را بر دوش چپ

غسل

غسل میت ولی او یعنی کسیکه اولی بمیراث او است بشود یا کسیکه
از جانب او مأذون باشد ولیکن این لازم نیست و شوهر اولی
است بزن خود از جمیع خویشان مسئله دویم واجبست که مرد را مرد غسل
دهد و زن را زن مگر در چند موضع که بجهة بز شد که هر یک از مرد
و زن دیگری را غسل دهد اول زن و شوهر را با متعه و مدخول باو نشده
باشد یا نه و مواقع و هم چنین است کنیز را آقا که هر یک میتوانند
دیگری را غسل دهند خواه در حال اختیار در اختیار باشد
یا اضطرار بلی ظاهر آنست که باید از عقب جامه باشد و نتوانند
همچنان دیگری را برهنه غسل دهد دویم کسانیکه با یکدیگر
محرم باشند خواه بواسطه خویشی نسبی باشد یا سببی یا بجهة شیر
خوردن که هر زن محرمی میتواند مردی را که با او محرم است غسل دهد
و هر مردی میتواند زنی را که با او محرم است غسل دهد خواه در حالت
اختیار باشد یعنی مثل همسر یا نه و باید غسل دادن هر یک
نیز از عقب جامه باشد نه برهنه سیم پسریکه کمتر از سه سال
باشد میتواند زن او را غسل دهد و دختریکه کمتر از سه سال
باشد مرد میتواند او را غسل داد اگر چه در حالت اختیار

دائمی باشد

باشد و برهنه باشد مسئله سیم هرگاه کسی فوت شود و محرمی نباشد مثل
او هم نباشد یعنی اگر زن باشد زنی نباشد و اگر مرد باشد مردی
نباشد که او را غسل دهد اگر مثلی از اهل ذمه حاضر باشد
باید غسل کند و او را غسل دهد و اگر آن نیز نباشد غسل
از میت نیز ساقط میشود و سنت است که همین مواضعی که
در وضو شسته میشود و مسح میشود شسته شود مسئله چهارم غسل باید
دهنده بالغ باشد پس غسل دادن غیر بالغ اگرچه ممیز
باشد صحیح نیست مسئله پنجم واجب است غسل دادن هر مسلمانی
اگرچه شیعه اثنی عشری نباشد و همچنین واجب است غسل دادن
اطفال المسلمین و دیوانگان ایشان و طفلی که سقط شود
بشرطیکه چهار ماه او تمام باشد و کفن کردن و دفن کردن سقطی که
چهار ماه باشد نیز واجب اما اگر چهار ماه او تمام باشد
نداشته باشد غسل ندارد بلکه باید آن را در خرقه کهنه
پیچیده در خاک کرد و طفلی که در شکم میت باشد و آن طفل هم
مرده باشد غسل او لازم نیست و غسل دادن مادر کافیست
بلی اگر آن طفل مرده بیرون آید غسل او واجب است خواه مادر او زنده

داشته

باشد

باشد یا مرده و اگرچه بعد از غسل دادن مادر بیرون آید و اگر
چه پاره پاره باشد مسئله ششم کسیکه شهید باشد او را غسل نمیدهند
و کفن نمیکنند بلکه با جامه‌ای که پوشیده است بر او نماز می
کنند و دفن میکنند و لیکن ظاهر آنست که این حکم مختص است
بشهیدیکه در خدمت امام معصوم یا کسی را که او مخصوص
نصب فرموده باشد کشته شود در سایر شهدا جاری نیست
مسئله هفتم هرگاه عضوی از میتی یافت شود پس اگر استخوان داشته
باشد یا همه استخوانها باشد اگرچه هیچ گوشت نداشته باشد
واجبست غسل دادن آن و دفن کردن و واجب نیست مگر
اینکه عضوی باشد که مشتمل بر سینه باشد که در اینصورت
علاوه بر غسل باید آن را کفن هم نمود و اگر قطعه از زنده جدا
شود و اگر در آن سینه باشد غسل دادن آن واجبست و اگر نه
واجب نیست و احتیاط آنست که اگر استخوان داشته باشد
آن را غسل دهند مسئله هشتم جایز نیست غسل دادن کافر خواه
حربی باشد یا ذمی یا انکار ضروری دین را کرده باشد و همچنین
جایز نیست کفن کردن و نماز گذاردن بر او و دفن کردن

و کفن کردن هم

اين واگر ميتي را ندانند مسلمانست يا كافر پس اگر او را در ولايت
مسلمين يافته باشند غسل ميدهند و كفن ميكنند و نماز
بر آن ميگذارند و اگر در ولايت كفار او را يابند بعضي
گفته اند حكم كافر دارد و ظاهر آنست كه اين نيز حكم او را دارد
كه در ولايت مسلمين نيابند و اگر مرده كان مسلمين با
كفار با يكديگر مخلوط شوند و مشتبه شوند بايد همه را غسل داد
مسئله كسيكه بر او رجم يا قصاص تعلق گيرد جايز است كه پيش
از كشته شدن يكغسل كند و سه غسل سدر و كافور و آب
خالص احوط است و حنوط نمايد و كفن بپوشد و بعد از
كشته شدن ديگر غسل بر او واجب نيست بشرطيكه او را رجم
كنند او را يا قصاص نه ساير كشتنها و جايز است كه او تاخير
افتد تا بعد از كشتن مسئله بدانكه واجب است در غسل
ميت كه ابتدا هر نجاستي را كه پيش از آن غسل عارض شده
باشد بايد شست و بعد از آن متوجه آن غسل شد اما نجاستي
كه در اثناء هر غسلي عارض ميشود صحت آن غسل موقوف بر
ازاله آن نيست بلكه آب آن غسل از براي آن غسل و ازاله

غسل

اين نجاست كافيست خصوصاً نجاستي كه غالب آنست كه حاصل
ميشود مثل نجاستي كه از دست غسل دهنده يا جامه ميت
ببدن او سرايت ميكند مسئله هم واجبست در غسل ميت نيت
قربة كردن باين نحو در دل بگذراند كه اين ميت را غسل
ميدهم واجب قربة الى الله يعني از براي خدا و بايد غسل دادن
او هم محض قربت و اطاعت خدا باشد و اگر مزد گرفتن يا چيزي
ديگر باعث متوجه شدن غسل باشد چنانكه در بسياري
از ولايات متعارفست آن غسل فاسد و بي صورتست
و ميت بيچاره بي غسل دفن خواهد شد و مثل اين صورت
در امثال اين ولايات دين داري كه مطلع بر موت كسي
شود چون وقت وجوب غسل دادن از او ساقط ميشود
و بايد چون مطلع بر موت كسي شود از مرده باين نقد و قربه
سعي در غسل صحيح او بكند و از براي هر غسلي نيتي كافيست
و اگر از براي هر يك نيت جدا كند بد نيست و اگر غسل
دهنده يكنفر باشد كافيست همان نيت ميكند و اگر متعدد
باشند و همه در اين بدخست و در واجب و گردانيدن ميت شريك

باشد باید همه نیت کنند و اگر یکی آب ریزد و دیگری میت
را بگرداند پس اگر ریختن اول آب بر همه اعضای میت
برسد نیت کردن او کافیست و اگر رسیدن آب بر همه اعضا
بعمل هر دو باشد هر دو نیت کنند و اگر یکی آب ریزد و دیگری
دست بمالد بنحوی که شستن همه اعضا از عمل او حاصل شود
باید او نیت بکند مسئله دوازدهم واجبست که میت را سه غسل بدهند
اول بآب سدر باین نحو که سدر را بکوبند یا بسایند و داخل
آب کنند و غسل دهند دویم آب کافور سیم آب خالص
و این ترتیب واجبست و در هر یک از این سه غسل ترتیب
میان اعضای میت را مراعات نموده بجا بیاورد و سر و گردن
اول شسته و بعد از آن طرف راست و بعد از آن طرف چپ
و در شستن هر عضوی قدری از عضو دیگر را نیز از باب
مقدمه بشوید و سدر و کافور قدری معتبر (بغسل و غیره) نباید بلکه باید
آنقدر باشد که آب را عرفا آب سدر یا کافور توان گفت
و آب از مطلق بودن بیرون نرود و مسمای سدر و کافور
کافی نیست تا بقدری نباشد که آب سدر و کافور توانند

کفته

گفته شود و در غسل بآب خالص شرط است که از سدر و کافور
خالی باشد اما خالی بودن از چیزهای دیگر لازم نیست
مگر اینکه چیزی باشد که او را مضاف کند که خالی بودن از آن
واجب است مسئله سیزدهم واجبست که آب غسل پاک باشد و غصبی
نباشد و آب مطلق باشد و مکان غسل مباح باشد و غصبی
نباشد و هم جنب سدر و کافور و ساز الا که بآن غسل
میدهند مسئله چهاردهم واجبست که در وقت غسل عورت میت پوشیده
شود اگر چه غسل دهنده محرم باشد یا مثل میت باشد
یا میت طفل باشد و واجبست که غسل دهنده در وقت
شستن عورت لفافه بدست خود بپیچد مسئله پانزدهم هرگاه
سدر و کافور یافت نشود یکبار غسل دادن بآب خالص
کافیست و سه مرتبه لازم نیست بنابر اقوی و اگر یکی از
یافت نشود دو غسل باید داد یکی بآنکه یافت میشود و دیگری
بآب خالص و اگر بعد از دفن یافت شود احتیاط در اعاده
است و اگر آب یافت نشود یا پاک نباشد یا ترسد میت
را غسل دادن با آب اگر چه بجهت تشویش از هم ریختن او باشد

که سه ساله باشد یا بیشتر م

اعاده واجب نیست و اگر بعد از غسل و پیش از دفن یافت شود م

او را اینهم

باید تیمم بعوض سه غسل داد و اگر آب بجهت یک غسل یافت شود
غسل سدر را مقدم میدارند و اگر بجهت دو غسل یافت شود سدر
و کافور را مقدم میدارند مسئله سیزدهم اگر میت جنب باشد یا حایض
باشد یا صاحب نفاس باشد غسل میت کفایت همه را میکند
و غسل دیگر واجب نیست و دور نیست که سایر غسلها
سنت باشد مسئله چهاردهم هرگاه کسی در احرام باشد و بمیرد غسل
کافور از او ساقط است و بغسل دیگر اکتفا میشود مسئله پانزدهم
هرگاه نجاستی از میت بیرون آید در اثنای غسل یا بعد از غسل
و پیش از لحد گذاردن باید از اشت و همچنین اگر بعد از
گذاردن در لحد بیرون آید و ممکن باشد شستن و در هر صورت
غسل صحیح است مسئله شانزدهم سنت است در غسل میت که میت را
بر روی چیزی مرتفعی بخوابانند که جانب پاهای او سرازیر باشد
و او را بنحوی بخوابانند که کف پاهای او رو بقبله باشد و در زیر
سقفی او را غسل دهند و بغیر از عورت او سایر اعضای او برهنه
باشد و عورت او را به پیراهن او بپوشانند باینکه پیراهن
را از بالا و پایین بر عورت جمع کنند و بعد از غسل از انگشتان

از زیر

از زیر پا بکشند و ابتدا انگشتان و مفاصل نرم کنند پس دو دست
میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع سه مرتبه باب سدر بشویند
پس عورتین او را سه مرتبه باب اشنان بشویند اگر چه علم بنجاست
ان نباشد پس او را وضو دهند باب که در ان سدر باشد و سر او را
بکف سدر پیش از غسل بشویند و در غسل باب خطمی نیز بشو
مذکور از اب خطمی بشویند و در وقت شستن هر یک از دو
طرف قدری از سر را بان طرف بشویند و هر یک از سر و هر دو
جانب را در هر غسلی سه بار بشویند و پیش از دو غسل اول
بملایمت دست بشکم میت کشند مگر اینکه میت زن ابستن
باشد و پنبه را داخل دبر میت کنند و همچنین قبل از دبر
بر روی انها نیز بگذارند و بعد از فراغ از غسل او را بجامه
خشک کنند و غسل دهنده در حین غسل در طرف راست
میت بایستد و بعد از هر یک از غسل سدر و کافور دستهای
خود را تا مرفق بشوید و دعائی که وارد شده بخواند مسئله هفدهم
مکروه هست که غسل دهنده میت میان دو پای خود بگیرد و او را بنشاند
و ناخن او را بگیرد اگر چه بلند باشد و موی او را اصلاح کند

و بیش از غسل [illegible] کافی نیست و [illegible] نجس
او را [illegible] کفن او را از کافی [illegible] بشوید

یا بکند یا بتراشد و زیر ناخنهای او را از چرک بخلال پاک کنند
و یا جایی که با آتش کم شده باشد او را غسل دهد مگر اینکه شدت
سرما باشد و حرام است که میت را ختنه کنند اگر ختنه نکرده باشد

فصل چهارم در کفن کردن میت و در آن چند مسئله است مسئله اول بدانکه
بعد از فارغ شدن از غسل میت واجبست که او را کفن کنند
و قدر واجب از کفن سه قطعه است و حق آنست که آن سه قطعه
یا سرتاسری است که همه بدن را بپوشاند یا دو سرتاسری و یک پیراهنی
که تقریبا تا نصف ساق برسد و مخیر است میان هر یک از دو نوع
و از برای میت مرد دو پارچه دیگر سنت است یکی عمامه که بر سر
او بپیچند دویم ران پیچ و افضل آنست که عرض آن یک وجب و نیم و طولش
سه ذرع و نیم باشد و از برای میت زن سه پارچه مستحب است
یکی مقنعه که بجای عمامه مرد است دویم ران پیچ سیم بستان
بند زن کرباس پهنا است که بر سینه زن بندند که پستانهای
او را بگیرد و دو طرفش را بر پشتش گره زنند و کیفیت کفن کردن
آنست که ابتدا بران پیچ کنند و بعد از آنکه پنبه بسیاری بر عورتین
میت گذارند سر آن کرباس را شق کنند بقدری که دو جانب شق

را بر کمر میت توان بست پس بطریقی کمر بندان دو طرف شق را بکمر
میت بندند پس سر دیگر آن کرباس را از عقب از میان دو پای
او بیرون آورند و از زیر آنچه بر کمر وی بسته شده بیرون کنند
و محکم کنند که عورت و پنبه را که بر آن گذاشته اند فرو گیرد
و پاها را بهم آورند و آنها را بان کرباس بیکدیگر به بندند و بپیچند
تا هر جا منتهی شود پس سرش را در آنچه پیچیده اند فرو برند
پس پیراهن را در او پوشانند پس او را بیک لفافه بپیچند پس
او را بلفافه دویم بپیچند بعد از آن میان عمامه را بگیرند و بر سر او
بپیچند و از برای دو طرف و تحت الحنک قرار دهند و دو طرف
آنرا از زیر حنک بیرون آورند و زیادتی آنرا بر سینه او افکنند
طرف راست را بجانب چپ و چپ را براست

مسئله دویم

واجبست که آن کسیکه کفن
میکند نیت کند و واجبست که کفن خواه از مرد یا زن حریر محض
نباشد و باید غصبی نباشد و نجس نباشد و اگر یکی از اینها
کفن کرده شود کفن کردن او باطل است و مستحبست که کفن از
ریسمان پنبه خالص باشد و سفید و تا نه و خشن [illegible]
باشد و سنت است که از جمله کفن جامه که میت در حال حیات
باشد

در آن نماز میکرده و در ریسمانیکه کفن را بآن می دوزند از نخ کفن باشد
و در لفافه کفن بنویسند که فلان بن فلان یشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و همچنین شهادت بنبوت پیغمبر ص
و امامت هر یک از ائمه اثنی عشر را بنویسند و نوشتن جوشن
کبیر نیز سنت است اما نوشتن قرآن بر آن دلیلی ندارد و سنت
است که آنچه را می نویسند بتربت مبارک حضرت امام حسین ع
بنویسند و اگر حاضر نباشد بر آب و بر خاک دیگر که باشد بنویسند
سنت است که غسل دهنده پیش از کفن کردن دو دست خود را
تا مرفق سه بار بشوید و از برای کفن کردن غسل کند و مکروهست
کفن کردن بپارچه که سیاه باشد بلکه در هر پارچه رنگینی
در کتان و تر کردن ریسمانی که کفن را بآن میدوزند از
آب دهان و آستین از برای پیراهن کفن قرار دادن
مگر پیراهن باشد که پوشیده باشد و نوشتن چیزی بسیاهی
داده و بریدن آن با آهن مسئله سیم کفن واجب میت را وسدر
و کافور از مال او برمیدارند مقدم بر قرض و وصیت و اما آنچه
مستحبست پس با بجهت وصیت را تا قدر مستحب از ثلث مال اخراج

میشود

انسهم

میشود و بدون وصیت برداشتن آن تو که موقوف براذن و اجازه
هم ورثه است بعد از قرض و اگر بعضی از ورثه صغیر باشند
پارچهای مستحب را بقدر الحصه او هم نمیتوان محسوب داشت بلکه
قدر واجب را هم نباید بپارچه بسیار پستی اکتفا کرد و اگر میت
ترکه نداشته باشد باید از وجه زکوة او را کفن کرد و اگر زکوة
یافت نشود ظاهر آنست که بر مسلمین واجب باشد کفن کردن
او و اگر بغیر از پارچه حریر یا غصبی یافت نشود برهنه او را دفن
میکنند و اما اگر بغیر از پارچه نجس هم نرسد در آن نجس باید
او را کفن نمود و در میت را نمیتوان در پوست کفن کفن نمود و کفن
واجب زن بر شوهر است اگر چیزی داشته باشد هر چند زن
مالدار باشد خواه زن دائمی باشد یا متعه مسئله چهارم اگر از میت
چیزی جدا شود مثل مو یا ناخن یا قطعه گوشت یا غیر اینها واجب
میشود که آنرا در کفن او بگذارند و شستن و غسل دادن
آن واجب نیست و اگر بعد از کفن کردن نجاستی از میت بیرون
آید و کفن را نجس کند پس اگر هنوز میت را در قبر نگذاشته باشند
باید برداشت و اگر بعد از قبر گذاشتن باشد باید برا

مقراض کرده اگر چه تواند شست مسئله پنجم کفن کردن کسیکه در احرام
باشد بعینه مثل کفن کردن دیگرانست حتی در پوشانیدن
سر و رو مسئله ششم سنت موکد است که با هر میتی کوچک طفل یا بزرگ
باشد دو جریده تازه سبز بگذارند از چوب درخت خرما و اگر
نباشد از چوب سدر و اگر نباشد از چوب بید و اگر یافت نشود
از هر درخت تری که باید تر باشد و از درخت تازه ببرند
و چوب خشک هرچند از خرمای اماکن مشرفه باشد فایده
ندارد و افضل انست که بقدر استخوان ذراع باشد و بلندتر
و کوتاه تر هم جایز است و سنت است که یکی را طرف راست
بگذارند میان پیراهن و پوست بدن و دیگری را بر طرف چپ
میان پیراهن و لفافه یعنی یک سر هر یک نزدیک چنبر گردن
باشد و اگر فراموش شود یا جای تقیه باشد به هر نوع ممکن باشد
باید گذاشت اگر چه میان قبر باشد و سنت است که بر هر یک
از آن دو جریده را نوشته شود که فلان یشهد ان لا اله الا الله و ان
محمدا رسول الله و ان علیا والحسن والحسین ع تا اخر ائمه اثنی
عشر اولیاء الله و خلفاء رسول الله مسئله هفتم سنت است که

هر کس

هر کس در حال حیوة خود صحیفه مهیا کند و جماعتی را از مومنین
حاضر کند در حضور ایشان بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
و ان الجنة حق و ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث (و ان النار حق)
من فی القبور پس دعائی را که در حاشیه این کتاب ثبت است
در آن صحیفه بنویسد پس رو به آن جماعت کند و بگوید ای فلان
و فلان که اسم شما در این صحیفه هست این شهادت را از برای
من ثبت کنید در نزد خود تا ملاقات کنید مرا با این شهادت
در نزد حوض کوثر پس آن صحیفه را بپیچد و سر آن را مهر کند و مهر
شهود را بر آن بزنند و چون بمیرد همان صحیفه را در جانب راست
میت با جریده بگذارند و اما آنچه حال متعارف است که بعد از
مردن میت صحیفه را درست میکنند و چهل نفر شهادت خود را در آن می
نویسند حدیثی ندارد و فقیهی نگفته بلی مستحب است که چهل مرد
بعد از مردن او شهادت بدهند باین نحو (که بگویند) اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
یعنی ما بغیر خوبی از او نمیدانیم اما نوشتن این شهادت دلیلی
ندارد فصل پنجم در بیان حنوط کردن میت و آن واجب است

از برای میتی که در احرام نباشد پیش از کفن کردن یا بعد از آن
و کیفیت آن باین نحو است که بر جزئی از هفت موضع سجدهٔ میت
کافور بمالند اگرچه اندک باشد و همین قدر واجبست و
سنت است که قدری بر سر بینی و سینه و دستها و سر و گردن
و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل نیز بمالند و بهتر آنست که
کافور حنوط یک درهم که نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست
کمتر نباشد و این افضل یک مثقال و نیم است و از آن اکمل
چهار درهم است و از آن نیکوتر چهار مثقال شرعی است و از آن
افضل سیزده درهم و نیم است و این سوای کافور غسل میت
است و در حق کسیکه وصیت نکرده باشد و وارث او را اجازه
نکند یا اهل اجازه نباشد باید بهمین اقل که مسمای کافور باشد
اکتفا نمود و سنت است که کافور را در کف دست نرم سازند
و ابتدا به پیشانی کنند و آنچه از کافور که از حنوط کردن مواضع
مذکوره زاید باشد بر سینه میت بریزند **فصل ششم** در آنچه متعلق
بدفن میت است و در آن چند مسئله است **مسئلهٔ اول** واجبست
که دفن شود میت در گودالی که در زمین کنده شود اگرچه بنحو

و از آن بهتر یک مثقال شرعی است

سردابه

سردابه باشد و وسعت آن بقدری باشد که جثهٔ میت را توان
رو بقبله خوابانید و عمق آن آنقدر باشد که بوی بد او بمردم نرسد
و جسد او از درندگان ایمن باشد و جایز نیست بدون ضرورتی
او را در بنائی که بر روی زمین باشد بگذارند اگرچه در تابوت
یا صندوق نهند اما جایز است در تابوتی گذاردن در زیر
زمین نهادن و واجبست که زمین قبر زمینی باشد که تصرف
در آن جایز باشد و در غیر چنین زمینی نمیتوان دفن کرد
مثل زمین غصبی یا وقفی یا قبری دیگر که نبش آن حرام باشد
یا ملک غیر میت که او وارث اجازه نکند و سنت است که عمق
قبر بقدر قامت معتدلی باشد یا تا چنبر گردن و همچنین
سنت است که در طرف قبله قبر لحدی از برای او قرار دهند
که عمق آن بقدری باشد که کسی تواند در آن نشست و عرض
و طول آن آنقدر باشد که میت را توان در آن رو بقبله خوابانید
و بعد از آنکه میت را در لحد گذارند بخشت خام و گل آنرا محکم
کنند بنحوی که خاک داخل آن نشود و در خشت چیدن ابتدا
از سمت سر کنند و بعد از پر کردن قبر [illegible] کنند

اجازه

پانزدهم

و قبر را بقدر چهار انگشت گشاده از زمین بلند کنند و سنگی
یا چوبی که نام میت بر آن باشد در بالای آن بگذارند و سنگ
ریزه بر روی قبر بریزند **مسئله دویم** مکروه هست فرش کردن
قبر بتخته و خشت مگر بجهة ضرورتی و خاک غیر آن قبر را
داخل آن کردن و جوف قبر را گچ مالیدن و عمارت بر سر قبر
ساختن بجهة قبر و تازه کردن آن بعد از مندرس شدن مگر

شانزدهم

در قبور پیغمبران و ائمه و نیکان از اولاد و احفاد ایشان
که عمارت بر آنها ساختن و تجدید کردن جایز بلکه مستحب است
و همچنین مکروه هست بر روی قبر نشستن و قبور را در خانه
قرار دادن و بهتر آنست که میت را در جائی دفن کنند که
قبرستان مسلمین باشد خصوصا اگر بعضی از صلحا در آن
مدفون باشند و سنت است که خویشان و اقارب نزدیک
مقبره باشند و مکروه است دو میت را بی ضرورتی در یک
قبر گذاردن و نقل میت را از ولایتی که فوت شده بولایتی
دیگر کردن مگر بمشاهد پیغمبران و ائمه معصومین و اولاد و مقربین
ایشان که نقل کردن اموات بآنجا مستحب است البته و اگر چه بعد

از دفن

از دفن کردن باشد و وصیت هم نکرده باشد و اگر چه تشویش
از هم ریختن بدن میت باشد و اگر وصیت کرده باشد
واجبست نقل بآنجا و اگر با وصیت در جائی دیگر دفن کنند
ما باید نبش قبر کرد و بآن موضعیکه وصیت کرده نقل کنند
حرام است دفن کفار و اولاد ایشان مگر زن کافره که از
مسلمان حامله باشد در قبرستان مسلمین و دفن کردن
مسلمین در قبرستان کفار و همچنین حرام است نبش قبر
مگر آنکه میت خاک شده باشد یا ضرورتی داعی باشد
واجبست که میت را در قبر بجانب راست رو بقبله
بخوابانند مگر آنکه قبله مشتبه باشد یا نتوان میت را
رو بقبله کردانید و سنت است که چون جنازه نزدیک
قبر رسد اگر مرد باشد آنرا نزد پای قبر گذارند بنحویکه
سر میت بطرف پای قبر باشد و اگر زن باشد آنرا در برابر
قبله قبر گذارند از عرض و چون میت را گذارند اندکی
صبر کنند پس مرد را سر او را پیش کنند از طرف پاها و او را
سرازیر داخل کنند و زن را از سمت قبله قبر بعرض نحویکه

داخل کنند و یکی از محارم زن بقبر او درود و او را بقبر گذارد
و سنت است که انکه داخل قبر میشود با وضو باشد و سر و پا
برهنه باشد و بندهای قبا را بگشاید و دعاهائی که وارد
شده بخواند و چون میت را بقبر گذارند گرهای کفن را
از سر بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی
او را بر خاک گذارد و زیر سر او را از خاک بلند کنند و کلوخی
بر پشتش گذارد که پشت نیفتد و قدری از تربت مطهره حضرت
امام حسین ع با او بگذارد و در وقت دفن کردن قبر را
بچادر شبی بپوشانند و ولی میت بعد از استعاذه و صلوة
سوره فاتحه و معوذتین و قل هو الله و آیة الکرسی را در قبر
بخواند و چون روی او را در قبر بخاک گذارند پیش از
از پوشیدن لحد ولی یا کسی که از او ماذون باشد دهان
خود را نزدیک گوش میت گذارد و دست چپ خود را بر دوش
راست میت گذارد و دست راست خود را بر دوش راست او گذارد
و او را حرکت دهند و تلقین کند بعقاید حقه و بهتر آن است
که آنچه در روایت وارد شده بخواند از آن بهتر است

انکه

انکه علاوه بر آن بهر چه باینکه میت حاشته نیز تلقین کند پس
انکه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون آید مسئله پنجم
سنت است که بعد از دفن حاضرانی که هستند غیر از ذو
الارحام سه مرتبه به پشت کفها دو دست با هم خاک بر قبر
ریزند باین طریق که آب ریزنده رو بقبله بایستد و از سمت
سر گرفته متصلا آب بریزد دوری تا باز بجانب سر آید و باقی
مانده آب را در میان قبر بریزد و بعد از آن حضار رو بقبله
بنشینند و دعائیکه رسیده بخوانند پس ولی میت یا کسیکه
از جانب او ماذون باشد دهن خود را مقابل سر میت گذارد
بعد از آنکه مردم مراجعت کرده باشند بصدای بسیار بلند
میت را اگرچه غیر مکلف باشد تلقین کند بنحوی که وارد شده
مسئله ششم سنت است از برای مسلمانان که اهل مصیبت را که
شیعه اثنی عشری باشند تعزیه کنند و ایشان را تسلی دهند
و اقل تعزیه آنست که بروند صاحب مصیبت را ببینند
و تعزیه کردن غیر شیعه حرام است و مصیبت تا سه روز
دیگر آن خصوصا همسایگان برای صاحبان عزا طعام

و دست خود را با انگشتان
کشاده بر قبر بگذارند
بنوعیکه اثر انگشتان
در قبر ظاهر شود

بفرستند و مکروه هست چیزی خوردن در نزد اهل مصیبت
اگرچه از انچه باشد که دیگران آورده اند مگر در صورتیکه
چاره از آن نباشد **مسئله نهم** هرگاه طفلی در شکم بمیرد و مادر
زنده باشد پس اگر ساقط کردن او درست ممکن باشد.
باید چنان کرد و اگر آن نیز ممکن نباشد طفل را پاره
پاره باید کرد و بیرون آورد و اگر زن حامله بمیرد و فرزند
در شکم او زنده باشد پس اگر بدون شکافتن شکم بیرون
آوردن طفل ممکن باشد باید بیرون آورد و الا از طرف چپ باید
شکم او را شکافت و طفل را بیرون آورد و بعد از آن سنت
است موضع شکافته را بدوزند و اگر شک باشد که آیا
طفل زنده است یا مرده باز شکافتن شکم و بیرون آوردن
طفل واجبست **مسئله دهم** اگر سر کسی از بدن میت جدا شده باشد
در وقت غسل اول سر را میشویند و بعد از آن بدن را پس بپنبه
بر بالای گردن میگذارند و سر را بر روی گردن می نهند و در
میان کفن میگذارند و در وقت دفن سر را با بدن میگذارند
در لحد می نهند و رویشان را بجانب قبله میکنند **مسئله یازدهم**

و اگر ساقط کردن ممکن نباشد و بیرون آوردن او درست ممکن نباشد باید پاره پاره کرد

باید

سنت

سنت است از برای مردان و زنان زیارت قبور مؤمنین خصوصا
پدر و مادر و خویشان در هر وقتی در عصر روز پنجشنبه تا
کید آن بیشتر است و کسیکه بزیارت قبور میرود اگر قبر
مخصوصی را زیارت کند سنت است هفت مرتبه سوره مبارکه
انا انزلناه را بخواند و اگر زیارت کند بر آن سوره حمد و معوذتین
و توحید را هر یک سه مرتبه سوره مبارکه و آیة الکرسی بیاورد
بهتر است و سنت است که در وقت زیارت رو بقبله بنشیند و رو
دست بر روی قبر گذارد و اگر اهل قبور را زیارت کند
عموما یازده مرتبه سوره مبارکه قل هو الله احد را بخواند یا آیة
الکرسی یا یکی از دعاهائیکه در زیارت قبور مؤمنین وارد
شده یا همه اینها را **مقصد ششم** در غسلهای سنتی و اینها بسیارند
و افضل غسلهای سنتی غسل جمعه است و اول وقت او طلوع
صبح روز جمعه است و آخر وقتش ظهر همان روز است و هرچه
بظهر نزدیکتر میشود فضیلت او بیشتر است و کسیکه بترسد
روز جمعه آب بدستش نیاید جایز است روز پنجشنبه بنیت
تقدیم غسل جمعه را بکند و اگر کرد و روز جمعه آب بهم رسید و باز

سنت نیست غسل جمعه کردن و کسیکه در روز جمعه غسل نکند
اگرچه عمدا باشد سنت است که تا آخر روز جمعه شنبه آنرا
قضا کند بلکه احتمال میرود که بعد از آن هم تواند قضا
کند و کسیکه غسل دیگر در روز جمعه بکند مثل غسل جنابت
یا حیض کفایت از غسل جمعه او میکند و سایر اغسال مستحبه
در کتابهای معتبر مذکور است و من همه آنها را در کتاب
مستند الشیعه و کتاب هدایة الشیعه ذکر کرده ام

مقصد هشتم

در تیمم و احکام آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان
امور یکه سبب جواز تیمم میشود و آن چند امر است **اول** یافت
نشدن آب و بیان آن این است که اگر کسی در جائی آب نداشته
باشد و علم هم نداشته باشد که تا وقت نماز باقیست آب
بدست او می آید اگرچه تفحص هم بکند در این وقت تیمم
باید بکند و طلب آب کردن ضرور نیست و اگر آب نداشته
باشد اما بداند که در فلان موضع آب هست که تا وقت
باقیست بآن میرسد باید برود و آب را تحصیل کند اگرچه
تا پیش آب مسافت بسیار باشد مگر اینکه تشویش داشته باشد

یابلوغ

یا باعث مشقت بسیار باشد و اگر آب نداشته باشد و یقین
هم بوجود آب در جائی نداشته باشد اما احتمال بدهد که اگر
تفحص کند آب بدست او بیاید در این صورت واجبست
که در طلب آب برآید و بقدر یک تیر پرتاب در زمین ناهموار
آب را طلب کند از جمیع اطراف بشرط عدم تشویش اگر
(حاشیه: و بقدر دو تیر پرتاب در زمین هموار)
آب یافت نشد تنها آنوقت تیمم میکند و اگر نتواند که بطلب
آن برود کسی را نایب میگیرد و اگر طلب نکرده تیمم کند و نماز
کند نماز او باطل است مگر اینکه وقت تنگ باشد که فرصت
تفحص نداشته باشد و اگر تواند در بعضی از اطراف تفحص کند
و در بعضی دیگر نتواند بجهة ضیق وقت یا تشویش یا عذر
دیگر باید در آن اطراف که می تواند تفحص کند و بدون آن تیمم
جایز نیست و اگر کسی آب داشته باشد و عمدا آنرا تلف
کند یا آب بریزد و عمدا وضو نسازد یا غسل نکند اگرچه
بداند در وقت نماز دیگر آب نخواهد یافت باید در وقت
احتیاج تیمم کند و تیمم او صحیح است اگرچه در صورت عمد و علم
بنا بر فتوی او معصیت کرده خواهد بود و اگر قدری آب

داشته باشد اما اینقدر نباشد که وضو یا غسل را کفایت
بکند مثل این است که هیچ آب نداشته باشد و اگر وضو و غسل
هر دو بر کسی لازم باشد و قدری آب داشته باشد که این
قدر باشد که وضو بسازد و بس باید البته وضو بسازد
و بعوض غسل تیمم کند و اگر این قدر باشد که غسل کند
مخیر است میان وضو ساختن و غسل کردن و اگر از برای
هیچکدام نباشد بدل یک تیمم کند بدل هر دو دو تیمم واجب
نیست دوم دور بودن آب بقدری که اگر به برداشتن
آن برود وقت نماز خارج شود و بقدری که گفته از وقت
دارد نباید خواه عمداً تحصیل آب را تا آن وقت تاخیر
انداخته باشد یا باضطرار باشد اما هرگاه آب موجود
باشد ولیکن وقت آنقدر وسعت نداشته باشد که از برای
وضو یا غسل بکشد در این صورت تیمم جایز نیست
بلکه واجبست وضو یا غسل را بجا آورد و نماز را قضا
کند بنا بر کسی که وقتی از خواب بیدار شود که اگر غسل کند
آفتاب طلوع کند تیمم نمیتواند کرد بنا بر اقوی بلکه باید غسل

کند

کند و نماز را قضا کند مگر اینکه تا پیش آب مسافتی باشد که
اگر آنجا برود بجهة دوری راه آفتاب طالع شود سیم نتوانستن
برداشتن آب اگرچه موجود و نزدیک باشد بجهة اینکه در میان
کیر باشد و نتواند خود را نزد آب برساند یا آب در چاه
باشد و دلو و ریسمانی نداشته باشد یا آب صاحبی داشته باشد
و آنرا نفروشد یا بفروشد بقیمتی که قدرت بر آن نداشته باشد
یا قدرت داشته باشد ولیکن اگر آنرا بدهد بهلاکت
برسد یا بفقر و مسکنت مبتلا شود اما اگر بقیمتی بفروشد
که دادن آن قیمت باعث هلاک او نشود و موجب فقر
و احتیاج نگردد باید بدهد و آب را بخرد اگرچه اضعاف
قیمت آن باشد بلکه اگرچه زیاده از هزار مثقال طلا
باشد و اگر کسی آب را باو ببخشد واجبست قبول کند و همچنین
قیمت آب را بنا بر اقوی و اگر پیدا نه کسی آب دارد و احتمال
بدهد که ببخشد واجبست از او طلب کند چهارم تشویش
داشتن از تحصیل آب و بطلب آن رفتن خواه خوف هلاکت
یا مجروح شدن یا مضروب شدن یا برطرف شدن مال که

از خود وغیره

باعث ضرر باشد یا عرض خود اگرچه خوف آن بجهة ترس بسیاری
باشد که مرض حاصل شود یا مرض یا جراحت یا زخمی که دارد
شدید شود یا زیاد شود یا دیر تر خوب شود یا علاجش
مشکل شود خواه یقین داشته باشد یا مظنه اینها را
و خلاصه اینکه همینکه یقین یا ظن داشته باشد که بجهة
استعمال آب اذیتی باو میرسد که متحمل آن نشود باشد
باید تیمم کند مگر در یک صورت و آن وقتی است که عمدا جنب باشد شده
یعنی با وجود دانستن ضرر بغسل کردن و با وجود این مع ذلک
جنب شود واجب است که غسل کند اگرچه خوف ضرر داشته
باشد مگر اینکه خوف مردن باشد که در این صورت
تیمم جایز است و خوف شق و ترکیدن دستها یا زیاد
شدن ترکیدن یا دیر خوب شدن آنهم باعث تیمم میشود
ششم مشقت شدیده در استعمال آب اگرچه خوف ضرر
نباشد باین معنی که اگر آب را استعمال کند او را بسیار
باو برسد از سرمای بسیار شدید یا حرارت خارج از حد
تحمل یا سوزش جراحت و امثال آن هفتم خوف تشنگی

در این صورت

کر داشته باشد تیمم خوف داشتن از استعمال اگر آب گرم استعمال کند خوف داشته باشد

هلاکت

هلاکت یا تشنگی که نتواند متحمل آن شد برخود یا مسلمی دیگر
یا چارپائی که محتاج باشد یا تلف آن موجب ضرر مالی میشود
فصل دویم در بیان چیزهائیکه با آن تیمم میتوان کرد بدانکه
تیمم میتوان نمود بخاک اگرچه تر باشد بهر رنگی که بوده باشد
خواه سفید و خواه زرد و خواه سرخ خواه اجزاء آن بهم متصل
بهم باشد چون زمین سخت یا نه و همچنین جایز است تیمم
بزمین گچ و آهک و بزمین شوره و کلوخ و خشت
مردیك و بغیر از اینها در حالت اختیار جایز نیست
پس نمیتوان تیمم کرد بسنگ و خاکستر و سفال و آجر و معدنیات
و گل را که خاک یافت نشود و فقدان جامه را افشاند و از
غبار آن خاک جمع نمود و تیمم کرد واجب است که چنان شود
و همچنین اگر توان گل را خشک کرد و با آن تیمم کرد باید کرد
و اگر اینها نیز ممکن نشود میتوان بگل تیمم نمود بسنگ
اگرچه بی غبار باشد یا چیزیکه غبار داشته چون جا
و نمد زین و پالان و فرش و یال اسب و تکاندن آنها
تا غبار پیدا شود لازم نیست و اگر سنگ و چیزی غبار

دادن نجس یا نجس بکلی باید تیمم کرد و اگر بغیر برف چیزی یافت
نشود و نتوان ابی از برف تحصیل نمود میتوان ببرف تیمم
نمود یا انرا بر بدن مالید بعوض اب وضو و غسل و باید
خاکی که بان تیمم میشود غصبی نباشد و در مکان غصبی
هم نباشد و نجس نباشد مگر با خاک چیزی دیگر که بان
نمیتوان تیمم نمود مخلوط باشد اگر ان چیز در جنب خاک
مستهلک باشد ضرر ندارد و ان تیمم درست است و اگر
اندکی مثل کاه یا مو یا دانه گندم یا جو با خاک ممزوج
باشد ضرر ندارد و مستحبست تیمم کردن بجاهای مرتفع
از زمین و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار
و ریگ **فصل** در بیان چیزهائیکه تیمم از برای انها می
توان کرد بدانکه در صورتیکه متعذر باشد استعمال
اب تیمم میتوان نمود از برای نماز هر نمازیکه بوده باشد
خواه نماز ادائی یا قضائی از نمازهای یومیه یا غیر انها
واجب یا سنتی خواه نوافل یومیه باشد یا غیر انها هم
چنین میتوان تیمم کرد از برای هر چیزیکه وضو یا غسل

وسنتی هم

از برای

از برای ان واجب یعنی هر چیزیکه باید از برای ان وضو ساخت
یا غسل کرد اگر نتوان وضو یا غسل بجا اورد بجهة یکی از
عذرهائیکه مذکور شد باید تیمم کرد و بعد از تیمم انچیز
مباح میشود و همچنین مستحبست تیمم کردن از برای هر چیزیکه
وضو یا غسل از برای ان سنت است وقتیکه وضو و غسل
متعذر باشد حتی غسلهای سنتی چون غسل جمعه و غسل
زیارة و توبه و غیر اینها حتی وضو از برای قران خواندن
و داخل منزل شدن و جمیع انواع وضو و غسل سنتی و در دو
موضع است که جائز است تیمم کردن اگرچه اب باشد و توان
استعمال کرد یکی از برای نماز میت که سنت است که از برای
ان تیمم کرده شود و دیگری یکی از برای خوابیدن در صورتیکه
کسی فراموش کرده باشد وضو را تا داخل جامه خواب شود
و بعضی مطلقا تجویز تیمم را کرده اند و اقوی است که مخصوص
است بصورت فراموشی وضو **فصل چهارم** در بیان کیفیت تیمم
بدانکه در تیمم جائز است چند امر واجب **اول** نیت کردن
در وقتیکه دستها را بر زمین میزند با نیتیکه تیمم میکنم

قربة الی الله و اگر نیت کند که تیمم واجب یا سنت بدل وضو یا غسل
قربة الی الله بهتر است دویم زدن هر دو کف دست بر زمین
و باید زدن باشد و مجرد گذاشتن کافی نیست و اگر کف
دستها را نتوان بر زمین زد پشت دستها را بر زمین میزند
و هر دو دستها را یکبار با هم بر زمین زند و لازم است که
چیزی از خاک یا غبار بدست بچسبد که با آن مسح کند
و یکمرتبه دست بر زمین زدن کافیست خواه تیمم بدل وضو
یا بدل غسل بلکه دو مرتبه زدن سنت است و واجبست
که حایل میان دست و زمین نباشد مگر حایل اندکی
چون انگشتر و زهگیر که بودن آن ضرر ندارد و احتیاط
آنست که مثل آن حایل نیز نباشد و سنت است که وقت
دست بر زمین زدن انگشتها از هم جدا باشد و بعد
از دست بر زمین زدن دستها را بتکاند سیم مسح کردن
تمام پیشانی ابتدا از رستنگاه مو تا طرف بالای بینی
و مسح زیادتر از پیشانی واجب نیست و اگر هر دو جبین
و ابروها را نیز مسح کند بهتر است و باید مسح کردن آن

بکف

بکف هر دو دست با هم باشد و همین قدر که بگویند همه پیشانی
را بهر دو دست مسح کرد کافیست و لازم نیست که همه اجزاء
هر دو کف مسح نماید چهارم مسح کردن پشت دستها باطن
دستها باین نحو که ابتدا دست راست را بباطن دست
چپ مسح کند و بعد از آن پشت دست چپ را بباطن دست
راست و قدر واجب مسح کردن پشت دست از بند دست
تا سر انگشتان و باید البته ابتدا از بند دست کند و بسر
انگشتان ختم کند و باید مسح دست راست را مقدم دارد
و باید تمام پشت دست مسح شود یعنی بنحوی که عرفا بگویند همه
پشت دست را مسح کرد و مسح کردن میان انگشتها و زیر ناخنها
واجب نیست بلکه مسح کردن زیر انگشتر یا انگشتنما هم
وجوب ندارد و اگر چه احتیاط آنست که انگشتر ابد
و زیر انگشتر هم مسح بشود و اگر بعضی از دست کسی قطع
شده باشد مسح آن دست ساقط میشود و اگر کسی یک دست
داشته باشد پشت همان دست را بزمین میمالد پنجم
ترتیب بنحوی که مذکور شد یعنی اول دستها را بر زمین زند

پشت

بعد از ان پیشانی را مسح کند بعد از ان پشت دست راست را
بعد از ان پیشانی را مسح کند بعد از ان پشت دست چپ را
ششم انکه افعال تیمم را خود بجا آورد مکر اینکه خود نتواند
بجا آورد در این وقت جایز است دیکری را نایب کند او را تیمم
دهد باین نحو که انشخص نایب دست منوب عنه را بر زمین
زند و او را بر پیشانی و دست های ان بمالد و اکر نتواند
دست او را بزند نایب دستهای خود را بر زمین میزند
و مسح پیشانی و دستهای انشخص را میکند و اکر کسی هر دو
دست را نداشته باشد باید پیشانی خود را بر خاک بمالد
هفتم موالات یعنی پی در پی افعال تیمم را بجا آورد که عرفا
بکویند انها را پی در پی بعمل آورد بنحوی فاصله و تاخیر میان
انها واقع نشد هشتم پاک بودن موضع مسح یعنی پیشانی
و پشت دستها و همچنین کف دستها و این شرط را جمعی از
فقها کرده اند و اقوی در نظر حقیر انست که پاک بودن
هیچیک شرط نیست و با وجود نجس بودن این مواضع تیمم
صحیح است اکرچه نجاست انها بغبار تیمم سرایت کند فصل پنجم

در سایر احکام تیمم و در ان چند مسئله است مسئله اول پیش از
داخل شدن وقت نماز تیمم از برای نماز ان وقت جایز
نیست اکرچه بداند که عذر تا وقت باقی خواهد بود و همچنین
بنا بر اقوی صحیح نیست تیمم بعد از داخل شدن وقت از برای
ان نماز مادامیکه وقت وسعت دارد خواه امید رفع العذر
داشته باشد یا نه بلکه واجبست تاخیر بیندازد تیمم را تا
اخر وقت یعنی زمانیکه احتمال دهد که اکر دیکر تاخیر بیندازد
وقت نماز فوت شود و اکر وقتی همچنین دانست یا احتمال
داد که وقت تنک است و تیمم کرد و نماز را بجا آورد بعد
معلوم شد که باز هم وقت باقیست تیمم و نماز او صحیح است
محتاج باعاده نیست و انچه مذکور شد که باید تیمم و نماز
را تاخیر انداخت تا اخر وقت در صورتی است که در اول
وقت تیمم سابق را نداشته باشد اما اکر داشته باشد
اول وقت میتواند نماز کند مثل اینکه در اخر وقت نماز
ظهر و عصر تیمم کرد و نماز را بجا آورد و تیمم را داشت که
غروب افتاب شد در این صورت میتواند نماز مغرب

وعشا را بهمان تیمم در اول وقت بجا اورد واگر در اخر وقت
نماز شب تیمم کند وبا تیمم باشد که صبح طالع شود بهمان
تیمم نماز صبح را در اول وقت میکند اگرچه مظنه داشته
باشد که تا اخر وقت عذر او رفع خواهد شد وانچه
مذکور شد از وجوب تاخیر تیمم تا اخر وقت در نمازهای
ادائی است ونمازهائی که وقت مخصوص ندارند مثل
نماز نذر ونمازهای سنتی غیر از نوافل یومیه هر وقت
که خواهد انها را بکند میتواند تیمم کند بلکه از برای
انها تیمم میتواند اگرچه قصد کردن انها هم در ان حین
نداشته باشد وهر وقت که از برای یکی از اینها تیمم
کند میتواند با ان تیمم نماز واجبی را در اول وقت
بجا اورد خواه ان فعلی را که بجهت ان تیمم کرده بجا اورده
باشد یا نه وباین سبب رفع میشود انچه را بعضی گفته اند
که بنابر وجوب تاخیر تیمم تا اخر وقت عسر وحرج لازم می اید
خصوصا در نماز عشا مسئله کسیکه از برای او استعمال
اب متعذر باشد جایز است از برای او که خود را جنب کند

و نمازهائی که وقت مخصوص ندارند اما نماز قضا مه

وهمچنین

وهمچنین اگر غسل نتواند بکند اما وضو تواند بگیرد باز
میتواند جنب شود مسئله کسیکه نه اب بیابد ونه چیزیکه
با ان تیمم جایز باشد نماز از او ساقط ادا میشود وبعد از حصول
اب یا خاک باید نماز را قضا کند مسئله اگر کسی از بی ابی
تیمم کند وپیش از شروع در نماز اب بهم رسد تیمم او شکسته
میشود وباید وضو بسازد ونماز کند خواه نماز سنتی
باشد یا واجبی واگر بعد از نماز اب بیابد نماز صحیح است
واعاده ندارد واگر در اثناء نماز اب بیابد اگر رکوع
رکعت اول رفته باشد باید نماز را تمام کند ونماز صحیح است
واگر هنوز برکوع نرفته باشد که اب یافت شود باید نماز را
برهم زند ووضو بسازد ونماز کند مسئله اگر کسی تیمم
بدل غسل کند وبعد از تیمم حدثیکه باعث وضو میشود
از او سرزند دوباره تیمم میکند وتیمم ان ثانی نیز بدل
غسل است نه وضو مسئله هرچه وضو وغسل را میشکند
تیمم را نیز میشکند وعلاوه بر ان بهم رسیدن اب وتمکن از
استعمال ان تیمی را که بجهت نبودن اب کرده باشد میشکند

شکستن مه

واکر جماعتی که همه تیمم کرده باشند اینقدر اب بیابند که یک کدام
را کفایت کند اما هر یک متمکن از استعمال ان باشند تیمم همه
شکسته میشود مسئله هفتم اکر بعضی از اعضای تیمم یا همه ان جبیره
باشد یا انچه حایل چیزی دیکر که توان انرا رفع نمود مسح بر روی
همان جبیره یا حایل باید کرد مسئله هشتم هرجا که تیمم باید کرد جایز
نیست استعمال اب پس اکر کسیکه مثلا تشویش مفرط از وضو
یا غسل داشته باشد وضو بسازد و یا غسل کند وضو و غسل
او باطل است و خلاصه انکه هرجائیکه تیمم مشروعست غیر از ان
صحیح نیست مکر در جائیکه در مسئله جبیره مذکور شد
که مخیر است میان وضو و تیمم و همچنین در جائیکه مشروعیت
تیمم بجهة دشواری تحصیل اب باشد و شخص متحمل ان دشواری
بشود و ابرا تحصیل کند بعد از ان باید وضو بسازد یا غسل
کند اما اکر خود وضو ساختن یا غسل باعث مرض یا عسر و مشقت
شود اکر کسی متحمل شود و وضو یا غسل بعمل اورد باطلست
کتاب دوم در مسائل و احکام نماز و در ان چند بابست باب اول
در مقدمات نماز و ان پنج است طهارت و وقت و قبله و لباس

ومکان

ومکان و انچه متعلق باول بود مذکور شد و چهار دیکر باقی
مانده و احکام ان چهار را با احکام اذان و اقامه در پنج مقصد
ذکر میکنیم مقصد اول در بیان اوقات نماز و احکام انها و در ان
دو فصل است فصل اول در تعیین اوقات و در ان چند مسئله است
مسئله اول اول وقت نماز ظهر زوال افتابست از وسط السماء
و ان وقتی است که سایه هر چیزی شروع کند بزیاد شدن
بعد از انکه بنهایت کمی رسیده باشد همچنانکه در اکثر
ولایات یا حادث شود بعد از انکه بالکلیه برطرف شده باشد
همچنانکه در بعضی از مواضع چون مکه معظمه بعضی اوقات اتفاق
می افتد و اول وقت نماز عصر وقتی است که از نماز ظهر فارغ
شود خواه انرا تمام بکند یا قصر بتعجیل بجا اورد یا بتقدیم شرایط
انرا پیش از وقت بجا اورده باشد یا نه و اخر وقت نماز ظهر
وقتی است که بقدر نماز عصر بغروب افتاب مانده باشد و اخر
وقت نماز عصر غروب افتابست که عبارتست از پنهان شدن
خورشید در زیر افق و ان شناخته میشود به برطرف شدن
افتاب از جمیع مواضع مرتفعه که در ان سرزمین هست و از

هر چند در مکان مرتفع که ممکن است در آن سرزمین باشد بقدر
ارتفاعی که بودن آن عادة امکان داشته باشد و اول وقت
نماز مغرب غروب آفتابست و جمعی از فقها اول وقت آن را
بر طرف شدن سرخی از جانب مشرق میدانند و حق آنست
که بغروب وقت نماز مغرب داخل میشود و آخر وقت نماز
مغرب از برای کسیکه مسافر نباشد و هیچ عذری هم نداشته
باشد بر طرف شدن سرخی است از جانب مغرب
و از برای مسافر و کسیکه عذری داشته باشد مثل مرض
مهمی و حاجت عظیمه که نتواند تاخیر انداخت یا مشغول
تحصیل مقدمات نماز باشد که پیشتر تحصیل آنها ممکن
نبوده و نحو اینها وقت انتها کند تا بقدر چهار رکعت
به نصف شب مانده و از برای کسیکه [illegible] بوده یا عمدا
فراموش کند یا آنکه حایض باشد وقت آن میکشد تا چهار
رکعت تا بطلوع صبح مانده و اول وقت نماز خفتن وقتی است
که از نماز شام فارغ شود و بهتر آنست که بعد از نماز مغرب
و نافله آن را بجا آورد تاخیر آن تا بر طرف شدن سرخی

سرخی است

طرف

84

مغرب سنت نیست و آخر وقت آن از برای کسیکه مضطر نباشد
تا نصف شب است و از برای کسیکه مضطر باشد و نتواند بجا
بیاورد تا طلوع صبح میکشد و اول وقت نماز صبح طلوع صبح
صادقست و آخر وقت آن طلوع آفتابست و کردن آن در
ابتدای طلوع صبح بهتر است تاخیر تا صبح خوب روشن شود
سنت نیست مسئله اول وقت نافله ظهر زوال آفتابست و اول وقت
نافله عصر بعد از تمام فارغ شدن از نماز ظهر است و حق آنست
که میتوان نافله ظهر و عصر را پیش از زوال هم بجا آورد یا بعضی
را پیش از زوال و بعضی را بعد از زوال خصوصا هرگاه خوف داشته
باشد که نافله بعد از زوال فوت شود یا نه و اول وقت نافله
مغرب بعد از فراغ از نماز مغربست و اول وقت نافله عشا
که دو رکعت نشسته است بعد از نماز عشا است و اول وقت هشت رکعت
نافله صبح بعد از نماز شب بوده است اگرچه آنها را در اول شب
کرده باشد و کسیکه نماز شب بکند میتواند نافله صبح را در
هر وقت شب که خواهد بکند اگرچه اول شب باشد و بهتر آنست
که چنین کسی تاخیر بیندازد آن را تا طلوع صبح کاذب و اگر

بیشتر کرده باشد سنت است که بعد از طلوع صبح کاذب دوباره
اینها بکند و آخر وقت همه نافله‌هایی که مذکور شد بغیر از نافله
صبح میکشد تا قدر یک وقت فریضه است مادامیکه فریضه
از دست نرود پس وقت نافلهٔ ظهر میکشد تا قدر یک وقت
فریضه است مادامیکه فریضه از دست نرود تا هشت رکعت
بغروب آفتاب مانده و وقت نافلهٔ عصر میکشد تا چهار رکعت
بغروب مانده و وقت نافلهٔ مغرب میکشد از برای مختار تا
غروب شفق مغربی و از برای صاحبان عذر تا بقدر یک چهار
رکعت از وقت باقی مانده باشد و وقت وتیره میکشد
از برای مختار تا نصف شب و از برای مضطر تا طلوع صبح
و اما آخر وقت نافلهٔ صبح وقتی است که سرخی جانب مشرق
طلوع کند و همه اطراف افق روشن شود و بهتر آنست که نافلهٔ
ظهر را پیش از آنکه سایهٔ هر چیزی بقدر دو سبع شاخص
زیاد شود بجا آورد و نافلهٔ عصر را پیش از آنکه سایه چهار
سبع شاخص زیاد شود بجا آورد و اگر اول را تا زیادتی
دو سبع و دویم را تا زیادتی چهار سبع نکرده باشد

بهتر آنست که نافله را ترک کند و فریضه را بجا آورد و بعد از
فریضه اگر خواهد نافله را قضا کند بلی اگر پیش از دو سبع و چهار
سبع بقدر یک رکعت نافله را کرده باشد در این صورت بهتر آنست
که همه نافله را تمام کند و بعد فریضه را بجا آورد اما باید نافله
را در آنجا بتعجیل و خفت بکند مسئله اول وقت نماز شب
بعد از نصف شب است و هر چه بصبح نزدیک‌تر است ثوابش بیشتر است
و جایز است کردن آن پیش از نصف شب بعد از نماز خفتن از
برای کسیکه علیل باشد یا مریض باشد یا خوف بیدار نشدن
داشته باشد یا خوف سرما داشته باشد یا ترسد جنب شود
یا شغل از برای او هم رسد که نتواند بکند اما قضای آن پیش
از نصف شب قضا کردن در صورتیکه بعد از نصف شب نکند
افضل است و آخر وقت نماز شب وقتی است که اگر مشغول آن شود
نماز صبح قضا شود پس وقت آن میکشد تا دو رکعت بطلوع
آفتاب مانده اما افضل آنست که هر کسیکه پیش از طلوع آفتاب
صبح از آن کرده باشد تا صبح طالع شود در این صورت بهتر آنست
که نماز شب را تمام کند و بعد از آن نماز صبح را بکند و اگر

[illegible]

کسی وقتی بیدار شود که نتواند چهار رکعت را پیش از صبح در
یابد و تواند کمتر را دریابد بهتر آنست که هیچ از آنرا بجا نیاورد
تا صبح طالع شود و نماز صبح را بکند و اگر تا آخر وقت نماز شب
اینقدر مانده باشد که بعضی از آنرا بکند ظاهر آنست که نتواند
آن بعض را بجا آورد بلکه همه را قضا میکند و همچنین ظاهر
آنست که نمیتواند عمداً بعضی از نماز شب را کرد و بعضی دیگر را
نکرده یا قضا کرد بلکه سایر نافلهها که عدد معینی دارد
نیز چنین است که نمیتوان عمداً اکتفا ببعض آنها کرد و اگر
وقت بقدری باشد که وسعت نماز وتر و نافله صبح را داشته
باشد بهتر آنست که اینها کرده شود و نماز شب تاخیر
انداخته شود پس اگر بعد از نماز وتر معلوم شود که وقت
وسعت نماز شب را هم دارد ~~بعد از وتر معلوم شود که~~
~~وقت هم وسعت نماز شب~~ دارد بعد از وتر نماز شب را
میکند و اگر در اثنای وتر باشد میتواند آنرا از نماز شب
محسوب کرده یعنی تتمه نماز شب را اگر ادا نکرده بعد وتر را بکند و اگر بعد
از نافله صبح معلوم شود که وقت باقیست آنها را از نماز شب

تمام کند

محسوب

حساب میکند و نافله صبح را دوباره بجا می آورد و مکروه است
که بعد از تمام شدن نماز شب و پیش از صبح کسی بخوابد

فصل دوم
در احکامیکه متعلق باوقاتست و در آن چند مسئله است

مسئله اولی
بدانکه هر نمازیکه وقتی معینی از برای آنهست در غیر وقت آن
نمیتوان آن نماز را بجا آورد و باید علم بدخول وقت حاصل شود
اگر تحصیل علم ممکن باشد پس از برای کسیکه متمکن از تحصیل
علم باشد تا علم هم نرسد که وقت داخل شده جایز نیست
کردن آن نماز و ظاهر آنست که هرگاه مؤذن عادل وقت
شناسی باشد که متمکن از تحصیل علم باشد نتوان باذان
او اکتفا نمود و همچنین ظاهر آنست که اگر دو نفر عادل وقت
شناس بلکه یکنفر عادل هم خبر دخول وقت دهد در صورتیکه
تواند علم بوقت هم رساند نمیتوان بقول آنها اعتماد کرد
و مشغول نماز شد اگرچه آدمی خود تواند تحصیل یقین بکند
و اگر کسی خود متمکن از یقین بوقت نباشد و کسی هم که عادل
وقت شناس باشد نباشد یا باشد اما او هم نتواند علم بهم رساند
مثل اینکه ابر تمام اطراف را گرفته باشد در اینصورت باید به

کو نا علم بدخول وقت حاصل شود و اکر بصبر کردن تحصیل علم
هم ممکن نباشد در این صورت همینکه مظنه بدخول وقت حاصل
شد میتوان بان اکتفا کرد و نماز بجا اورد مسئله اکر کسی
چنین داند که وقت داخل شده و نماز کند و بعد معلوم شود
که هنوز وقت نبوده پس اکر همه ان نماز پیش از وقت واقع
شده باشد باید دوباره نماز کند و همچنین اکر در بین نماز
باشد و معلوم او شود که هنوز وقت داخل نشده اکرچه بداند
که پیش از تمام شدن نماز وقت داخل خواهد شد و اکر بعضی
از نماز در وقت و بعضی پیش از وقت واقع شده باشد
و وقتی مطلع شود که نماز تمام شده باشد یا در اثنا نماز
باشد وقت داخل شده باشد نماز او صحیح است و اعاده
لازم نیست مسئله اکر کسی عمدا پیش از وقت مشغول نماز
شود یا از راه جهل بمسئله یا از راه خطا در مسئله وقت
مثل اینکه هم چنین تصور کند که بعد از صبح کاذب صبح صادق
نماز فریضه صبح را کرد یا از راه فراموشی مثل اینکه نماز
ظهر را فراموش کند و در ابتدای زوال که مخصوص ظهر است

نماز کند یا باشک در وقت

نماز

نماز عصر را بجا اورد در همه این صورتها نماز او باطل است
و باید در وقت اعاده کند و اکر وقت کذشته باشد قضا
کند و اکر کسی چنین داند که وقت نشده و نماز کند یا باوجود
هنوز نه
شک در وقت نماز کند یا بجهت مظنه بوقت با وجود تمکن
از علم نماز کند و بعد معلوم یقینی شود که همه نماز او در وقت
واقع شده باز نماز او باطل است و باید اعاده یا قضا کند
و اکر کسی نماز را در وقت بکند که میان مجتهدین در وقت
بودن ان خلاف است مثل نماز ظهر و عصر را با وجود اختیار
در اخر وقت بکند یا نماز شام را پیش از زوال حمره مشرقیه
بکند یا بعد از برطرف شدن سرخی مغرب یا نماز صبح
را در اخر وقت پس اکر بتقلید مجتهد زنده کرده باشد
نماز او صحیح است و اکر بدون تقلید کرده باشد و از کسانی
باشد که بکوش او اختلاف علماء در اوقات رسیده باشد
نماز او باطل است اکرچه بعضی از علمای زنده یا مرده قایل
بوقت بودن ان وقت باشند مسئله نیابت بجا اوردن
هر نماز واجب چون نماز کسوف و خسوف و طواف و نماز میت

وقضاهای نماز یومیه در هر وقتی اگرچه وقت نماز فریضه داخل
شده باشد مادامیکه وقت فریضه حاضر تنگ نشود وهم
چنین جایز است بجا آوردن نوافل یومیه وقضاء آنها و
نوافل غیر یومیه مطلقا یعنی هر نماز سنتی در وسعت
وقت نماز فریضه وجایز است کردن نماز سنتی از برای
کسیکه قضای نماز واجبی بر ذمه او باشد بنابر اقوی
مسئله پنجم مکروهست بجا آوردن نماز سنتی که غیر از نوافل
یومیه باشد در چند وقت یکی بعد از نماز صبح بلکه بعد
از طلوع صبح تا طلوع آفتاب تا بلند شدن آفتاب سیم
در نزدیک ظهر تا وقتیکه ظهر داخل شود چهارم بعد از
نماز عصر بلکه بعد از دخول وقت عصر تا غروب آفتاب
پنجم از وقت غروب آفتاب تا فارغ شدن از نماز مغرب
ومعنی مکروه بودن نماز در این اوقات آنست که ثواب
آن کمتر است از کردن آن در وقتهای دیگر نه اینکه نکردن
آن بهتر باشد مسئله ششم هرچه از نافله شب فوت شده باشد
در روز ودر شب قضا میتوان کرد وهرچه از نافله
دویم از وقت طلوع آفتاب

روز

روز فوت شده باشد در روز وشب میتوان قضا نمود
لیکن بهتر آنست که قضای نوافل شب در شب وقضای نوافل
روز در روز کرده شود مگر در سفر که مطلقا قضای در شب
افضل است مسئله هفتم هر نمازیکه وقتی از برای آنست که وسعت
دارد افضل آنست که در اول وقت کرده شود وثواب آن
در اول وقت بسیار بیشتر است از تاخیر وقت بلکه
تاخیر آن تا آخر وقت نهایت کراهت دارد مگر در چند
موضع یکی در جائیکه تاخیر کردن باعث دریافتن کمالی
وفضیلتی باشد مثل تاخیر بجهة ادراک فضیلت جماعت
یا بیشتر شدن حضور قلب یا دریافتن مسجد وامثال
اینها دویم تاخیر انداختن کسیکه صاحب عذری باشد
که با آن عذر نماز ناقص باید بکند چون نماز نشسته یا
باشاره یا با تیمم یا امثال اینها که تا آخر وقت امید
زوال عذر داشته باشد پس نماز را تا آخر وقت می
اندازد تا بوجه کامل دریابد سیم تاخیر کردن نماز
صبح ظهر وعصر از برای نافله کذارد تا از نافله آنها فارغ
صحت

تفریق

شود چهارم تاخیر کردن کسیکه بول یا غایط داشته باشد
تا از قضاء حاجت فارغ شود و جمعی گفته اند که افضل تاخیر
نماز ظهر است تا سایه هر چیزی بقدر دو سبع آن زیاد
شود و تاخیر نماز عصر تا سایه هر چیزی بقدر چهار سبع
آن زیاد شود و دلیل تام از برای افضلیت این تاخیر
نیست بلکه در اول وقت کردن بهتر است مگر کسیکه نافله
کند که تاخیر بقدر نافله افضل است و همچنین آنچه را
بعضی گفته اند که افضل است تاخیر ظهر در روز گرم تا شدت
حرارت کم شود و تاخیر عصر از نماز ظهر بقدریکه [illegible]
آنها حاصل شود اگر نافله نکند و تعقیب بخواند و
تاخیر ~~انها حاصل میشود اگرچه نافله نکند~~ نماز مغرب
تا حمره مشرقیه برطرف شود دلیل تام ندارد مسئله هشتم هرگاه
کسی گمان کند که نماز ظهر را بجا آورده و مشغول نماز عصر
شود اگر پیش از فارغ شدن از نماز بخاطرش آید که
نماز ظهر را نکرده است باید عدول بنماز ظهر کند یعنی
در دل نیت کند که این نماز ظهر است و چون چنین کند

را از نماز

این نماز ظهر محسوب میشود و صحیح خواهد بود اگرچه آنچه را
پیش از نیت عدول بجا آورده در وقت مختص بظهر واقع شده
باشد و اگر بعد از فارغ شدن از نماز بخاطرش آید که نماز
ظهر را نکرده پس اگر مجموع نماز عصر را یا بعضی از آن در وقت
مشترک واقع شده باشد مشهور آنست که آن نماز صحیح است
و از عصر محسوب میشود و باید نماز ظهر را بکند و بعضی
احتمال داده اند که باید آن نماز را که کرده از ظهر حساب
نماید و عصر را بکند و احتیاط آنست که دوباره هردو
نماز را بکند اگر کسی گمان کند که نماز مغرب را کرده و مشغول
عشا شود اگر وقتی بخاطرش آید که داخل رکوع رکعت
چهارم نشده عدول بنماز مغرب میکند و اگر وقتی بخاطرش
آید که از نماز فارغ شده باشد نماز خفتن او صحیح است
و نماز شام را میکند و اگر متذکر شود که داخل رکوع رکعت
چهارم شده باشد و هنوز فارغ نشده باشد در آن اشکال
است و احتیاط آنست که آنرا به نیت عشا تمام کند و نماز
مغرب را بکند و دوباره عشا را نیز بجا آورد مقصد دوم

وقتی

در وقت مختص بظهر واقع شده باشد [illegible]
[illegible]
عصر ظهر [illegible]
مجموع نماز عصر [illegible]

در احکام قبله و در آن دو فصل است فصل اول در شناختن
قبله و آنچه مراعات قبله در آن ضرور است و در آن چند
مسئله است مسئله اول بدانکه قبله هر کسی خواه نزدیک و خواه
دور همان خانه کعبه است یعنی فضائی که مشغول به بنای
خانه است تا قعر زمین و فوق آسمان و هر کس ببعض ابدان
بآن بایستد بحیثیتی که عرفاً بگویند فلان کس رو بسمت
کعبه ایستاده است و متوجه آن شده است خواه
فی الحقیقه محاذی عین کعبه باشد یا نه و آدمی هر چند از کعبه
دور میشود سمت محاذات او وسیع تر میگردد و حق
آنست که حجر اسمعیل داخل کعبه نیست و این خصوص بر کسیکه
دور تر از مکه اند تفاوتی نمیکند بجهت وسعت سمت
محاذات بلی از برای کسیکه در مسجد الحرام باشد تفاوت
میکند و نماز سنتی را در داخل خانه کعبه میتوان کرد خواه
باختیار خواه باضطرار اما واجبی را نمیتوان کرد مگر
در صورت اضطرار که از برای جای دیگر نیابد و کسیکه داخل
خانه کعبه نماز کند بهر سمتی میخواهد می ایستد و نماز او

صحیح

صحیح است مسئله دویم واجبست از برای کسیکه متمکن از تحصیل
علم بقبله باشد که بیقین برساند که محاذی سمت کعبه ایستاده
است و با وجود امکان تحصیل علم اکتفا بظن نمیتوان کرد و کسیکه
متمکن از تحصیل علم نباشد مثل کسانیکه در مکه معظمه
نیستند و در سایر بلاد اند واجبست بر او که سعی کند در
تحصیل ظن باینکه رو بسمت کعبه ایستاده و تحصیل ظن
بآن را از طرق بسیار میتوان کرد و یکی از آن طرق دایره
هندیه است و کیفیت آن مشهور است طریق دویم اینکه
تأمل کند تا وقتی که خورشید داخل درجه هشتم از برج
جوزا یا بیست و دویم از سرطان میشود پس طول مکه را و طول
موضعی که میخواهد قبله او را مشخص کند ملاحظه کند و تفاوت
ما بین الطولین را بگیرد و هر پانزده درجه را یک ساعت
و هر درجه را چهار دقیقه حساب کند آنچه جمع شد نگاه دارد
پس اگر آن موضع شرقی مکه باشد یعنی طول آن زیاد تر از
طول مکه باشد چون همان قدر از ساعات و دقایق که
نگاه داشته از ظهر بگذرد در سایه شاخصی که نصب کرده

باشد بر جهت خلاف آنکه قبله است یعنی چون بر دیوار سایه
بایستد در شاخص رو بقبله ایستاده خواهد بود و اگر در موضع
غربی مکه باشد یعنی طول آن کمتر از طول مکه باشد چون
همان قدر بظهر مانده باشد سایه شاخص بر خلاف جهت
قبله باشد طریق سیم آنکه ستاره جدی را ملاحظه کند
و قبله را بآن بشناسد و طریقه شناختن قبله از آن این است
که در هر ولایتی چون رو بقبله بایستد ستاره جدی مقابل
جزئی از بدن آدمی می افتد پس در آن ولایت چون جدی را
مقابل آن جزء از بدن نگاه دارد رو بقبله ایستاده
خواهد بود چنانکه در ولایت موصل و ارزن الروم و آنچه
نزدیک باینها باشد هر گاه جدی را میان دو کتف
قرار دهی و بایستی رو بقبله خواهی بود و در نجف و کربلا
و حله و بغداد و حوالی اینها اندکی از میان دو کتف
بایستی بسمت کتف راست میل کرد یعنی نزد مقابل اوایل
پشت کتف راست قرار دهد و در اصفهان و کاشان و قم
و گلپایگان و ری و ساری و استرآباد و سمنان و دامغان

وبسطام

و بسطام و حوالی اینها بر مقابل میان پشت کتف راست گذارد
و در اکثر ولایات هند و سند آن را بر آخر پشت کتف راست
که متصل ببازو هست قرار دهد چهارم آنکه ستاره که آنرا
نیز فکه گویند و آن ستاره روشنی است آنچه ستاره که اینها
را کاسه درویشان خوانند و آنرا در بعضی ایوان و بادفروش
و شوشتر و کاشان و قم و ری و استرآباد و سمنان و دامغان
و بسطام و حوالی اینها نزد غروب آن مقابل دست راست
قرار دهند و ستاره که آنرا نسر طایر خوانند و در سمنان
و بغداد و خوی و ارومیه و مغان و حوالی اینها در نزد
غروب آن مقابل دست راست دارد و در عراق و در هرات
و قاین و بدخشان و نزدیکی اینها در وقت غروب آن مقابل
دست راست گیرد و ستاره که او را اسماک رامح خوانند
در همدان و قزوین و سلطانیه و فومن و حوالی اینها در هنگام
وقت مقابل دست راست نهند و همچنان قلب العقرب
را مقابل دست چپ وقت طلوع آن گذارد پنجم از طرق
که قبله را بآن اعتبار میتوان کرد خبر دادن دو نفر عادل

بلکه یکعادل مکه است از قبله بلکه خبر دادن جمعی که غیر عادل
هم باشد کفایت میکند و همچنین کفایت میکند قول اهل
خانه از قبله آن خانه ششم محرابهای مساجد ولایت مسلمین
و قبرهای ایشان که ملاحظه قبله در آنها در شناختن قبله معتبر است
مگر آنکه خطاء در آنها مظنون شود بجهة مخالفت بعضی
قواعد مسئله سیم هرگاه ظنی بقبله داشته باشد و متمکن از این
باشد که سعی کند و خاطر جمع تر شود و ظن خود را قوی تر
سازد باید البته چنان کند و نباید بهمان قدر ظنی که
دارد اکتفا کند مسئله چهارم کسیکه کور باشد یا سررشته از
قواعد قبله تحصیل نداشته باشد و نتواند قبله را بدان
بشناسد واجبست که بچهار طرف نماز کند و همچنین اگر
خصوص سمت قبله را نداند و لیکن داند که از فلان
نصف دور افق بیرون نیست باز باید بچهار نماز بکند
بچهار سمت دران نصف اگر داند که قبله از دو موضع
معین بیرون نیست و نتواند تشخیص کند که کدام موضع است
دو نماز میکند بان دو سمت و همچنین در سه موضع سه نماز

میکند

یا داشته باشد ۲

بجهة تنگی وقت یا علتی دیگر ممکن نباشد تحصیل
در یافتن قواعد قبله از برای او ممکن نیست و کسی
که هیچ این قواعد قبله را نشناسد ۳

میکند مسئله پنجم بعد از آنکه قبله را معین کرد خواه بطریق علم یا ظن
باید رو بان نماز کند و مطلقا از آن انحراف نورزد و بدست
چپ کشد یا راست میل نکند و بعضی گفته اند که از برای
اهل عراق سنت است که میل بدست چپ کنند و این قول
اعتباری ندارد و در نزد حقیر صحیح نیست مسئله ششم واجب است
رو بقبله ایستادن در همه نمازهای واجبی خواه یا غیر
آنها بشرط قدرت و اما نمازهای سنتی پس اگر کسی سواره
یا در حال راه رفتن بکند رو بقبله بودن در آنها واجب
نیست چنانکه مذکور خواهد شد و اگر در حالت استقرار
در موضعی کسی نماز سنتی بکند مشهور آنست که باید
رو بقبله بایستد و این احوط است اگرچه ظاهر آنست
که در این وقت نیز بهر طرفی خواهد میتواند نماز کند فصل دویم
در سایر احکامیکه متعلق بقبله است و در آن سه مسئله است
مسئله اول هرگاه کسی عمداً در نماز منحرف از قبله شود
اگرچه اندکی باشد نماز او باطل است و اعاده آن در
وقت و قضاء آن در خارج وقت لازم است اگر آن

نمازهای یومیه باشد

انحراف از قبله بجهة این باشد که خطا کرده باشد در فهمیدن
سمت قبله از راه سهو یا فراموشی سمت قبله انحراف کرده
باشد یا از ان غافل شده باشد پیا گر انقدر از قبله
نگذشته باشد که مقابل دست راست یا چپ قبله رسیده
باشد یعنی بقدر ربع دور فلک منحرف نشده باشد
نماز او صحیح است و هیچ از اعاده یا قضا بر او نیست
و اگر بیکی از دو طرف رسیده باشد اگر وقت نماز باقی
باشد باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد
چیزی بر او نیست و قضا لازم نیست خواه از مقابل
طرف راست یا چپ نگذشته باشد یا گذشته باشد
و اگر فراموش کرده باشد که در نماز رو بقبله ایستادن
واجب است و باین جهة انحراف کرده باشد در این صورت
تا وقت باقیست باید نماز را اعاده کند خواه بطرف
راست یا چپ رسیده باشد یا نه و اگر وقت گذشته
باشد قضا بر او لازم نیست [2] و هرگاه کسی در اثناء نماز
مطلع شود که از قبله منحرف است یعنی اگر از طرف راست یا چپ

مثل انحراف از قبله از راه سهو یا غفلت یا نسیان [illegible] در تحت [illegible] مشهوره

رسیده

رسیده قبله تجاوز نکرده باشد انچه از نماز که کرده صحیح است
و از همان جا رو بقبله میکند و نماز را تمام میکند و اگر از
طرف چپ یا راست تجاوز نموده باشد واجب است نماز را
قطع کند و از سر بگیرد و اگر چه وقت نماز باقی نباشد مسئله
دویم هرگاه کسی سعی در تحصیل قبله کند و از سر بگیرد و اگر
چه وقت نماز وا نرا معین کند در هر نمازی بان اکتفا می
کند و هر نمازی سعی علیحده نمیخواهد گرچه مکرر هرگاه شک
از برای او هم رسد و اگر سعی کرد و قبله بدست اورد و بعد
از نماز شک کرد که ایا سعی او درست بوده یا نه نماز او
صحیح است تا یقین بخطا نکند چیزی بر او نیست و اگر کسی
باعتماد بقول یک نفر یا بیشتر نماز کند و بسمتی و بعضی
دیگر بخلاف ان بگویند اگر بعد از نماز باشد نماز او صحیح است
اگر چه از قول ان [2] اخر ظن اقوی هم رسد مگر اینکه علم بخطای بعض
اول هم رسد در اینصورت باید اعاده کند در وقت و در خارج وقت
قضا نماید و اگر در بین نماز باشد انچه کرده صحیح است
و در باقی بقول هر کدام که اعتماد بیشتر است عمل میکند

اگر هر دو مساوی باشد آن نماز را بسمتی که ایستاده تمام
میکند و یکنماز دیگر رو بسمت دیگر میکند مسئله سیم
هرگاه دو نفر سعی در شناختن قبله کنند و هر یک چیزی
بفهمند غیر از دیگری هر یک نمیتوانند بدیگری اقتدا
کنند و باید هر یک در قبله که خود تعیین کرده بایستند
مقصد دوم در احکام لباس و ستر عورت مصلی و در آن چند
فصل است فصل اول در بیان آنچه در نماز باید پوشانید
و احکام این ستر و آنچه متعلق بآنست و در آن چند
مسئله است مسئله اول بدانکه واجبست بر مرد که در حالت
نماز عورتین خود را بپوشاند خواه کسی باشد که نظر
کند یا نه بلکه اگر چه در شب تاریک در موضع تنهائی
باشد و عورتین عبارتست از ذکر و خصیتین و حلقه
دبر و پوشانیدن غیر از اینها واجب نیست بلکه در
درست بودن آنهم تامل است و واجبست بر زن که در
حالت نماز جمیع جسد خود را حتی موهای سر را یعنی
موئیکه بر سر هست بپوشاند مگر رو و دستها از بند دست

تا سر انگشتان و قدمها را خواه پشت پا و خواه روی پا که پو
شانیدن آنها واجب نیست ~~و قدر واجب پوشانیدن~~
~~موی و همچنین اقوی آنست که آنچه از موی سر او که از~~
~~پایین آمده و آویخته یا برو افتاده پوشانیدن آنها واجب~~
نیست و قدر واجب پوشانیدن موئی که بر سر هست بلکه
در وجوب پوشانیدن گوش و گردن نیز تامل است اما
احتیاط آنست که گردن و گوش را بپوشاند و این در
وقتی است که زن آزاد باشد اما کنیز بر او پوشانیدن
سر واجب نیست مسئله دوم هرگاه کسی در نماز آنچه را که
مذکور شد که باید بپوشاند نپوشاند با وجود ممکن
بودن و نماز کند نماز او باطل است خواه نماز واجب باشد
یا سنتی مگر نماز میت که برهنه کردن آن جایز است
و این در صورتیست که بداند عورت یا بدن او اگر
زن باشد مکشوفست اما اگر جاهل مکشوف باشد
و نداند یا فراموش کرده باشد که آنرا بپوشاند نماز
او صحیح است و کسیکه نداند مکشوفست لعورة نماند

وجمیع موهارا

نپوشانیدن نماز کند

بلیت ومکشوف نماز کند یا زن از راه جهل بمسئله
عضوی را که باید بپوشاند نماز او باطل است مگر اینکه احتمال
خلاف آن بخاطرش خطور نکند که در این صورت نماز او
صحیح است واگر در اثناء نماز موضعی را که باید بپوشاند
عمداً مکشوف کند باز نماز او باطل است واگر بی اختیار
مکشوف شود باید دفعة بپوشاند واگر نتواند و ممکن
نباشد تتمه نماز را بطریق نماز کسیکه حرام است نگاه
کردن او حاضر نباشد واجب است که برهنه ایستاده
نماز کند واز برای رکوع وسجود براشاره کند واز
برای اشاره سجود مخیر است که ایستاده اشاره کند
یا نشسته ودر حال تشهد وسلام بنشیند واگر کسیکه
نگاه کردن او حرام است حاضر باشد نشسته نماز میکند
و باز از برای رکوع وسجود اشاره میکند واگر زن
باشد در حالت ایستاده نماز میکند خواه کسی باشد
یا نه ودر حال رکوع وسجود اشاره میکند واگر هیچ
ساتری بغیر از حریر نیابد مخیر است که حریر را بپوشد

ساتری که نداشته باشد بجای او بره وکسیکه هیچ ساتری
نیابد اگر مرد باشد یعنی اگر کسی

ورد ست نماز کند یا برهنه نماز کند بطریق مذکور واگر
کم این قدر ساتر بیابد که بعضو از جاهائی را که واجب است
پوشانیدن آن بپوشد واجبست که آنرا بپوشاند و نماز
را بطریق برهنگان بجا آورد مسئله سیم باید پوشانیدن بطریقی
باشد که در عرف بگویند که عورت خود را یا بدن خود را
پوشانیده است پس اگر بطریق متعارف بپوشاند نماز
صحیح است اگرچه از سمت فوق یا تحت توان آنرا دید
مثلا اینکه مرد پیراهن بلند بپوشد بنوعیکه تا ساق قدمها
او باید نماز صحیح است اگرچه هرگاه کسی بنوعی خم شود
که از زیر پیراهن نظر کند تواند عورت او را ببیند یا
از چاک گریبان او نظر کند عورت او را ملاحظه کند
همچنین هرگاه زیر جامه فراخی پوشیده باشد که اگر کسی
از زیر نظر کند ببیند نماز صحیح است وهمچنین اگر
در دامن یا جیب جامه فرجه تنگی باشد که اگر کسی توجه
بشود و بدقت از انجا نظر کند تواند ببیند باز ضرر
ندارد مسئله چهارم واجب از پوشانیدن آنست که حایلی بعضی

بدن باشد که رنگ بدن را بپوشاند که نتوان تشخیص رنگ آنرا
داد همچنین باید اصل بدن را نیز بپوشاند بنحویکه
اگر کسی نگاه کند اصل بشره را یا مو را نه بیند وحایل را
به بیند اما اگر چشم برخود بشره یا مو افتد نماز باطل است
اگر چه رنگ تشخیص داده نشود مثل اینکه جامه نازکی
بپوشد که از عقب آن جسم بدن را یا مو را بر بیند اگر چه
نتواند تشخیص دهد که بدن چه رنگ است همچنانکه در
هوائی که اندک تاریک باشد ممکن است ادمی بدن کسی را
به بیند ونتواند رنگ انرا تشخیص دهد اما اصل بشره را
نه بیند وحایل را به بیند ضرر ندارد اگر چه حجم بدن معلوم
باشد مثل اینکه کرباسی بذکر وخصیتین خود به پیچد که حجم
ان معلوم باشد اما بغیر از کرباس چیزی دیگر بدو نپیچد
مسئله پنجم جایز است پوشانیدن بهر چه ساتر باشد اگر
چه بگل یا برگ درخت یا گیاه باشد اگر چه پوشانیدن
بجامه میسر باشد فصل نهم در شرایط جامه مصلی وبیان
انچه بان نماز میتوان کرد وانچه نمیتوان بان نماز کرد

واگرم

بدانکه در جامه که بان نماز میشود چند امر شرط است شرط اول
انکه پاک باشد واین شرط در بدن نیز هست یعنی
واجبست بدن نیز پاک باشد پس اگر کسی عمدا با نجاست
جامه یا بدن نماز کند نماز او باطل است واعاده ان در
وقت وقضا در خارج وقت لازم است ودر اینجا چند
مسئله است که باید بیان شود مسئله اول هرگاه بدن یا جامه
کسی نجس باشد وبداند که نجس است اما در وقت نماز کردن
فراموش کند وبان نماز کند وبعد از نماز متذکر شود
اگر وقت نماز باقی باشد باید انرا اعاده کند واگر وقت
باقی نباشد اگر چه حکم بوجوب قضا نمیشود اما احتیاط
انست که انرا قضا کند واگر بدن یا جامه کسی نجس شده
باشد ونداند وبان مطلع نشود تا از نماز فارغ شود
پس اگر ابتدا هیچ گمان نجاستی هم در ان نداشت یا گمان
داشت اما تفحص کرد وچیزی نیافت در اینصورت
نماز او صحیح است وهیچیک از اعاده وقضا براو لازم
نیست اما اگر مظنه یا احتمال نجاستی میداد وبعد از اینکه

نقض کند نماز کرده و بعد معلوم شد که بدن یا جامه او نجس
بوده ظاهر آنست که اعاده در وقت و قضا در خارج وقت
بر او لازم باشد و اگر بعد از نماز نجاستی در بدن یا جامه
خود بیابد و احتمال بدهد که بعد از نماز بهم رسیده
باشد نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست و اگر
در اثنای نماز به نجاستی در بدن یا جامه خود مطلع شود
پس اگر یقین داند که آن نجاست پیش از دخول نماز
حاصل شده باید نماز را قطع کند و دوباره از سر بگیرد
خواه تواند در میان نماز بدون فعل منافی نماز او را تطهیر
کند یا نه و خواه پیش از نماز به آن نجاست مطلع شده
و فراموش کرده یا نه خواه وقت باقی باشد که بعد از
قطع نماز تمام نماز را یا یک رکعت از آن را در وقت
دریابد یا نه و اگر یقین نداشته باشد که آن نجاست
پیش از نماز به بدن یا جامه او رسیده و احتمال بدهد
که در بین نماز عارض شده باشد پس اگر تطهیر آن در
میان نماز ممکن باشد احتیاج به فعل منافی نماز نداشته

باشد

باشد آن را تطهیر میکند و نماز را از همان موضع که هست تمام
میکند و اگر تطهیر آن بدون فعل منافی ممکن نباشد نماز را
بر هم میزند و از سر میگیرد **مسئله دویم** هرگاه کسی دو جامه داشته
باشد که یکی از آنها نجس باشد و یکی پاک و بیکدیگر مشتبه
شده باشد و ممکن نباشد شستن هر دو یا یکی از آنها واجب
است هر نمازی را با هر یک از آن جامها بکند که هر نمازی را
دو بار بجا آورده باشد و هرگاه از دو جامه بیشتر باشد
مثل اینکه سه جامه یا چهار جامه باشد که یکی یا بیشتر
از آنها نجس باشد و بقیه پاک و مشتبه شده باشد این
حکم را ندارد بلکه هر یک از آن جامها که میخواهد نماز
میکند و اگر کسی جامه او منحصر باشد در یک جامه نجس پس اگر
مضطر باشد به پوشیدن آن و نتواند آن را بیرون کند در همان
جامه نماز میکند و نماز او صحیح است و بعد از تطهیر اعاده
آن نماز لازم نیست و اگر مضطر نباشد و تواند برهنه شود
مخیر است میان اینکه در آن جامه نجس نماز کند یا برهنه
نماز کند بطریقیکه در نماز برهنه گذشت و اگر بدن

کو نجس شود و پاک کردن آن ممکن نباشد با همان نجاست
نماز میکند و اگر جامه و بدن هر دو نجس باشد و همین
شستن یکی کدام میسر باشد مخیر است میان شستن بدن
یا جامه و اگر نجاستی در بدن یا جامه یا هر دو باشد و شستن
همه آن نجاست ممکن نباشد اما کم کردن و بعضی را شستن
ممکن باشد واجبست که هر قدر که میتواند تطهیر کند
و نجاست را کم کند و اگر نجاستی باشد که باید سه مرتبه
شست و بقدر یکمرتبه شستن ممکن باشد باید هر قدر
که ممکن است شست و اگر عین نجاستی باشد و شستن آن
نجاست و پاک کردن آن ممکن نباشد اما عین را توان
برداشت احتیاط آنست که برداشته شود مسئله سیم
هر چیزی که به تنهائی عورت مرد را نتوانند بپوشاند
چون کفش و جوراب و چکمه و کلاه و عرقچین و قدبند و بند
زیر جامه و امثال اینها نجس بودن اینها در حالت نماز
ضرر بنماز نمیرساند و پاک کردن اینها واجب نیست خواه
اینها را پوشیده باشد مثل اینکه کلاه در سر باشد یا نه
مثل

مثل اینکه کلاه در دست باشد و فرقی نیست در اینکه آن
چیز قابلیت ستر عورت را اصلا نداشته باشد مثل
عرقچین یا اینکه یا بهیئتی که خود آن جامه دارد قابلیت نداشته
باشد اما اگر آن هیئت را بر هم زنی و نوع دیگر او را بدوزی
بقدری باشد که عورت را بپوشاند مثل کلاه بزرگی چه
تا کلاه هست عورت را نمی پوشاند و اما اگر او را بر هم زنی
و آستر دوزی بوده آنرا هم بدوزی که هست بقدری شود که
هر دو عورت را تواند پوشانید در این صورت هم تا کلاه است
نجاستش ضرر بنماز نمیرساند اما هیئتی که از خود جامه نیست
و در حال پوشیدن عارض میشود مثل عمامه اعتبار ندارد
پس اگر عمامه بزرگی باشد که در وقت پیچیدن او بر سر یعنی
بآن هیئتی که در سر هست عورتین را نپوشاند اما اگر
او را بهیئتی کنی ساتر عورت باشد نجاستش موجب بطلان
نماز میشود و اگر چیزی بقدری باشد که عورتین را فرو
گیرد اما موقوف باشد پوشانیدن عورت با مسکه دست
بآن نگاه داری یا چیزی بآن ببندی که بدون آن قرار نگیرد

ظاهر انست که نجاستان ضرر بنماز نرساند و خلاصه آنکه
این چیزیکه طهارت آن شرط است جامه ایست که وسعت
آن بقدری باشد که عورتین را فرو گیرد و غیر آن جامهٔ بدن
احتیاج بغیر دیگر توان در آن نماز کرد بپوشیدن آنها یا گره زدن
یا پیچیدن آن و اگر دستمال نجسی که یا حقه که چیز نجسی در آن
باشد همراه کسی باشد نماز صحیح است ~~و اگر کسی لحافی~~
~~یا چادرشبی یا غیر آن بخود بپیچد که بعضی از آن بر روی~~
~~زمین باشد نماز صحیح است~~ و اگر کسی لحافی یا چادرشبی
یا غیر آن بخود بپیچد که بعضی از آن بر روی زمین باشد
و موضعی از آن که بر روی زمین باشد نجس باشد نماز
درست نیست اگرچه تتمه آن پاک باشد مسئله چهارم هرگاه
خون در زیر پوست جمع شده باشد که چیزی از آن در ظاهر
نباشد ضرر بنماز نمیرساند و همچنین خوردن چیز نجس
یا حرام که در معده باشد نماز را باطل نمیکند و قی کردن
واجب نیست بلکه مستحب است مسئله پنجم هرگاه زخمی یا جراحتی
یا دملی یا غیر آنها در بدن کسی باشد و خون آن بیرون آید یا جا

برسد ضرر بنماز نمیرساند و نماز با آن خون صحیح است اگرچه بسیار
باشد و تا آن جراحت باقیست شستن خون آن از برای نماز واجب
نیست بشرطیکه از جراحتی باشد که فی الجمله دوامی داشته باشد
نه از جراحتی که در قلیل زمانی رفع میشود مثل خون حجامت
و خونیکه از رفتن خاری بپا بهم رسد یا عضو دیگر بیرون
می آید که خون اینها معفو نیست مگر هرگاه آن فصد یا حجامت
یا زخم خار از حد متعارف تعدی کند و جراحت شود که در
این صورت خون آن معفو خواهد بود و همچنین قروح و جروح
که در نماز معفو است هرگاه ممکن باشد کم کردن آن واجب
نیست کم کردن و همچنین واجب نیست شستن موضع
جراحت یا بدل کردن جامه اگرچه اینها ممکن باشد و هرگاه
خون از محل جراحت و محاذی آن و مواضعی که چاره از رسیدن
خون باینها نیست تعدی کند و بمواضع دیگر از جامه یا
بدن برسد اگر خون خود تعدی کرده باشد باز ضرر ندارد و معفو
است و اگر بواسطه چیز دیگر تعدی نموده باشد مثل آنکه
دست بآن گذارده باشند و دست خون آلوده را بموضعی

دیگر گذارند یا موضعی از جامه را برداشته بر روی آن خون
گذارند حق آنست که آن معفو نیست و نماز با آن صحیح نیست
و هر گاه چیزی دیگر پاک مثل چرک یا عرق یا آب با خون
قروح و جروح ملاقات کند و به بدن یا جامه برسد
تطهیر آن لازم است و نماز با آن صحیح نیست و سنت است
از برای صاحب جراحت که جامه آن خون آلوده میشود
که اگر ممکن باشد شبانه روزی جامه خود را یکبار بشوید
یا بدل کند مسئله ششم هر خونیکه مساحت آن کمتر از مساحت
یکدرهم وافی که بعضی از درهم بغلی نیز گویند باشد
در جامه یا بدن بوده باشد نماز با آن ضرر ندارد و
صحیح است مگر اینکه آن خون خون حیض که با کمتر از درهم است
نیز نماز صحیح نیست و بعضی خون نفاس و استحاضه و خون
کافر و خوک و سگ را نیز استثنا کرده اند و این احوط است
و مساحت درهم بقدر بند بالای انگشت بزرگ دست یا گفته
گفته اند مسئله هفتم هر گاه خونیکه از درهم کمتر باشد در جامه
یا بدن باشد و عین آن ازاله شود اما موضع آن شسته

نشود

نشود ضرر ندارد و با آن نماز صحیح است و اگر چیزی دیگر
با آن ملاقات کند مثل عرق یا آب و بجامه یا بدن برسد
واجبست شستن و نماز با آن صحیح نیست اگر چه آن خون
و آن چیز دیگر بر روی هم از یکدرهم کمتر باشند و اگر خون
بجامه برسد و نشر کند بطرف دیگر جامه که دو طرفش با هم
بقدر درهم یا زیاده تر برسد ضرر ندارد و یکطرفش معتبر است
اگر چه آن جامه غلیظ باشد مگر اینکه دو جامه باشد بر روی
هم مثل ابره و آستر که هرگاه خون از ابره با آستر یا پنبه
که در میان آنها هست سرایت کند دو خون اعتبار میشود
بنا بر اقوی و اگر مساحت خون بقدر درهم نباشد اما خون
بر روی هم بسته باشد و خشک شده باشد که اگر همه را
پهن کنند بقدر درهم یا زیاده تر برسد احتیاط آنست
که شسته شود و ازاله آن بشود و اگر خون بسیاری در بدن
یا جامه متفرق باشد که مجموع آنها از قدر درهم تجاوز
کند اما هر موضع بقدر درهم نرسد جمعی از علما آنرا
معفو داشته اند و از اکثر آنرا واجب ندانسته و جمعی دیگر

واجب دانسته اند و اول اظهر و دویم احوط است شرط دویم
از جامه مصلی آنست که از پوست میته نباشد بلکه از هیچ
جزئی از اجزاء میته که حیات در آن حلول نموده نماز درست
نیست خواه جامه باشد که ساتر عورت تنها باشد یا نه
بلکه همراه داشتن اجزاء میته که حیات در آن حلول
کرده باشد باعث بطلان نماز است اما چیزهائی که
که حیات در آن حلول نمیکند چون پشم و کرک و امثال آن
چنانکه گذشت نماز در آن ضرر ندارد و فرقی نیست
میان مرده که خون جهنده داشته باشد یا نه مگر اینکه
از قبیل شپش و پشه و کیک و مگس و زنبور و امثال
اینها باشد که اگر مرده اینها در جامه باشد ضرر ندارد
شرط سیم آنکه جامه مصلی از پوست حیوان حرام گوشت نباشد
اگرچه آنرا ذبح شرعی نموده باشند و همچنین باید از پشم
و مو و کرک و پر بلکه هیچ جزئی از اجزاء حیوان حرام
گوشت نباشد بلکه اگر جامه یکی از اجزاء آن باشد اگرچه
از اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده نماز باطلست

بلکه

بلکه اگر یکی از اجزاء یا فضلات حیوان حرام گوشت اگرچه مثل عرق
یا آب دهان آن باشد در جامه باشد نماز باطلست حتی اینکه
اگر یکمو یا یک قطره عرق آن بجامه کسی برسد و در آن باشد باآن
نماز نمیتوان کرد اما اگر همراه باشد نه بجامه چسبیده باشد
ضرر ندارد پس اگر کاردی که دسته آن شیر ماهی باشد همراه
باشد اگر شیر ماهی بجامه چسبیده باشد نماز درست نیست
اما اگر نچسبیده باشد مثل دستمالی میان آن و جامه فاصله
شود ضرر ندارد و همچنین چاقوئی که دسته آن صدف یا عاج
باشد یا شیر ماهی یا کشف باشد اگر در غلاف باشد یا
بدستمالی پیچیده شده باشد و در جیب باشد ضرر ندارد
اما اگر بی غلاف باشد ضرر دارد و هم چنین است ظرف
ساعت اگر از کشف باشد و فرقی نیست میان اینکه جامه
بقدری باشد که ساتر عورت باشد یا نه و همچنین فرقی
نیست در حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته
باشد یا نه مگر مثل شپش و پشه و کیک و مگس و زنبور باشد
که فضلات اینها ضرر ندارد پس ریختن خون شپش یا پشه یا فضله

مگس یا موم نبود نجاست ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد
برداشتن حیوان حرام گوشت در حالت نماز و همچنین
ضرر ندارد گذاردن چیزی از اورده‌ها در مثل اینکه
از استخوان یا از صدف دندانی ساخته شود و بعوض
دندان افتاده گذارده شود و اگر عرق یا شیر یا آب دهان
حیوان حرام گوشت که پاک باشد بجامه برسد احتیاج
بشستن آن نیست بلکه همینکه خشک شد کافیست و اگر
عینا از آن باقی باشد همینکه بتراشیدن و بهم مالیدن و
تکانیدن از آن بشود کفایت میکند و اگر در پوست
یا پشم یا جزئی دیگر شک شود که آیا از حیوان حرام گوشت
است یا حلال گوشت با آن نماز میتوان کرد و ضرر ندارد
مخفی نماند که صدف نیز از جمله حیوانات حرام گوشت است
همچنانکه از اخبار مستفاد میشود و بدانکه چند چیز است
از جمله حیوانات حرام گوشت که مستثنا است و نماز با آن
ضرر ندارد اول انسان که با فضلات پاک آن مثل
عرق و آب دهان و اشک و موی آن نماز میتوان کرد

و ضرر

ضرر ندارد نماز کردن زنان خواه از موی آن شخص نماز کن
باشد یا از دیگری بجامه آن رسیده باشد و همچنین ضرر
ندارد نماز کردن زنان با گیسوان عاریه که بسر میبندند بلی اگر
از موی انسان جامه بافته باشند یا مثلا کلاه و غیر اینها
بافته باشند احتیاط کردن از آن بهتر است دویم خز است
که نماز با کرک و موی پوست آن میتوان نمود چه ظاهر اینست که خز
بر دو قسم است حرام گوشت و حلال گوشت و بنا بر این
تخصیص نخواهد داشت جواز نماز بکرک و پوستان بلکه
با همه چیزها از آن میتوان نماز کرد حتی دمهائی که در پوست
خز میباشد و استخوانی دارند نماز با آنها ضرر ندارد بلی
اگر پوست خز معین و معلوم باشد که از آن خز حرام
گوشت است در غیر کرک و پوستان نماز نمیتوان کرد اما
ممکن نیست در امثال این ولایات معلوم شدن این
و در شناختن خز همین قدر که مشهور بخز باشد یا تجار
بگویند خز است کافیست و همچنین است سائر پوستها
از سمور و سنجاب و قاقم و غیر اینها که یکنوع پوستی است

و آنچه از اخبار مستفاد میشود اینست

کرد این زنان از افراکوجن نامند ومشهور انست که نوعی
از خز است پس نماز بان ضرر ندارد بلکه اکر مشتبه هم باشد
بان نماز میتوان کرد سیم سنجاب است نماز در پوست
وموی ان جایز است بنابر اقوی واصح بلکه خالی از کراهتی
نیست چهارم مروارید است که با وجود انکه از جوف صدف
بیرون می اید ودر انستیکه از جمله حیوانات حرام کوشت است
نماز بان جایز است ومخصوص قاقم که در عبارت فقها
حکمی بنظر نرسیده ام ولیکن در بعضی احادیث ذکر ان وارد
شده در حدیثی حکم بحرمت نماز دران شده ودر حدیثی
دیکر حکم بجواز نماز دران شده ولیکن چون ظاهر از
کلام بعضی از اهل لغت مستفاد میشود از عبارت
بعضی از کتب طب انست که قاقم حرام کوشت است پس
اجتناب از ان بهتر واحوط است جایز نیست نماز
در پوست وکرک وموی سمور وهمچنین از روباه وشغال
وخرکوش وکربه وامثال اینها اما پوشیدن انها بعد از
ذبح شرعی یا کرفتن از دست مسلمانان ضرر ندارد اکر

موئی

موئی از انها بجامه چسبیده باشد باید در وقت نماز دفع
کرد والا نماز باطل است شرط چهارم انکه جامه که بان مرد نماز
میکند حریر محض نباشد که نماز مردان با جامه که حریر محض
باشد وهمچنانکه نماز بان جایز نیست همچنین مطلق پوشیدن
اکرچه در حال نماز نباشد بر مردان حرام است اما از برای
پسران نابالغ پوشیدن ان جایز است ونماز نیز
که دران کنند صحیح است وبر ولی انها واجب نیست منع
انها وهمچنانکه مذکور شد حرمت پوشیدن ونماز کردن
در صورتی است که حریر محض باشد پس اکر ابریشم با غیر
ابریشم مثل ریسمان یا پنبه یا پشم یا مو یا نخ نقره مخلوط
باشد نماز بان درست است اکرچه ان غیر ابریشم بسیار
کمتر از ابریشم باشد بلکه اکر ده دو یا ده یک از ان هم
باشد کافیست مادامیکه در جنب ابریشم مستهلک نباشد
واز اینجا معلوم میشود که با وجود اینکه همین قدر
چاره حرمت را میتوان کرد کسانیکه چاره نمیکنند
ولباس حریر میپوشند که حرمتش اجماعی علمای شیعه است

بالطلاست

اما از برای زنان پوشیدن ونماز کردن در ان جایز است

بسیار کم اعتقاد باحکام خدا و مواخذه و روز جزا هستند
و ظاهر انست که اگر ابریشم و نخ طلا با هم ممزوج باشند
و جامه از ین دو بافته باشند بشرطیکه هیچیک مستهلک
در جنب دیگری نباشد نماز با ان درست باشد و
پوشیدن جایز باشد اما احتیاط کردن از ان بهتر است
و انچه مذکور شد که هرگاه جامه ابریشم با هم ممزوج و مخلوط
باشد در تار یا پود یا هر دو اما اگر انها با هم وصل
کرده باشند یا بهم دوخته باشند مثل استر و رویه یا نصف
جامه ابریشم و نصف غیر ابریشم باشد فایده ندارد و
پوشیدن ان جائز نیست و در انجا چند مسئله است
که باید بیان شود مسئله اول حق انست که حرمت پوشیدن
و بطلان نماز کردن در حریر در صورتی است که ان جامه
از چیزهائی باشد که به تنهائی توان در ان نماز کرد
یعنی ساتر عورتین باشد پس چیزیکه چنین نباشد
چون کلاه و عرقچین و قد بند و جوراب و بند زیر جامه
و بند چاقشور و استر چکمه و امثال اینها اگر حریر محض
باشد

از ابریشم و غیر ابریشم باشد پوشیدن و نماز کردن با ان جایز است در [illegible] ابریشم غیر [illegible]

باشد پوشیدن انها و نماز کردن جایز است مسئله دویم
جایز است بر فرش حریر و روزین پوش حریر نشستن و ایستادن
و خوابیدن و بر متکاء حریر تکیه کردن و لحاف حریر بخود
افکندن بلکه ظاهر انست که بستن عمامه حریر و بستن شال
حریر بکمر و یا دچه حریر بخود پیچیدن یا بدوش افکندن
بدون پوشیدن در غیر حال نماز نداشته باشد جایز
باشد اما احتیاط کردن بهتر است مسئله سیم جایز است
که سجاف جامه از حریر باشد بشرطیکه در درازی و پهنی بحدی
نباشد که در عرف عادت از سجاف بودن بیرون رود
و احتیاط انست که از چهار انگشت بهم چسبیده بیشتر
نباشد مسئله چهارم جایز است همراه داشتن حریر با دستمال
حریری که در جیب باشد ضرر ندارد و اگر بدست یا کردن
یا کمر بسته شود باز عیب ندارد اما اگر بقدری باشد
که به تنهائی ساتر عورتین باشد احتیاط در بستن ان
در حال نماز لازم است مسئله پنجم جایز است حریر بودن
جیب و بندهای قبا و بالا پوش و تکمه و قیطون اگر چه بسیار

لهین باشد واکر جزئی از جامه حریر باشد مثل بعضی لچه ها
که قدری از ان حریر است پس اکر ان قدر حریر بقدری باشد
که به تنهائی ساتر عورت تن باشد پوشیدن و نماز کردن
در ان جایز نیست والا ضرر ندارد واکر پارچه که حریر
نباشد از حریر دوز کرده باشند مثل چکن پس اکر احاطه
کرده باشد ابریشم همه ان مثل نقش در تمامی نماز مرد
در ان درست نیست و پوشیدن ان حرام است واکر بعضی مواضع
ان را ابریشم دوزی کرده باشند ضرر ندارد مسئله ششم جایز است
که ابریشم نبافته در جامه باشد مثل اینکه بعوض پنبه
ابریشم یا کج در جامه کذارده باشند و جامه کجینه هم حکم
حریر دارد مسئله هفتم جایز است پوشیدن حریر در حالت
اضطرار مثل اینکه هیچ جامه نباشد و برهنه نتوان ماند
یا سلطانی جامه حریری خلعت دهد و در نپوشیدن
ان بیم ضرر باشد یا انکه در حالت حرب باشد واکر کسی
هیچ جامه بغیر از حریر نداشته باشد پس اکر بجهت نماز نتواند
ان را بیرون کند و برهنه نماز کند باید چنان کند والا

با همان

شرط پنجم انکه جامه که بان مردان نماز میکنند طلا نباشد م

با همان جامه نماز میکند ۳ پس در جامه طلا نماز مردان صحیح
نیست بلکه مطلق پوشیدن ان از برای ایشان حرام است
و در و نیست که اکر طلای محض نباشد ضرر نداشته باشد اما
احتیاط بهتر است مکر اینکه طلا ان بسیار کم باشد که در
این صورت ضرر ندارد و در لهین و قیطون و تکمه بسیار در لهین
باشد و همچنین ضرر ندارد در جامه که طلا دوز باشد مکر
اینکه طلا همه روی جامه را فرو کرفته باشد واکر اغلب ان
را فرو کرفته باشد باز احتیاط کردن بهتر است و حرام است
بر مردان انکشتر طلا بدست کردن و نماز با ان درست
نیست اما بستن بازو بند طلا یا بند شمشیر یا بند کارد
ضرر ندارد و همچنین جایز است بر فرش طلا باف یا زین
مطلا نشستن و اسباب زین اسب را طلا کردن و همراه
داشتن طلا و همچنین جایز است پوشیدن جامه که پولک
طلا بان دوخته باشند و نخ نقره که بر روی ان اب طلا
کشیده باشند حکم نخ طلا دارد شرط ششم انکه جامه که با ان
نماز میکنند خواه مرد یا زن غصبی نباشد یعنی جامه نباشد

طلا نماز کردن جایز است
و پوشیدن ان ضرر
ندارد اکرچه لهین و
قیطون م

کر از دیگری کرفته باشد و مالک آن راضی نباشد که چنین
جامه پوشیدن آن حرام و نماز در آن باطل خواه بقدری
باشد که ساتر عورت باشد یا نه بلکه اگر یک نخ ابریشم
یا ریسمان حرام در جامه باشد نماز با آن باطل است
و اگر انگشتر حرام در دست باشد نیز نماز باطل است
بلکه هر گاه چیز غصبی همراه باشد در حال نماز با او
نماز باطل است خواه توانند آن را رد بصاحبش
رد کنند یا نه مگر اینکه بالفعل نتوانند رد کنند ولی نوا
بقصد محافظت بوده اشته باشد که وقتی بصاحبش برسد
باو رد کند و اگر چیزی را غصب کرده باشد اما در وقت
نماز همراه نباشد نماز باطل نیست و آنچه مذکور شد
شد که در جامه غصبی نماز باطل است در صورتی است
که عالم بغصبیت آن باشد و اگر نداند یا اول میدانست
در حال نماز فراموش کرد نماز او صحیحست و اگر کسی بداند
که جامه غصبی است اما نداند در جامه غصبی نماز صحیح
نیست که هیچ احتمال بطلان بخاطر خطور نمیکرده

نماز او

نماز او صحیح است و اگر احتمال میداده و کوتاهی در پرسیدن مسئله
کرده نماز او باطل است و در اینجا دو مسئله است که باید بیان
شود مسئله اول هر چیزی که پشت پا را بپوشاند و هیچ چیز از ساق
را نگیرد در آن خلافست و اقوی واضح آنست که با آن نماز
صحیح است و هیچ فرقی در آن نیست مسئله دویم نماز در هر جامه
و لباسی که غیر از آنچه مذکور شد که نماز در آن صحیح نیست
باشد نماز در آن صحیح است فصل سیم در آن چیزهائی که مراعات آن
در جامه در حالت نماز مستحب است و در بیان آنچه مکروه است
اما مستحبات لباس چند چیز است اول اینکه در حال نماز
عمامه بسر نهد و در حدیث وارد است که فضیلت نماز
با عمامه نسبت بنماز بی عمامه مثل فضیلت پیغمبر است بامت
دویم آنکه عمامه را تحت الحنک قرار دهد یعنی یک چیز
از عمامه را بزیر حنک آورده در طرف دیگر وصل کند
سیم آنکه زیر جامه در پا داشته باشد چهارم آنکه در
نماز های جماعت و نماز عید ها لباس فاخر بپوشد و بعضی
در مطلق نماز تجمل در لباس را سنت دانسته اند و اقوی

وعید است

است که مخصوص بنماز جماعت است پنجم آنکه در جامه سفید
نماز کند ششم آنکه در حال نماز انگشتری که نگین آن
عقیق باشد در دست داشته باشد هفتم آنکه اگر کسی
لنگ بسته نماز کند و بغیر از لنگ لباس نداشته باشد
لنگ را بالا ببندد یعنی بکه پستانها را بگیرد و اگر کسی
در زیر جامه بتنهائی نماز کند یک چیزی بدوش خود
ببندد اگرچه ریسمانی باشد هشتم آنکه زن در کمتر
از سه جامه نماز نکند مقنعه و پیراهن و زیر جامه یا لنگی
واما مکروهات جامه در حال نماز و آن اموریست که در
ترک آن ثواب است و در فعل آن گناهی نیست چند چیز است
اول در جامه سیاه نماز کردن و مطلقا مکروهست
مگر در سه چیز عمامه سیاه و عبای سیاه و چکمه
که در اینها گناهی نیست دویم در جامه که بسیار سرخ رنگ
باشد بلکه پوشیدن جامه که بسیار سرخ باشد مکروهست
اگرچه غیر حال نماز باشد سیم در جامه کسیکه چندان
پرهیز از نجاسات نکند یا از جامه غصبی نکند چهارم در جامه

یا انگشتری

یا انگشتری که در آن صورت حیوان یا غیر حیوان از گل و
درخت و امثال آن باشد بشرطیکه صورت چیزی باشد
که مصداق خارجی داشته باشد نه محض فرض و صورت کشی
باشد و اگر آن صورت را اندک تغییری بدهند مثل
اینکه سر آنرا یا یک چشم آنرا یا یک شاخ درخت را زایل
کنند کراهت برطرف میشود پنجم آنکه مرد در یک جامه نماز کند
یا در جامه که نازک باشد نماز کند که حاکی عورت نباشد
و اگر حاکی باشد و جامه دیگر نپوشیده باشد نماز او باطل
است ششم آنکه در عمامه که تحت الحنک نداشته باشد
نماز کند هفتم اینکه مرد در حالت نماز دهان بند و
رو بند ببندد هشتم اینکه زنان در دست یا پای ایشان
خلخال یا دستبندی باشد که صدا کند در وقت نشستن
و برخاستن نهم آنکه زن در حالت نماز بالمره از حلی و زیور
خالی باشد بلکه سنت است از برای ایشان که زیوری
بدارند اگرچه کم باشد و مواضع خضاب را هرگاه خضاب
نداشته باشد خضاب کنند دهم اینکه کسی در حالت

نماز لنگ بر بالای پیراهن به بندد یازدهم انکه یکطرف
جامه را از زیر بغل خود بیرون اورده بر دوش مقابل
ببندد و این را فقها اشتمال صما گویند و در احادیث
نیز باین عبارت وارد شده دوازدهم انکه کسی بی پیراهن
نمازی کند سیزدهم انکه در حالت نماز اهن همراه
داشته باشد و جمعی از فقها انرا حرام دانسته اند و قول
بحرمت خالی از قوت نیست و لیکن کراهت یا حرمت
در صورتی است که اهن پیدا باشد اما اگر پنهان باشد
مثل اینکه چاقو در قلمدان یا در کیسه باشد یا کارد و شمشیر
در غلاف باشد یا دسته کارد بدستمالی یا [illegible] بپیچد
دفع کراهت یا حرمت میشود و همچنین در صورتیکه
ادمی در مقابل دشمن باشد کراهت و حرمتی در [illegible]
اسلحه و زره نیست اگرچه مکشوف باشد چهاردهم
انکه کسی در حالت نماز پولی همراه داشته باشد
که در ان صورتی نقش باشد خواه ظاهر باشد یا پنهان
مثل باجاقلی یا پولهای سیاه که صورت شیر یا سگ در

اینها هست و هرگاه در موضعی باشد که در گذاردن انرا از خوف
فراموشی یا تلف شدن را داشته باشد کراهت بر طرف
میشود و جمعی از فقها فرموده اند که مکروه است در حالت
نماز بندهای قبا باز (بسته) باشد یا کمر بسته باشد و حق انست که
هیچکدام مکروه نیست بلکه بسته بودن بندها بهتر
و مستحب است

مقصد ششم (مقصد چهارم) در احکام مکان نماز و در ان چند مسئله است

مسئله اول شرط است در مکانی که در ان نماز میشود که مباح
باشد بانحوی که یا از اراضی باشد که مالکی ندارد چون زمینهای
موات یا ملک شخص باشد که نماز میکند یا اجاره نموده
باشد یا صاحبان اذن داده باشد که در ان نماز کند
صریحا و از انقبیل است مساجد موقوفه و یا اطلاقا یا
اذن فحوی داشته باشد مثل کسیکه مهمان (مسکنش) دیگری یا بخانه
میطلبید یا شاهد حال بران دلالت کند همچنانکه در حمامها
و کاروانسراها و صحراها و دشتها که در نماز کردن در انجا
ضرری مقصود نیست و ظاهر انست که ظن برضای مالک
کافی باشد در جواز نماز کردن و احتیاج بعلم قطعی نیست

در زمینکه مال صغیر یا دیوانه یا سفیه باشد ظن برضا و
اذن ولی او که پدر یا جد پدری یا وصی پدر یا حاکم شرعی
باشد کافی نیست و همین قدر که مظنه رضای ولی باشد نماز
میتوان کرد مثل اینکه کسی بجهة کاری از صغیر بخانه او برود
یا در زمین او که مزروع نباشد نماز کند مسئله دویم جایز نیست
نماز کذاردن ان جایز است و همچنین هرگاه ملکی وقف
باشد بر طایفه و آن ملک را از ایشان غصب نماید هر یک
از موقوف علیهم میتوانند در آنجا نماز کنند خواه وقف
خاص باشد مثل اینکه وقف اولاد باشد یا وقف عام باشد
مثل اینکه وقف بر علما یا بر سادات باشد یا بر مسلمین
در آن صحیح خواهد بود اگرچه خواهد بود در دویم نماز
هر یک از علما یا سادات یا مسلمین در آن صحیح خواهد
بود اگرچه از ایشان غصب شده باشد مگر اینکه حق
شخص معینی بآن تعلق کرفته باشد و از آن شخص غصب
نموده باشند مثل اینکه متولی آن وقف آنرا بشخصی اجاره
داده باشد و غاصبی از آن شخص مستاجر غصب نموده باشد

در دویم مغصوب را از برای غاصبش از برای دیگران صاحب ... نماز

در اول نماز هر یک
از اولاد در انجام

کردر

کردر این صورت نماز غیر مستاجر در آن صحیح نخواهد بود و از
قبیل وقف بر مسلمین است وقف بر مسجدها و مدرسها
و رباطها و کاروانسراها و مزارهای معصومین و غیرهم
پس جایز است نماز هر یک از مسلمین در آنها اگرچه مغصوب
باشند و اگرچه نماز کننده غاصب باشد و اگر وقف بر
فقرا یا سادات باشد جایز است نماز هر یک از فقرا و سادات مادام که
بانی یکی از فقرا یا سادات باشد و همچنین ظاهر است نماز
شیعیان در املاکی که مجهول المالک هستند و صاحب
معینی از برای آنها معلوم نیست اگرچه در دست غاصب باشند
ولیکن خود غاصب در آنها نماز نمیتواند کرد و حکم وضو و غسل
از آبهای وقفی و مجهول المالک که غصب شده اند مثل حکم
نماز در مکانست پس جایز است وضو و غسل هر یک از موقوف علیهم یا ماذون
شیعیان غیر از غاصب در آب مجهول المالک مغصوب و هرگاه
صاحب ملک مغصوب دیگری را در نماز کذاردن در ملک او که ماذون نماید
غصب شده نماز او صحیح خواهد بود و اگر اذن دهد که در ملک
او داخل شود و نماز کند و جبهه نماز را بر بند دامر کند اورا

علما یا سادات در آنها صحیح ... نیست بلکه ظاهر
اینست که در آنها ...

که جایز است

از جانب او در آب
مغصوب و جایز است
وضو
و غسل
هر یک از ایشان

به بیرون رفتن اطاعت او لازم نیست بلکه بنا بر اوی نماز را
با استقرار تمام میکند و بعد از ان بیرون میرود خواه وقت
وسعت نداشته باشد که نماز را قطع کند و بیرون رود و در
باده نماز را تمام میکند یا نه و همچنین اگر هنوز شروع در
نماز نکرده باشد اما وقت وسعت نداشته باشد که بیرون
رود و در خارج ملک غصبی نماز را تمام میکند باز در
همانجا با سکون و استقرار نماز را تمام میکند و بیرون
میرود و هر گاه کسی در مکان غصبی محبوس باشد یا مجبور باشد بماند
در انجا نماز بکند هم نماز او صحیح است و صحیح است نماز
در زیر سقفی که الات ان غصبی باشد و در زیر خیمه غصبی
هر گاه اصل زمین انجا بی عیب باشد و صحیح نیست نماز
بر فرش یا تخت غصبی اگر چه زمین مباح باشد و همچنین صحیح نیست
نماز کسی که سوار بر چارپای غصبی باشد یا زین غصبی
باشد یعنی اگر در حالت سواری نماز کند ان نماز باطل است
مسئله سیم باید مکانی که در ان نماز میکند خالی از نجاستی که در
حال نماز تعدی بجامه یا بدن مصلی کند اما نجاستی که

نماز در فرشی غصبی یا تختی غصبی
غصبی باشند اگر چه زمین مباح باشد
مباح باشند و همچنین صحیح نیست

تعدی

تعدی نکند مثل اینکه خشک باشد ضرر ندارد در بودن
ان نماز کردن بلی واجبست که جای سجده پیشانی از هر نجاستی
پاک باشد پس اگر جای پیشانی نجس باشد اگر چه خشک باشد
نماز درست نیست مگر اینکه حایلی میان پیشانی و نجاست
باشد مثل اینکه مهر پاک را بر روی موضع نجس گذارد در
این صورت نماز درست است مسئله چهارم مکروهست نماز
در چند موضع یعنی نماز در انها درست است ولیکن ثواب
ان کمتر است از مواضع دیگر و از جمله مواضع که نماز در ان مکروه
است موضعیست که مرد و زن خواه اجنبی یا محرم در برابر یکدیگر
نماز کنند یا زن پیش از مرد ایستاده باشد که در این صورت
نماز هر دو مکروهست که یکبار به نماز ایستاده باشند و اگر
یک کدام سابق بود یکی در داخل به نماز شده باشد نماز او
مکروه نیست و نماز ان که بعد داخل نماز شده مکروه هست
و کراهت نماز انها در صورتیست که حایلی میان انها نباشد
یا ده ذرع بوداع دست میانه ایشان دوری نباشد و هر گاه
حایلی که مانع از دیدن باشد میان انها بوده باشد چون

دیواری یا چادری یا میان انها ده ذراع دوری باشد
کراهتی نخواهد داشت و همچنین اگر زن در عقب باشد
اگر چه اندکی باشد که در حال سجده سر او مقابل جای
پای مرد یا پیشتر هم باشد کراهتی نیست و فرقی نیست در
مکروه بودن میان اینکه مرد نگاه بکند بزن یا نه پس اگر
مرد چشم بهم نهد یا کور باشد یا در تاریکی نماز کنند باز
مکروه خواهد بود و همچنین اگر مکان تنگ باشد و عقب
ایستادن زن ممکن نباشد و وقت نماز هم تنگ باشد باز
کراهت برطرف نمیشود و مکروه بودن موقوف نیست
بصحیح بودن نماز هر دو پس اگر در نماز یکی از انها خللی باشد
باز نماز اندیگری مکروه خواهد بود و این حکم مختص مرد
و زنست پس کراهتی نیست در نماز مرد هرگاه در برابر یا
پیش روی دختر نابالغی بایستد و در نماز زن هرگاه برابر
او یا عقب او پسر نابالغی نماز کند مسئله پنجم مکروه هست نماز
در حمام یعنی در جائیکه متصل بباده و خزینه است که
در انجا آب از خزینه بر میدارند و اما در رخت کن بلکه خانهائی

۱۸۱

که در حمام میباشد که حکم بیرون حمام را دارد و در جاهائی که خزینه
ندارد نماز کردن در آن مکروه نیست و همچنین مکروه هست
نماز در بیت الخلاء و در جائیکه فضله انسان در مقابل قبله
باشد و در خوابگاه شتران و ابگاه انها یعنی مکانی که مهیا
شده است از برای خوابیدن و آب دادن شتر اما در
جائیکه از برای انها مهیا نشده و لیکن اتفاقا شتران در
انجا خوابیده باشند پس اگر شتر انجا باشد مکروه هست نماز و الا
مکروه نیست و همچنین مکروه هست نماز در طویله یا جائیکه
از برای گاوان یا گوسفندان یا اسبان یا خران مهیا کرده (یا استران)
اند و مکروه هست نماز در رودخانها اگر چه خشک باشند
و از آمدن سیل مطمئن باشند بلکه در مجرای آبیکه بالفعل
آب نداشته باشد چون نهرها و در جادها و در راهها و در زمین
شوره زار و مکروه اینکه سجده موضع را هموار و محکم کنند
بنوعیکه پیشانی بران قرار گیرد و همچنین مکروه هست نماز
بروی قبری یا در برابر قبله باشد یا نزدیک بقبری باشد (قبر و در جائی که)
خواه در عقب یا طرف راست یا چپ مگر اینکه ده ذرع بذراع

دست قبر از چهار طرف دور باشد یا حایلی مانند دیوار
بلندی در میان باشد که در این صورت کراهتی نخواهد بود
و فرقی نیست در این حکم میان قبر پیغمبر و معصوم و بودن
در حالت نماز بعد از وقوع در صورتیکه دیواری در میان
نباشد بهتر است از نزدیک بودن اگرچه پشت سر یا بالای
سر باشد و در صورت نزدیک ایستادن ایشان پشت سر بودن
بهتر است از محاذی بالای سر و پای مبارک و محاذی آنها
بهتر است از پیش روی قبر مبارک بلکه قبر پشت
سر باشد نماز گذارده نشود و همچنین مکروه است نماز
در خانه مجوسی بلکه خانه ای که در آن مجوسی باشد اگرچه خانه
او نباشد و در عبادتخانهای کفار اما اگر در آنجاها
نماز گذارده شود نماز صحیح است و شرط نیست در نماز
کردن در عبادتخانهای ایشان و مسجدهای ایشان اذن
ایشان در نماز کردن در آنها و مکروه است نماز در
شرابخانها و آتش خانها بلکه هر موضعی که در آن شراب
باشد و هر جائیکه محل افروختن آتش باشد چون مطبخها

و بنا بر عدم تمکن از نماز [illegible] در جلوی قبر معصوم [illegible] است که باید در بالای سر یا عقب سر [illegible] معصومین بجا آورد

گردد در آنجا اصلا کراهتی نیست و در جلو [illegible] قبر معصوم

ایستاده و احتیاط البته [illegible] در پیش [illegible] مبارک

وکلخنها

خواه

و کلخنهای حمامها و در جائیکه در برابر قبله آتش باشد افروخته
چون شمع و چراغ یا غیر آن چون منقل آتش و اگر آتش پنهان باشد
باشد چون قندیل کراهت شدیدتر است و در برابر قبله

و در جائیکه

قرآن گشوده باشد و اگرچه از نظر نمازکننده دور باشد
یا در موضع تاریکی باشد و بودن کتاب دیگر کراهت ندارد
بلی در حالت نماز متوجه نوشته بودن مثل کسیکه آنرا
بخواند مکروه است و در جائیکه در برابر قبله انسانی
باشد یا در گشوده باشد یا آهنی باشد یا صورتی باشد
و اگر آن صورت را بپوشانند کراهت برطرف میشود
و اگر صورت در غیر سمت قبله باشد کراهتی نیست

طع

مسئله ششم

سنت است از برای مردان که نمازهای واجب را در مسجد
بجا آورند مگر نماز عید را که در غیر مکه در صحرا کردن
افضل است و ثواب چهار مسجد مقدس که مسجد الحرام و مسجد
مدینه و مسجد کوفه و بیت المقدس باشد از سایر مساجد
بسیار بیشتر است و بعد از آنها مسجد جامع هر شهری و در هر
یعنی مسجدیکه اکثر مردم بجهت نماز بانجا حاضر میشوند

و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد یکه از برای اهل بازار
باشد بعد از آن سایر مساجد و اما نمازهای مستحبی را
در خانها کردن افضل است و اما زنان مطلق نماز ایشان
در خانها بهتر است و اینها همه در صورتی است که رجحان
خارجی از برای یک طرف نباشد و گاه هست بجهت امر
خارجی امر بر عکس میشود همچنانکه گاه هست بجهت احتراز
از ریا طلب حضور قلب نماز واجب در خانه کردن افضل
میشود یا ملاحظه رغبت مردم بنماز سنتی در مسجد افضل
میگردد یا بجهت درک جماعت نماز در مسجد افضل میگردد
یا بجهت درک جماعت نماز در مسجد رجحان می‌یابد مسئله هفتم
سنت است از برای کسیکه نماز میکند که ستره در برابر قبله
خود قرار دهد هرگاه کسی در پیش نمازگاه او عبور کند
یا نه و ستره چیزی است که مرتفع باشد چون دیواری و اقل
ارتفاع آن یک ذراع باشد بذراع دست و اگر ممکن نشود
یک چوب مثل شاخص برابر قبله نصب کند یا سنگی بگذارد
و اگر آنهم نشود خطی بکشد سنت است نزد پایان آن بایستد

بقدر خوابگاه گوسفندی و شرط نیست که آن را در حال نماز
بگذارد بلکه اگر دیواری باشد و بقصد ستره نزد پایان آن بایستد
مستحب را بعمل آورده خواهد بود و اگر کسی در پیش نمازگاه
بگذرد تأکید در استحباب ستره بیشتر است مسئله هشتم
جایز نیست نماز واجب را در حالت اختیار بدون ضرورت
سواره کردن اگرچه در محمل یا تخت روان باشد و همچنین
جایز نیست در حالت راه رفتن بدون ضرورت نماز
واجب بجا آوردن و اما در حالت ضرورت مثل اینکه محل
خوف باشد یا دشمن در عقب باشد یا وقت نماز تنگ باشد
جایز است سواره و در حال راه رفتن نماز کردن و اگر در
اثنای نماز ضرورت رفع شود بقیه نماز را بروی زمین بسکون
بجا باید آورد و در صورتیکه سواره یا در حرکت نماز کند
اگر در همه نماز ممکنش نباشد در حال تکبیرة الاحرام گفتن با جمیع امکان
رو بقبله کند و اگر این هم ممکن نباشد قبله ساقط میشود
اگرچه در بعضی از نماز غیر از حال تکبیرة الاحرام تواند
رو بقبله باشد و باید اگر ممکن شود رکوع و سجود را

که در همه آن وقت ممکن باشد که ملتفت است رو بقبله باشد

درست بجا آورند و اگر ممکن نباشد از برای رکوع و سجود به
اشاره میکنند و باید سر را از برای سجود زیادتر فرود
آورند و اما نمازهای سنتی را مطلقا سواره و در حال
راه رفتن میتوان کرد اگرچه هیچ ضرورتی نباشد خواه در سفر
و خواه در حضر و خواه راه رفتن در راهی باشد یا کوچه
بود یا خانه خود راه رود رو بقبله بودن در اینجا لازم نیست
اگرچه ممکن باشد و جمعی در حال تکبیرة الاحرام گفتن
استقبال را با امکان لازم میدانند و حق آنست که سنت است
و سجود هم باشاره کردن بس در اینجا مطلقا کافیست اگرچه
رکوع و سجود درست ممکن باشد و لازم نیست در اشاره سجود به پیشانی
را بچیزی گذارد که سجده بران صحیح باشد و اگر سواری
یا حرکت در اثناء نماز منتهی شود باید تتمه نماز را رو
بقبله با رکوع و سجود صحیح بجا آورد و اگر کسی قصد این نماز
سنتی را کرده باشد و در بین نماز خواهد راه رود
یا سوار شود جایز است و تتمه را مثل نماز سواره و راه
رونده بجا آورد جایز است که نماز کردن خواه واجب و خواه

رکوع و هم

سنتی

سنتی بر مثل تختی که بر دو درخت یا چادر یا بسته باشند
بشرطیکه حرکت نکند و تمام افعال نماز را درست بجا توانند
آورد **مسئله نهم** جایز است نماز کردن در کشتی که در حرکت باشد
اگرچه بیرون آمدن از آن و در خشکی نماز کردن میسر باشد
و واجبست که ایستاده نماز کند و رو بقبله بایستد و چون
از قبله بگردد و خود را رو بقبله بگرداند و اگر ایستاده ممکن
نباشد بنشیند و نماز کند و اگر رو بقبله کردن میسر
نباشد همین تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگوید و در تتمه
ضرور نیست **مقصد نهم** در بیان اذان و اقامه و احکام آنها
و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه کیفیت اذان آنست
که ابتداء چهار دفعه الله اکبر بگوید و بعد از آن دو مرتبه
اشهد ان لا اله الا الله ~~بگو دو مرتبه الله اکبر~~ بگو دو مرتبه اشهد
ان محمدا رسول الله بگو دو مرتبه حی علی الصلاة بگو دو مرتبه
حی علی الفلاح بگو دو مرتبه حی علی خیر العمل بگو دو مرتبه
الله اکبر بگو دو مرتبه لا اله الا الله و کیفیت اقامه نیز
همین نحو است مگر اینکه در اول دو مرتبه الله اکبر میگوید

دو در آخر یکمرتبه لا اله الا الله و دو مرتبه قد قامت الصلوة
میان حی علی خیر العمل و الله اکبر زیاد میکنند و اشهد
ان علیا ولی الله از اجزای لازمه هیچیک از اذان و اقامه
نیست و مشهور آنست که از اجزای مستحبه آنهم نیست
و بعضی آنرا مستحب میدانند و اقوی آنست و مستحب است که
در اذان اشهد ان علیا ولی الله یا اشهد ان امیر المؤمنین
علیا بگوید و در اقامه علی امیر المؤمنین بگوید و در
سفر یا [illegible] وقتیکه کسی بجهة ضرورة تعجیل داشته باشد
میتواند هر یک از فقرات اذان و اقامه را یکدفعه بگوید
ولکن اقامه تنها را گفتن در صورت مذکوره افضل است
از یکدفعه گفتن فقرات مسئله دوم اگر کسی اذان و اقامه را
ترک کند تا داخل نماز شود پس اگر عمدا ترک کرده باشد
باید نماز را تمام بکند و ~~نمیتواند بر گردد و اگر هنوز داخل~~
رکوع نشده باشد از نماز تمام میکند و نمیتواند
بر گردد و اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد سنت است
که برگردد و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد

[illegible] و اگر سهوا بوده باشد [illegible]

واگر

واگر یک کدام از اذان و اقامه را نگفته باشد مطلقا بر
نگردد خواه عمدا باشد یا سهوا و خواه برکوع رفته باشد
یا نه و اگر کسی شک کند که آیا اذان و اقامه را یا یک کدام
را گفته است یا نه در وقتیکه داخل نماز نشده باشد از شک
اعتبار ندارد و بر نمیگردد و همچنین اگر در وقتی شک
کند که مشغول تکبیرات پیش از نماز یا دعاهای قبل از نماز
شده باشد و اگر شک در اذان کند وقتیکه داخل اقامه شده باشد
باز از شک اعتبار ندارد و همچنین اگر شک در فقره
از فقرات اذان یا اقامه کند چه در اصل فقره یا عدد آن
یا اعراب یا حروف آن وقتی که داخل فقره دیگر شده باشد
از شک اعتبار ندارد و اگر هنوز داخل فقره دیگر نشده
باشد آن فقره را میگوید مسئله سیم چند امر در اذان و اقامه
سنت است اول آخر هر فقره را ساکن کند و حرکت آنرا
ظاهر نسازد دوم اگر چه قطع نفس نکند سیم آنکه اذان را
بتأنی بگوید و اقامه را بتعجیل چهارم الف و همزه و هائی که
در فقرات اذان و اقامه هست خوب ظاهر سازد چهارم

انکه فاصله قرار دهد میان اذان و اقامه بدو رکعت نماز
یا سجده یا نشستن یا گام برداشتن یا سکوت کردن یا سبحان
الله گفتن یا الحمد لله گفتن و در نمازهائی که نافله انها
مقدم است چون ظهر و عصر و صبح خصوصا از برای پیشنماز
فاصله را بدو رکعت قرار دادن افضل است خصوص دو رکعت
از همان نافله را یعنی دو رکعت نوافل را میان اذان و اقامه بکند
و فاصله بنشستن در غیر نماز مغرب اولی است از نشستن
در نماز مغرب و فاصله بسکوت در نماز مغرب اولی است
از فصل بسکوت در غیر ان و جایز است فاصله کردن
بزیاد تر از یکی از انها بلکه بهمه انها در یک نماز و اگر فاصله
بسجده کند در سجده بگوید رب سجدت لك خاضعا
خاشعا ذلیلا و اگر فاصله به نشستن بکند بگوید اللهم
اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و عیشی قارا و عملی سارا
واجعل عند قبر نبیك قرارا و مستقرا و خواندن این دعا در سجده
نیز در بعضی کتب ذکر شده و اگر گام بردارد پای راست
را پیش گذارد رو بقبله و بگوید بالله استفتح و بمحمد استنجح

رکعت

واتوجه

و اتوجه اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی بهم وجیها
فی الدنیا و الاخرة و من المقربین پنجم انکه با طهارت باشد
ششم انکه در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد هفتم
انکه ایستاده باشد و تاکید این سه در اقامه بیشتر است
هشتم انکه مرد صدا را باذان بلند کند و زن اهسته گوید
نهم انکه در حال اذان گفتن دو انگشت را بدو گوش خود نهد
دهم انکه اگر بعد از اقامه گفتن سخن گوید اقامه را دوباره
از سر بگیرد و بگوید و مکروه است در اثناء اذان و اقامه
سخن گفتن خصوصا در اثناء اقامه و همچنین مکروه است
در حال راه رفتن و سواری اقامه گفتن یعنی ثوابان
کمتر است اما در اذان کراهتی نیست مسئله دوم گفتن اذان
و اقامه سنت است از برای نمازهای پنجگانه هر روزی
و از برای نماز جمعه و بعضی واجب دانسته اند و اقوی استحباب است
و استحباب از برای مردان بیشتر است از زنان و از برای
حاضر بیشتر است از مسافر و از برای نماز جماعت بیشتر
است از فرادی و از برای نماز صبح و مغرب بیشتر است

از غیر اینها و تاکید در اقامه بیش از اذانست و اذان
و اقامه از برای هیچ نمازی دیگر غیر از نمازهای پنجگانه
مشروع نیست خواه نماز واجب باشد یا سنتی و در نمازهائی که
بجماعت میشود سنت است مؤذن سه مرتبه الصلوة بگوید
مسئله پنجم در دو موضع اذان و اقامه ساقط است و گفتن
آنها مشروع نیست بنا بر اقوی اول کسیکه اذان و اقامه مؤذنی
را بشنود خواه آن مؤذن اذان اعلامی گفته باشد یا از
برای مسجدی یا از برای خود اذان و اقامه گفته باشد
و خواه آن شنونده نماز جماعت خواهد بکند یا فرادی
بلکه اگر فرادی خواهد نماز بکند اعاده اقامه تنهائی
سنت است و همچنین اگر بعد از شنیدن اقامه تکلم
کرده باشد دویم کسیکه داخل موضعی شود که در
آنجا نماز جماعتی کرده شود خواه در بین نماز جماعت
باشد یا بعد از فراغ از آن اما بشرطیکه بعضی از اهل
آن جماعت اگر چه یکنفر باشد و خواه آنشخص که وارد شده
اراده نماز جماعت داشته یا نه و خواه آن موضع مسجد باشد

یا غیر

یا غیر آن که در همه این صور اذان و اقامه از آن شخص ساقط
بلکه گفتن آن نامشروعست مگر اینکه پیش نماز کسی باشد
که آنشخص بداند که قابل امامت نیست و در یک موضع دیگر
اذان تنهائی ساقط است و لیکن نامشروع نیست بلکه
باین معنی که تاکید در آن کمتر از سایر مواضع است و آن در
صورتی است که کسی جمع میان دو نماز کند یعنی نافله
یا تعقیب میان آنها بعمل نیاورد و فاصله قرار ندهد
در این صورت گفته اند اذان نماز دویم ساقط است
و دویم در نماز عصر روز جمعه و همچنین دلیلی نیاورده و حق
عدم سقوط است و اگر کسی اذان و اقامه را از سر بگیرد
مسئله ششم باید آنکه مؤذن که اذان از برای مسلمین میگوید و نیز
باید اذان او اعتماد داشته باشند لازم است که مسلمان
باشد بلکه شیعه اثنی عشری باشد و عاقل باشد و مرد
باشد یا محرم اگر اذان از برای مردان گوید و بلوغ و آزادی
در آن شرط نیست و سنت است که عادل باشد و آواز بلند
داشته باشد و بینا باشد و وقت شناس باشد و با طهارت

اذان و اقامه بگوید که نماز
فرادی کند بعد نماز
جماعت میسر شود
سنت است م

رو بقبله بر موضع مرتفعی ایستاده اذان بکوید و مکروهست
که بجانب راست و چپ خود التفات نماید و جایزاست که چند
نفر در یک محل یکدفعه اذان بکویند که هر کدام اذان
علیحده بکویند و اما کفتن همه یک اذان را که هر کدام بعضی
از فقرات را بکویند از ان مشروع نیست و سنت مؤکداست
از برای شنوندکان اذان که حکایت اذان بسبب وسعت
رزق میشود و اکر کسی خواهد باذان مؤذن اکتفا کند
و نماز کند باید که خللی در اذان او نباشد خود درست
بکوید و سنت است که کسیکه اذان صبح یا مغرب را بشنود
بکوید اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک
و حضور صلواتک و اصوات دعائک و تسبیح ملئکتک
ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم باب دویم در افعال
نماز واجبه بدانکه افعال واجبه نماز هشت است نیت
و تکبیرة الاحرام و قیام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد
و تسلیم و از این هشت امر نیت و تکبیرة الاحرام و قیام متصل
بتکبیره و برکوع و [illegible] و هر دو سجده رکن هستند که زیادتی

و ترک

و ترک آنها عمدا و سهوا باعث بطلان نماز است و باقی
غیر رکن که زیادتی و ترک آن عمدا باعث بطلان نماز است
نه سهوا و این هشت امر اصول واجبات نماز است و هر یک
مشتمل بر واجبات و مستحبات چند است بنحویکه مذکور خواهد
شد و ما این هشت امر را با آنچه متعلق بانها است از شرایط
و احکام در هشت مقصد ذکر میکنیم مقصد اول در نیت و نیت
چنانچه مذکور شد رکن است که ترک آن عمدا و سهوا باعث
بطلان نماز است و در اینجا چند مسئله است مسئله اول بدانکه
واجبست در نیت هر نمازی قصد نماز با قصد قربة یعنی
قصد کند که نماز میکنم از برای رضای خدا و اطاعت
امر او و این قدر چیزی است که در هر نمازی واجبست و اگر
نماز یکه در آن وقت توان کرد متعدد باشد و چیز یکه
تمیز بدهد در خارج که این کدام نماز است که میکند نباشد
باید در قصد و نیت تعیین آن نمازیکه میکند نیز کرده
شود مثل اینکه در وقت صبح نافله و فریضه هر دو را میتوان
کرد باید تعیین کند که نماز نافله صبح یا فریضه را میکنم

قربة الى الله و همچنین هر گاه قضائی بذمه او باشد که مثل
همین نمازی باشد که میکند باید تعیین قضا و ادا بشود
و هر گاه همین خارجی باشد دیگر احتیاج بتعیین در قصد
نیست مثل اینکه در وقت صبح در حالت صحت نشسته نماز
کنند چه معلوم است که این نافله است نه فریضه و همچنین
اگر نمازیکه در آن وقت میتوان کرد منحصر در یکی باشد
مثل اینکه وقت ظهر در سفر باشد که نافله ظهر ساقط است و
مقلد مجتهدی باشد که نماز سنتی غیر از نوافل یومیه را
در وقت فریضه جایز نداند و قضائی هم بذمه او نباشد
در این صورت معلوم است از خارج که آن نمازی که میکند
نماز ظهر امروز است پس در این وقت در نیت همین قدر
که نماز میکنم قربة الى الله کافیست و بالجمله واجب در نیت
همین قصد نماز است و قربة و چیزیکه آن نماز را معین
کند اگر در خارج معین نباشد و اگر معین باشد همان تعیین
خارجی کافیست و در نیت امر دیگر بغیر از قصد نماز
و قربة و تعیین در صورتیکه بدون قصد معین نباشد

واجب

واجب نیست پس نیت وجوب یا سنت یا اداء یا قضاء یا
تعیین عدد رکعات یا امثال اینها مگر اینکه در تعیین
و تمیز محتاج بیکی از آنها باشد پس در نماز ظهر اگر قضائی
بذمه او باشد و گاهی نماز قضا هم بکند نیت کند که نماز
ظهر میکنم اداء قربة الى الله و همچنین نماز ظهر و عصر و مغرب
و عشا و صبح و لازم نیست که نیت را بزبان جاری سازد
بلکه گذرانیدن امور مذکوره در دل کافیست و باید
معنی قربت را بفهمد و بداند که مراد از آن این است
که این عمل از برای نزدیک شدن بخدا و خوشنودی او
و اطاعت امر اوست یا بجهة خلاصی از عقاب او یا رسیدن
بثواب و جزای او در آخرت یا در دنیا پس اگر کسی در
نمازی قصد ثواب دنیوی که از برای این نماز رسیده
داشته باشد نماز آن صحیح است و بالجمله باید مقصود
از آن نماز امری باشد که از جانب خدا باشد مثل
اطاعت او یا ثواب او در دنیا و محض در دل گذرانیدن قربت
باین معنی کافی نیست بلکه باید واقع هم مطابق این قصد باشد

ضرور نیست

همین قدر کافیست که نماز ظهر میکنم قربة الى الله و هر گاه نماز ظهر ۲

یعنی غرضی دیگر سوای این در نماز کردن نداشته باشد پس اگر در
واقع قصد ریا هم داشته باشد یا امر حرام دیگر نماز او باطل
است خواه مقصود بالذات قربت باشد و ریا را هم بالتبع
ضم کند یا بر عکس و خواه این قصد در همه نماز باشد یا در
یکی از اجزاء [illegible] یا یکی از اوصاف [illegible] یا در خصوص
فردی از افراد نماز پس اگر نماز را بجهة قربت کند اما بجهة
حضور شخصی سوره مخصوصه را بخواند یا جهر کند یا بسم الله را بلند
گوید نماز باطل است یا نماز در مسجد یا در اول وقت را
بجهة ریا یا خوف از شخصی کند و قصد این داشته باشد
که آن شخص ببیند که نماز در اول وقت یا در مسجد میکند
نماز باطل است همچنین اگر طمأنینه را در رکوع یا سجود
یا سر [illegible] از آنها بجهة ریا بعمل آورد باز نماز او
باطل است و بالجمله چنانچه در اصل نماز یا در یکی از
اجزاء یا اوصاف واجبه ریا یا امر محرم دیگر را قصد کند
یا خصوصیت فردی از افراد نماز را یا فردی از افراد اجزاء
یا اوصاف را بجهة آن بجا آورد نماز باطل خواهد بود

واما اگر قصد ریا در غیر اینها از امور دیگر خارج از نماز است
بشود نماز صحیح خواهد بود پس اگر خشوع کند در نماز در باب
یا سر را پیش اندازد یا دست را بر دامن بچسباند یا چشم
بر هم نهد یا در رکوع کردن بکشد و امثال اینها بجهة ریا
نماز باطل نخواهد شد و اگر با قصد قربت قصد چیزی
دیگر غیر از ریا یا امر حرام دیگر ضم شود بلکه امر راجحی
یا مباحی ضم شود مثل تعلیم شخصی یا اعلام غیر بامری یا رفع
همت پس نماز خود و امثال اینها پس اگر این قصد در اصل
نماز یا یکی از اجزاء یا شرایط یا اوصاف واجبه آن ضم
میشود یا در خصوصیات یا اجزاء یا اوصاف غیر واجبه
پس در صورت اول که در خود نماز یا جزء یا شرط یا وصف
واجب باشد پس اگر غرض اصلی و مقصود [illegible] قربت باشد
ولیکن بالتبع آن مطلوب دیگر را هم در نظر گیرد نماز صحیح
خواهد بود و اگر مقصود اصلی آن امر باشد و قربت بالتبع
باشد نماز باطل است (خواهد بود) مثلا شخصی نماز میکند و در نماز
کردن یا در جهر قرائت در جائیکه واجب باشد یا در سوره

خواندن قصد تعلیم غیری میکند اگر نماز را یا جهر را یا سوره
خواندن را از برای خدا کند که اگر هیچ غرض دیگر هم نمی
بود باز میکرد و لیکن قصد کند که حالا که میکنم فلان شخص
را یاد بگیرد هم در این صورت نماز صحیح است و اگر برعکس
باشد باین نحو که اراده تعلیم غیر کند و قصد کند که
حالا که من تعلیم میکنم نمازی هم از برای خدا کرده
باشم که اگر این قربت نمیبود باز نماز بجهة تعلیم میکرد
بود در این صورت نماز باطل خواهد بود و اما در صورتی که
که قصد ضم دیگر را امر واجب نباشد بلکه در خصوصیات
یا اوصاف غیر لازمه باشد و در اصل فعل واجب قصد
قربة داشته باشد نماز صحیح خواهد بود مطلقا خواه
مقصود اصلی در آن خصوصیات یا اوصاف قربة باشد
یا غیر قربة پس بعد از آنکه کسی اصل نماز را از برای خدا
کند که اگر هیچ قصدی نمیداشت نماز را میکرد اما در افعال
نماز کند بجهة گرم شدن یا سوره مخصوصی را بخواند بجهة
تعلیم کردن اما اصل سوره را بقصد قربت بخواند یا در

جاییکه

جاییکه جهر واجب نباشد بسم الله را بلند بگوید بجهة آگاهانیدن غیر
نمازش صحیح است مسئله چون دانستی که غیر از تعیین فعل و قصد
قربت در نیت امری دیگر لازم نیست پس اگر امور دیگر را هم
نیت کند اگر آن امر مطابق واقع باشد مثل اینکه نیت
کند چهار رکعت نماز ظهر میکنم واجب اداء قربة الی الله که عدد
رکعات و وجوب و اداء در جایی که بآن محتاج نباشد البته
نمازش صحیح است بلکه بهتر است و اگر مطابق واقع نباشد مثل
اینکه نیت کند نماز ظهر میکنم سنت قربة الی الله پس اگر سهوا باشد
و فی الحقیقه بداند نماز ظهر واجب است ضرر ندارد بالاتفاق
و اگر عمدا باشد و اعتقاد سنت بودن او نداشته باشد
یا مثلا نیت نماز شب را واجب کند با اعتقاد باینکه واجب است
باز ضرر ندارد و نمازش صحیح است بنا بر اقوی مسئله هرگاه کسی
متردد باشد در اول نماز که کدام یک را بخواند و نماز را بجا آورد
مثل اینکه متردد باشد که نافله صبح را بکند یا فریضه را
و با این تردد نمازی بقصد قربت را شروع کند پس اگر این
تردد باقی باشد تا آخر نماز نمازش باطل است و اگر در اثناء

زیاد کند ۳

نماز تو در برآمده بگوار اینها را معین کند نماز او صحیح خواهد
بود **مسئله چهارم** لازم نیست در نیت که در دل بگذراند که فلان
نماز میکنم قربة الی الله باینمعنی که صورت این عبارات در خاطر
او نقش شود و بگذرد بلکه همان التفات بفعل و داعی بر
فعل یعنی دانستن اینکه نماز میکند و این عمل بجهة اطاعت
خداست و باین جهت برخیزد بنماز کافیست و دیگر احتیاج
بچیزی نیست و این التفات و دانستن هم در ابتدای
نماز واجبست نه در تمام نماز بلکه اگر در اثناء نماز ملتفت
نباشد و دل او متوجه خیالات دیگر باشد نماز او صحیح
است بشرط اینکه بر حکم نیت باقی باشد باین معنی که اگر ملتفت شود
بداند که عملی که میکند نماز است و از برای خداست و این را نیت
حکمیه گویند پس التفات نیت فعلیه است و نیت حکمیه در
تمام نماز واجبست اما نیت فعلیه در تمام واجب نیست
و ابتدای وقت آن وقت شروع در مقدمات نماز است
و میتوانند تا خیر بیندازند تا وقت تکبیرة الاحرام و تاخیر از آن
جایز نیست و در اینحال وقت آن مضیق میشود **مسئله پنجم**

همچنانکه

همچنانکه نیت قربت در اصل نماز واجبست در جمیع اجزاء و شرایط
آن نیز واجبست باینمعنی که باید در جزئی یا شرطی که بعمل می
آورد نیت قربت یا حکم نیت قربت در آن داشته باشد یعنی در حین
کردن جزء ملتفت بآن جزء و قصد قربت باشد یا اگر ملتفت
نباشد بنحوی باشد که اگر ملتفت شود بداند این عمل جزء
نماز است و برای خدا میکند پس بنابراین هرگاه کسی یکی از
اجزاء نماز را نداند که جزء نماز است مثل طمانینه در رکوع یا
سجود از باب اتفاق آنرا بعمل آورد نماز او باطل است بلی
اگر کسی معتقد که همه اجزاء نباشد یا بتفصیل نداند و در ابتداء
چنین قصد کند که نماز را با جمیع اجزاء آن بعمل میاورم بجهة
خدا و همه اجزاء را بعمل آورد نماز صحیح است اگر چه بعضی را بتفصیل
نداند لکن کلام آنکه اگر اجزائی از برای نماز بداند و چنین
داند که دیگر جزئی ندارد و از باب اتفاق آن جزء را بعمل
آورد نمازش باطل است اما اگر اجزاء معهود را بداند و احتمال بدهد
که دیگر هم جزئی داشته باشد و قصد نماز را با جمیع اجزاء بکند
و اینها را هم بعمل آورد نماز او صحیح خواهد بود **مسئله ششم** اگر کسی

در اثناء نماز قصد قطع نماز کند یا قصد فعل منافی نماز کند مثل
اینکه قصد تکلم یا اخراج ریح یا بول کند و ان عمل نیاورد
نماز او صحیح است و باطل نمیشود خواه در وقتی قصد کند که
در حال ان عمل بود یا قصد کند که بعد از این یعنی در
رکعتی دیگر مثلاً بعمل اورد و خواه مطلق قصد کند یا معلق
بامر دیگر مثل اینکه قصد کند اگر فلان شخص داخل شود
نماز را قطع کند و یقین داشته باشد که فلان شخص در اثنار
داخل خواهد شد بلی اگر در هنگامیکه قصد قطع کرده تا
از ان قصد برگشته فعلی از افعال نماز را بجا اورد اگر ان فعل
فعلی باشد که زیاد شدن ان در نماز نه بقصد نماز مبطل باشد
باید دوباره ان را بعمل اورد و نماز صحیح است و اگر ان فعل
فعلی باشد که زیادتی ان مبطل باشد نماز باین جهة باطل
خواهد شد بجا که در رکوع مثلاً قصد قطع نماز را کند و در
انحال یک ذکر رکوع کند و از نیت قطع برگردد باید ذکر
رکوع را دوباره کند و نماز او صحیح است اما اگر بعد از سر
برداشتن از رکوع از نیت قطع برگردد در اینصورت نماز او

باطل

باطل است زیرا که اگر دوباره برگردد و ذکر رکوع کند رکوع
که رکن است زیاد خواهد شد و اگر قصد قطع را معلق کند
بامر یکه یقین بوجود ان نداشته باشد مثل اینکه قصد کند
که اگر فلان شخص بیاید نماز را قطع میکنم و نداند که ان شخص خواهد
امد یا نه در اینصورت تا ان شخص نیامده نماز او صحیح است
و اگر امده پیش از امدن او یا در حین امدن او ترک
نیت قطع کرد نماز مطلقا صحیح است و اگر با بودن نیت باقی است
تا فعلی از افعال نماز را بان نیت بجا اورد اگر ان فعل فعلی است
که زیادتی ان نماز را باطل میکند نماز او باطل است و اگر زیادتی
ان مبطل نیست باید بعد از ترک نیت قطع دوباره ان فعل
را بجا آورد و نماز صحیح است و تردید در قطع هم حکم نیت قطع
دارد در جمیع انچه مذکور شد **مسئله هفتم** هر گاه کسی به نیتی داخل
نماز شد نمیتواند در اثناء ان نماز عدول از ان نیت
به نیت نمازی دیگر کند مگر در مواضعیکه از شارع رسیده و مذکور
خواهد شد **مقصد دوم** در تکبیرة الاحرام و ان عبارت از گفتن الله
اکبر بجهة دخول در نماز بعد از نیت و ان رکن است که ترک

ان وفریادتی ان عمداً وسهواً نماز باطل است و بعد از آن اگر نوبت سیم
بقصد تکبیر نماز بگوید باز نماز منعقد خواهد شد و در
اینجا چند مسئله است مسئلهٔ اول بدانکه چنانکه مذکور شد صورت
تکبیرة الاحرام این است که بگوید الله اکبر و باید الله مقدم
باشد و فاصله میان اینها نکند اگر چه بسکوت یا اسماء الله
باشد پس اگر بگوید الله العظیم اکبر نماز او باطل است و باید
هیچ حرفی از آن را تغییر ندهد و الف لام داخل اکبر نکند
و فتحه همزهٔ اول الله و همزهٔ اکبر را اشباع نکند و الف دویم
الله را مد ندهد بحیثیتی که از قدر طبیعی بیرون رود و بر اکبر
وقف کند و اعراب او را ظاهر نکند که اگر اعراب او را ظاهر
کند نماز او باطل خواهد بود بنا بر اقوی و باید فتح همزهٔ اول
الله را اکبر را ظاهر کند و اینها را وصل نکند و زیاد کردن
چیزی در آخر تکبیرة الاحرام که او را تغییری ندهد ضرر
ندارد مثل اینکه بگوید الله اکبر تعالی و تقدس یا اجل
و اعظم بشرطیکه راء اکبر را ساکن کند و اعراب او را ظاهر
نسازد مسئلهٔ دوم کسیکه عاجز باشد از گفتن تکبیرة الاحرام تمام

پس اگر کسی تکبیر اول بقصد تکبیرة الاحرام بگوید و بار دیگر هم بگوید نماز او باطل است

اسمی از اسماء

بالف

و اول

هرقدر

هرقدر که تواند بگوید و اگر عاجز از تکلم باشد و هیچ نتواند
بگوید احتیاطاً لفظ او را در دل بگذراند و زبان خود را
حرکت دهد و با انگشت اشاره کند و معنی او را اگر داند قصد
کند و اگر این لفظ نداند و لفظ را نتواند گفت اگر قدرت
بر یاد گرفتن تکبیرة الاحرام داشته باشد واجب است او را
تعلیم کند و اگر قدرت نداشته باشد بر تعلیم او احتیاط
آنست که ترجمه او را بگوید به لغتی که داند و اگر لفظی از عربی
که بمعنی آن باشد بگوید بهتر است مسئلهٔ سیم بدانکه چنانچه بعد
از این مذکور خواهد شد شش تکبیر دیگر غیر از تکبیرة الاحرام
سنت است گفتن پیش از قرائت نماز که با تکبیرة الاحرام
هفت تکبیر شود و حق آنست که مصلی مخیر است که هر کدام
از این هفت را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار بدهد و افضل آنست
که تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام قرار دهد و شش تکبیر مقدم
را تکبیرات مستحبه قرار دهد مسئلهٔ چهارم آنچه در نماز واجب است
از طهارت و استقبال در تکبیرة الاحرام مراعات آن واجب است
و همچنین واجب است که کسیکه نماز ایستاده میکند او را ایستادن

نمیتواند از ایستاده بگوید پس اگر نشسته بگوید یا در حال
برخواستن بگوید نمازش باطلست مسئله پنجم در تکبیرة الاحرام
چند امر سنت است اول آنکه در وقت تکبیر گفتن متذکر
عظمت و جبروت الهی شود و ما سوای او را حقیر شمارد
دویم آنکه اگر پیش نماز باشد آنرا بلند بگوید بلکه
بنحوی بگوید که همه ماموماین بشنوند مگر اینکه محتاج
باین باشد که زیاد از قدر معتاد او را بلند کند که در
این صورت باید اکتفا بقدر معتاد کند و زیاده موجب
بطلان نماز میشود و اگر ماموم باشد آهسته بگوید و اگر
خود بتنهائی نماز کند مخیر است میان بلند گفتن و آهسته
گفتن سیم آنکه در وقت تکبیرة الاحرام گفتن دستها را
بلند کند بحدیکه برابر دو نرمهای گوش برسد و زیادتر
و کمتر بلند نکند و در این حال مستحبست انگشتان
دستها رو بقبله باشد و ابتدای دست برداشتن مقارن
ابتدای تکبیر گفتن باشد و انتهای تکبیر گفتن مقارن
انتهای تکبیر گفتن که فرود آوردن دستها بعد از تمام

سنت

دست برداشتن

شدن تکبیر باشد مقصد سیم در قیام یعنی ایستادن و در آن چند
مسئله است مسئله اول بدانکه مخفی نیست که با وجود قدرت
قیام در نماز واجبست در حال تکبیرة الاحرام گفتن و قرائت
کردن تا حال فرود رفتن برکوع و در دو حالت رکن است که
بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود یکی در حال تکبیر گفتن
دویم در حال فرود رفتن برکوع که آنرا قیام متصل برکوع گویند
و در حال قرائت رکن نیست پس اگر کسی بعضی از قرائت را
سهوا نشسته بجا آورد نمازش صحیح است مسئله دوم حد ایستادن
همان قدر است که در عرف بگویند ایستاده است و آن محقق
میشود براست داشتن صلب و فقرات ظهر پس جایز نیست
در حال قیام پشت را خم نمودن و منحنی شدن یا کج شدن بطرف
راست یا چپ مگر انحنا یا کج شدن بسیار کمی که منافی
با صدق قیام نداشته باشد سر را پیش افکندن منافاتی
با قیام ندارد بلکه دور نیست که مستحب باشد مسئله سیم
واجبست بر هر دو پا ایستادن پس اگر بدون ضرورت یکپا
بلند نگاه دارد نمازش باطل است و برداشتن یکپا و گذاردن

در همان حال ضرر ندارد و همچنین واجبست آنکه قدمها را از
یکدیگر دور نکند یعنی یکپا از ایستادن متعارف بیرون
نرود و مشهور آنست که واجبست استقلال یعنی خود ایستادن
و تکیه بر چیزی نکردن یعنی بنحوی که اگر آن چیز را بر دارند آن
شخص بیفتد و بعضی این را مستحب دانسته اند و احوط آنست
و در حال برخاستن دست گرفتن بچیزی بکه معین بر خاستن
بشود ضرر ندارد و بعضی اعتماد بر هر دو پا را واجب دانسته اند
باینمعنی که سنگینی بدن را بر یکطرف پا نیفکند بلکه بر هر دو
پا اندازد و حق استحباب آنست مسئلهٔ چهارم اگر کسی از ایستادن
عاجز باشد باید بر چیزی مانند عصا یا دیواری تکیه کند
و نماز کند و اگر از ایستادن عاجز نباشد ولیکن از درست
ایستادن عاجز باشد منحنی میشود و نماز میکند و باید بقدر
امکان انحنا را کم کند و همچنین اگر نتواند پاها را از یکدیگر
هم بکشد دور اینها را از یکدیگر دور میکند و مراعات قدر امکان
نزدیکی را بکند و اگر تکیه بر هر دو پا ممکن نباشد بر یکپا
تکیه کند و اگر مردد شود میان تکیه کردن یا منحنی ایستادن

مخیرست

١٢٦

مخیراست که هر کدام را خواهد اختیار کند و اگر کسی در همه احوال
عاجز نباشد از ایستادن مستقلا و در بعضی احوال عاجز باشد
پس اگر قدرت داشته باشد که اقل واجب را بدون تکیه یا
انحنا یا فاصلهٔ فاحش میان پاها بعمل آورد واجبست که
چنان کند و مستحبات را ترک کند و اگر همه اقل واجب را
هم نتواند بعمل آورد هر قدر تواند بدون تکیه و انحنا بعمل
آورد و باقی را بنحو ممکن بعمل آورد و باید تکیه نکردن و راست
ایستادن را مقدم دارد و بعد از عجز تکیه کند یا منحنی شود
و جائز نیست بر عکس کند پس اگر نصف نماز را تواند بی نقص
بعمل آورد و باید آن نصف را اقل قرار دهد و در نصف
دویم تکیه کند یا خم شود و همچنین است اگر کسی اینقدر تواند
درست بایستد که قرائت کند یا رکوع کند باید در وقت
درست بایستد و اگر کسی از ایستادن مطلق عاجز باشد و نتواند
مطلقا بایستد نه راست و نه خم نه مستقلا و نه با تکیه باید
نشسته نماز کردن آنست که قدرت بر ایستادن نداشته باشد
مراد از نتوانستن ایستادن آنست که علم بهم رساند که نتواند یا از اسباب

نشسته نماز کند پس اگر هیچ نتواند با ایستاده هم نماز ... نشسته میکند و اگر ... نتواند
بایستد ... نتواند ... هم ... بایستد ... نشسته ... صحیح است

عجز آنست که ایستادن باعث مشقت بسیار شود که عادة
نتوان متحمل آن شد یا در آن مظنه تلف باشد یا سبب
زیادتی مرضی یا طول آن یا دشواری معالجه آن شود و کسیکه
تواند ایستاده نماز کند اما قادر بر رکوع و سجود نباشد
باید ایستاده نماز کند و رکوع و سجود را باشاره بجا آورد
و اگر کسی نتواند بایستد اما تواند در راه رفتن نماز کند[2]
و غایت احتیاط جمع میان دو نماز است و کسیکه نشسته نماز
کند باید اگر تواند بعد از قرائت حمد و سوره برخیزد و
بایستد و برکوع رود و ظاهر آنست که طمانینه در این برخاستن
واجب نیست بلکه بمجرد برخاستن میتواند برکوع رود و اگر
بر این هم قدرت نداشته باشد نشسته رکوع میکند و اگر بعد از
رکوع تواند بایستد تا ایستاده بسجود رود هم واجب است چنانچه
کند و طمانینه در این ایستاده واجب است و کسیکه نشسته
نماز میکند در رکوع باید آنقدر خم شود که او را رکوع
کننده گویند و بهتر آنست که این قدر خم شود که پیشانی
او محاذی موضع سجود او شود یا روی او محاذی موضع سجود او

[2] مخیر است میان نماز نشسته کردن و در حال راه رفتن نماز کردن و احتیاط آنست که در حال راه رفتن هم نماز کند

شود

شود یا روی او محاذی زانوهای او بشود و اگر نشسته نماز واجب
یا نماز سنتی کند مستحب است که در حال قرائت تربع بعمل آورد
باین نحو که بر کف پاها بنشیند یعنی کفهای پا را بر زمین بنهد
و ساقها و رانها را بلند کند و نصب کند و الیتین خود را
از زمین راست کند و در حال رکوع دو زانو بنشیند
و در حال تشهد تورک بعمل آورد باین نحو که بر طرف چپ
بنشیند و هر دو پا را از زیر خود بیرون کند و پشت پای
چپ را بر زمین گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای
چپ گذارد مسئله پنجم اگر کسی عاجز باشد که نشسته هم نتواند نماز
کند باید بپهلوی خود بخوابد یا بپهلوی راست یا چپ و تقدیم
پهلوی راست افضل است و باید رو و سایر مقادیم بدن
را بجانب قبله کند مانند خوابانیدن میت در لحد و باین
طریق نماز کند و از برای رکوع اشاره میکند و از برای
سجود بر دو محافتد و سجده میکند اگر تواند و اگر نتواند از
برای سجود نیز دو محافتد اشاره میکند و اگر از پهلو خوابیدن
نیز عاجز باشد بر پشت بخوابد بنحوی که کف پاها و بجانب قبله

یا بلب اشاره کند

باشد همچنانکه محتضر و امثالها باشند و از برای رکوع و سجود اشاره
میکنند و در حالت مذکوره که از برای رکوع و سجود اشاره
میکند و هر قدر تواند از برای سجود خم شود باید چنان
کند بلکه احتیاط آنست که هر قدر تواند از برای رکوع نیز
خم شود و اگر از اشاره کردن بسر عاجز باشد باید اشاره
بچشمها کند باین طریق که بجای قیام چشمها را بگشاید
و بجای رکوع چشمها را برهم گذارد و بجای سر برداشتن
چشمها را بگشاید و بجای سجود باز چشمها را برهم نهد و بجای
سر برداشتن بگشاید و سنت است که فرود آوردن سر
و برهم گذاردن چشم از برای سجود بیشتر از رکوع باشد
و واجبست که از برای سجده چیزیرا که سجده بر آن صحیح است
بر پیشانی خود گذارد و اگر کسیکه قادر بر سجده نیست قدرت
داشته باشد که چیزیرا از زمین بلند کند چون پشتی
و امثال آن و خم شود و بر آن سجده نماید واجبست که چنان
کند مسئله ششم اگر کسی ایستاده نماز کند در اثنای نماز از ایستادن
عاجز شود می‌نشیند و نماز را تمام میکند و نماز را از سر نمیگیرد

واگر

و پشت خوابیدن

واگر کسیکه از عجز نشسته نماز کند در اثنای نماز قدرت بر بر
خاستن بهم رساند باید برخیزد و نماز را تمام کند و هم
چنین است حکم در ما بین نشستن و بپهلو خوابیدن و اگر
کسی از خوابیدن بپشت هم عاجز باشد و تواند برو بخوابد
باید رو بقبله بخوابد و نماز کند و باز رکوع و سجود را
باشاره بعمل آورد بنحویکه مذکور شد مسئله هفتم در حالت
ایستادن چند امر سنت است اول اینکه بخضوع و خشوع
بایستد بنحویکه بنده ذلیل گنهکار در خدمت آقای خود
می‌ایستد دویم آنکه در حال ایستادن نظر او بموضع
سجده باشد سیم آنکه هر دو دست بهر دو ران گذارد
بنحویکه محاذی زانوها باشد چهارم آنکه انگشتان دستها را
بهم بچسباند پنجم آنکه قدمها را بایکدیگر دور کند بقدر
سه انگشت تا یک وجب ششم آنکه قدمها را بایکدیگر محاذی
گذارد نه آنکه یکی پیشتر باشد و یکی پس هفتم آنکه انگشتان
هر دو پا را بجانب قبله بدارد بنحویکه هیچیک از قبله منحرف
نباشند هشتم آنکه چنانچه مذکور شد سنگینی بدن خود را

بهر دو پا مساوی ماند ازدهم آنکه زن دستهای خود را بر پستا
نهای خود گذارد بنحوی که پستانهای او بسینه بچسبد و پاها را
با یکدیگر جفت سازد و از هم دور نکند مقصد سیوم در قرائت
و آن واجبست اما رکن نیست لهذا ترک و زیادتی آن
عمداً نماز را باطل میکند اما سهواً باطل نمیکند و در این
مقصد سه فصل است فصل اول در آنچه باید قرائت کرد و در
بیان محلی که باید قرائت نمود و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه واجبست خواندن حمد در نمازهای دو رکعتی
و در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی از نمازهای
واجب و همچنین شرط است خواندن آن در نمازهای سنتی
و در رکعت سیم نماز سه رکعتی و در دو رکعت آخر نمازهای
چهار رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح کردن
و از برای ماموم تسبیح کردن افضل است و از برای امام
و منفرد هر دو مساویند و تسبیحی که در این رکعتها بجای حمد
گفته میشود عبارتست از یکدفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر یا یکدفعه الحمد لله و سبحان الله والله اکبر

و گفتن

و گفتن اول بهتر است و بهتر از آن سه دفعه گفتن آنست
و واجبست ترتیب میان این ذکرها بعضی اول را که
تسبیحات اربع است گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تهلیل
و بعد تکبیر را گوید و اگر دویم را گوید اول تحمید و بعد تسبیح
و بعد تکبیر را گوید و اگر دویم و لفظی دیگر در میان این
اذکار در نیاورد اما در صورتیکه سه دفعه تکرار کند در
میان هر دفعه گفتن چیزیکه نماز را باطل نمیکند ضرر ندارد
و از برای تسبیحات بسم الله گفتن ضرور نیست بلکه سنت هم
نیست و لیکن اگر بگوید نماز او باطل نمیشود و همچنین ضرور
نیست که ابتدا قصد تعیین خواندن حمد یا تسبیحات را
بکند بلکه اگر بی التفات شروع در یکی از آنها کند نماز او
صحیح است و اگر ابتدا قصد خواندن یک کدام را معین
و بغفلت زبان او بدیگری جاری شود میتواند همان را تمام کند
و میتواند عدول بدیگری نماید بلکه اگر ابتدا قصد یک
کدام معین را کند و شروع در آن کند باز میتواند عدول بان
دیگری نماید و احوط عدم عدول است در این صورت و اگر

در رکعت سیم نماز چهار رکعتی یکدام از حمد یا تسبیحات را
بخواند ظاهر انست که واجب باشد و در رکعت چهارم نیز
همان یک را بخواند و خواندن یک کدام در یکی رکعت و یک
دیگر در رکعت دیگر جایز نباشد و اگر خواهد تسبیحات را
مکرر بگوید و در عدد انها شک کند بنا بر کمتر میگذارد
و استغفار کردن در اخر تسبیحات مستحب نیست و بعضی
انرا مستحب دانسته اند و دلیلی ندارد مسئله واجبست در
نمازهای واجبی که در هر دو رکعت اول بعد از حمد یک سوره
تمام بخواند و واجبست مقدم داشتن حمد بر سوره پس اگر
عمدا سوره را مقدم بر حمد دارد اگر در اثناء سوره انرا
ترک کند و حمد بخواند و بعد از ان سوره نماز او صحیح است
پس اگر قبل از خواندن حمد متذکر شود حمد را بخواند بعد
از ان سوره را و اگر بعد از حمد متذکر شود همان سوره
تنها را بخواند و اگر بعد از رکوع متذکر شود احتیاج
بخواندن چیزی دیگر نیست و نماز را تمام میکند و واجب
است که سوره که بخواند وقت وسعت خواندن ان را تمام

و اگر از روی سهو مقدم دارد تمام کند نماز او باطل است
و اگر سهوا مقدم داشته باشد نماز او صحیح است

کردن

کردن نماز را داشته باشد پس حرامست خواندن سوره طولانی
که باعث ان شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج
وقت واقع شود و بخواندن ان نماز باطل میشود اگر داند
که وقت وسعت خواندن ان سوره را ندارد و عمدا انرا بخواند
اما اگر چنان داند که وقت وسعت خواندن انرا دارد و
شروع در خواندن ان کند و در اثناء نماز معلوم شود که
وقت بان وفا نمیکند نماز باطل نیست بلکه باید عدول
بسوره کند که وقت وسعت انرا داشته باشد و اگر وقت
وسعت هیچ سوره را نداشته باشد سوره را ترک میکند
و نماز را تمام میکند و حرام است خواندن سوره از سورهای
سجده واجبه در نماز واجب و اگر ان را بخواند تا ایه سجده
را تمام کند اگر عمدا خوانده باشد نماز او باطل است و اگر
سهوا باشد نماز او صحیح است و اگر تتمه سوره مانده باشد
تمام میکند و نباید سوره دیگر بخواند و از برای سجده اشاره
میکند و بعد از نماز سجده میکند و همچنانکه اگر در نماز باشد
و دیگری ایه سجده بخواند و بشنود باید نیز چنین کند

و اگر تا آیه سجده نرسیده باشد باید عدول بسوره دیگر کند
خواه عمداً شروع در آن کرده باشد یا سهواً و حرام نیست خواندن
سوره سجده در نمازهای سنتی و چنانچه کسی در آنها سوره
سجده بخواند چون بموضع سجده رسد باید سجده کند و
بعد از آن برخیزد و از آن موضعی که واگذاشته بگیرد
و نماز را تمام کند و اگر سجده در آخر سوره باشد چون
سوره اقرأ سنت است که بعد از خواستن فاتحه را
بخواند آنگاه برکوع رود و نماز را تمام کند و همچنین است
حکم اگر در نماز نافله باشد که دیگری آیه سجده را بخواند
و او بشنود و همچنین حرام است که در نمازهای واجبی
جمع میان دو سوره تمام که متغایر باشند بکند اگرچه
یکی از آنها را بقصد جزئیت نماز نخواند پس اگر دو سوره
بخواند نماز او باطل است بنا بر اقوی و حرمت در صورتی
است که دو سوره تمام بخواند پس خواندن یک سوره و بعضی
از سوره دیگر ضرر ندارد و همچنین خواندن آیات قرآنی
در قنوت مطلقاً ضرری ندارد بشرطیکه سوره تمام در قنوت

بخوانند

نخوانند مگر خواندن یک سوره ضرر ندارد و همچنین باکی
نیست در خواندن دو سوره تمام یا بیشتر در نمازهای سنتی
و سوره والضحی و الم نشرح یک سوره هستند و همچنین سوره
الم تر کیف و لایلاف پس نمیتوان بیکی از این چهار سوره در
یک رکعت از نماز واجبی اکتفا نمود و جایز است خواندن
دو سوره را در یک رکعت و باید بسم الله را در میان این دو
سوره خواند و در نماز اکتفا بیک بسم الله در آنها جایز نیست
و همچنین حرام است بدون عذر در نمازهای واجب عدول
کردن از سوره که بقصد جزئیت نماز شروع در آن کرده باشد
بسوره دیگر اگر از نصف آن تجاوز نموده باشد اما اگر از نصف
سوره تجاوز نکرده باشد عدول کردن جایز است مگر
در سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که عدول
از آنها مطلقاً جایز نیست اگرچه بقصد یکی از این دو سوره
همین بسم الله را گفته باشد بلی در نماز صبح روز جمعه و ظهر
و عصر آن و نماز جمعه از یکی از این دو سوره بسوره جمعه
یا منافقین عدول میتوان کرد خواه عمداً شروع بقل هو الله احد

یا قل یا ایها الکافرون کرده باشد یا سهواً و خواه پیش از نصف
باشد یا بعد از ان و هر جائیکه عدول کردن جایز است
هرگاه عدول کند بسم الله را از برای سوره دویم لازم نیست
اعاده کردن مگر اینکه اینقدر فاصله شده باشد میان
بسم الله و قل و ما بعد و عدول که موالات که معتبر است در
اجزاء سوره واحده بهم خورده شود یا آنکه بسم الله اول را
بقصد سوره اول یا بدون قصد سوره معینی گفته باشد
که در این صورتها اعاده بسم الله لازم است **مسئله ۲۶** هرگاه
کسی شروع در سوره کند و در اثناء سوره تمام ان سوره را
یا بعضی از ان را فراموش کند دور نیست که جایز باشد
اکتفا کردن بهر قدری از ان سوره که میداند و احتیاط
انست که عدول بسوره دیگر کند و اگر در کلمه یا حرفی
یا در اعراب از ان تشکیک کند که آیا چنین است یا چنان
یا آیا این حرف در این آیه هست یا نه باز احوط عدول کردن
بسوره دیگر است اگرچه دور نیست که جایز باشد اکتفا
نمودن بغیر موضع تشکیک از همان سوره که میخواند **مسئله ۲۷**

واجب

واجب نیست بنا بر اقوی که در وقت گفتن بسم الله از برای
سوره قصد تعیین سوره کند بنا بر این اگر بسم الله را در وقت گفتن بقصد سوره معینی
بگوید و در وقت بسم الله گفتن نخواهد بخواند نمیتواند بان
بسم الله سوره دیگر بخواند بنا بر این اگر در بسم الله قصد سوره
معینی کند و عمداً سوره دیگر بخواند باید رجوع بسوره اول
کند یا از برای سوره دویم بسم الله دیگر بگوید و اگر تجدید
را نکند و برکوع رود نماز او باطل است **مسئله ۲۸** در هیچیک
از نمازهای واجب سوره معینی واجب نیست بلکه هر سوره
که خواهد میخواند بلی مستحب است که در نماز ظهر و عشا بعد از
حمد سوره سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس یا امثال اینها
از اینها باشد بخواند و سوره اذا جاء نصر الله یا الهیکم
التکاثر یا مثل اینها را در نماز عصر و مغرب بخواند و سوره
هل اتی یا لا اقسم و نحو اینها را در نماز صبح بخواند و بهتر
و افضل از اینها این است که در هر یک از این نمازها در رکعت
اول انا انزلناه فی لیلة القدر و در رکعت دویم سوره قل
هو الله احد بخواند و این همه در غیر شب جمعه و روز جمعه است

معین نکند قصد تعیین سوره نخواند نماز او صحیح است بلی اگر بسم الله را بقصد سوره معینی را

با امام در جمعه بود در رکعت اول جمیع نمازهای واجبی شب و روز
ان سوره جمعه خواندن مستحبست و در رکعت دویم نماز جمعه
و نماز ظهر و نماز عصر ان سوره منافقین قل هو الله احد
و در رکعت دویم نماز عشا سنتست خواندن منافقین
یا سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دویم نماز مغرب سنت است
خواند سوره سبح اسم یا قل هو الله **مسئله ششم** مکروهست سوره
خواندن قل هو الله احد را بیک نفس **مسئله هفتم** در نمازهای سنتی
خواندن هیچ سوره لازم نیست بلی خواندن سوره سنت است
بلی انچه مخصوص در بعضی نمازهای سنتی رسیده و وارد
شده و جزء ان نماز شده باینمعنی که وارد شده باشد که فلان
نماز کیفیتش باین نحو است که بعد از حمد فلان سوره
خوانده شود نماز باطل خواهد بود اما هرگاه در بیان کیفیت
نوشته باشد لیکن وارد شده باشد که در فلان نماز سنتی
مستحبست خواندن فلان سوره در این صورت بنخواندن ان نماز
باطل نخواهد بود بلکه بهتر خواندن ان خواهد بود **فصل دویم**
در کیفیت قرائت در نماز و در این فصل نیز چند مسئله است

خواندن سنت است و در رکعت دویم نماز صبح بعض جمعه سنت است خواندن منافقین با ام

در اینصورت شرط است که ان سوره خوانده شود و هرگاه غیر ان سوره خوانده شود دم

مسئله اول واجبست که کلمات حمد و سوره بلکه جمیع اذکار واجبه
نماز را درست بگوید و الفاظ را تغییر ندهد و اخلال بحرفی
از حروف نکند حتی تشدید پس اگر مثلا راء الرحمن یا دال
الدین را مشدد نخواند و مخفف کند نمازش باطلست و
واجبست که همه حروف را از مخارج اخراج کند بنحویکه هرکه
از اهل ان لغت بشنود بداند چه حرف گفته خواه مخرج ان
حرف وسعت داشته باشد مثل مخرج جیم و دال بی نقطه
و تا قرشت و کاف و مخارج اینها چاینها را میتوان از پنج دندان
بالا تا اخرهای حنک از هرجا خواهد بیرون اورد یا وسعت
نداشته باشد چون مخارج با و جیم و یاء حطی و میم و فا و مثل
اینها و لعبدا از انکه عرفا خارج اند هر ان انحراف باشد دیگر
لازم نیست که در حروفی که مخارج انها وسعت دارد
از موضع معینی از میان پنج دندان و از حنک اخراج
شود همچنانکه بعضی از اهل قرائه میگویند و چند حرفی که
در لغت عجم وارد نشده که ثا و ذال نخذ باشد و صاد و ضاد
و طا و ظا و قاف و باینجهت فارسی زبانان مخارج انها

نمیشناسند و در سخن گفتن فرق میان الفها و میان تا و ثا و سین و ذا و زاء
و ضاد و غین نقطه دار نمیگذارند مناط در مخارج اینها
لغت عربیست پس واجب است که اینها را بنحوی ادا کند
که اگر عرب بشنود بفهمد چه حرفاست مثلا در گفتن ذل
و ذل و ضل و ظل بنوعی بگوید که عرب بفهمد کدام یک
را گفته پس بنابراین واجبست در این حروف که الفها را از
مخارج آنها که در نزد عرب مقرر است اخراج کند یعنی لازم است
که مخارج الفها را از مشایخ فرا گرفته باشد از اهل عرب
است یا کسانیکه از علم قرائت بهره داشته باشند
و ظاهر آنست که در حروف قلقله و همزه در حالت سکون
اظهار قلقله آنها لازم باشد تا اخراج حروف از مخرج
صادق آید و قدر واجب از قرائت همین است که مذکور
شد و جمعی مد متصل چون مد و لا الضالین و مد
الملٰئکة غیر اینها را و همچنین ادغام صغیر چون هل
و من و تمام و لا اله الا الله و نحو اینها را واجب دانسته اند
و با خلاف با آنها نماز را باطل شمرده اند و اظهر عدم وجوب

الفا است

الفها است و لیکن افضل بلکه احوط آنست که الفها را بجا آورد
و غیر از اینها از ضوابط قرائت و صفات حروف مجودات
از اماله و اظهار و اخفاء و غنه و همس و استعلاء و تفخیم
و ترقیق و مد منفصل و اطباق و اشباع حرکات و امثال
اینها مراعات اینها لازم نیست بلکه دور نیست که مستحب باشد
مراعات آنها بشرطیکه اشتغال با آنها موجب وسواس و مانع
از حضور قلب و استهجان نشود و مراعات حرکات و سکنات
الفاظ چه در آخر کلمات و چه در اوسط آنها لازم است
و اگر چیزی را تغییر دهد نمازش باطل است خواه از تغییر
آن معنی نیز متغیر شود یا نه و خواه تغییری که داده موافق
عربیت باشد یا نه و چنانچه مذکور شد اشباع حرکات
لازم نیست بلکه دور نیست که اولی باشد در کسره همزه
ایاک و یاء دین و نحو اینها بهتر آنست که اشباع کند
و بعضی لازم دانسته اند اشباع را و بعضی عدم اشباع را
لازم دانسته اند و حق جواز هر دو است با افضلیت اشباع
مسئله دویم جایز است وقف کردن در هر موضع که خواهد در کلمه

وسط یک کلمه نباشد بلکه احتیاطا وسط دو کلمه که در حکم یک کلمه هستند
چون یوم الدین و ولا الضالین و نحو اینها هم نباشد و همچنین در
در وقتیکه اعراب آخر کلمه را نداند باید دران تنگنای ساکن اشتباه باشد
وقف کردن لازم است و شرط نیست در وقف کردن قطع کردن قطع
نفس و نه توقف کردن بلکه جایز است ساکن کردن آخر کلمه بدون
نفس کشیدن یا توقف نمودن و همچنین جایز است وقف بحرکت
و اگر بعد از کلمه که ساکن کند همزه وصل باشد باید ظاهر سازد
مسئله دوم جایز نیست قرائت کردن کلمات و حروف و اعراب حمد
و سوره بهر نحویکه موافق عربیت باشد بلکه باید بنحویکه در قرآن
هست قرائت کند موافق یکی از قرائت و اظهر آنست که موافقت
یکی از قراء عشره کافی باشد و لازم نیست که باید البته یکی
از قرائت هفتگانه باشد ولیکن بهتر آنست که از قرائت
سبع تجاوز نکند مسئله چهارم واجب مراعات ترتیب کلمات و آیات
حمد و سوره بنحویکه مقرر است و اگر عمدا مخالفت ترتیب
کند نمازش باطل است مسئله پنجم واجبست موالات در میان
کلمات و آیات حمد و سوره یعنی باید در میان الفاظ قرائت

فاصله

فاصله واقع نشود بسکوت طویل یا بکلمه که غیر قرآن و دعا باشد
اما فاصله بکلمات قرآن و دعا ضرر ندارد مگر هرگاه بعنوان
مزج باشد که شنونده تمام دو آیت کلام مقصود نماید مثل اینکه بگوید
الحمد لله خالق الارضین والسموات رب العالمین الرحمن المنان
الغفار الرحیم مالک یوم الجزاء والدین که در این صورت باطل است
و همچنین هرگاه مزج بنوعی نباشد که موجب اخلال یا توهم اتحاد باشد
ولیکن موجب فصل طویل باشد که عرفا نگویند که حمد را یکدفعه
خواند مثل اینکه یک آیه از حمد بخواند و بعد از آن قدر چند
فقره از دعا بخواند و بعد آیه دیگر بخواند که در این صورت
نیز نماز باطل میشود مسئله ششم هرگاه کسی بتواند حمد و سوره
و سایر اذکار نماز را از حفظ بخواند و عذری نداشته باشد
خلافست که آیا میتواند از روی نوشته بخواند خواه عذری
داشته باشد یا نه و از حفظ خواندن واجب نیست بلکه مستحب است
که بدون ضرورت از حفظ بخواند فصل سیم در بیان احکام باقی
قرائت و تتمه مستحبات آن و در آن چند مسئله است مسئله اول
حرام است گفتن آمین بعد از تمام شدن حمد چنانکه طریقه

و حق آنست که مطلقا میتوانند
از روی نوشته بخوانند خصوص
عذری داشته باشد یا نه

سنیا نست واقوی انست که بکفتن ان نماز باطل میشود واما
کفتن ان در غیر اخر حمد مانند قنوت واخر سورهٔ ضرری ندارد
و نماز را باطل نمیکند مسئله واجبست بر مردان که حمد و سوره
را در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز شام و در دو رکعت اول
خفتن بلند بخوانند و در دو رکعت اول ظهر و دو رکعت
اول عصر را اهسته بخوانند واکر با وجود علم بمسئله در انچه
مذکور شد که باید بلند بخوانند اهسته بخوانند یا بالعکس
نماز ایشان باطل است و در رکعت اخر نماز شام و در دو رکعت
اخر ظهر و عصر و عشا خلافست و حق انست که اهسته
خواندن واجب نیست خواه در انجا تسبیحات اربع بخواند
یا حمد و احتیاط انست که این رکعات را اهسته بخواند
خصوصا اکر حمد بخواند و وجوب بلند خواندن یا اهسته
خواندن تخصیص بحمد و سوره دارد و در سایر اذکار از
ذکر رکوع و سجود و قنوت و تشهد و تسلیم واجب نیست
و در حد بلند خواندن که انرا جهر کویند و اهسته خواندن که انرا
اخفات کویند خلافست و ظاهر انست که در جهر باید جوهر

صدا ظاهر شود و بنحوی باشد که اکر کسی قریب باو بایستد و
مانعی نداشته باشد قرائت او را بشنود و در اخفات باید جوهر
صدا ظاهر نشود و کسیکه نزدیک باشد قرائت او را نشنود
یعنی کلمات را و همهمه یا صفیر بعضی از حروف یا غلغلهٔ انها ضرر
ندارد و همچنین اکر بقراین و امارات تشخیص انچه را میخواند
بدهد باز ضرر نیست و واجبست که در نماز جهری صدا را
بسیار بلند نکند که از حد تعارف تجاوز کند و در اخفاتی
چنان اهسته نکند که قاری خود با وجود عدم مانع قرائت
را نشنود و انچه مذکور شد از وجوب جهر و اخفات حکم
مردانست و اما زنان پس در مواضع جهر بلند خواندن بر
ایشان واجب نیست بالاتفاق و در مواضع اخفات اهسته
خواندن بر ایشان واجب نیست بنا بر اقوی پس در همه مواضع
مخیرند میان جهر و اخفات بلی اکر موضعی باشد که بدانند
نامحرم صدای انها را میشنوند بلند نماز نکنند و نماز قضائی
از برای خود یا از جانب دیکری بعنوان تبرع یا اجاره کنند جهر
و اخفات حکم نماز ادائی دارد پس واجبست جهر در نمازهای

شنیدن بعض یا در یکجا

جهری واخفات در نمازهای اخفاتی که از برای مردان بشرطی که
در نماز قضا از برای غیر از غیر نیز مرد باشد اما اگر مرد
نماز قضای از برای زنان کند بعبر تبرع یا اجاره مخیر است
میان جهر واخفات خواه در نماز جهری وخواه اخفاتی وهمچنین
اگر زن از جانب مرد نماز قضائی کند مخیر است میان جهر واخفات
در نماز جهری واخفاتی ومخفی نماند که آهسته گفتن مثل یک
کلمه یا دو کلمه در نماز جهری یا بلند گفتن یک کلمه یا دو کلمه
در نماز اخفاتی ضرر نمیرساند اگرچه از روی عمد باشد
بعد از آنکه تتمه را بنحوی که واجبست خوانده باشد مسئله نهم
باطل شدن نماز باهسته خواندن نماز جهری یا بالعکس
در صورتیست که عالم بمسئله باشد واز روی عمد باشد
پس هرگاه کسی جاهل بمسئله جهر واخفات باشد واز راه
جهل نماز جهری را آهسته کند یا اخفاتی را بلند کند نماز
او صحیح است واعاده آن لازم نیست اگر پیش از رکوع رفتن
عالم شود هم دوباره خواندن آنچه را خوانده لازم نیست خواه
جاهل بوجوب جهر واخفات باشد یا داند که باید در نمازی

مثلا

مثلا جهر کرده ولیکن نداند که آن این نماز است وهمچنین است
حکم کسیکه مسئله جهر واخفات ومواضع آنها را داند ولیکن
از راه فراموشی قرائت نماز جهری را آهسته کند یا بالعکس پس نماز
او صحیح است واگر در اثناء قرائت متذکر شود لازم نیست
که قرائت را از سر گیرد مسئله دهم کسیکه جاهل بفاتحه وسوره
یا بعضی از آن باشد ونتواند او را بنحو صحیح بخواند واجبست
که سعی کند در یاد گرفتن آن یا متابعت کردن کسیکه درست
بخواند یا اقتدا کردن به پیش نماز عادلی واگر یاد گرفتن ممکن
نشود یا وقت تنگ باشد از تعلم آن ومتابعت واقتدا هم
ممکن نباشد خواندن سوره واجب نیست واما حمد پس اگر
یک آیه تمام از حمد را درست بخواند باید آنرا بخواند وظاهر آن
است که در این صورت لازم نیست که بعوض آنچه نمیداند
چیزی دیگر از قرآن یا ذکری دیگر بخواند واگر یک آیه تمام حمد را
درست نتواند بخواند پس اگر جای دیگر از قرآن را تواند
درست بخواند واجبست بعوض [illegible] حمد بخواند واگر هیچ
از قرآن نداند بعوض حمد سبحان الله والله اکبر بگوید واگر

این دو ذکر را نیز درست نتواند هرچه بجای ذکری که نتواند بگوید
و در جمیع این صورتها لازم نیست که آنچه بعوض حمد میخواند
بقدر حمد باشد بلکه باید قدری ذکر کند عربی باشد و چنانچه
اشاره بان شد حکم سوره چنین نیست بلکه اگر درست
کردن آن ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد سوره خواندن
ساقط است اگرچه بعضی از سوره را درست داند لیکن
احتیاط آنست که صورت درست را نستن بعضی از سوره همان را
بخواند مسئله نهم کسیکه فاتحه و سوره را داند لیکن بعضی
حروف یا کلمات آنرا درست نتواند گفت یا بعضی را از
مخرج درست نتواند اخراج نمود اگر تصحیح آن ممکن باشد
باید درست کند یعنی اگر مشغول درست کردن باشد
و تصحیح [illegible] نشود تا وقت نماز تنگ شود یا تقصیر در درست
کردن آن کند تا وقت تنگ شود هرچه را که درست
میداند از حمد و سوره بخواند و آن موضع غلط را وا
گذارد بلکه آنچه بسته باشد [illegible] آنرا نیز واگذارد
مثل اینکه هرگاه الذین را درست نتواند گفت یوم را

نیز

حروف را درست

نیز ترک کند و اگر احتیاط کند دو مرتبه نماز کند یکدفعه
چنانچه مذکور شد و دفعه دیگر همان موضع غلط را نخواند یکه
میتواند بخواند بهتر است و اگر تصحیح آن ممکن نباشد بجهة
قصور دیگر در او باشد بسبب قصور زبان مثل کسیکه مخرج
بعضی حروف را نداند یا زبان او بگیرد و بعضی حروف را
مکرر کند یا بجهة نگردیدن زبان او بان کلمه اگرچه صحیح حروف
آنرا در وقت سخن گفتن بزبان خود درست بگوید پس بهر
نحو یکه زبان او میگردد بگوید و غلط او حکم صحیح دارد
مسئله [illegible]
کسیکه گنگ باشد یا زبان او را بریده باشند اگر بعضی
کلمات یا آیات را بنوعی تواند ادا کرد باید بکند و اگر
که مطلقا نتواند تکلم کند باید بدل قصد حمد و سوره کند
و با انگشت اشاره کند که مراد من حمد است و اگر زبان
داشته باشد آنرا نیز حرکت دهد در دهان و هم چنین در سوره
و تشهد مسئله [illegible] بعضی از مستحبات قرائت در خلال آنچه گذشت
مذکور شد و بعضی [illegible] دیگر نیز مستحبست اول آنکه امام و کسیکه
تنها نماز کند بسم الله را در اول حمد و اول سوره در جائیکه

وهمچنین

در قرائت

حمد و سوره را باید اخفات نمود بلند بگوید در دو رکعت آخر
اگر حمد بخواند اگر چه هیچیک از اخفات و جهر را در آنها واجب
ندانیم دوم آنکه قبل از شروع رکعت اول بگوید اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم یا استعیذ بالله من الشیطان الرجیم بلکه اگر پیش از
قرائت سایر رکعات هم بگوید دور نیست مستحب باشد
و سنت است آهسته گفتن آن اگر چه در نمازهای جهریه
باشد سیم آنکه قرائت بتانی کند و حروف و حرکات را نیکو
ظاهر سازد نه علی الجمله اشباع در حرکات کند که شبیه بلهجه
عرب باشد چهارم آنکه حفظ وقوف کند یعنی در وقفها که
در قرآن سنت است وقف کند یا باینمعنی که اگر خواهد
وقف کند وقف نکند مگر در مواضعی که وقف مستحسن است
پس وقف کند بوقف تام و بعد از آن بوقف حسن و در
حمد چهار وقف تام است اول آخر بسم الله الرحمن الرحیم
دویم یوم الدین سیم نستعین چهارم و لا الضالین
و ده وقف حسن است اول بسم الله دویم الرحمن سیم الحمد

لله

لله چهارم رب العالمین پنجم الرحمن ششم الرحیم هفتم ایاک نعبد
هشتم المستقیم نهم انعمت علیهم دهم غیر المغضوب علیهم
پنجم آنکه قرائت را در نماز مغرب و عشا و نماز شب بلند
بخواند و در نماز ظهر و عصر و صبح آهسته قرائت نماید ششم
آنکه سوره توحید را در هر یک از دو رکعت اول نماز شب
سی مرتبه بخواند هفتم آنکه پیش نماز قرائت خود را در نماز جهری
بلکه مطلق اذکار را که اخفات در آنها واجب نیست در جمیع
نمازها بمأمومین که در عقب او نماز میکنند بشنواند
بشرطیکه از حد متعارف تجاوز نکند و آواز زیاد بلند
نشود هشتم آنکه چون در وقت قرائت سوره بآیه رحمت رسد
طلب رحمت کند باین طریق که بگوید اللهم ارزقنی و چون
بآیه عذاب رسد استعاذه نماید باین طریق که بگوید اعوذ
بالله منه نهم آنکه بعد از تکبیرة الاحرام بقدر یک نفس
کشیدن سکوت کند پس شروع در قرائت کند و همچنین بعد
از تمام شدن حمد و پیش از سوره و بعد از تمام شدن سوره
و پیش از تکبیر رکوع مقصد پنجم در رکوع و آن از واجبات نماز است

رکن است که نماز بزیادتی و نقصان آن عمداً یا سهواً باطل میشود
و آن در هر رکعتی یکبار واجبست و در آن چند امر واجبست
و چند امر سنت اما واجبات آن چند چیز است اوّل آنکه مرد این
قدر خم شود که سر انگشتان او بزانو برسد و دست بزانو
گذاشتن واجب نیست و زن اندکی از این کمتر خم شود
و کسیکه دستهای او دراز بوده باشد باید بقدری خم شود
که اگر دست میداشت انگشتان او بزانوها میرسید
و اگر دست کسی بقدری بلند باشد که بدون خم شدن
بزانوها برسد باید بقدری که معتدل الخلقه خم میشود
او نیز خم شود و کسیکه دست او بسیار کوتاه باشد او
نیز بقدر مستوی الخلقه خم شود و اگر کسی بجهة عذری چون
مرضی یا غیر آن از خم شدن بقدر واجب عاجز باشد بقدر
امکان خم شود و اگر بالکلیه از خم شدن عاجز باشد با
سر اشاره کند از برای رکوع و اگر کسی در اصل خلقت
منحنی باشد که مانند راکع باشد در وقت رکوع اندکی
زیادتر کمر خود را خم کند و احتیاط آنست که با وجود این

بسر

بسر اشاره نیز کند و واجبست که خم شدن او بقصد رکوع باشد
پس اگر بقصد دیگر خم شود مثل قصد سجود کند یا بجهة برداشتن
چیزی خم شود نمیتواند بهمان خم شدن اکتفا کند بلکه واجب
است راست بایستد پس بقصد رکوع خم شود و آن خم شدن
اول باعث زیادتی رکوع نمیشود چه قصد رکوع با آن نداشته
و کسیکه مشکل باشد بر او خم شدن بدون اعتماد بر چیزی
جایز است از برای او که در حال رکوع بچیزی چون عصا
یا غیر آن اعتماد نماید دویم طمأنینه در رکوع یعنی درنگ
کردن در رکوع بقدر گفتن ذکر واجب با وجود قدرت و اگر
بجهة مرضی باشد که از درنگ کردن عاجز باشد میتواند آنرا
ترک کند سیم ذکر کردن و اقوی آنست که بمطلق ذکر اکتفا
میتوان نمود چون تسبیح یا تهلیل یا تحمید یا غیر آن از اذکاری
که متضمن ثنای الهی باشد و باید قدر واجب از ذکر وقتی بعمل
آید که بحد رکوع رسیده باشد پس اگر جزئی از ذکر واجب را
عمداً در حالی بگوید که هنوز بحد رکوع نرسیده باشد یا
در وقتیکه از حد رکوع بیرون رفته باشد نماز صحیح

انکه سهوا

نیست واگر سهوًا چنین کند نماز باطل نمیشود چهارم سر برداشتن

از رکوع بنحویکه راست بایستد بیا کو قد خود را راست نکند

بلکه بحد راست ایستادن بسجود رود نمازش باطل است

پنجم طمانینه بعد از راست ایستادن یعنی اندک درنگ

کردن واما مستحبات رکوع ان نیز چند امر است اول

انکه چون اراده رکوع رفتن کند بگوید الله اکبر وان تکبیر را

باید پیش از انکه شروع بخم شدن نماید سنت است که از برای

تکبیر دستها را بلند کند بنحویکه سر انگشتان بمحاذی

گوشها رسد وابتدای دست بر داشتن باید ابتدای

شروع بتکبیر باشد وانتهای ان انتهای تکبیر که چون

دست برابر گوش رسد تکبیر تمام شود دویم انکه مرد کف

دستها را بر زانو گذارد بنحویکه کف دستها از زانوها

پر شود وزانوها بکفها گرفته شود وانگشتان از هم جدا

باشد واز برای زنان سنت است در کف دستها را

بر بالای زانو گذارند تا بسیار خم نشوند چهارم

انکه در حال رکوع زانوها را پس برد وپیش نیاورد پنجم

انکه ابتدا دست راست را بر زانو گذارد بعد از ان دست چپ را پنجم

محل رکوع برسد بگوید بلکه افضل انست که ایستاده [illegible] ۱۲

انکه

انکه پشت خود را چنان راست بدارد که اگر قطره اب بر ان ریخته

شود بجای خود بایستد ششم انکه گردن را بکشد بنحویکه در برابر

پشت باشد ودر ان وقت قصد کند که الهی من ایمان بتو دارم

اگرچه گردنم را بزنی هفتم انکه قدمهای خود را برابر یکدیگر بدارد

وما بین انها بقدر یکشبر فاصله باشد ونظر خود را ما بین دو

قدم خود اندازد هشتم انکه دو دست خود را ~~نهم~~ انکه در

از پهلوی خود دور دارد ۱۲

ذکر رکوع تسبیح بگوید وافضل انست که سه مرتبه سبحان

الله بگوید واز ان افضل سه مرتبه سبحان ربی العظیم

واز ان افضل یکمرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده است ۱۲

وبحمده وبهتر هفت مرتبه است وهرچه زیاد تر بگوید فضیلت

ان بیشتر است مادامیکه باعث ملالت نشود ولیکن از

برای پیش نماز افضل انست که باقل واجب اکتفا کند

مگر اینکه همه ماموین بدانکه طالب زیادتی هستند دهم انکه

در رکوع پیش از تسبیح یا بعد از ان صلوات بر پیغمبر وال

او بفرستند بانحو که اللهم صل علی محمد وال محمد یا وصلی الله

علی محمد وال محمد یازدهم انکه پیش نماز ذکر رکوع را بلند

بگوید وماموم اهسته بگوید ومنفرد ماموم انوار در جهر واخفات

تابع قرائت کند دوازدهم آنکه چون سر از رکوع بردارد دستها را
تا محاذی گوشها بلند کند سیزدهم آنکه چون سر بردارد راست بایستد
بگوید سمع الله لمن حمده خواه امام باشد یا ماموم یا منفرد
و سنت است که بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین
اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین و مکروه
است که در وقت رکوع دستها را به پهلو چسبانند و سر
بزیر افکند یا سر را بلند کند بنحوی که سر و گردن محاذی پشت
نباشد و دستهای او در زیر جامهای او باشد مقصد ششم
در سجود بدانکه در هر رکعتی دو سجده واجبست و هر دو
باهم رکن است که اگر هر دو ترک شود نماز باطل میشود
خواه عمدا و خواه سهوا و همچنین اگر در یک رکعت دو سجده
زیاد شود اما زیاد کردن یا کم کردن یک سجده از راه
فراموشی و سهو نماز باطل نمیشود و از برای سجود واجبات
است و مستحبات و ما اینها را در دو فصل بیان میکنیم
فصل اول در واجبات سجود و آن چند چیز است اول سجده
کردن بر هفت عضو و آن پیشانی است و دو کف دستها و

و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها و در هر یک از این اعضاء
سبعه گذاردن مسمی کافیست و واجب نیست بر همه آن
عضو سجده کند و در دستها احتیاط آنست که کف آنها را
بر زمین گذارد و در ابهام پاها افضل آنست که سر آنها را
بر زمین نهد و اگر کسی را در پیشانی دملی یا عذری دیگر باشد
که نتواند آنرا بر زمین نهد پس اگر آن عذر همه پیشانی را
فرو گرفته باشد گودالی حفر کند که در وقت سجود موضع
و ممکن باشد
مجروح را داخل آن کند که موضع صحیح بزمین برسد
واجبست که چنین کند و اگر این ممکن نباشد بیکی از دو
جبین خود سجده کند و اگر آن نیز ممکن نباشد بذقن خود
سجده کند و اگر آن نیز ممکن نباشد بجهة سجده اشاره
کند دوم آنکه موضع گذاردن پیشانی از محل ایستادن
از یک خشت که تقریبا چهار انگشت است بلندتر نباشد
خواه در زمین مسطح باشد یا منحدر و اما شیب‌تر بودن موضع
پیشانی بزیادتر از قدر مذکور بنا بر اقوی ضرر ندارد
و این حکم نیز مختص بموضع پیشانی است و اما در موضع

دست وزانو وانکشتان پاها زیاده از قدر مذکور بلند
بودن ضرر ندارد واکر سهوًا پیشانی را بر موضعی کذارد
که از یک خشت بلند تر باشد انرا بکشد در صورت امکان تا
بموضع صحیح برساند وهمچنین اکر پیشانی را بر چیزی کذارد
که سجده بران صحیح نیست باید پیشانی را بر زمین بکشد
نه برداشتن پیشانی ودوباره کذاردن با وجود امکان
کشیدن جایز نیست واکر ممکن نباشد کشیدن در برداشتن
حرجی نیست سیم ذکر کردن چنانکه در رکوع کذشت واجب
بمطلق ذکر بعمل می آید ولیکن افضل آن است که تسبیح باشد
وافضل از آن آنست که سه مرتبه سبحان الله یا یکمرتبه سبحان
ربی الاعلی و بحمده کوید مستحب آن است که این را سه مرتبه بکوید
وهرچه بیشتر کوید فضیلت ان بیشتر است مکر ان برای
پیش نماز بتفصیلی که مذکور شد چهارم انکه سنگینی بدن
خود را بر جمیع هفت موضع عضو مذکور بیندازد پس اکر سنگینی
بر بعضی از این اعضا مطلقا نیندازد درست نکرده پس اکر
بر مثل پشم یا پنبه یا کاه سجده کند باید اعتماد چنان کند
که این

که این اعضا درست متمکن کردند پنجم انکه مطمئن شود در سجده
یعنی درنک کردن بقدر ذکر واجب بعمل اورد پس اکر قدری ذکر را
پیش از کذاردن پیشانی یا بعد از برداشتن ان بکوید نمازش
باطل است ششم انکه بر هیئت سجده کنندکان باشد اکر
بر رو درافتد ودست وپاهای خود را بکشد جایز نخواهد
بود هفتم انکه سر از سجده اول بردارد تا بنشیند هشتم انکه
مطمئن شود در نشستن را بجا اورد نهم انکه نوبتی دیکر
بطریق اول سجده کند دهم انکه موضعیکه پیشانی خود را بر آن
میکذارد پاک باشد پس اکر نجس باشد سجده او صحیح
نیست اکرچه نجاستی باشد که خشک باشد و به پیشانی
تعدی نکند اما مواضع دیکر طهارت انها شرط نیست مکر
از نجاستی که ببدن سرایت کند یازدهم انکه موضعی که بران سجده
میکند غصبی نباشد پس سجده بر خاک غصبی جایز نیست
واز این قبیل است بعضی جاها که در کوچه ها میسازند و حکام
انجا بدون رضای صاحبان انها از ایشان میکیرند دواز
دهم انکه پیشانی را بر چیزی کذارد که سجده بران صحیح است

وان عبارتست از اجزای ارضیه زمین از خاک و ریگ و خاک
گچ و آهک مگر بعد از پختن آنها که در این صورت احتیاط
از آنها اولی است و همچنین جایز است بر کلوخ و خشت
و انواع خاکها و سنگ ریزه و انواع سنگها یعنی هر چیزی
که آنرا سنگ گویند خواه سنگ برمه یا سنگ مرمر یا سنگی
که بآن کارد تیز میکنند و سنگ آسیا مگر سنگ سرمه
که بآن سجده جایز نیست و حق آنست که جایز است سجده
کردن بر آجر و سفال و تیپهای پخته و همچنین جایز است
سجده کردن بر هر چه که از زمین بروید از گیاها از
برگ و چوب درخت و علف و گل و شکوفه و تنباکو و نحو بوریا
و حصیر و بادزن و عصا و مسواک و بالجمله هر گیاهی که
از زمین میروید خواه تر باشد یا خشک شده باشد
یا آنرا کوبیده باشد بشرطیکه ابتدا نفس نباتی باو تعلق گرفته باشد
اما هر گاه باو تعلق نگرفته باشد چون صمغ درختها و آب
گیاها فشرده شود و منجمد شود سجده بآن جایز نیست و شرط
است در گیاهی که سجده بران صحیح است که پوشیدنی نباشد

هرگاه

یعنی

یعنی معتاد نباشد پوشیدن آن یا اگر چیزی باشد که پوشیدن
آن معتاد باشد سجده بران صحیح نیست اگرچه پوشیدن آن محتاج
بعملی چند باشد چون پنبه و کتان که باید رشت و بافت
و دوخت پس سجده بر آنها صحیح نیست و همچنین شرط است
که از چیزهائی نباشد که خوردن آن از برای انسان معتاد
باشد یا اگر چیزی باشد که خوردن آن از برای انسان شایع
باشد سجده بران صحیح نیست اگرچه مثل زنجبیل و دار
چینی و زعفران باشد اما چیزیکه خوردن آن شایع نباشد
سجده بران صحیح است اگرچه نادرا یا بجهت مداوا خورده شود
مثل چوب صندل و ریشه خطمی و گل خطمی و خبازی و قاچ
ریزی و امثال اینها و اگر چیزی در بعضی ولایات خوردن
آنها شایع باشد و در بعضی ولایات دیگر شایع نباشد پس
اگر اهل هر دو ولایت بگویند که این از جمله ماکولات یا
ملبوسات است سجده بران صحیح نیست مانند گندم که خوردن
آن در عراق شایع و خوردن آن در گیلانات شایع نیست
ولیکن اهل هر دو ولایت میگویند آن از ماکولات متعارف است

یا پوشیده

واگر اهل هر دو ولایت بگویند که از جمله ماکولات متعارف نیست
ولیکن ما میخوردیم مانند زغال و خاک که بعضی میخوردن
انها معتاد میشوند سجده بران صحیح است واگر اهل یک طائفه
گویند که از ماکولات است و دیگری گوید از ماکولات
نیست پس اگر یکی از ان دو طائفه در جنب طائفه دیگر شاذ
و نادر باشند متعارف ان طائفه معظم معتبر است واگر چنین
نباشد حق انست که سجده بران صحیح است واگر چیزی در
زمانی خوردن و پوشیدن ان متعارف بوده و بعد متروک
شد یا برعکس حالت فعل اعتبار دارد واگر چیزی از برای
ان دو حالت باشد که یک وقت خوردنی باشد و یک وقت
خوردنی نباشد چون برگ مو و پوست بادام و انجیر که ابتدا
میتوان خورد و امثال ان سجده کردن بران در وقت خوردنی
بودن جایز نیست و در وقت دیگر جایز است واگر چیزی
چند جزء داشته باشد بعضی ماکول یا ملبوس و بعضی دیگر
غیر ماکول و غیر ملبوس بر جزء ماکول یا ملبوس ان سجده
جایز نیست و بر ان جزء دیگر جایز است پس جایز است

سجده

سجده کردن مثل پوست انار و پوست خربزه و هسته خرما و پنبه
دانه و پوست تخم هندوانه و امثال اینها و بدانکه جایز است
سجده کردن بر کاغذ از هر نوع که بوده باشد بلی سجده کردن بر
کاغذ نوشته کراهت دارد واگرچه بر غیر موضع نوشتن باشد
و جایز نیست سجده کردن بر غیر انچه مذکور شد حتی خاکستر
و قیر و امثال اینها مگر در حالت اضطرار چون تقیه یا مانند
اینها که در اینصورت جایز است سجده بر پنبه و کتان و با وجود
پنبه و کتان بر چیزی دیگر جایز نیست واگر پنبه یا کتان میسر
نشود سجده میکند بر پشت دست خود واگر ان نیز ممکن نشود
بر هرچه ممکن شود سجده میکند و شرط است در جواز سجده
کردن بر چیزهائیکه در حالت اختیار بانها سجده نمیتوان
کرد که تا اخر وقت نماز مضطر باشد پس اگر در اول وقت مضطر
باشد و در اخر ان رفع اضطرار بشود باید نماز را تاخیر کند تا
رفع اضطرار شود و واجبست که پیشانی بر چیزیکه سجده
بران صحیح است گذارده شود پس اگر پیش از سجده رفتن خاکی
یا کلوخی بر پیشانی چسبیده باشد یا در زیر عمامه ملصق

بر پیشانی باشد و در وقت سجده باز پیشانی بر همان باشد اقوی
انست که کفایت نمیکند واگر در اثنای نماز چیزیکه بر ان
سجده میکرد مفقود شود مثل انکه مهر نماز را طفلی بردارد
یا در تاریکی مفقود شود اگر تواند بدون کردن فعلی که
منافی نماز باشد انرا تحصیل کند واجبست تحصیل ان
واگر نتواند باید نماز را قطع کند و چیزیکه سجده بر ان
صحیح است تحصیل کند و دوباره نماز کند واگر سهوا پیشانی
بر چیزی گذارد که سجده بر ان نمیتوان کرد پیشانی را بر زمین
بکشد تا بچیز سجده بر ان صحیح است برساند واگر باین
نوع ممکن نشود میتواند پیشانی را برداشته بر روی چیزیکه
سجده بر ان صحیح است ~~برساند~~ بگذارد فصل دوم در مستحبات
سجده وان نیز چند چیز است اول انکه از برای سجده
وسر برداشتن از انها چهار تکبیر بگوید یکی چون خواهد
از رکوع بسجده رود میتواند این تکبیر را در حالتیکه
ایستاده است پیش از شروع بفرود رفتن بگوید میتواند
بعد از شروع در فرود رفتن بگوید اما اول افضل است

دیگر

و دیگر یکی چون سر از سجده اول بردارد و سیم چون بسجده
دویم رود چهارم چون سر از سجده دویم بردارد و این سه
تکبیر را میتواند در وقتیکه درست نشست بگوید میتواند
ما بین حالت سجده و نشستن بگوید اما اول افضل است
خصوص در تکبیر اخر دویم انکه با هر تکبیری دستها را تا محاذی
گوشها راست کند سیم انکه مرد چون خواهد از رکوع بسجده
رود ابتدا دستها را بزمین رساند و بعد از ان زانوها را
و دو کف دست را باهم یکدفعه بزمین رساند و زن ابتدا
زانوها را بزمین نهد بعد از ان دستها را چهارم انکه مرد
در حالت سجود تجنح بعمل اورد یعنی ساعد دستها را بزمین
فرش نکند و به پهلو نچسباند بلکه بازوها و مرفقها را
از پهلوی خود جدا سازد و از زمین بلند کند بنحویکه دستها
مثل دو بال گشوده باشد اما زن مستحبست که ساقهای
دستها را بجبهه سجده گذارد انگشتان را بهم بچسباند و
سرهای انگشتان را بجانب قبله بدارد و دستها را بنحوی
گذارد که در طول محاذی رو باشد محاذی دوشها باشد

پنجم انکه دستها را [illegible]

عوض محاذی زانوها با اندکی بجانب یمین و یسار و انها را منحرف
باشد ششم انکه در حال سجده شکم را بر زمین نچسباند
بلکه انرا از زمین جدا سازد هفتم انکه نظر بطرف بینی خود
کند هشتم انکه موضع سجود او تا موضع ایستادن بلکه
مواضع هفت عضو که بانها سجده میشود برابر باشد و هیچیک
از دیگری مطلقا بلند تر و پست تر نباشد نهم انکه بینی را
نیز از جمله اعضائی سازد و بسود ساند بلکه انرا بچیزی
که سجده بران صحیح است بگذارد بلکه بر خاک گذارد
دهم انکه ذکر را تسبیح قرار بدهد چنانچه مذکور شد یازدهم
انکه در سجده صلوات بر پیغمبر و ال او بفرستد بنحویکه
در رکوع گذشت دوازدهم انکه از پیشانی بقدر یک درهم بجز یکه
در ان سجده صحیح است برساند نه کمتر از ان بلکه اگر تمام
پیشانی را برساند بهتر است سیزدهم انکه سجده بر خاک
کند نه بر چیزهائیکه سجده بران جایز است چون سنگ
و چوب و کاغذ و امثال انها و افضل انست که سجده
بر تربت مطهره حضرت سید الشهدا کند و ان خاکی است

که از تربت

که از تربت مطهر مقدس انحضرت برداشته شود و انچه از زمین که
در حوالی تربت مقدس است از هر طرفی تا هفتاد ذراع بذراع
دست بلکه ظاهر انست که از هر طرف تا یک فرسخ راه تربت
انحضرت باشد و فضیلت را داشته باشد چهاردهم انکه هفت موضع
سجده را برهنه کند و انها را بر زمین بلکه بر خاک گذارد
پانزدهم انکه در میان دو سجده چون نشست بگوید استغفر الله
ربی و اتوب الیه شانزدهم انکه بعد از سجده دویم رکعت اول
هر نمازی و رکعت سیم نماز چهار رکعتی که باید برخیزد اندکی
بنشیند و این را جلسه استراحت گویند و جمعی از علما این
نشستن را واجب دانسته اند و این قول اصح است هفدهم
انکه چون در میان دو سجده و بعد از سجده دویم و در تشهد
بنشیند تورک کند باین نحو که بر ران چپ بنشیند و پشت
قدم پای راست بر شکم پای چپ گذارد و الیتین خود را بر زمین
نهد هیجدهم انکه مرد چون خواهد برخیزد ابتدا زانوها را راست
کند و کف دستها را بر زمین گذارد و تکیه بر انها کند و بر
خیزد پس دستها را بردارد و کف دستها را پهن بکند نه انکه

بر زمین

دستها را هم بر پیچد چون کسیکه خواهد خمیر کند که آن مکروه
است و اما زن اول دستها را بر دارد و یکدفعه راست شود
بدون آنکه عقب خود را بلند سازد نوزدهم آنکه در وقت بر
خاستن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد یا بگوید اللهم
و بحولك و قوتك اقوم و اقعد و اگر خواهد برین وارکع
واسجد را اضافه کند و بدانکه مکروهست در نشستن در
نماز اقعا کند خواه معنی شود بانیکه سینه پاها را بر زمین
نهد و باقی قدمها را مرتفع کند و الیتین را بر پاشنه پاها
گذارد یا آنکه ساقها را بلند کند و بر الیتین بنشیند فائده
بدانکه در قرآن پانزده موضع سجده است اول در سوره
اعراف دوم رعد سیم نحل چهارم بنی اسرائیل پنجم مریم ششم و هفتم
در دو موضع سوره حج هشتم فرقان نهم نمل دهم الم تنزیل یازدهم
ص دوازدهم حم فصلت سیزدهم والنجم چهاردهم انشقت پانزدهم اقرء و این
پانزده سجده چهار واجبست و آن سجده الم تنزیل و حم فصلت
و النجم و اقرء است و باقی سنت است و خلافی نیست در آنکه
در این چهار موضع بر کسیکه خود آیه سجده بخواند یا باختیار

گوش

گوش بدهد که آنرا بشنود سجده واجبست و اما کسیکه بر سبیل اتفاق
بی آنکه گوش بدهد آنرا بشنود پس در حق او خلافست
و حق آنست که سجده بر او واجب نیست بلکه سنت است و محل
سجده کردن وقتی است که آیه سجده تمام خوانده شود و پیش
از تمام شدن واجب نیست اگر چه لفظ سجده خوانده شود
و بعد از تمام شدن آیه سجده فوری است یعنی واجبست که
دفعتاً سجده کرده باشد و اگر عمداً تأخیر کند معصیت کرده
اما وجوب او ساقط نمیشود بلکه بعد از آن باید بجا آورد و
همچنین اگر آنرا فراموش کرده باشد و اگر کسی مکرر آیه سجده
را بخواند یا گوش بدهد و بشنود پس اگر از برای دفعه اول
سجده کرده پس دفعه دویم بخواند باز باید دوباره سجده کند
و اگر دفعه اول سجده نکرده از برای همه یک سجده کفایت (اکتفا)
میکند بنا بر اقوی و واجب نمیشود سجده بمجرد نوشتن آیه یا (میتواند نمود)
یا دیدن آنها یا تصور نمودن آنها بدون خواندن یا گوش دادن یا شنیدن
و از برای این سجده تکبیر نیست و وضو در آن شرط نیست
و رو بقبله بودن لازم نیست بلکه مستحبست و احتیاط آنست

بلکه در و نیست که واجب باشد که بر هفت عضو خود سجده کند
و پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح است و سنت است
ذکر در سجده و بهتر آنست که یکی از ذکرهائی که وارد شده
بگوید و از آن جمله این است که لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا
سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا
بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر **مقصد هفتم** در تشهد و آن از واجبات
نماز است اما رکن نیست پس ترك آن عمدا باعث بطلان
نماز است و سهوا باعث بطلان نیست و آن واجبست
در نماز دو رکعتی یکنوبت بعد از سجده آخر رکعت دویم
و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت یکی بعد از سجده
آخر رکعت دویم و یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر و واجب
است در تشهد نشستن بقدر ذکری که در آن واجب است
و ذکر واجب آن این است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس صلوات بر نبی
و آل او بفرستد بهر عبارتی که دلالت بر آن کند و بهتر آنست

که بگوید

که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و مستحبست که در تشهد اول قبل
از شهادتین بگوید الحمد لله و در هر دو تشهد قبل از شهادتین
بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله یا بگوید بسم الله
و بالله و خیر الاسماء الحسنی کلها لله و در تشهد اول بعد از شهادتین
و صلوات بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجته و بعد از هر دو
تشهد بعضی فقرات دیگر وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است
و سنت است که پیش از تشهد را بلند بخواند و چنانچه گذشت
سنت است تورك کردن در حال تشهد و معنی تورك
سابق مذکور شد و همچنین سنت است که در آن وقت نگاه
بکنار خود کند و کف دستها را همچنین کند بر رانها گذارد و
انگشتان را بهم چسباند **فائده** بدانکه جمعی از علمای متاخرین
واجب دانسته اند که هر وقت نام مبارک پیغمبر مذکور
شود بر او و آل طاهرین او صلوات فرستاده شود و بعضی دیگر
سنت دانسته اند و این اقوی است اگر چه اول احوط است
و حق آنست که سنت بودن صلوات همین تخصیص باسم
همایون او که محمد و احمد باشد ندارد بلکه اگر لقب مبارك او

چون رسول الله و خاتم انبیا و نحو اینها اگرچه بفارسی باشد چون
پیغمبر و کنیت او چون ابو القاسم نیز مذکور شود صلوات
سنت است بلکه چنین است حکم در ضمیری که باو راجع شود
بلکه مذکور انچه در ضمن صلوات بانحضرت مذکور میشود
صلوات مستحب نیست و حق انست که وجوب یا استحباب صلوات
فوری نیست بلکه اگر قدری تاخیر شود ضرر ندارد و اگر
مکرر نام انحضرت مذکور شود از برای همه یک صلوات
اکتفا میتوان نمود که بعد از همه گفته شود اما اگر از برای
ابتدا صلوات گفته شود از برای انچه بعد مذکور شود
صلوات دیگر مستحب است مقصد ششم در تسلیم است و ان نیز مثل
واجبات تشهد است که رکن نیست و حق انست که جزو نماز
نیست بلکه حقیقتا از ان خارج است و بنا براین اگر بعد از
خواندن تشهد پیش از تسلیم یکی از منافیات نماز بعمل
اید ضرر بنماز نداده و نماز صحیح خواهد بود و ظاهر انست که
واجب نشسته گفته شود بلکه احتیاط انست که سایر شرایط
نماز از طهارت و قبله و ستر عورت نیز در ان مراعات شود

از واجبات است

نخواهد رسید

ومحل

و محل ان بعد از تشهد اخر است و قدر واجب از ان السلام
علیکم است و احتیاط انست که و رحمة الله و برکاته نیز با ان ضم
شود و سنت است که پیش از این دو عبارت دو سلام دیگر
بگوید یکی السلام علیک یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و دیگری السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و قصد
بیرون رفتن از نماز در هیچیک از این فقرات واجب بلکه سنت
هم نیست و سنت است که در سلام قصد سلام بر انبیا و
ائمه و ملائکه و مؤمنین را بکند و پیش نماز قصد ماموین
را نیز ضم کند و ماموین پیش نماز را ضم کنند و سنت است از برای
هر کسی خواه پیش نماز باشد یا ماموم یا منفرد که در وقت گفتن
سلام اخر اشاره بجانب دست راست کند باین نحو که اندکی صفحه
رو را میل بجانب دست راست دهد و ماموم علاوه براین
اگر در جانب دست چپ او کسی باشد یک تسلیم دیگر میگوید
و اشاره بجانب دست چپ میکند نیز بصفحه رو باب سیم در افعال
مستحبه نماز بعضی امور یکه بجا اوردن انها موجب زیادتی ثواب
و کمال نماز میشود و بترک انها گناهی نیست و نماز هم باطل

میشود و انها بسیارند و اکثر انها در خلال افعال واجبه مذکور
شد و در هر فعلی انچه متعلق باو بود و پنج امر باقی مانده که در
اینجا ذکر میشود اول انکه بعد از فراغ از اذان و اقامه و قبل
از تکبیرات بعضی ادعیه مستحبه که وارد شده است بخواند
دویم علاوه بر تکبیرة الاحرام شش تکبیر دیگر قبل از نماز
بگوید که مجموع هفت تکبیر شود و میتواند به پنج تکبیر اکتفا
کند و هر یک از این هفت تکبیر را که خواهد تکبیرة الاحرام
قرار میدهد و افضل انست که تکبیر اخر را تکبیرة الاحرام
قرار دهد و سنت است که در این تکبیرات سه دعائی که
وارد و مشهور شده است بخواند ابتدا سه تکبیر بگوید و یک
دعا را بخواند و بعد از ان دو تکبیر دیگر بگوید و دعای
دیگر بخواند و بعد از ان دو تکبیر دیگر و دعای اخر را
که دعای توجه است بخواند و جایز است همین تکبیرات را
بگوید بدون دعاها و همچنین جایز است که بعضی از این
دعاها بخواند و بعضی را ترک کند و سنت بودن این هفت
تکبیر تخصیص بنمازهای یومیه ندارد بلکه در جمیع نمازهای واجب

بایستی تکبیر نیت کند

باین نحو که

و سنتی

۱۵۱

و سنتی از یومیه و غیر یومیه سنت است سیم قنوت است
و ان بنا بر اقوی مستحبست و محل ان در هر نمازی در رکعت دویم
است بعد از قرائت و پیش از رکوع مکرر در نماز جمعه و تتمه
چنانکه بیان خواهد شد و حقیقت قنوت عبارتست از دعا
کردن و حمد و ثناء الهی بجا آوردن و از برای قنوت دعای
معینی نیست که بغیر از ان نتوان گفت بلکه هر چه مشتمل
بر حمد خدا و ثنای او و صلوات بر پیغمبر و ال طاهرین
او باشد میتوان گفت و هم چنین انچه متضمن دعا و طلب
حاجت از برای خود یا غیر خود باشد میتوان گفت و لازم
نیست که بزبان عرب باشد بلکه بهر زبانی که تواند از فارسی
یا ترکی یا غیر اینها میتواند بگوید بلی افضل انست که در
قنوت نماز قنوتها انیکه از ائمه وارد شده ذکر کند و انها
بسیار است و در کتب ادعیه مذکور کرده اند و بهتر بن همه کلمات
فرج است و جایز است ذکر نام حاجت و نام انکسیکه دعا
از برای او کرده میشود در قنوت و سنت است طول دادن
قنوت و در بعضی خاص مسطور است که طول قنوت باعث

وسعت روزی میشود و هم چنین سنت است که بجهة قنوت
دستها را تا برابر رو بلند سازد و کفهای دست را بسوی
آسمان پهن کند و نگاه خود را بکف دستها افکند و در وقت
دست برداشتن تکبیر بگوید و اگر کسی قبل از رکوع
قنوت را فراموش کند پس اگر پیش از سجده رفتن متذکر
شود سنت است همان وقت قنوت را بخواند و اگر
بعد از سجده متذکر شود هرجا که باشد اگرچه در بین
راه رفتن باشد رو بقبله میکند و آنرا بجا می آورد و آنچه
مذکور شد از مستحب بودن قضاء قنوت در صورتیست
که آنرا فراموش کرده باشد اما هرگاه عمدا آنرا در محل
خود ترک کند یا بجهة عذری ترک کند مثل اینکه
ماموم بجهة خوف اینکه اگر قنوت بخواند رکوع را با امام
درنیابد آنرا ترک کند قضا ندارد چهارم تعقیب است
و آن از مستحبات مؤکده است و منافع آن در دنیا و دین
بسیار است و آن عبارتست از نشستن در عقب صلوة
بلا فاصله از برای دعا کردن و حاجت خواستن و ثناء

بعد از نماز نشسته قنوت را بعمل آورد و چنانچه [illegible] بعد از نماز متذکر گردد

الهی بجا آوردن و قرآن خواندن و گریستن از خوف الهی و تفکر
در عجایب قدرت پروردگار و تذکر نعمتهای او و سایر آنچه
مانند اینها است و صدق تعقیب بر نشستن فقط بدون
دعا و امثال آن یا دعا و امثال آن بدون نشستن معلوم
نیست اگرچه هر یک از اینها نیز تعقیب ضعیفی است و ثوابی دارد و
هر یک از تعقیب و نشستن و دعا و ثناء بهر مقداری که بعمل
آید و هرچه زیاد کرده شود اجر آن نیز زیاد میشود و شرط
نیست در تعقیب نشستن در مصلی و با وضو بودن و رو بقبله
بودن و دعا بعربی کردن بلی مراعات اینها اولی و افضل است
و بهترین تعقیبات ادعیه ایست که از ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم وارد شده و در کتب اصحاب مذکور است و افضل
از همه اینها تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است و آن اینست
که ابتدا سی و چهار مرتبه الله اکبر گوید پس سی و سه مرتبه الحمد لله
پس سی و سه مرتبه سبحان الله و سنت است ختم کردن آن
بیک مرتبه لا اله الا الله و سنت بودن تعقیب مخصوص نمازهای
واجب نیست بلکه در عقب نمازهای سنتی نیز سنت است

پنجم سجدهٔ شکر است و آن سنت است در عقب هر نمازی بجهة شکر
کردن بر توفیق یافتن از برای ادای نماز و شرط است در این قصد
سجدهٔ شکر کردن و سجده کردن بر چیزی که سجده بر آن صحیح است
و مرتفع نبودن محل سجده از جای ایستادن زاید بر چهار
انگشت اما سجده بر هفت عضو شرط نیست و پیشانی گذاردن
کافی است و سنت است در آن ساقهای دست را بر زمین
خوابانیدن و سینه و شکم را بر زمین چسبانیدن و اینکه
سه مرتبه بگوید شکرا لله و بهتر آنست که صد مرتبه بگوید
شکرا اما صد مرتبه عفوا و سجدهٔ شکر بیان سجده کردن بجا می
آید و بهتر آنست که در سجدهٔ سهو کند باین نحو که ابتدا یک سجده
کند پس جانب روی راست را بر زمین نهد و بعد از آن جانب
روی چپ را پس ثانیا سجده کند و ذکر مذکور را در سجدهٔ
اول بکند و میخواهد در سجدهٔ آخر و میخواهد قسمت بر دو سجده
و بهتر آنست که در سجدهٔ آخر بگوید و از برای سجده‌ها وارد گذارده
ادعیهٔ چند وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است و سنت است
که این سجده را بعد از همه تعقیبات و نافله‌ها بجا آورده مکرر

نماز مغرب که بهتر آنست که پیش از نافله‌ان کرده شود و سنت است
که بعد از سر برداشتن از سجده کفهای دست خود را بر سجده‌گاه
بگذارد و پس بر رو و بر رو و سینه خود بکشد **فائده** بدانکه
حکم زنان در جمیع افعال و آداب نماز حکم مرد است مگر در
جهر و اخفات چنانچه گذشت و در بعضی از آداب دیگر نیز تفاوت
دارند چه سنت است از برای زن که چون بایستد قدمها را
از یکدیگر دور نکند بلکه بهم بچسباند و دستهای خود را بر
پستانهای خود نهد و چون رکوع کند انقدر خم نشود که دست
بزانو برساند بلکه دستهای خود را اندکی بالاتر از زانو
بر بالای رانها خود نهد و چون بجهة سجود فرود رود ابتدا زانوها
را بر زمین نهد پس دستها را و چون بسجده رود دستها را
بر زمین بخواباند و به پهلوی خود بچسباند و چون بنشیند
بر الیتین خود بنشیند و چون خواهد برخیزد ابتدا دستها را
بردارد و چون زانوها را بلند کند و برخیزد **باب چهارم** در بیان
نمازهای نوافل یومیه و اعداد آنها و کیفیت آنها و در اینجا
چند مسئله است **مسئلهٔ اول** بدانکه نوافل یومیه سی و چهار رکعت

است هشت رکعت نافله ظهر پیش از نماز ظهر و هشت رکعت
نافله عصر پیش از نماز عصر و بعضی از علماء شش رکعت از این
را نیز از ظهر میدانند و دو رکعت از عصر و خالی از قوت
نیست پس بهتر آنست که در شش رکعت اول که پیش از نماز
عصر میکند قصد نافله عصر نکند بلکه بنیت قربت اکتفا
کند و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو
رکعت نشسته نماز وتیره بعد از نماز عشا که بیک رکعت
حساب میشود هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز
شفع و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نافله صبح مسئله دویم
در سفر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر ساقط است بالاجماع
بلکه کردن آنها جایز نیست و نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و
نافله صبح ساقط نیست و کردن آنها سنت است بالاجماع
و در دو رکعت وتیره خلافست و حق آنست که ساقط
نیست بلکه بر استحباب باقی است مسئله سیم هر نماز نافله
در این نوافل دو رکعت است که باید در هر دو رکعت تشهد
و سلام خواند و کمتر و زیادتر از دو رکعت جایز نیست مگر

در نماز وتر که یک رکعت است مسئله چهارم همه نوافل را نشسته میتوان
کرد اگر چه در حال اختیار باشد و ضرورتی نباشد بلکه چنانچه
گذشت سواره و در حین راه رفتن نیز میتوان کرد و لیکن
افضل آنست که ایستاده بکند یا آنکه اگر نشسته کند بعوض
هر یک رکعت ایستاده دو رکعت نشسته کند یا آنکه حمد
و سوره بخواند و چون باخر سوره رسد برخیزد و ایستاده
سوره را تمام کند و برکوع رود که در این صورت نیز ثواب
نماز ایستاده خواهد داشت و اینها در غیر دو رکعت وتیره
است و اما آن دو رکعت را البته باید نشسته کرد بنا بر اقوی
مسئله پنجم هر گاه نشسته نماز کنند سنت است که در حال قرائت
تربع بعمل آورد و در حال تشهد تورک و در حال رکوع
دو زانو بنشیند و معنی تورک در مبحث قیام گذشت مسئله ششم
مکروه است سخن گفتن میان چهار رکعت نافله مغرب یعنی
بعد از دو رکعت اول تکلم نکند تا دو رکعت آخر را بجا آورد
و همچنین مکروه است سخن گفتن میان نماز مغرب و نافله
آن بغیر تعقیب و اما در تعقیب و اما خلافست که آیا بهتر

نشسته

تربع وم

انست پیش از نافله بکند یا بعد از آن و اقوی آنست که تقدیم
تعقیبات بر نافله افضل است مسئله هفتم سنت است که آنچه
از نوافل که در شب کرده میشود بلند بخواند و آنچه متعلق بصبح
بروز است آهسته بکند مسئله هشتم سنت است که در دو رکعت
اول وتیره بعد از حمد سوره اذا وقعت الواقعه و در دو رکعت
دویم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در بعضی اخبار
در دو رکعت دویم سوره تبارک الذی بیده الملک وارد شده
مسئله نهم در مبحث قرائت مذکور شد که در جمیع نوافل بحمد
تنها اکتفا کردن و سوره خواندن شرط نیست اگرچه خواندن
آن افضل است و میتواند در همه اکتفا کند بعد از حمد
میتوان
بسوره قل هو الله یا هر سوره دیگر که خواهد بلی سنت است
که در هر یک از دو رکعت اول نماز شب بعد از حمد سی
مرتبه قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت اول شفع سوره
قل اعوذ برب الناس و در دو رکعت دویم سوره قل اعوذ
برب الفلق بخواند و در دیگر رکعت وتر سه مرتبه سوره قل
هو الله احد بخواند و اگر در این رکعت معوذتین را نیز

بخواند

بخواند با سه قل هو الله افضل است و اگر در هر یک از دو رکعت
شفع هم سه مرتبه توحید را با آنچه مذکور شد بخواند بسیار
خوبست مسئله دهم سنت است قنوت در هر دو رکعت از نمازهای
نافله یعنی در دو رکعت دویم آن قنوت سنت است حتی دو رکعت
دویم شفع هم نیز و در دیگر رکعت وتر نیز قنوت سنت است
که در هر سه رکعت دو قنوت خوانده شود و در قنوت وتر بعد از
دعای قنوت چهل نفر یا زیادتر از برادران دینی خود را دعا
کند و اسم ایشان را ذکر کند باین نحو که اللهم اغفر لفلان و فلان
تا چهل نفر یا بیشتر و اگر از برای هر یک اللهم اغفر نیز
بگوید خوبست و اگر خواهد بفارسی بگوید باین نحو که خدایا
بیامرز فلان و فلان را تا آخر پس هفتاد مرتبه یا زیادتر تا صد
مرتبه استغفار کند باین نحو استغفر الله و اتوب الیه و بعد از آن
استغفار و بعد از آن العفو بگوید و در وقت دعای قنوت
در وتر دعا را با برو بلند کند و قنوت را بخواند و چون
سنت
بدعای برادران رسد تسبیح را بدست چپ گیرد و دست را
راست
را فرو دهد و همین دست چپ را بلند کند و دعا و استغفار و العفو

پس سیصد مرتبه العفو [illegible]

را بشمارد و در احادیث شمردن بیک دست و بلند کردن دست
دیگر همین در استغفار رسیده و اما جمعی از علماء دعای
برادران و العفو هم ذکر کرده اند و بهتر آنست که در این
در قصد استحباب این عمل را نکند مسئله یازدهم بدانکه با یک
رکعت وتر جدا از دو رکعت شفع باشد و وصل کردن
آنها بیکدیگر چنانچه سنیان میکنند خوب نیست مسئله دوازدهم
در مبحث اوقات بیان وقت هر نافله شد و نیز مذکور شد
که اگر کسی وقتی پیدا شود که وقت وسعت تمام نمازها نداشته
باشد چه کند سیزدهم سنت است که در روز جمعه بر شانزده
رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه کند که مجموع
بیست رکعت باشد شش رکعت از آن را در اول روز نزد
پهن شدن آفتاب بکند و شش رکعت در وقت بلند شدن
آفتاب بجا آورد و شش رکعت را اندکی پیش از ظهر بکند
و دو رکعت را وقت ظهر بکند و جایز است که شش رکعت اول
روز را بعد از ادای فریضه بکند مسئله چهاردهم سنت است که
در میان مغرب و عشا سوای نافله مغرب دو رکعت نماز کنند

کرا نماز غفیله گویند در رکعت اول بعد از حمد این آیه را بخوانند
ذا النون ٢
که و اذ ذهب مغاضبا تا وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دویم
بعد از حمد آیه و عنده مفاتح الغیب را بخوانند تا الا فی کتاب
مبین و در قنوت بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب
التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی
حوائجی للدنیا والآخرة اللهم انت ولی نعمتی والقادر
علی طلبتی انت تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم
السلم لما قضیتها لی پس حاجت خود را سوال کند و جایز است
که دو رکعت از چهار رکعت نافله مغرب باین نحو کند و همین
دو رکعت قرار دهد مسئله پانزدهم سنت است که بعد از نافله صبح
بر پهلوی راست رو بقبله بخوابد بنحوی که میت را در لحد می
خوابانند و گونه راست خود را بر روی دست راست گذارد
و بعضی را عقیده که وارد شده بخوانند و این را ضجعه می نامند
و از سنن مؤکده است که از خواص شیعیان است باب پنجم
در بیان سایر نمازهای واجبی و آن چهار نماز است
اول نماز جمعه دوم نماز عیدین سیم نماز آیات از خسوف

وکسوف و نماز زلزله و سایر آیات سماویه **چهارم** نماز میت و آن
نمازیکه باجاره واجب میشود یا بر فرزند بجهت قضای نماز
پدر واجب میشود و در مبحث نماز قضا مذکور خواهد شد پس
در اینجا چهار مقصد است **مقصد اول** در نماز جمعه و در اینجا
چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه نماز جمعه با امام معصوم یا نایب
که او بخصوص تعیین فرماید واجب عینی است بر هر مرد بالغ
عاقل آزادیکه مریض و کور و شل و مسافر نباشد و بسیار پیر
نباشد و از موضع آن تا جائیکه نماز جمعه میشود دو فرسخ
نباشد اما بر طفل و دیوانه و زن و مریض و کور و شل و مسافر
و بسیار پیر واجب نیست و همچنین بر کسیکه از محل بودن
او تا جائیکه نماز جمعه میشود دو فرسخ یا زیاده تر باشد و اما
در زمان غیبت امام معصوم مثل این زمان پس حق مشهور
میان علما این است که واجب عینی نیست بلکه اعاظم
نزدیک به بیست نفر اند
علمای شیعه ادعای اجماع و اتفاق شیعه را بعدم وجوب
آن نموده اند بلکه حق آنست که کردن آن در زمان غیبت
بعوض نماز ظهر که ترک نماز ظهر شود جایز نیست بلکه

حرام است بلی اگر کسی از باب احتیاط به نیت احتیاط آنرا
بکند با پیش نماز عادلی خصوصا که مجتهد جامع الشرایط باشد
نه بعوض نماز ظهر بلکه نماز ظهر را بکند به نیت وجوب
مضایقه ندارم بلکه میتواند نماز ظهر را هم بجماعت بجا آورد
مسئله دویم نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح مگر اینکه در
نماز ظهر و صبح جهر بقرائت واجبست و در نماز جمعه سنت و در
نماز صبح یک قنوت سنت است و در نماز جمعه دو قنوت
یکی در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در دویم بعد از رکوع
و نیز در نماز جمعه شرط است که بجماعت کرده شود فرادی
جایز نیست و باید لا اقل با امام پنج نفر باشند که اگر
کمتر باشند درست نیست و باید پیش از نماز دو خطبه خوانده
شود که هر یک مشتمل بر حمد خدا و صلوات بر رسول و چیزی
از موعظه باشد و در خطبه اول سوره مختصری از قرآن
باید خوانده شود و اگر در خطبه اول شهادتین و در دویم
صلوات بر ائمه و طلب آمرزش از برای مسلمین زیاد شود
بهتر است و خطبه ها بعربی خوانده شود و اگر در مأمومین

کر باشد که عربی نفهمد احتیاط آنست که بزبانی که او بفهمد
نیز خطبه ضم شود و واجبست خطبه ایستاده خوانده شود و میان
دو خطبه اندکی بنشیند و جایز است که خطیب غیر از پیشنماز
باشد اما اتحاد انسب و اولی و احوط است و در وقت خطبه
بر مامومین سخن گفتن حرام است و سنت است خطیب فصیح
و متقی و پرهیزکار باشد و باواز بلند عالی بخواند و عمامه
بر سر و ردا بر دوش داشته باشد و بر شمشیری یا کمانی یا عصائی
تکیه کند و رو بمردم بایستد و چون بالای منبر رود رو بمردم
کند و سلام کند و پیش از خطبه خواندن بنشیند و در آنوقت
مؤذن اذان بگوید پس خطیب خطبه بخواند و جایز
نیست که در مسافت یک فرسخ دو نماز جمعه کرده شود پس اگر
دو نماز کرده شود و هر دو طایفه عالم باشند باینکه
دیگری هم نماز میکند نماز هر دو باطل است اگر از راه
دیگر یک کدام از آن نمازها باطل باشد و اگر یک کدام
از راه دیگر باطل باشد نماز آن دیگری صحیح خواهد بود
و اگر هیچیک عالم بنماز طایفه دیگر نباشند نماز هر دو

خطبه را

صحیح

صحیح است و اگر یک کدام را نداند همین نماز آن باطل است
و نماز آن طایفه که نمیدانند صحیح است مسئله سیم وقت نماز
جمعه ابتدای زوالست و باید البته ابتدای زوال شروع شود
یعنی وقتیکه زوال محقق باشد بی فاصله عرفی شروع نماز
کرده شود تا تمام شود و هر قدر خطبه و نماز را طول دهد
جایز است تا وقت نماز عصر تنگ نشده و کسیکه احتیاطا
نماز جمعه کند جایز نیست که آنقدر طول دهد که وقت نماز
ظهر تنگ شود و جایز است خطبهها را قبل از زوال بخواند
مسئله چهارم هر گاه کسی در جائی از راه تقیه یا ضرورت مضطر
شود که نماز جمعه کند با کسیکه اقتدا باو نمیتوان کرد پیش
از نماز جمعه چهار رکعت نماز ظهر میکند و بعد با امام بنیت
نافله میکند یا با امام بنیت نماز ظهر میکند و چون امام
فارغ شد دو رکعت دیگر را تمام میکند یا ابتدا با امام
دو رکعت را به نیت نافله میکند و بعد تنها خود نماز ظهر را
میکند مسئله پنجم بدانکه از برای روز جمعه آداب و احکام چند است
اول آنکه بر کسیکه نماز جمعه واجب باشد عینا مثل زمان حضور

بعد از خطبه

امام قبل از ظهر و پیش از نماز سفر بیرون حرام است مگر جائیکه
باز نماز جمعه را دریابد و اما در زمان غیبت امام سفر
حرام نیست مطلقا بلی بعد از طلوع صبح روز جمعه تا وقت
گذشتن زمان نماز جمعه از برای هر کسی سفر کند کراهت
دارد **دویم** آنکه خرید و فروش بلکه هر عملیکه مانع از نماز
جمعه باشد در وقت نماز جمعه در زمان حضور امام معصوم
حرام است اما در امثال این زمانها مطرحی ندارد اگر
چه نماز کرده شود **سیم** آنکه بر نوافل ظهر چهار رکعت
بیفزاید بتفصیلی که گذشت **چهارم** آنکه در دو رکعت اول
نماز ظهر حمد و سوره بلند بخواند **پنجم** آنکه ابتدای روز
بمساجد رود و در وقت رفتن بمسجد با سکینه و وقار
باشد و جامه پاکیزه بپوشد **ششم** آنکه نوره بکشد و در روز
جمعه نوره کشیدن سنت است و در بعضی اخبار که نهی
رسیده محمول بر تقیه است و در هفت روز کشیدن نوره
بدن سنت است بلکه در هر سه روز سنت است و در پانزده
روز استحباب موکد است و در بیست روز تاکید شدید

تر است

تر است و کراهت شدیده دارد از برای مرد که زیاده از
چهل روز وا گذارد و بر زن که زیاده از بیست روز ترک نوره کشیدن
کند و سنت است موضع نوره را حنا بمالند بلکه بعد از نوره
خضاب کردن ناخنها بحنا نیز سنت است بلکه مطلق خضاب
دست و پا بحنا و خضاب ریش بحنا یا وسمه که از آن رنگ
گویند سنت است **هفتم** آنکه هر جمعه سر را با برگ خطمی و سدر بشوید
هشتم آنکه هر جمعه سر بتراشد و شارب را بگیرد و ناخنها
بچیند و در گرفتن ناخن سنت است ابتداء بانگشت کوچک
دست چپ کند و بانگشت کوچک دست راست ختم کند
و زیادتی ناخنها را که چیده دفن کند و در روز پنجشنبه نیز
ناخن چیدن خوبست **نهم** آنکه خود را معطر و خوشبو سازد
که این طریقه انبیا و مرسلین است بلکه خوشبو ساختن خود
هر روز سنت است و همچنین سنت است هر روز بلکه در وقت
هر نمازی شانه کردن ریش و سنت است که ابتدا از زیر ریش
شانه بزند بالا یعنی سر بالا شانه کند و در آن وقت سوره
انا انزلناه بخواند و بعد از بالا بپایین شانه کند و در

~~از وقت سوره انا انزلناه میخوانند و بعد از با لا بپایین شانه~~
کنند و در وقت سوره و العادیات میخوانند و ایستاده شانه
کردن مکروه است و از جمله سنتهای موکده مسواک
کردن است و بخصوص در سحرها و هنگام وضو ساختنها
و از جمله مستحبات سرمه کشیدن است در هر شب وقت
خوابیدن و سنت است که عدد میل سرمه فرد باشد یعنی
عدد مجموع میلی که بدو چشم کشیده میشود طاق باشد
و از جمله امور مستحبه چیدن موی داخل بینی است و چیدن
انچه که از یک قبضه زیادتر باشد و ابتدای قبضه از زنخ
میشود باید نه از پیش لب مقصد دوم در نماز عیدین و در ان چند
مسئله است مسئله اوله بدانکه نماز عید فطر و عید اضحی در
حضور امام معصوم هر گاه خود امام علیه السلام یا نایب خاص او نماز کند
واجب عینی است بر اما و در زمان غیبت امام حق آن است
که واجب نیست بلکه سنت است که کرده شود و مخیر است
ادمی که از جماعت بجا اورد یا فرادی و بجماعت کردن
اگر ممکن شود بهتر است خصوصا اگر پیش نماز مجتهد جامع

از ریشه

الشرایط

الشرایط باشد و استحباب بجماعت کردن ان مشروط بشرطیکه
که از برای نماز جمعه هست نیست پس اگر عدد جماعت به پنج
نفر هم نرسد ضرری ندارد و همچنین در کمتر از یک فرسخ چند
نماز عید میتوان بجماعت کرد مسئله دوم ابتدای وقت نماز عید
طلوع افتاب روز عید است و اخر وقتش زوال روز عید است
و اگر کسی نماز عید را نکند تا ظهر داخل شود قضا ندارد
مگر در عید فطر هر گاه پیش از ظهر عید ثابت نشود بعد
از ظهر ثابت شود در این صورت سنت است که روز
دیگر بعد از طلوع افتاب نماز عید را بجا اورد به نیت
قضا و اظهر انست که این تخصیص بعید فطر ندارد و عید اضحی و فطر
قضا ندارد مسئله سیم بدانکه نماز عید دو رکعت است و کیفیت ان
باین نحو است که بعد از نیت تکبیرة الاحرام میگوید پس
حمد و سوره میخواند و در رکعت اول بعد از سوره پنج
تکبیر میگوید و در عقب هر تکبیری یک قنوت میخواند
و تکبیر ششم را میگوید بجهت رکوع میرود و در رکعت دوم
بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و عقب هر تکبیری یک

قنوت میخواند و تکبیر پنجم را میگوید و برکوع میرود و نماز را
تمام میکند و اقوی آنست که آن نه تکبیر و نه قنوتها مستحب
است در نماز عید و جزء لازم آن نیست مسئله چهارم چند امر
در نماز عید سنت است اول آنکه قبل از تکبیرة الاحرام
شش تکبیر بجهة افتتاح بگوید چنانچه در نمازهای واجبه
دوم آنکه در رکعت اولی بعد از حمد سوره سبح اسم و در رکعت
دویم سوره والشمس بخواند سیم آنکه در قنوتها دعای
مخصوصی که وارد شده بخواند چهارم در وقت تکبیر گفتن
دستها را تا برابر رو بلند کند پنجم آنکه بلند نماز کند
اگر امام باشد یا منفرد ششم آنکه اگر نماز بجماعت کرده
شود پیش نماز بعد از نماز دو خطبه بخواند بنحوی که در نماز
جمعه گذشت هفتم آنکه نماز در زیر آسمان گذارده شود
نه در جای سقف و بهتر آنست که در صحرا کرده شود مگر
در مکه یا در صورتیکه بیرون رفتن مشکل باشد بجهة
ترسی یا باران یا غیر اینها هشتم آنکه بعد از طلوع آفتاب
روز عید بجهة نماز بیرون رود نهم آنکه بر روی خاک

سجده

سجده کند بلکه نماز را نیز بر روی زمین کند نه فرش نه بوریا دهم
آنکه در نماز جماعت موذن پیش از مشغول شدن بنماز سه
مرتبه الصلوة بگوید و اگر وقت بیرون رفتن بنماز هم
بگوید جایز است یازدهم آنکه پیش از بیرون رفتن بنماز
عید غسل کند و خود را خوشبو سازد و جامه پاکیزه بپوشد
دوازدهم آنکه پیاده بلکه پا برهنه و جامهای خود را بالا زده و عمامه
بسته و تکبیر گویان بنحوی که مذکور خواهد شد بمصلی رود
سیزدهم آنکه از راهیکه بمصلی میرود از راه دیگر برگردد مسئله چهارم
آنکه اگر عید فطر باشد قبل از بیرون رفتن بنماز عید
افطار کند بشیرینی و افضل آنست که بخرما یا بنبات شکر
افطار کند و اگر عید اضحی باشد بعد از نماز افطار کند
و بهتر آنست که اگر کسی قربانی ذبح کند از گوشت قربانی
خود افطار کند مسئله پنجم بدانکه از برای هر کسی خواه مرد و
خواه زن سنت است که در عید فطر بعد از شش نماز
تکبیرهائی که مذکور خواهد شد بگوید بعد از نماز مغرب
شب عید و عشاء آن و نماز صبح روز عید و نماز عید نماز

ظهر و عصر روز عید بنا بر اقوی و در عید اضحی در عقب ده نماز
واجبی بگوید که ابتدای آنها نماز ظهر روز عید است و آخر آن
نماز صبح روز دوازدهم و اگر کسی در عید اضحی در منی باشد
این تکبیرات را در عقب پانزده نماز واجبی بگوید که
ابتدای آنها نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم
است و این تکبیر در عید فطر باین نحو است که الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ~~ولله الحمد الله~~
~~الله~~ اکبر ولله الحمد والحمد لله اکبر علی ما هدانا الله اکبر
علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و سنت است که این
تکبیرات مقدم بر سایر تعقیبات باشد در وقت تکبیر گفتن
اگر کسی فراموش کند یا حرکت کند یا از جای خود برخیزد ساقط میشود مسئله در روز
عید فطر و عید اضحی بعد از طلوع شمس تا ظهر هیچ نماز
سنتی مشروع نیست کردن بلکه حرام است و مکروه است
سفر کردن در روز عید بعد از طلوع صبح تا نماز عید
کناره شود بلکه تا ظهر روز عید و هم چنین مکروهست

در عید اضحی بدین نحو است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام

سبورا

١٦٢

منسوبا بجلیل نقل کرده اند که مثل نماز شب باشد و سنت است
که آنرا که بشبیه بمنابر عمامه خند میشود مسئله بر نماز آیات
واجب است در یک مسئله است مسئله بدانکه نماز واجب میشود
ابد بنا بر خود شدید که ایشان را گرفتن اگر چه بسیار کم باشد
که بقدر زمان نماز هم نرسد شود و آنها را گرفتن از هر اسمانی
که باعث اضطراب و خوف غالب مردم شود چون بادهای
تند و صیحه و زلزله مسئله اینها هم جهت ادای وقت
این نماز در گرفتن خود شید و ماه ابتدای شروع در گرفتن
است و آخر آن بنا بر اقوی وقتی است که تمام شروع در گشودن
کند و اگر کسی نماز را بجا نیاورده باشد که تمام آن روشن شود واجب است
نماز را بجا نیاورده اند بجهت ادا مگر آنکه تمام بجا آورده اند
وقت که خواهد میتواند کرد و تعجیل در آن واجب نیست
بلکه سنت است و وقت آن در سایر امور مذکوره همان
وقتی است که آن امور حاصل میشود و اگر کسی نماز خسوف
یا کسوف را در وقتیکه قرص گرفته است نکند تا قرص
منجلی شود اگر همه قرص گرفته شده یا ماه گرفته شده

[illegible]

باشد اگر در حال کسوف مطلع شده و نماز نکرده باشد
قضای آن واجبست و اگر مطلع نشد تا کسوف یا خسوف تمام
شد قضای آن واجب نیست و اگر کسی نماز سایر امور دیگر
مذکوره شد غیر از زلزله نکند مطلقا قضای آن واجبست
مسئله بدانکه این نماز ده رکعت است و کیفیت آن بدو طریق
است یکی آنکه بعد از نیت حمد و یک سوره میخواند بعد برکوع
میرود و سر بر میدارد بدون اینکه بسجده برود باز حمد و سوره
میخواند و برکوع میرود باز سر بر میدارد و حمد و سوره میخواند
تا پنج دفعه و بعد سر از رکوع پنجم بر میدارد بدون قرائت
بسجده میرود و دو سجده را بجا میاورد و بر میخیزد و رکعت
دویم را نیز همانند رکعت اول بجا میاورد که در مجموع ده
رکعت ده قرائت و ده رکوع و چهار سجده بعمل آورد طریق
دویم آنکه بعد از نیت حمد و بعضی از سوره میخواند و برکوع
میرود و سر بر میدارد پس از همانجا که سوره را قطع کرده
میخواند بدون خواندن حمد و برکوع میرود و سر بر میدارد
بهمانطور باز سوره را تمام نکرده باز از همانجا که واگذارده

بخواند

١٦٣

بخواند بدون حمد و برکوع میرود تا هر جا که سوره تمام شده
در آن مرتبه پنجم برکوع رفت و سر بسجده گذاشت حمد را بخواند
و باز شروع بسوره میکند تا پنج رکوع در رکعت اول تمام شود
و بسجده میرود و بعد از آن بجهت [illegible] البته حمد را پیش از رکوع
ششم بخواند بجهت اینکه پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کرده باشد
و احتیاط آنست که پیش از رکوع پنجم سوره تمام کرده و از برای
رکوع ششم که رکوع اول از رکعت دویم است ابتدا حمد و سوره شروع
بکند و اینکه سوره کند پس در رکعت دویم نیز همانست که
گفتیم بجا آورد و بعضی گویند که [illegible] سوره میکند گاه
به نیت بخواند جایز است لکن واجب نیست مگر بعد از تمام
سوره احتیاط آنست که از برای هر رکعتی یک سوره تمام
شود که لااقل یک سوره تمام خوانده شود و جایز نیست که یک
رکعت بطریق اول کرده شود و یک رکعت بطریق دویم و دو
رشته که بعضی از سوره را بخوانند بنابر اقوی علی الاعلم جایز است
که قبل از رکوع بعضی از همان موضع که واگذارده بخواند جایز
نیست از موضع دیگر بخواند مسئله در این نماز جایز است

کرده باشد

یا سوره دیگر بخوانند

مستحب است اول آنکه اگر کسی پیش از روشن شدن تمام قرص از نماز
فارغ شود در جای خود بنشیند و مشغول دعا باشد چندانکه
باشد تا تمام قرص روشن شود یا آنکه نماز را اعاده کند دوم
دویم آنکه نماز را بقدر مدت کسوف یا خسوف تقریبا
طول دهد سیم آنکه سوره های طولانی بخواند اگر وقت
وسعت داشته باشد چهارم آنکه رکوع و سجود را طول بدهد
و رکوع را بقدر زمان قرائت باشد پنجم آنکه هر وقت
سر از رکوع بر میدارد تکبیر بگوید و همچنین بعد از رکوع
دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم بعد از قرائت سوره
بخواند ششم آنکه بلند قرائت کند هفتم آنکه در صحرائیکه غیر
مسقف باشد نماز کند هشتم این نماز را در مسجد
کند و بجماعت بیشتر ثواب بجا آورد و جماعت کردن
افضل است نهم اگر وقت سبب این نماز هر دو رسند
که وقت نماز یومیه باشد یعنی اگر وقت یکدام مضیق
باشد و وقت دیگری موسع آنکه مضیق است مقدم
میدارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد نماز یومیه را مقدم

و مشغول

دارد

دارد و بعد از آن نماز آیات را قضا کند و اگر وقت هر دو موسع باشد
مخیر است در تقدیم هر یک که خواهد و بهتر آنست که یومیه را
مقدم دارد مسئله هفتم جایز نیست در حال اختیار نماز آیات را
سواره یا در حال راه رفتن بجا آورد و در حالت اضطرار
جایز است مسئله هشتم واجب نمیشود نماز خسوف یا کسوف مگر که
کسی یقین بحصول آن کند پس مادامیکه یقین نشده واجب
نیست اگر چه در تقاویم نوشته باشند و ظن حاصل شود و اگر
یقین هم رسد واجب میشود اگر چه خود ندیده باشد و بعد از
یقین بخسوف یا کسوف وقت نماز باقیست تا یقین بروشن
شدن تمام قرص کند پس اگر در اثنا قرص غروب کند یا زیر
ابر رود تا یقین بروشن شدن تمام قرص نکند وقت نماز
خارج نشده مقصد چهارم در نماز میت و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان آنکه بر کدام میت نماز واجبست بدانکه نماز
واجب نیست بر میتی که غیر از طوایف مسلمین باشند مانند
یهود و نصاری و مجوس و هنود و امثال اینها و همچنین
واجب نیست نماز بر میتیکه از خوارج و نواصب باشند که

دشمنان اهلبیت اند یا از غلاة یعنی کسانیکه علی علیه السلم
یا یکی دیگر از ائمه را خدا میدانند و واجب نماز کردن
بر سائر طوایف مسلمین خواه شیعه اثنی عشری و خواه سنی
و خواه غیر اینها باشد و همچنین واجب نماز بر فساق
مسلمین و مرتکبین معاصی از ایشان و بر دیوانگان
و طفلان ایشان بشرطیکه سن ایشان بشش سالگی
رسیده باشد و بر طفلیکه در ولایت اسلام جسته شود
اگرچه پدر و مادر او معلوم نباشد که چه مذهب داشته و
هر طفلیکه شش سال کمتر باشد نماز بر او واجب نیست
بلکه اقوی آنست که سنت هم نیست و اگر شخصی کشته شده
باشد یا سبعی او را دریده باشد یا در صحرا مرده باشد
و بعضی از بدن او پیدا شود پس اگر بعضی از آن که پیدا شده
سینه میت باشد یا بعضی که سینه در آن باشد نماز بر آن
واجب و اگر غیر از آن باشد واجب نیست بلی اگر
عضوی باشد که استخوان دار باشد چون یک دست تمام
یا یک پای تمام یا سر نماز بر آن سنت است و اگر میت مسلمانی و غیر

مسلمانی

مسلمانی با یکدیگر مشتبه شوند پس اگر هر دو حاضر باشند باید
یک نماز بر هر دو کرد به نیت نماز بر مسلم و اگر جسد یک کدام
در میان نباشد که آنکه این جسد او در میان نیست جسد مسلمان
و بذلک
است یا غیر مسلمان نماز صحیح ساقط است فصل دویم در بیان
آنکه چه شخصی باید نماز بر میت کند بدانکه نماز میت واجب
کفائی است بر کسانیکه مطلع شوند بر موت مسلمانی یا بعضی
که بر همه واجبست و چون بعضی بجا آورند از دیگران ساقط
میشود و هر کسی میتواند نماز میت کند خواه ولی میت او را
اذن بدهد یا نه بلی هرگاه نماز بجماعت بر میت کرده
شود جایز نیست از برای کسی پیش نماز شدن مگر باذن
ولی و مراد از ولی کسی است که مقدم است در ارث بردن
یعنی ارث میت را می برد خواه مرد باشد و خواه زن و هرگاه
وارث در یک طبقه متعدد باشد مردان ورثه بر زنان
مقدم هستند و اگر مردان متعدد باشند پس پدر میت
مقدم است بر اولاد میت و سایر ورثه و اگر جد پدری
با برادر در یک طبقه باشند جد مقدم است و اگر دیگر از

حسب پدر و مادر منسوب بمیت باشد منسوب بپدر تنها
یا مادر تنها مقدم است مثل اینکه برادر پدری و مادری
از برادر پدری تنها یا مادری تنها اولی است و منسوب
بپدر تنها بر منسوب بمادر تنها مقدم است[2] مثل
اینکه دو پسر داشته باشد یا دو برادر هر یک و مطیعند
بودند اگر اختلاف کنند در پیشنماز باذن هر کدام
نماز کنند نماز درست صحیح است و جایز است بنا بر اقوی و اگر
ولی میت صغیر باشد یا دیوانه یا در مکان دوری باشد
که دسترسی باو نباشد و زن هم در مرتبه ایشان بالغه
و عاقله حاضر نباشد کسی ولایت بر میت نخواهد داشت
حتی حاکم شرع هم بلکه اگر جد از برای میت خویشی و ولی
معلوم نباشد مجتهد جامع الشرایط ولی خواهد بود و اگر
در ولایت مجتهد نباشد عدول از مسلمین ولی او خواهند
بود و شوهر در احکام نماز و غسل و کفن و دفن میت
بر همه کس مقدم است حتی بر پدر و مادر و پسر او و لازم نیست
در اذن ولی که صریحا اذن دهد بلکه اذن فحوی و شاهد

[2] یعنی برخلاف تقدم پدر و دیگر اولیا متعدد باشند

حال

حال نیز کفایت میکند و اگر کسی بدون اذن ولی امامت کند
در نماز میت نماز او باطل است و اما نماز کسانیکه باو اقتدا
کرده اند باطل نیست بلکه صحیح است و از اینجا معلوم میشود
که همین که نماز بر میت شد از دیگران ساقط میشود
اگر چه بدون اذن ولی باشد زیرا که اگر نماز کنند تنها
باشد اذن ولی شرط نیست و اگر پیشنماز باشد نماز
مؤمنین او صحیح خواهد بود و بنا بر آنکه اگر نماز کنند بر میت
تنها باشد اجماعی است که عدالت در آن شرط نیست و اگر
پیشنماز باشد خلاف است و حق آنست که در پیشنماز این
نماز هم عدالت شرط نیست اگر چه بهتر و احوط آنست که
بغیر عادل پیشنمازی نکند و سنت است از برای ولی که
کامل تر را مقدم دارد چون اعلم از خود را یا هاشمی را یا
امین از خود را اگر حاضر باشند فصل پنجم در کیفیت نماز میت
بدانکه واجب است در این نماز نیت قربت باین نحو که نماز
میت میکنم قربة الی الله و هرگاه اموات متعدده باشد
و خواهد بهر یک نماز علیحده کند باید تعیین میتی که نماز

بیان میکنند نیز بکند و شرط نیست شناختن میت و بعد
از نیت پنج تکبیر میگوید که اول آنها تکبیرة الاحرام است
و در میان هر دو تکبیر دعا میخواند و بهتر آنست که بعد از
تکبیر اول شهادتین را بگوید و بعد از تکبیر
دویم صلوات بر پیغمبر و آل طاهرین او بفرستد و بعد از
تکبیر سیم دعا بمؤمنین کند و بعد از تکبیر چهارم
دعا بمیت کند و از برای هر یک از دعا عبارت مخصوص رسیده
است اما واجب نیست بلکه سنت است و اگر بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا المیت و تکبیر پنجم را بگوید و فارغ شود کافی است
بلکه ظاهر آنست که بعد از هر یک از چهار تکبیر هم بگوید
اللهم اغفر لهذا المیت کفایت کند بلکه اگر این را هم بفارسی
بگوید باین نحو که بعد از هر تکبیر بگوید خدایا این میت را

بیامرز

بیامرز کافی است و سنت است که بعد از دعای چهارم بگوید
اللهم عفوک عفوک و اگر میت غیر بالغ باشد بعد
از تکبیر چهارم بعوض دعای میت بگوید اللهم اجعله لابویه
و لنا سلفا و فرطا و اجرا و واجبست در نماز میت رو
بقبله بودن و ایستاده نماز کردن و باید سر میت در طرف
راست نماز کننده باشد اگر نماز کننده تنها باشد یا
پیشنماز اما در ماموم این واجب نیست و لابد است
که بخوابانند میت را رو بقبله بگذارند سر او را بطرف راست
گذارند بهر نحو که ممکن باشد نماز میکنند و مشهور آنست
که باید جنازه میت نزدیک باشد بنماز کننده و مکان
او بلند تر و پایین تر از مکان نماز کننده نباشد و حکم
بوجوب این دو مشکل است اما احتیاط آنست که همه اینها را
چنین کنند و باید نماز میت بعد از غسل دادن و کفن
کردن او باشد و پیشتر جایز نیست و اگر کسی سهوا یا
از روی جهل مسئله نماز را پیشتر بکند صحیح خواهد بود
و در نماز ضرور ندارد که حایلی میان مصلی و جنازه باشد

شرط نیست در این نماز پاکی از حدث مثل وضو و غسل بلکه بی وضو
و غسل نیز میتوان بجا آورد و احتیاط آنست که آنچه نماز را
باطل میکند از حرف زدن و خنده قهقهه و امثال اینها اجتناب
کند و اینجا حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد ندارد و
سنت است پیشنماز با کسیکه تنها نماز میکند محاذی که
میت بایستد اگر میت مرد باشد و اگر زن باشد محاذی
سینه آن و اگر جنازه های مختلف جمع شود سنت است
که جنازه زن را ابتدا بگذارند یعنی بسمت قبله و جنازه
مرد را بعد از آن و سنت است که ماموم اگرچه یکنفر باشد
در عقب امام بایستد و نیز سنت است که نماز کننده با طهارت
باشد در وضو یا جنب نباشد و کفشها را از پا بیرون
کند و بجهت هر تکبیری دست را محاذی گوشها بلند کند
و از مکان خود حرکت نکند تا جنازه را بلند سازند
کرا نها باید بروند و جنازه را بردارند و نیز سنت است
که نماز کنند کان بر میت بسیار باشند و جایز است
نماز میت کردن در مسجدها ولیکن مکروه است و همچنین

و زنان در عقب مردان بایستند

[illegible]

هروقتیکه

هر وقتیکه این نماز را میتوان کرد مکرر نماز نیکه وقت فریضه تنگ
باشد فصل چهارم در بعض احکام متعلقه بنماز میت بدانکه
جایز است که نماز متعدد بر یک میت بشود اگرچه بعد از دفن
باشد اما مکروه است و اگر کسی وقتی برسد که پیشنماز بعضی
از تکبیرات را گفته باشد اقتدای کند و تکبیرات باقیمانده
را با امام میگوید اما دعائی که وظیفه آن تکبیرات نخواند
تا آنچه امام خواند مثلا اگر در تکبیر سیم امام برسد امام دعای
ماموم و ماموم وظیفه آن تکبیر است نخواند نه آنچه امام خواند
بگوید او باید شهادتین بگوید که دعای تکبیر اول است و هم
چنین و چون امام از نماز فارغ شد خود تتمه تکبیرات را
با دعای آن تمام کند و اگر بترسد پیش از تمام شدن جنازه را بردارند
تکبیرات را بی دعا بگوید و در این نماز بگفتن امام از ماموم بعضی
تکبیرات و دعا ساقط نمیشود و همین متابعت امام در تکبیرات
از امام پیش افتد فعل حرام کرده اما نماز باطل نمیشود بلکه
باید تامل کند تا امام باو برسد و اگر سهوا پیش افتد سنت است
که برگردد و با امام ملحق شود و واجب است بر پیشنماز و ماموم

[illegible]

و ماموم هر دو صنف که پنج تکبیر را بگویند و اگر کسی کمتر بگوید
نماز او باطل است خواه عمداً کرده باشد یا سهواً و اگر پنج تکبیر
زیادتر گفته شود نماز باطل نیست خواه عمداً زیاد کند یا سهواً
و اگر کسی در عدد تکبیرات این نماز شک کند بنا را
بر کمتر گذارد و بدانکه میتی که واجب است نماز بر آن اگر
بدون نماز دفن شود باید بر قبر او نماز کرد اگر چه مدتی
بگذرد مگر آنکه یقین نمائی که بدن آن میت از هم پاشیده
شده است و جایز است بر چند جنازه یک نماز کردن
و در این وقت باید نیت همه را کرد و جایز است بر هر یک
نماز جداگانه بشود و اگر کسی در بین نماز میت باشد
که جنازه دیگر حاضر شود میتواند نماز را قطع کند و یک
نماز بر هر دو از سر بگیرد و میتواند نماز اول را تمام کند
و از برای جنازه دویم نماز دیگر کند **باب ششم** در بیان
نمازهای سنتی غیر از نوافل هر روزه بدانکه نماز سنتی
بسیار است بحدی که حصر آنها نهایت صعوبت را
دارد و در کتب ادعیه و احادیث مذکور است و ما در اینجا

پنج نماز را ذکر میکنیم **اول** نماز باران کردن دو رکعت است مثل
بدانکه سنت است نماز باران را
در زمانیکه باران از حد متعارف کم شود و یا نقصان بهم
رساند و نماز باران دو رکعت است و مثل نماز عید است
هم در قرائت و هم در تکبیرات و هم در قنوتها بلی سنت است
که قنوت در این نماز دعائی باشد که متضمن طلب رحمت و تفاوت
آنها و نزول خیرات باشد و دعای مخصوصی لازم نیست بلکه
هر چه تواند بخواند و دعاهائیکه از ائمه معصومین علیهم السلام
بهتر آنست که
وارد شده بخواند و شرط نیست که در زمان معینی باشد
بلکه هر وقت باشد میتواند کرد بلی سنت است که روز
دوشنبه بیرون روند بصحرا اگر مانعی از صحرا رفتن نباشد
کرده شود و سنت است که مردم
سه روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه را
روزه بگیرند و روز دوشنبه
و همگی پا برهنه باشند و نعلین ها بدست گیرند و با
کهنه پوشند و با عجز و مسکنت و سکینه و وقار باشند و سر
به پیش افکنده و زبانها بذکر خدا مشغول و استغفار و توبه
از گناهان و موذنین در پیش روی امام جماعت بروند
ذکر گویان و عصاها در دست و منبر را پیش روی امام
ببرند و سنت است همراه بردن مردان و زنان پیر خصوصاً

هشتاد ساله کان وطفلها وچهار پایان وجدائی افکندن
میان طفلان ومادران وباکی نیست در همراهی اهل ذمه
وکافران وسنت است که این نماز بجماعت کرده شود
وچون امام از نماز فارغ شود بر منبر بالا رود وقبل
از انکه مشغول دعا شود ردای خود را بگرداند باینحو که
ظاهر انرا باطن سازد وبالعکس یا اعلای انرا اسفل کند وبالعکس
پس رو بقبله کند وصد مرتبه بگوید الله اکبر پس رو بطرف
راست خود کند وصد مرتبه بگوید لا اله الا الله پس رو
بمردمان کند وصد مرتبه بگوید الحمد لله وصدای خود را
باین ذکرها بلند کند ومأمومین نیز در این ذکرها متابعت
او کنند واواز بلند کنند اما انها رو بقبله بنشینند
وباطراف رو نکردانند پس امام یک خطبه مشتمل بر حمد خدا
وصلوات بر رسول وال او بخواند وموعظه ودعا کند بجهة
طلب رحمت وباران وجایز است این نماز فرادی کرده
شود ودر این وقت خطبه ندارد بلکه در صورت جماعت هم
خطبه سنت است وشرط نیست واگر بعد از نماز باران

وصد مرتبه بگوید سبحان الله
پس رو بطرف چپ خود کند

نیامد

نیامد سنت است دعا را بیرون رفتن پس اگر روز پنجشنبه
را افطار نکرده باشد همان روزهای سابق کفایت میکند
وسه شنبه بیرون میروند والا سنت است سه روز روزه
را از سر گیرند ونیز در این نماز سنت است که اگر بجماعت
کرده شود مؤذن قبل از نماز سه مرتبه الصلوة بگوید ونیز سنت است
که قرائت در این نماز جهر کرده شود وخطبه ودعا نشسته خوانده
شود دویم نماز جعفر طیار است وان از جمله سنتهای موکد است
ودر اخبار بسیار رسیده که کفاره گناهانست وان چهار رکعت
است بدو سلام ودر هر رکعت حمد وسوره بهتر انست که میخوانند وهم
در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت ودر رکعت
دویم بعد از حمد سوره والعادیات ودر رکعت سیم بعد
از حمد سوره اذا جاء نصر الله ودر رکعت چهارم بعد از حمد
سوره قل هو الله احد خوانده شود ودر هر رکعت چون از
سوره فارغ شود پانزده مرتبه تسبیحات اربع را بگوید پس
برکوع رود وده مرتبه بگوید چون سر از سجده اول بردارد
نیز ده مرتبه بگوید که در چهار رکعت سیصد مرتبه تسبیحات

[illegible]
[illegible]
[illegible]

تسبیحات اربع گفته شود و میتوان چهار رکعت از نافله را باین
طریق بجا آورد که ثواب نماز جعفر طیار را درخواهد یافت
بلکه نمازهای واجبی را نیز میتوان چنین کرد و قنوت
در رکعت دویم و چهارم سنت است و هرگاه کسی را
شغلی باشد میتواند نماز را چهار رکعت نماز را خالی از
تسبیحات اربع بکند و چون از نماز فارغ شود تسبیحات
را قضا کند در حالتی مشغول کار است واگر در بین
یا راه میرود
نماز متذکر شغلی شود یا شغلی رو دهد باقیمانده نماز را
میتوان خالی از تسبیح بگوید و همان باقیمانده را قضا
کند و اگر در موضع تسبیحات را فراموش کند در محل بعد
از آن قضا میکند و بهترین وقتهای این نماز اول روز
جمعه است ولیکن هر وقتی دیگر میتوان کرد و سنت است
در سجده آخر دعای مختصری که وارد شده بعد از تسبیح بخواند
سیم نماز عید غدیر است و کیفیت آن باین طریقست
که تقریبا نیم ساعت قبل از ظهر غسل کند پس وضو ساخته
دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه

سوره قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی تا و هو العلی العظیم
و ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ شود
حاجت خود را بخواهد و دعائی نیز بعد ازین نماز وارد شده
که خواندن آن سنت است چهارم نماز لیلة الدفن است و این
نماز دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد یکمرتبه آیة
الکرسی تا و هو العلی العظیم و در رکعت دویم بعد از حمد ده
مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ شود
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان
و اسم میت را ببرد و در بعضی روایات وارد شده که در
رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند
و در رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره الهیکم التکاثر
و بهر یک از دو طریق که کرده شود خوبست ولیکن مخفی نماند
که آنچه در اخبار وارد شده این است که هیچ وقتی بر میت
دشوارتر از شب اول نیست پس ترحم کنید بر اموات
خود در این شب بتصدق و اگر چیزی نداشته باشید که
تصدق کنید یکی از شما دو رکعت نماز بکنید بطریقی که

صبا آین معلوم نیست که در صورت امکان قصد قاری چه چیز کسی [?]
باشد در این نماز وارد شده باشد و هم چنین ظاهر روایات
انست که این نماز در شب اول وفات کرده شود پس آنچه حال
متعارف شده که چهل نفر این نماز را میکنند و در شب اول
دفن میکنند از روایات معلوم نمیشود و باین جهت بعضی
از متاخرین تشکیک در جواز این نماز باین طریق کرده اند
و تشکیک او بجا است و اگر کسی خواهد بکند به نیت نماز
لیلة الدفن نکند بلکه بنیت نماز مطلق بکند و ثواب انرا
بمیت دهد **پنجم** نماز تحیه مسجد است چه سنت است که هر کس
داخل مسجد میشود پیش از نشستن دو رکعت نماز کند به نیت
تحیت مسجد بهر سوره که خواهد و بعضی از علماء گفته اند
که میتوانند دو رکعت نماز واجبی یا سنتی دیگر را هم بکند
باین قصد و دور نیست که چنین هم جایز باشد **باب هفتم**
در بیان منافیات نماز یعنی چیزهائی که نماز را باطل
میکند و در نماز احتراز از انها واجب است و در بیان
مکروهات نماز و مسائل آنچه متعلق باین مقام است و در بیان احکام

که متعارف شده

نشستن

خلل

خلل از سهو و شک و در ان چهار مقصد است **مقصد اول** در بیان
منافیات و مبطلات نماز و ان چند چیز است اول هر چیزیکه
وضو یا غسل را باطل کند خواه از روی عمد سر زند یا سهو یا بی
اختیار یا جاهل مسئله باشد و بداند که فلان حدث نماز را
باطل میکند دوم تکفیر یعنی دست بسته نماز کردن و شکی
نیست در جائیکه تقیه نباشد دست بستن نماز کردن
حرام است و جمعی انرا باعث بطلان نماز میدانند و حق
انست که نماز بان باطل نمیشود اگر چه باعث معصیت میشود
سیم از قبله منحرف شدن و مخفی نماند که کسیکه از قبله
منحرف میشود یا تمام بدن او از قبله میگردد یا همین روی
تنها را از قبله میگرداند پس اگر تمام بدن را از قبله بگرداند
نماز او باطل میشود خواه عمدا باشد یا سهوا یا جاهل مسئله
باشد که نداند انحراف از قبله نماز را باطل میکند یا از روی
خوف از چیزی که در پی باشد بشرطیکه بحدی گشته باشد
که پشت بقبله کرده باشد یا بیمین یا بیسار یعنی بحدیکه
گفته باشد که محاذی دست راست یا چپ کسی شده باشد

و لهذا در جائیکه تقیه باشد [illegible]

که رو بقبله ایستاده و باکی حد نرسیده باشد پس اگر عمداً گشته
باشد یا از راه جهل بمسئله و جنبیکه از قبله گشته چیزی از اجزاء
واجبه نماز را بجا اورده باشد یا مجدی گشته باشد که قفای
پشت سر خود را به بیند نماز او باطل است و اگر سهواً
انقدر گشته باشد یا عمداً بوده و لیکن در اثنا مشغول
چیزی از اجزاء نماز نبوده و بجدی هم نبوده که پشت سر را
به بیند نماز او باطل نیست و اگر روی تنها را از قبله
بگردانند پس اگر سهوا باشد مطلقاً نماز باطل نمیشود
و اگر عمداً باشد اگر مجدی گشته باشد که صفحه رو بسمت پشت
سر رسیده یعنی از جانب دست راست یا چپ گذشته باشد
باشد نماز باطل میشود و اگر کمتر باشد با وجود عمد نیز
باطل نمیشود و اگر کسی بگردن از قبله بگرداند بجانبی
هر قدر بگرداند نماز او باطل نمیشود مگر اینکه در نماز
بسیاری او را از قبله منحرف نگاه دارد که دیگر او را نمازگزار نگویند مذکور شد حکم نمازهای واجب است اما نمازهای سنتی
پس حق انست که اگر همه بدن او از قبله منحرف شود و در

حتی هم مشغول باجزاء نماز باشد مثل رکوع یا سجود یا قرائت
یا تشهد یا بسیار منحرف شود و این قدر طول بکشد که او را نماز
کن نگوییند نماز او باطل میشود و الا باطل نمیکرد و اگر چه عمداً
باشد و تمام بدن خود را از سمت قبله گردانیده باشد چهارم
سخن گفتن بچیزی یعنی بغیر از اجزاء مستحبه یا واجبه نماز باشد سخن
گفتن نماز را باطل میکند هرگاه عمدا بوده باشد یا از راه
جهل بمسئله و نادانی باشد هر گاه بچیزی تکلم کند که
دو حرف یا بیشتر باشد خواه معنی دار باشد چون آب که معنی
پدر است چه یا بی معنی چون یب و بخوان و همچنین است
یکحرفی که معنی دار باشد چون ق که در عرب امر بنگاه داشتن
است اگر ان معنی را از ان لفظ قصد کند و تکلم کردن
یکحرف بی معنی که ان معنی مقصود متکلم از ان نباشد نماز را یا با معنی
باطل نمیکند و همچنین بیکحرف کشیده اگر چه بقدر دو سه
حرف یا بیشتر ادا بدهد نماز باطل نمیکند نمیشود بلکه و هرگاه سخن گفتن در نماز از راه سهو باشد یا غفلت یا توهم تمام شدن نماز نماز باطل نمیشود
با احتمال تمام شدن هم نماز باطل نمیشود مثل اینکه کسی سلام
بگوید پس تشکیک کند اولی سلام او بجا بوده یا بیجا فاز کسی

[illegible]

استفسار نموده بعد معلوم شود که بجا بوده برمیخیزد و نماز را
تمام میکند و نماز باطل نمیشود بسرفه کردن و تنحنح نمودن و آه
کشیدن و ناله کردن و باد از دهان دمیدن اگر چه دو
حرف از اینها بهم رسد شود و آنچه مذکور شد که سخن گفتن
نماز را باطل میکند در وقتی است که بغیر از چیزی باشد
که ذکر خدا یا دعا یا طلب حاجتی از خدا باشد اما اگر
یکی از اینها باشد نماز باطل نمیشود در هر حالی از حالات
نماز که بوده باشد مگر اینکه در اثنای حمد یا سوره باشد
و اینقدر ذکر و دعا را طول دهد که موالات آیات حمد
یا سوره بر هم خورد و حق آنست که ذکر و دعا و طلب حاجت
از خدا در اثنای نماز بهر لغتی که بوده باشد نماز را باطل
نمیکند خواه بعربی یا بفارسی یا ترکی یا غیر اینها باشد
و همچنین باطل نمیشود نماز بخواندن آیه از آیات قرآنی
در نماز مگر در جائیکه شرعا جایز نیست چون آیه سجده واجب
است یا جمع کردن دو سوره در نمازهای واجبی بشرطیکه غرض
از خواندن آن قصد قرآن بجهة قربت و ثواب باشد یا گفتن

چیزهائیکه

ذکر

ذکر خدا یا دعا باشد یعنی اگر چیزی از قرآن بخواند که نه بجهة قرآ
باشد و ذکر خدا و دعا هم نباشد نماز باطل میشود مثلا اینکه
اگر کسی بپرسد که فلان چیز از کیست در نماز بگوید که انه
من سلیمان و غرض او این باشد که اخبار از سلیمان نامی است
یا بکسی بگوید اخلع نعلیك و غرض او این باشد که کفشهای
خود را بیرون کن نه اینکه بجهة ثواب خوانده باشد ششم خنده
قهقهه کردن یعنی خنده که با اشتمال بر صدا یا نفس در حلق یا سینه
باشد و مکروه شود و باطل شدن نماز بچنین خنده در صورتی
است که عمدا صادر شود یا بی اختیار خنده دهد هر دو اما
اگر سهوا باشد یا از راه نادانی و جهل مسئله قهقهه کند
و غافل از این باشد که در نماز است نماز باطل نمیشود
و همچنین نماز باطل نمیشود از خنده که تبسم باشد هفتم
گریه کردن از برای فوت امر دنیائی و آن نماز را باطل میکند
خواه از روی عمد باشد یا سهو یا بی اختیار یا از راه جهل
مسئله اگر با آن صدا بلند کند بگریه اما گریه و اشك از چشم
روان شدن نماز را باطل نمیکند و همچنین گریه که از ترس خدا

اما اگر سهوا باشد

یا امر متعلق بآخرت باشد یا در طلب حاجت دنیایی از خدا
باشد موجب بطلان نماز نمیشود هفتم فعل کثیر یعنی عملیکه
خارج از نماز باشد و بقدری بسیار باشد که مرتکب او را
نماز کننده نگویند و هرکه او را ببیند بگوید این شخص مشغول
نماز نیست و نماز نمیکند و هر فعلیکه چنین باشد نماز را
باطل میکند خواه از روی عمد صادر شده باشد یا سهو
و بدانکه نماز باطل نمیشود بشستن بینی از خون و ازاله
نجاستی که در اثناء نماز بجامه رسد و شمردن رکعات
نماز بانگشت و مثل آن و صاف کردن موضع سجده و پاک
کردن خاک از پیشانی و باد دمیدن بموضع سجده بجهة
ازاله چیزی از آن و دست بدیوار یا بدوار خود زدن
بجهة آگاه ساختن شخصی و دست برهم زدن و سنگ
ریزه بر یکدیگر انداختن یا بر دامن نشاندن و بزمین
گذاردن آن و در حالت تشهد شیر بطفل خود دادن و بدو
خوابانیدن و یک گام یا دو گام بلکه سه گام پیش رفتن
و مار و عقرب کشتن و کیک و شپش کشتن و چرک از دمل

انداختن و بچه را بدست دیگری
دادن و طفل را بدوش گرفتن

و زخم پاک کردن و کلاه گردانیدن و برداشتن و تسبیح بدست گ
ردانیدن و بیدار ساختن و خوابانیدن هشتم چیزی خوردن و آب آشامیدن
و جمیع فقها اینرا باعث بطلان نماز میدانند و حق آنست که
نماز باطل نمیشود مگر اینکه بسیار باشد بحدیکه مرتکب او را
نماز کن نگویند و هرکه او را ببیند بگوید بلکه مشغول نماز نیست
نهم ساکت شدن در نماز بسکوت بسیار طولانی بحدیکه مرتکب
او را نماز کن نگویند دهم ترک کردن چیزی از اجزای واجبه نماز
با شرایط آن یا زیاد کردن آن جزء واجب بتفصیلی که بعد ازین
مذکور خواهد شد مقصد دویم در چیزهائیکه ارتکاب آنها در
نماز کراهت دارد و بعضی از مسائلیکه مناسب اینمقام است
و این مقصد مشتمل است بر چند مسئله مسئله اولی بدانکه مکروه
است در نماز چشم و رو را از قبله گردانیدن بسمت چپ
و راست مادامیکه التفات به پشت سر نرسد والا
حرام است چنانچه مذکور شد و همچنین مکروه است
خمیازه کشیدن و انگشتان را شکستن و بازی کردن با ریش
یا انگشت یا عضوی دیگر از خود و باد دمیدن بموضع

سجده و اب بینی کو فتن مگر با ضرورت و اب در دهان انداختن
خصوص بسمت قبله یا طرف راست و اه کشیدن و حبس بول
و یا غایط کردن با ینمعنی که پیش از دخول نماز اگر بول یا
غایط داشته باشد باید نگاه دارد تا از نماز فارغ شود
و نماز را قطع نکند مسئله دویم بدانکه بعد از انکه ادمی داخل
نماز شد قطع نمودن و باطل ساختن ان حرام است خواه
نماز واجبی باشد یا سنتی بنا بر اقوی مگر هر گاه خوف ضرر
مالی یا جانی یا عرضی از خود یا غیر خود داشته باشد
که در این صورت قطع نماز و دفع ضرر جایز بلکه واجبست
مسئله سیم هر گاه کسی در نماز باشد و عطسه کند جایز است بلکه
سنت است که بگوید الحمد لله اللهم صل علی محمد و ال محمد
و این در حال غیر نماز هم سنت است و در احادیث وارد است
که هر که در وقت شنیدن عطسه حمد و صلوات بگوید هرگز
شکایت از درد چشم و درد دندان نکند و هم چنین جایز
است در نماز تسمیت کسیکه که عطسه کند یعنی چون عطسه
دیگری را بشنود بگوید یرحمک الله یا یغفرک الله یا امثال و هم

یا بشنود که دیگری عطسه کند ۲

باید دفع کند که در نماز حبس انها نکند اما اگر در اثنای نماز از اضطراب دفع انها باشد نماز باطل است

چنین

چنین اگر او عطسه کند و دیگری او را یرحمک الله بگوید او جواب
بگوید یغفر الله لک و یرحمک یا یغفر الله لک و لنا بلکه این
جواب گفتن در حالت نماز و غیر نماز واجبست مسئله چهارم
جایز است سلام کردن بر کسیکه در نماز است و لیکن بنا
بر اقوی مکروهست و اگر کسی در نماز باشد و دیگری بر او
سلام کند واجبست جواب سلام او گفتن اگر بداند که بر او
اینکه سلام کرده یا او هم داخل کسانی بوده که بر ایشان سلام
کرده و لازم نیست تعیین یکه سلام کرده جواب بگوید بلکه
هر یک از هشت صیغه جواب سلام میتواند گفت که عبارت
است از سلام علیکم و السلام علیکم و سلام علیک و السلام
علیک و علیکم السلام و علیکم سلام و علیک السلام و علیک
سلام و بهتر انست که بیکی از چهار صیغه اول جواب گفته
شود بلکه بهتر انست که جواب علیکم السلام باشد خواه
در حالت نماز یا غیر نماز بلکه بعضی از علماء متاخرین
در جواب سلام مطلقا واجب میدانند که بیکی از چهار صیغه اول
باشد و حق انست که واجب نیست و جواب سلام در حالت

نماز و غیر نماز واجب است خواه سلام کننده مرد باشد یا زن
محرم یا نامحرم یا طفل ممیز یا کافر بلکه اگر کافری سلام کند
باید جواب علیک گفته شود و حق آنست که بغیر از علیک در
جواب سلام کافر جایز نیست و واجب است در جواب سلام
بنحوی بلند گفته شود که سلام کننده بشنود یا باشاره بنماید
بفهمد که جواب گفته شد و مشهور آنست که هرگاه بجمعی
سلام کرده شود چون یکی از ایشان جواب بگوید کافیست
و این مشکل است بلکه احوط آنست که هر که بداند که او داخل
در سلام او هست جواب بگوید و باید جواب سلام را
اینقدر تاخیر نیندازد که عرفا بگویند ترک جواب سلام
کرد و مشهور آنست که جواب سلام واجب فوری است که
باید در فور جواب گفت و این بتحقیق معلوم نیست بلکه باید
زیاده از قدر متعارف تاخیر نیندازد و اگر کسی در نماز
باشد و بر او سلام کنند و او در جواب سلام تقصیر کند حق
آنست که نماز او باطل نمیشود و سلام کردن مستحب است از برای
همه کس و سنت است که ایستاده بر نشسته و سواره بر پیاده

سلام

سلام کند و جایز است سلام کردن زنان بر مردان نامحرم و بر
کفار چون یهود و نصاری و مجوس و امثال اینها سلام کردن
حرام است اما جواب سلام ایشان واجبست و باید علیک جواب
داد چنانچه مذکور شد **باب هشتم** در احکام خللی که در نماز
واقع میشود از نقص و زیادتی بدانکه خللیکه در نماز اتفاق
میافتد یا از راه عمد است یا جهل است یا سهو است یا شک
پس در این باب چهار فصل است **فصل اول** در عمد بدانکه هر که
عمدا ترک کند واجبی از واجبات نماز را خواه از اجزاء
نماز باشد چون تکبیرة الاحرام یا قرائت اگرچه یک حرف از حمد
یا سوره یا ذکر رکوع یا سجود یا طمأنینه یا تشهد یا غیر اینها
باشد یا شرطی از شروط آن را چون طهارت یا قبله یا ستر عورت
یا غیر اینها یا وصفی از اوصاف واجبه را مثل اینکه جائیکه
باید بلند بخواند یا عکس آن نماز او باطل میشود و همچنین
باطل میشود نماز باینکه عمدا زیاد کند تکبیرة الاحرام را
یا رکوعی یا سجودی را اگرچه یک سجده باشد یا رکعتی را در
نماز یا در جائیکه نباید نشست عمدا بنشیند یا در جائیکه

عمدا آهسته بخواند

نباید ایستاد عمدًا بایستد بقصد جزء نماز بوده اما مکرر کردن

آیات از آیات حمد یا سوره یا بیشتر از یک آیه را مکرر کردن

بجهت درست خواندن یا بجهت دیگر که بوده باشد یا مکرر

کردن فقرات تشهد و نخواندنها ضرر بنماز نمی‌رساند و هم چنین

باطل نمیشود نماز بخم شدن از برای برداشتن چیزی از

زمین اگر چه بحد رکوع برسد بعد از آنکه بقصد رکوع

نباشد زیادتی رکوع نیست ضابطه در نقص و زیادتی

که بسبب نادانی و جهل در نماز واقع میشود بدانکه کسیکه

از راه جهل بمسئله جزئی از اجزاء یا صفات واجبه نماز را

ترک کند ~~عاصی و گناهکار است و با وجود این~~ کرا احتمال

درست نبودن را میداد و مع ذلک تقصیر در سؤال کرد

و یا بواسطه خلل در نماز او حاصل شود حکم عمد دارد

که نماز او باطل است و اگر یقین قطعی بصحت آن داشت

و مطلقا بخاطر او خلاف آن خطور نمیکرد و یقین داشت بدون

شائبه شبهه که آنچه میکند صحیح است عصیان و گناهی برای او

نیست اما در وجوب اعاده در وقت و قضا در خارج وقت

از برای نماز

یا زیاد کند

عاصی و گناهکار است و با وجود این

حکم عمد دارد و بعضی فرموده‌اند نیست و بلکه اعاده و قضای نماز واجب است

مگر

مگر هرگاه نماز را در جائیکه بلند خواندن واجبست آهسته

بخواند از راه جهل بمسئله یا برعکس که در این صورت اعاده و قضا

واجب نیست بلکه اگر در اثناء قرائت مطلع شود بر کرده

واز سر گرفتن قرائت لازم نیست اما اخلال بشروط واجبه

ارکان یا منافیات از راه جهل بمسئله پس حکم آنها در موضع

خود گذشت فصل سیم در احکام سهو در نماز بدانکه آدمیکه

در نماز سهو میکند یا سهوا جزئی از واجبات نماز را زیاد

میکند یا ترک میکند اما اول که چیزی از واجبات نماز را

سهوا زیاد کند پس اگر نیت را زیاد کند بتنهائی بدون

تکبیرة الاحرام در نماز او هیچ خللی حاصل نمیشود و نماز

صحیح است و اگر تکبیرة الاحرام را زیاد کند یا رکوع را یا

دو سجده در یک رکعت را نماز او باطل میشود و باید نماز را

دوباره بجا آورد و هم چنین اگر یک رکعت یا بیشتر نماز را

زیاد کند یعنی پیش از سلام دادن رکعت آخر یک رکعت

دیگر یا بیشتر اضافه کند سهوا نماز او باطل میشود اگر بعد

از دخول رکعت زائده متذکر شود و اگر قبل از آن باید

رکوع متذکر شود

بنشیند و نماز را تمام کند و نماز او صحیح است و بنیاد کردن
هیچ چیزی بکو سهوا نماز باطل نمیشود بلی از برای زیاد
شدن برخاستن در غیر موضع یا نشستن در سجده سهوی
هست چنانچه مذکور خواهد شد واما در بیم که ترک کردن
چیزی از واجبات نماز باشد از راه سهو و فراموشی
وان بر دو قسم است زیرا که یا چیزی است که نماز را
باطل میکند و اعاده ان واجب میشود یا چیزی است
که نماز را باطل نمیکند و ان بر چهار قسم است زیرا که
یا اصلا موجب تدارک و قضا سجده سهوی نمیشود
یا باعث وجب تدارک ان در نماز میشود بدون
سجده سهو یا با سجده سهو و این مجموع بر پنج قسم است
اول نقصی که نماز را باطل میکند و ان در دو وقت است
که نیت را فراموش کند تا تکبیرة الاحرام را بگوید یا تکبیرة
الاحرام را فراموش کند تا داخل سجده اول شود یا هر دو
سجده را فراموش کند تا داخل رکوع شود یا دو سجده اخر
را فراموش کند تا سلام بگوید پس با یکی از این سهوها

در غیر موضع

نماز

نماز باطل و اعاده ان واجب میشود و در اینجا سه مسئله است
که باید بیان شود مسئله اول هرگاه کسی سهوا یک رکعت یا بیشتر
از نماز را کم کند یعنی در جائیکه نباید سلام بگوید سلام
بگوید پس اگر وقتی متذکر شود که هیچ منافی از منافیات نماز
را که مذکور شد بجا نیاورده باشد برخیزد و تتمه نماز را
بجا اورد بدون اعاده باجماع علما و همچنین
اگر وقتی متذکر شود که حدثی از او سر نزده باشد یا تمام
بدن را از قبله بر نگردانیده باشد واجبست که نماز را از سر گیرد
و اگر بعد از متذکر شدن عمدا منافی بعمل اورد احتیاط
انست که باز نماز را اعاده کند و اگر وقتی متذکر شود
که داخل نماز ~~از او سر زده باشد یا تمام بدن را از قبله~~
~~بر گردانیده~~ شده باشد مثل اینکه در نماز ظهر بموقع سلام
بگوید و وقتی متذکر شود که داخل نماز عصر شده باشد
مسئله دوم ~~دیگر~~ هرگاه بعد از فراغ از تشهد اخیر پیش
از سلام منافی بعمل اورد یا شرطی از نماز از او ترک شود
مثل اینکه از قبله بگردد یا حدثی از او سر زند نماز او

دیگر

باطل نمیشود خواه عمدا بوده باشد یا سهواً مسئله اگر کسی یقین کند
که دو سجده از او ترک شده وندانذ که از یک رکعت است یا دو رکعت
نماز او باطل میشود قسم دویم نقصی است که نماز را باطل نمیکند
واصلا موجب تدارک یا قضا یا سجده سهو هم نمیشود وان
در دو فرق است که جهر یا اخفات را در جائیکه واجب باشد
فراموش کند پس هر وقت که متذکر شود بعد از انچیزیکه
لازم است بخواند را از برای گذشته هیچ لازم نیست و هم
چنین هیچ چیز لازم نمیشود اگر کسی قرائت را بتمامه فراموش
کند یا بعضی از انرا فراموش کند تا داخل رکوع شود
یا ذکر در رکوع یا طمانینه در رکوع را تا سر از رکوع
بر دارد یا فراموش کند سر از رکوع بر داشتن یا طمانینه را تا داخل
سجده اول شود یا ذکر در سجده اول را یا طمانینه در
انرا تا سر از سجده بر دارد یا در دست سر بر داشتن یا طمانینه
در حال سر بر داشتن را تا بسجده دویم رود یا ذکر یا طمانینه
سجود دویم را تا سر بر دارد واگر ترک کند سجده بر یکی
از هفت موضع که سجده بر ان واجب است غیر از پیشانی

را

را و متذکر نشود تا سر از سجده بر دارد در نماز صحیح است اما اگر
سجده بر پیشانی را فراموش کرده کند مثل اینکه گوشه خود را
بر زمین نهد پس حکم ان را دارد که اصل سجده را فراموش کرده
باشد و حکم ان مذکور خواهد شد و هم چنین اگر کسی فراموش
کند طمانینه در نشستن از برای تشهد را یا جلسه استراحت
را بنا بر واجب بودن ان تا بر خیزد نماز او صحیح است و تدارک
بر او لازم نیست واگر کسی سر بر داشتن از رکوع را یا
طمانینه از سر بر داشتن را فراموش کند و پیش از انکه داخل
سجده شود یا بد سر را بر دارد تا طمانینه را بجا اورد
پس داخل سجده شود واگر کسی فراموش کند مجموع سر بر داشتن
از رکوع و طمانینه در رکوع را یا ذکر رکوع هم و بجهة
سجده فرو رود و پیش از دخول سجده متذکر شود باید عود
کند بحالت رکوع بدون بر خاستن و طمانینه یا ذکر را
بجا اورد پس سر از رکوع بر دارد و بسجده رود واگر کسی بعد
برکوع رود بی اختیار دبیفته پس اگر بعد از ذکر رکوع و طمانینه
ان باشد بر میخیزد و می ایستد و بسجده میرود واگر قبل از

متذکر شود

ذکر یا طمأنینهٔ رکوع باشد عود برکوع میکند وطمأنینه یا
ذکر را بجا میاورد پس برمیخیزد و بسجده میرود قسم سیم
نقصی است که نماز را باطل نمیکند اما تدارک آن در اثناء
نماز واجب است و آن در وقتی است که فراموش کند قرائت
حمد و سوره یا یکی از اینها را اگر چه یک کلمه باشد قبل
از آنکه داخل رکوع شود متذکر شود که در این صورت
لازم است برگردد و آنچه را فراموش کرده بعد از آن
بجا آورد پس برکوع رود و همچنین اگر کسی رکوع را فراموش
کند و پیش از دخول سجده متذکر شود یا یکی از دو سجده
را یا هر دو را یا تشهد را فراموش کند و پیش از دخول
رکوع ~~را فراموش کند برمیخیزد~~ و آنچه را فراموش کرده
با ما بعد آن بجا میاورد نماز او صحیح است و در اینجا چند
مسئله است که باید بیان شود مسئلهٔ اول اگر کسی بعد از
فراغ از قرائت رکوع را فراموش کند و بجهت سجده فرو رود
پس اگر پیش از رسیدن بحد رکوع متذکر شود از همانجا
قصد رکوع میکند و بقصد رکوع خم میشود و رکوع

میکند

یا بعضی از یکی از اینها

متذکر شود برمیگردد

میکند و اگر وقتی متذکر شود که از حد رکوع گذشته باشد واجب
است برخیزد و بایستد پس برکوع رود مسئلهٔ دویم اگر کسی دو سجده
را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع متذکر شود و برگردد
و بجهت بجا آوردن آن دو سجده لازم نیست نشستن پیش
از آنها بلکه همچنین ایستاده بسجده میرود و اگر یک سجده
را فراموش کرده باشد و ایستاده متذکر شود پس اگر دانسته
که بعد از سجدهٔ اول نشسته بوده و طمأنینه در جلوس را بجا
آورده باشد بوده و نه بقصد جلسهٔ استراحت نشسته بوده یا شک
داشته باشد که آیا نشسته بوده یا نه واجب است ابتدا به
نشیند پس بسجده رود مسئلهٔ سیم اگر کسی صلوات در تشهد اول را
فراموش کند و پیش از دخول رکوع متذکر شود جمعی عود کردن
و تدارک آن را لازم میدانند و لیکن تمام بیان ندیدم و
اقوی عدم وجوب عود است مسئلهٔ چهارم اگر کسی در رکعات اخر
دو سجده یا یک سجده را فراموش کند پس اگر در اثناء تشهد
متذکر شود برمیگردد و آنچه را فراموش کرده با ما بعد آن
بجا میاورد و همچنین اگر بعد از تشهد و قبل از سلام

متذکر شود و احتیاط آنست که در این صورت اگر فراموش شده
در سجده باشد نماز نیز اعاده بشود **قسم چهارم** نقص است
که باید بعد از تمام شدن نماز تدارک آن بشود بدون سجده سهو
و آن در وقتی است که یک سجده که یک سجده از غیر رکعت
آخر را فراموش کند تا برکوع رود یا یک سجده رکعت آخر را
فراموش کند تا سلام بگوید یا تشهد آخر را فراموش
کند بتمامه یا بعض آنرا یا صلوات در آنرا تا سلام بگوید
یا صلوات در تشهد اول را فراموش کند تا برکوع رود
که در جمیع این صور باید بعد از نماز آن فراموش شده را
بجا آورد و سجده سهوی ندارد بنا بر اقوی و در صورتیکه
بعض تشهد یا صلوات را فراموش کرده باشد و بخواهد
قضا کند لازم نیست ضم تتمه تشهد بآن مگر چنین که تمام
شدن معنی آن فراموش شده باشد موقوف بر آن است
قسم پنجم نقص است که تدارک آن بعد از نماز لازم است
با سجده سهو و آن در وقتی است که تشهد اول را فراموش
کند و تا داخل رکوع شود متذکر نشود و در این صورت

لازم

لازم است که بعد از نماز قضا کرده شود و دو سجده سهو
نیز بعمل آورده شود و مخفی نماند که در جائیکه باید جزئی
از نماز تدارک شود هرگاه حدثی یا منافی دیگر بعد
از سلام و پیش از تدارک آن صادر شود ضرر نمیرساند
بلکه نماز صحیح است و باید تدارک را بعمل آورد و شرط نیست
در اجزاء فراموش شده طهارت و قبله و وقت نماز و [illegible]
نیست فورا بعمل آورده شود بلکه تاخیر آن جایز است
و اگر چند چیز که تدارک داشته باشد ترک شود ترتیب
در میان آنها در تدارک نیست و همچنین ترتیب در
میان آنها و میان سجده سهو نیست خواه سجده سهو خود آن
جزء باشد یا بجهة جزء دیگر و نیت قضا در این اجزاء
لازم نیست **فصل چهارم** در احکام شک در نماز و آن بر دو قسم
زیرا که شک یا متعلق باعداد رکعات نماز است یا متعلق
بافعال نماز است **قسم اول** شکی که متعلق باعداد رکعات است
یا موجب بطلان نماز میشود یا نه **نوع اول** آنکه موجب بطلان
نماز شود و آن در وقتی است که شک کند در نماز صبح

باشد و آن بر دو نوع است زیرا که شک متعلق باعداد رکعات

دو رکعتی یا سه رکعتی و دو رکعتی اعم از این است که نماز حضر
باشد یا بجهت سفر دو رکعتی شده باشد و همچنین اگر نماز
دو رکعتی بنذر واجب شده باشد از شک در رکعات
آن موجب بطلان میشود و اگر کسی در عدد رکعتهای
نماز آیات شک کند پس هر که نماز آیات را دو رکعت
میداند میگوید نماز باطل است و هر که آنرا ده رکعت میداند
نماز را باطل نمیداند بلکه میگوید باید بنا را بر بیشتر باید
گذاشت و نماز احتیاط کرد یعنی هر چه را احتمال کمی
میدهد بنیت نماز احتیاط بجا آورد و احتیاط آنست
که بعد از تعلق شک باعداد رکعات نماز آیات بنا بر
اکثر گذارده شود و تمام شود و بعد اعاده نیز بشود
و همچنین باطل میشود نماز چهار رکعتی بشک در رکعات
هرگاه پای یک در میان باشد مطلقا و همچنین هرگاه
پای دو در میان باشد و پیش از اکمال سجدتین باشد
یعنی هنوز سر از سجده دویم بر نداشته باشد و همچنین
باطل میشود بشک در جمیع رکعات یعنی نداند که چند

رکعت کرده نوع دویم آنکه موجب بطلان نماز نمیشود و آن
شک در نماز چهار رکعتی است که پای یک در میان
نباشد و نه پای دو پیش از اکمال سجدتین و آن بر دو قسم است
زیرا که یا پای پنج یا بالاتر در میان نیامده است یا آمده
پس اگر پای پنج در میان نیامده باشد باید بنا را بر بیشتر گذارده
و نماز احتیاط کند و اگر پای پنج یا بیشتر در میان آمده باشد
باید بنا را بر کمتر گذارد و دو سجده سهو کند و این قاعده
کلی است و تفصیل آن این است که شک بعد از اکمال
سجدتین در رکعت دویم اگر پای پنج در میان نباشد
چهار صورت است اول شک میان دو و سه در این صورت
بنا را بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند پس دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط میکند و دو رکعت هم
نشسته را در این صورتها ولی احوط است بلکه البته
دو رکعت نماز نشسته را بکند دویم شک میان دو و چهار
باید بنا را بر چهار گذارده و نماز را تمام کند و دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کند و مخیر است
در میان این دو سیم شک میان سه و چهار باید بنا را

بر چهار گذارده و نماز را تمام کند و دو رکعت نشسته یا
رکعت ایستاده نماز احتیاط کند و مخیر است در میان
این دو (چهارم شک) در میان دو و سه و چهار در این صورت نیز بنا را
بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
نماز احتیاط میکند و هر کدام را میخواهد مقدم میدارد
و اگر پای پنج یا بیشتر بمیان آمده باشد پس اگر شک میان
سه و پنج یا چهار و پنج یا سه و چهار و پنج باشد و پیش
از رکوع باشد می نشیند و رکعت را منهدم و رکعتها
منهدم میکند تا در اول شک میان دو و چهار
و در دویم میان سه و چهار و در سیم میان دو و سه
و چهار شود و حکم هر یک را چنانچه مذکور شد بجا
میآورد و اگر شک در اینها بعد از دخول رکوع باشد
خواه در رکوع باشد یا سر برداشته باشد یا در سجده
باشد یا بعد از سجده بنا را بر کمتر میگذارد که در اول
و سیم سه و در دویم چهار باشد نماز را تمام میکند
و بعد از آن دو سجده سهو بجا میآورد و در غیر این صورت

یعنی

یعنی صورتیکه پای شش بمیان آمده باشد یا آنکه با وجود
پنج پای عدد بیشتر بمیان آمده باشد مطلقا بنا بر کمتر میگذارد و
سجده سهو میکند خواه پیش از رکوع باشد یا بعد از
رکوع (قسم دویم) شک متعلق بافعال نماز بدانکه کسیکه شک
کند در فعلی از افعال نماز و هنوز محل آن باقی باشد
باید آن فعل را بعمل آورده نماز را تمام کند و اگر محل آن
باقی نباشد و داخل فعل دیگر شده باشد باید بگذرد
و نمازش صحیح است خواه آن فعل رکن باشد یا غیر رکن و خواه
در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و خواه در دو رکعت
اول باشد یا رکعات اخیره و مراد از محل فعل آنست که
هنوز داخل فعل دیگر غیر از آن از اجزاء نماز یا مقدمات
اجزاء نشده باشد خواه در اجزاء واجبه باشد یا مستحبه
پس هرگاه کسی شک کند در اصل نیت یا بعضی از خصوصیات
آن یا در مقارنت آن با نیت در وقتیکه شروع در قرائت
کرده باشد یا شروع در دعاء توجه یا استعاذه نموده باشد
باید اعتنا نکند و بگذرد و همچنین اگر شک کند در

حمد در وقتیکه داخل سوره شده باشد یا در آیه یا کلمه از حمد
یا سوره در وقتیکه داخل آیه یا کلمه دیگر شده باشد
یا در قرائت شک کند در وقتیکه تکبیر رکوع گفته
باشد یا شروع برکوع کرده باشد یا داخل قنوت شده
باشد یا تکبیر قنوت گفته باشد التفات نمیکند و اگر
شک کند در رکوع یعنی در رسیدن بحد رکوع یا ذکر
رکوع یا طمانینه در رکوع در وقتیکه سر از رکوع
برداشته باشد یا بجهة سجود فرود آمده باشد یا شک
کند در سجود یا طمانینه سجود یا ذکر سجود در وقتیکه
داخل تشهد شده یا در هنگامیکه بجهة قرائت برخاسته
باشد باز میگردد و التفات نمیکند بلی اگر شک
در سجود کند بعد از سر برداشتن از سجده و پیش از
در صدد برخاستن بجهة قرائت اگر جای تشهد نباشد
و پیش از نشستن بجهة تشهد اگر جای تشهد باشد باید
عود کند و سجده را بعمل آورد در این یک موضع با وجود
سر برداشتن عود لازم است و اگر کسی شک کند در تشهد

بعد

بعد از آنکه شروع در برخاستن کند یا شروع در سلام گفتن کند
یا در جزئی از تشهد شک کند بعد از آنکه داخل جزء دیگر از آن شود
التفات نمیکند و در اینمقام مسائل چند است که باید بیان
شود مسئله اول هرگاه در چیزی شک کند و محل آن باقی باشد
و آنرا بعمل آورد بعد از آن متذکر شود که ابتدا بعمل آورده
بوده پس اگر فعل رکن بوده باشد باید نماز را اعاده کند
و اگر رکن نباشد نماز او صحیح است مطلقا و اگر کسی ایستاده
باشد و شک کند در رکوع پس برکوع رود و در اثناء رکوع
متذکر شود که رکوع را کرده بود نماز او باطل است و نمی
تواند فرو رود بقصد سجده مسئله دوم اگر کسی در چیزی شک
کند و محل آن گذشته باشد و عمدا برگردد و آنرا تدارک
کند نماز او باطل میشود و باید دوباره بکند مسئله سیم
کسیکه شک کرد واجبست که اندکی تامل کند و تفکر
کند که مایوس از ترجیح یکطرف شود و در حال ترجیح
تامل فعلی از نماز را نمیکند مسئله چهارم اگر کسی بعد از آنکه از
نماز فارغ شود یعنی یکجا در سلام آخر را گفته باشد شکی

در نماز کند التفات بان نمی کند خواه شک در رکعات نماز
باشد یا در افعال ان **مسئله پنجم** هرگاه کسی در اصل نماز
شک کند که ایا نماز را کرده است یا نه پس اگر وقت نماز
باقی باشد واجبست که انرا بجا اورد و اگر وقت نماز
گذشته باشد التفات بان نمیکند و نماز کردن ضرور
نیست **مسئله ششم** هرگاه کسی یقین کند که نیت نماز کرده
و شک کند که ایا نیت نماز سنتی کرده یا واجبی را یا
نیت نماز ظهر کرده یا عصر را یا نیت نماز ادائی را کرده
یا قضائی را در وقتیکه نمازهای متعدده بر ذمه او باشد
و نداند بقصد کدام یک تکبیر گفته در اینصورت نماز او
باطل است اما اگر نماز متعددی بر ذمه او نباشد و بقصد
نماز مخصوصی برخواسته باشد و بعد شک کند که ایا چه
چیز بخاطر او خطور کرده اعتنا نمیکند و ضرر نمیرساند
مسئله هفتم اگر در رکعتی شک کند که ایا چهارم ظهر است
یا اول عصر یا چهارم ظهر است یا چهارم عصر یا اول ظهر است یا اول عصر
بنا بر ظهر میگذارد و نماز را تمام میکند و همچنین است حکم
در

در سایر نمازهای واجبی و سنتی **مسئله هشتم** هرگاه کسی شکی
در نماز کند اما یکطرف رجحان داشته باشد و اینحالت را
مظنه گویند مشهور میان علماء انست که باید بنا بر طرف
راجح گذاشت و چنین قرار داد که نماز باین مظنه خواه
را ترجیح دهد
بواسطه نماز فاسد شود یا نه و خواه متعلق برکعات باشد
یا افعال و خواه در دو رکعت اخر نماز چهار رکعتی باشد
یا غیر ان و ظاهر جمعی دیگر از علما انست که اگر ظن متعلق
بعدد دو رکعت اخر نماز چهار رکعتی باشد حکم چنانست
که مذکور شد و بنا را بر طرف راجح باید گذاشت خواه کمتر
باشد یا بیشتر و نماز احتیاطی نماید و اگر مظنه زیادتی
داشته باشد مثل پنج بنا را بر زیادتی میگذارد و نماز
فاسد شود و اگر متعلق بغیر این باشد حکم شک دارد
خواه متعلق برکعتهای اول یا بنا بر سه رکعتی یا دو رکعتی
باشد یا متعلق بافعال نماز باشد پس هر جا که بسبب شک
نماز باطل میشود اینجا هم باطل میشود و هر جا نماز صحیح است
صحیح خواهد بود و این قول در نظر حقیر اقوی است و اگر

کسی بعد از فراغ از نماز ظن خللی در نماز کند و در وقوع آن خلل
در نظر او راجح باشد پس اگر آن خلل چیزی باشد که اگر علم
بآن میداشت نماز باطل میشد و اعاده آن لازم بود حال
نیز چنین خواهد بود مگر اینکه کثیر الظن باشد چنانچه
مذکور خواهد شد و اگر چیزی باشد که اگر علم بآن میداشت
التفات بآن نمیکرد حال نیز التفات نمیکند و اگر چیزی
باشد که در صورت علم بآن باید تدارک کند در این صورت
نماز صحیح است و تدارک ندارد مسئله هفتم بدانکه آنچه مذکور
شد در حکم شک در صورتی است که کثیر الشک نباشد
اما اگر کثیر الشک باشد دیگر شک او اعتبار ندارد
خواه شک در رکعات نماز باشد یا اجزا و افعال نماز
از واجبه یا مستحبه حتی در اصل نماز هر گاه شک کند که
کرده یا نه و وقت آن هم باقی باشد و واجبست که التفات
بشک نکند بلکه چنین قرار میدهد که آنچه از شک در
کردن آن دارد بجا آورده است اگرچه هنوز محل آن باقی
باشد مگر آنکه شک در وقوع زیادتی باشد که موجب

بطلان

بطلان نماز شود در این صورت قرار میدهد که آنرا نکرده است
تا نماز او صحیح باشد پس اگر کثیر الشک شک کند میان یک
و دو یا دو و سه یا چهار و یا غیر اینها از آنچه پای پنج میان
نیست در نماز چهار رکعتی بنا را بر بیشتر میگذارد و نماز را
تمام میکند و نماز احتیاط هم در کار نیست و همچنین در
نماز دو رکعتی اگر شک میان یک و دو کند یا در سه رکعتی
شک میان یک و دو یا دو و سه و یا یک و سه کند نماز
او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی پای پنج بمیان آید
یا در سه رکعتی پای چهار و یا در دو رکعتی پای سه بنا را
بر کمتر میگذارد و نماز را تمام میکند بدون سجده سهو
و همچنین است کثیر السهو و حکمی از برای سهو او نیست
حتی سجود سهو و تدارکی که باید بعد از نماز بکند و از قضا
کند یا در اثنای نماز باید تدارک کند در جائیکه محلش
باقی باشد چه هیچیک از اینها بر او لازم نیست و همچنین
اگر در رکنی سهو کرده باشد و از محل آن گذشته باشد
نماز او صحیح است بلی احوط آنست که سجده سهو را در موقعی

که لازم است بجا بیاورد مکرر در اصل نماز که در سهو باید
نماز را بکند اگرچه بسیار کند و نماز را ترک کند و همچنین
حکمی نیست از برای کثیر الظن پس التفات بظن خود نمی
کند بلکه مثل کثیر الشک عمل میکند یا مثل کثیر الشک
عمل میکند در همه و هر عملی کثیر الشک میکرد او نیز چنان
میکند و مخفی نماند که در شناختن کثیر الشک و کثیر السهو
و کثیر الظن رجوع بعرف میشود یعنی هر که را در عرف بگویند
که بسیار شک میکند یا بسیار سهو میکند یا بسیار
ظن میکند او کثیر الشک و کثیر السهو و کثیر الظن
خواهد بود و ظاهر است که کسی که در همه نمازهای
یکروزه یکروز شک کند یا در بیشتر اینها از دو روز
یا بیشتر کثیر الشک باشد و همچنین کسیکه پنج شک
یا بیشتر در یکنماز بکند بلکه هر گاه کسی در سه نماز
پی در پی شک کند یا سه شک در یکنماز کند کثیر
الشک باشد و همچنین است حکم سهو و ظن پنجم در
نماز چهارم حکم کثیر الشک یا کثیر السهو یا کثیر الظن

سهو

خواهد

خواهد داشت و اگر در سه نماز متفرقی که پی در پی نباشد شک
کند حکم کثیر الشک ندارد مگر اینکه چند روز چنین اتفاق
افتد و این حکم مکرر شود و بتحقیق که در عرف بگویند فلان
شخص بسیار شک میکند و در صورتیکه یقین ندارد که
داخل کثیر الشک یا کثیر السهو یا کثیر الظن باشد باید
بمقتضای احکام شک و سهو و ظن عمل کند و هر گاه کسی
در یک فعل مخصوص بسیار شک کند یا سهو کند چون
نیت نماز یا قرائت یا مخارج در هر فعل دیگر که شک کند
کرد آن فعل مخصوص جزء یک عبادت باشد عمل کثیر الشک
یا کثیر السهو میکند و اما در عبادت دیگر عمل کثیر
الشک یا کثیر السهو نمی کند پس کسی مثلا در قرائت
بسیار شک کند در تمام افعال نماز هر گاه شک کند
عمل کثیر الشک میکند اما اگر در غسل یا وضو شکی کند عمل
کثیر الشک نمیکند مگر اینکه در غسل یا وضو نیز کثیر
الشک شود و شرط است در صدق کثیر الشک شدن یا کثیر
السهو که شک و سهو متعدد و مکرر شود و تعدد را هم بحسب

در آن شک یا سهو شده بودن تعدد شک یا سهو فایده ندارد
پس اگر کسی یکدفعه سهواً حمد و سوره و رکوع و ذکر رکوع
را سهو کند کثیر السهو نخواهد بود و اگر کسی در نمازی
چهار سهو کند که باید بعد از نماز تدارک آنرا کرد بگذارد
الا آنکه تدارک سهو چهارم ساقط شود نه سهو اول
و چون کسی کثیر الشک یا کثیر السهو یا کثیر الظن شد
باید حکم کثیر را از برای خود مستمر بداند و همیشه بآن حکم
عمل کند مگر وقتیکه مدتی در نمازها شک و سهو نکند
بحدیکه در عرض دیگران بسیار شک کنند یا سهو
کنند او نکند یعنی حال او چنین شود نه اینکه متوجه
خود باشد و مشغول نکته یا خواندن حساب داشته باشد
و باین جهة مثلاً شک یا سهو نکند که اگر مخلی بطبع باشد
باز شک یا سهو کند که اگر چنین باشد هنوز کثیر الشک
یا کثیر السهو خواهد بود و اگر کسی گرفتاری یا همی و غمی
داشته باشد و بآن سبب بداند که بسیار شک و سهو
خواهد کرد اما هنوز سه شک نکرده باشد کثیر الشک

نیست

نیست و اگر کسی بجهة گرفتاری بسیار شک کند و بعد گرفتاری
او تمام شود یعنی یکه بداند دیگر شک یا سهو نخواهد کرد
از کثیر الشک بودن بیرون نمی رود تا وقتیکه چند نماز بی شک بکند
و همچنین است حکم سهو و ظن مسئله دوم هرگاه پیش نماز
در نماز شک کند باید بیقین ماموم عمل کند یعنی هرگاه
ماموم او را اخبار نماید بعمل و هم خواه در شک در رکعات
نماز باشد یا در افعال آن و خواه آن شک سبب نماز احتیاط
باشد یا تدارک یا سجده سهو یا باعث بطلان نماز باشد
و خواه در نماز چهار رکعتی یا غیر آن و خواه ماموم زن
باشد یا مرد یا طفل ممیز و خواه عادل باشد یا غیر عادل
یکی باشد یا بیشتر و خواه علم از اخبار او حاصل شود
از برای امام یا ظن یا هیچکدام حاصل نشود بلکه بمجرد
اخبار ماموم باید قبول کرد اگرچه احتمال بدهد که
او خطا کرده باشد مادامیکه علم بشک یا خطای او هم
نرساند و واجب نمیشود بر امام بجهة شک در این صورت
نماز احتیاط و نه سجده سهوی و نماز او هم باطل نمیشود

وهمچنین اگر ماموم شک کند و از امام شکی ظاهر نشود
باید ماموم متابعت امام کند و اعتنا بشک خود نکند
و حکمی از برای شک او نیست و هر گاه امام شک کند و غیر
از ماموین کسی رو بیکطرف آگاه سازد اگر از قول
ایشان بهم رسد واجبست شنیدن و اگر مظنه هم رسد باید
بحکم مظنه عمل کند و اگر علم یا ظن بهم نرسد التفات
بقول او نمیکند و اگر امام شک کند و ماموین متعدد
باشند و اختلاف کنند و هر کدام نوعی بگویند باید امام
بمقتضای شک عمل کند و ماموین نیت فرادی کنند مگر
آنکه یقین او مطابقست با حکم شک امام که او متابعت
امام میکند و اگر امام شک داشته باشد و ماموین بعضی ما
نند امام شک داشته باشند و بعضی یقین بیکطرف
دارد و بر امام لازم است که وقتیکه شک کرد رجوع بماموم
کند و از او حقیقت را استعلام کند اگر چه باین نحو باشد
که بنا را بر یکطرف گذارده تا ببیند ماموم چه میکند پس اگر
در این وقت ماموم او را آگاه ساخت که خطاست بر میگردد

باید همه متابعت کنند آنها
که یقین بیکطرف

بانچه

بانچه ماموم گفته و اگر ماموم هیچ نگفت میگذرد و بهمان طرف
که بنا را گذارده نماز را تمام میکند و هیچ نماز احتیاطی
یا سجده سهوی بر او نیست گر آنچه کرده باعث سجده سهو
یا نماز احتیاط میشد در صورت فرادی مسئله هرگاه پیش
نماز در نماز سهوی کند اگر محل باقی باشد آنرا تدارک می
کند و اگر محل باقی نباشد میگذرد و اگر چیزی باشد
که بعد از نماز قضا داشته باشد آنرا قضا میکند و هر چه
سجده سهو داشته باشد سجده را بجا میآورد و اقتدا است
که بر ماموم نیز واجبست که در آن سجده سهو متابعت
امام کند اگر سهو را در وقتی کرده باشد که ماموم اقتدا
کرده بوده اما اگر پیشتر باشد مثل ماموم که در رکعت
دویم یا بعد برسد و سهو پیشتر باشد متابعت در آن سجده
سهو لازم نیست و اگر ماموم تنها سهو کند در جائی
بر او حکم سهو جاریست و هر چه حکم آنست باید بعمل
آورد اگر چیزی باشد که نماز را باطل کند نماز او باطل
میشود و اگر امام و ماموم هر دو سهو کنند هر یک باید بانچه

مقتضای سهو است عمل کند مسئله دویم حکم شک و سهو در رکعات
و افعال نماز در نمازهای سنتی مثل حکم شک و سهو است
در نمازهای واجبی مگر از دو حکم در شک و سه حکم
در سهو اما دو حکم شک یکی آنست که در نماز واجبی
شک در رکعات بسیار جا بود که بنا بر بیشتر میگذارد
در نماز سنتی هیچ جا نیست که لازم باشد بنا بر بیشتر بلکه
همه جا مخیر است میخواهد بنا بر بیشتر گذارد و میخواهد بنا
بر کمتر مگر در جائیکه پای زیادتی میان آید مثل شک
میان دو و سه در نافله صبح مثلا که در این صورت البته
بنا بر کمتر میگذارد بلکه بهتر آنست که همه جا بنا بر کمتر
گذارد دوم آنکه در شک در نماز سنتی اصلا نماز
احتیاطی نیست اگرچه بنا بر بیشتر گذارد و اما سه حکم
سهو یکی آنست که بزیادتی رکن سهوا نماز سنتی باطل نمیشود
دوم آنکه آنچه در نماز واجبی سجده سهو داشت در نماز سنتی سجده سهو م سیم آنکه
آنچه در نماز واجبی بعد از نماز تدارک داشت در نماز
سنتی بعد از نماز تدارک ندارد بلکه نماز صحیح است

بدون

بدون تدارک مسئله سیم کسیکه بجهة عذری نشسته نماز میکند حکم
شک و سهوش مثل حکم شک و سهو کسی است که ایستاده
نماز کند مگر در اینکه نماز احتیاط ایستاده براو نیست بلکه
هرجا نماز احتیاط نشسته و سجده همان قدر را نشسته می
کند و هرجا نماز احتیاط ایستاده و سجده باز بهمان قدر
نشسته بعمل خواهد آورد مسئله چهارم مذکور شد که سجده سهو
در دو موضع لازم است یکی در صورت فراموش شدن
تشهد اول دویم در شک در رکعات در صورتیکه پای
پنج یا زیادتر میان آید و بدانکه در دو موضع دیگر نیز
سجده سهو واجب میشود یکی در حالتیکه کسی در نماز سهوا
سخن بگوید بحیثیکه دو حرف یا بیشتر باشد یا یکحرف معنی
دار باشد خلاصه سخنی که عمدا نماز را باطل کند اگر سهوا
بگوید باید سجده سهو کند و همچنین اگر بظن تمام شدن
نماز سخن بگوید باز احوط آنست که سجده سهو بعمل
آورد دویم در جائیکه سلام بگوید در غیر موضع سلام و حق آنست
که بغیر از این چهار موضع در جائی دیگر سجده سهو واجب

نیست بلکه در چند موضع دیگر سجده سهو سنت است اول از برای
هر زیادتی یا نقصانی که سهواً در نماز واقع شود و نماز را باطل
نکند دویم از برای برخاستن سهواً در موضعیکه نباید برخاست
سیم از برای نشستن سهواً در موضعیکه نباید نشست و اگر
کسی بعد از سجده دویم رکعت اول یا سیم بنشیند بقصد تشهد
خواندن سهواً سجده سهو سنت میشود اگر چه تشهد را نخواند
و اگر بقصد جلسه استراحت بنشیند یا بدون قصد غافل
بنشیند سجده سهو سنت نیست اگر چه زیاد از قدر متعارف
بنشیند مسئله وقت سجده سهو بجا آوردن بعد از سلام
دادن است و بعضی گفته اند اگر از برای زیادتی باشد بعد
از سلام دادن است و بعضی گفته اند اگر از برای زیادتی
باشد بعد از سلام وقت است و اگر از برای نقص در نماز
باشد بعد از تشهد و پیش از سلام و این قول بعید نیست
و حق آنست که قدر واجب در سجده سهو همین است که نیت
کند سجده سهو میکنم بجهة فلان عمل قربة الی الله و اگر قید
فلان عمل را هم نکند ضرر ندارد پس بسجده رود و پیشانی را

بر

بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است بگذارد پس سر بردارد و دوباره
چنین کند و دیگر چیزی در آن واجب نیست بلکه در آن سنت است
که بعد از نیت تکبیر بگوید و در هر دو سجده بگوید بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از دو سجده تشهد
و سلام خفیف بگوید باین نحو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و
همچنین حق آنست که شرط نیست در این سجده وضو یا قبله
یا وقت نماز و نه سجده بر هفت عضو بلکه بر پیشانی تنها کافی
است و اگر فعل منافی نماز میان نماز و آن بعمل آید ضرر نمی
رساند و اگر کسی عمدا دو سجده سهو را ترک کند نماز او باطل
نمیشود و هر وقت باشد باید آنرا بجا آورد اگر چه مدت مدیدی
گذشته باشد و همچنین حق آنست که اگر کسی در نماز چند
سهو کرده باشد که بجهة هر کدام دو سجده سهو تعلق گرفته باشد
بیک دو سجده سهو بجهة همه آنها اکتفا میتوان کرد مسئله
بدانکه وقت نماز احتیاط بعد از سلام دادن است و واجبات
در آن نیت و تکبیرة الاحرام و خواندن سوره حمد و رکوع

وسجده وتشهد وسلام بنحوی که در اصل نماز است وشرط است
در آن وضوء وقبله وستر عورت وسایر شرایط نماز وواجب
نیست که بعد از نماز بلا فاصله شروع در آن شود بلکه جایز است
تاخیر مادامیکه وقت اصل نماز از آن خارج نشده واگر میان
آن ونماز اصل منافی نماز عارض شود ضرر نمیرساند اگرچه
عمدا باشد مسئله هرگاه اگر کسی در نماز احتیاط یا سجده سهو
شک کند پس اگر شک در اصل کردن آنها باشد باید
آنرا بجا بیاورد واگر شک در عدد یکی از اینها یا فعلی از
افعال آنها باشد پس اگر از موضع مشکوک فیه گذشته
باشد التفاتی بان نمیکند وعمل آن صحیح است واگر موضع
آن باقی باشد حق آنست که بنا بر نکردن میگذارد وآنرا
بجا میآورد واگر کسی در نماز احتیاط یا سجده سهو سهو کند
پس اگر در نماز احتیاط باشد اقوی آنست که حکم آن
مثل حکم سهو در اصل نماز است واگر در سجده سهو باشد
اگر قبل از فراغ از سجده باشد همان را که ترک کرده یا آنچه
بعد از آن است بجا میآورد واگر بعد از فراغ باشد در سجده

سهوها

سهو را اعاده میکند مسئله هرگاه اگر کسی در عدد رکعات نماز شک
کند وبنا بر بیشتر گذارد وچون از نماز فارغ شود متذکر شود
که همان بنا که بر بیشتر گذارده مطابق واقع بوده نماز او صحیح
است واگر نماز احتیاط را نکرده باشد احتیاج بان نیست
واگر در اثناء نماز احتیاط باشد میتواند آنرا قطع کند وبوده
واگر متذکر شود که مطابق واقع نبوده وعدد رکعات کمتر را کرده
بوده پس اگر وقتی متذکر شود که نماز احتیاط را کرده نماز او
صحیح است وچیزی بر او نیست وهمچنین اگر وقتی متذکر
شود که در اثناء نماز احتیاط بوده نماز احتیاط را اتمام
میکند ونماز او صحیح است واگر قبل از شروع در نماز احتیاط
باشد حکم او مثل حکم کسی است که سلام در غیر موضع
گفته باشد وگذشت واحتیاط آنست که بعد از این عمل
نماز احتیاط را هم بکند مثل اینکه شک میان چهار وپنج
کند وبنا بر چهار گذارد وبعد متذکر شود که پنج بوده نماز
او باطل است وباید از سر بگیرد مسئله هم هرگاه در نماز
خللی واقع شود که اعاده آن لازم شود از شک یا سهو

که بنا بر آن

[illegible]

پس اعاده کند انرا پس در اعاده ان باز خللی که موجب اعادهٔ اعادت
واقع شود باید نماز را تمام کند و بنا بر اقوی بر او اعاده
دیگر لازم نیست **باب پنجم** در مسائل آنچه متعلق بنماز است
از احکام قضا و نماز جماعت و نماز سفر و در ان سه مقصد است
مقصد اول در احکام قضاء نماز و در ان چند مسئله است **مسئله**
اول بدانکه هر بالغ عاقلی از مسلمین که ترک نماز را حلال
داند یا از روی استخفاف بنماز کند کافر و مرتد میشود
و احکام اهل رده بر او جاری میگردد و اگر شبهه در حق
او احتمال برود و اگر کسی نماز را ترک کند بدون انکه
ترک انرا حلال داند یا از راه استخفاف و اهانت باشد
باید حاکم شرع انرا تعزیر کند و اگر دو مرتبه ترک کند
باز او را تعزیر میکنند و اگر سه مرتبه ترک کند باز او را
تعزیر میکنند و اگر مرتبه چهارم انرا ترک کند او را میکشند
مسئله دوم هر که فوت شود از او نماز واجب از نمازهای پنجگانه
شبانه روزی واجبست که بر او که انرا قضا کند خواه عمدا فوت
شده باشد یا سهوا یا از راه جهل و نادانی انرا ترک کرده

باشد

باشد یا بی اختیار از او فوت شده باشد خلاصه هر نمازی که از او
فوت شده باشد مگر در چند موضع که قضای ان واجب نیست
اول نمازیکه از زنان در حالت حیض یا نفاس فوت شود
دویم نمازیکه از کافر در حالت کفر فوت شود چه بعد از انکه
مسلمان شد قضای ان واجب نیست **سیم** نمازیکه از
طفل غیر بالغ فوت شود **چهارم** نمازیکه از دیوانه فوت شود
مگر انکه خود سبب دیوانگی شده باشد مثل اینکه دارویی
خورده باشد عمدا که دیوانه شده باشد و اگر بعضی اوقات
دیوانه باشد و بعضی اوقات عاقل پس اگر در همه وقت
یک نمازی دیوانه باشد قضای ان نماز لازم نیست و اگر
تمام وقت دیوانه نباشد واجبست که قضا کند ان نماز را
پنجم نمازیکه از مست فوت شود اگر خود سبب مستی خود
نشده باشد اما اگر خود باعث شده باشد مثل اینکه عمدا
چیز مست کننده خورده باشد و نماز از ان باینجهة
فوت شده باشد قضای ان واجبست **ششم** نمازیکه از مغمی
علیه فوت شود یعنی کسیکه در غش باشد و بیهوش گشته باشد

[illegible]

از وقت شرعی باشد

در تمام وقت بگذارد در این وقت قضا بر او لازم نیست اگر
چه خود باعث حدوث غفلت شده باشد و اگر قدری
در وقت نماز بجا آورده باشد بر او قضا واجب است و سوم
این اشخاص که ذکر شد بر همه کس دیگر قضا واجب میشود
پس واجب است قضای نمازی که فوت شود بسبب نبودن
آب یا چیزی که بآن تیمم کند و نمازیکه از غیر شیعیان
مثل سنی و زیدی و مخالفینها فوت شود در زمان گمراهی
ایشان و نمازیکه در خواب فوت شود اگرچه خواب
همه وقت نماز او را فرو گرفته باشد مسئله ششم حق آنست که
قضای نمازهای واجبه واجب فوری نیست و تاخیر آن
جایز است بلی سنت است تعجیل در آن و همچنین واجب
نیست تقدیم نماز قضا بر نمازهای واجبه دیگر هرگاه وقت
آنها داخل شود بلکه میتوان اول نماز ادا را بجا آورد
و بعد قضائی را بلکه ظاهر آنست که تقدیم ادا هرگاه در اول
وقت بکند بهتر باشد پس کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد
میتواند نمازهای خود را در اول وقت بکند و هر نماز

نافله

مسئله چهارم

نافله که خواهد بکند هرگاه یکنماز از یک روز از کسی فوت
شده باشد و نداند کدام نماز است یکنماز دو رکعتی میکند
و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی به نیت قضای آنچه در ذمه
اوست و هر کدام را خواهد مقدم دارد و در چهار رکعتی را
مخیر است جهر کند یا اخفات و اگر این یکنماز در سفر از او فوت
شده باشد یک سه رکعتی میکند و یک دو رکعتی و مخیر است
در دو رکعتی میان جهر و اخفات و هرگاه دو نماز از
یک روز از کسی فوت شود و نداند کدام است چهار نماز
میکند یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و دو چهار رکعتی
و اگر سه نماز فوت شده باشد یا چهار نماز یک دو رکعتی
و یک سه رکعتی و سه چهار رکعتی و اگر سه نماز باید
بجا آورد و اگر مسافر باشد یکنماز کمتر میکند پس در صورت
اخیر یک سه رکعتی و سه دو رکعتی میکند و در صورت
پیش از آن یک سه رکعتی و دو دو رکعتی و هرگاه دو نماز از
دو روز فوت شده باشد دو دو رکعتی و دو سه رکعتی و
دو چهار رکعتی میکند و همچنین مسئله پنجم هرگاه از کسی

نمازهای چند بسیار که فوت شود و عدد آنها را نداند که چه
قدر است مشهور میان علما این است که انقدر نماز قضا
میکند که بر ظن او غالب شود که دیگر چیزی بر ذمه او باقی
نیست و حق انست که قدر واجب انست که قدر یرا
که یقین دارد که از ان کمتر نیست باید قضا کند و زیاد
تر بر او واجب نیست مسئله ششم هر گاه کسی چند نماز های
واجبی شبانه روزی فوت شود پس اگر ترتیب انها را
بداند که اول کدام فوت شده و بعد کدام واجبست که بهمان
ترتیب قضا کند باتفاق جمیع علماء و اگر ترتیب انها را
نداند در ان خلافست و حق انست که باز مراعات
ترتیب واجبست یعنی باید بوضعی قضا کند که یقین
حاصل شود که ترتیب بعمل امده مگر هر گاه بسیار نماز
فوت شده باشد و اگر خواهد بوضعی کند که یقین بحصول
ترتیب کند باعث مشقت و عسر و حرج شود که در اینصورت
مراعات ترتیب ساقط است و تا باین حد نرسیده گفته‌اند
باید تحصیل یقین بحصول ترتیب را بکند باینحو که نمازها را

در این صورت مراعات ترتیب واجب نیست و معنی همین است

این

این قدر مکرر کند که در هر صورت ترتیب بعمل امده باشد
و ضابطه ان این است که اگر دو نماز فوت شده باشد و
ترتیب انها را نداند مثل یک ظهر و یک عشا سه نماز میکند
یکی را دو بار و یکی را در میان ان دو پس یک ظهر میکند
و یک عشا و باز یک نماز ظهر و یکی و اگر سه نماز شد که یک
صبح هم مثلا زیاد شد هفت نماز میکند همان سه نماز
اول که مذکور شد پس ان نمازیکه زیاد شده پس باز سه
نماز اول را می کند پس یک ظهر و یک عشا و یک ظهر و یک
صبح میکند پس باز یک ظهر و یک عشا و یک ظهر میکند و اگر
چهار نماز شد پانزده نماز میکند هفت اول پس انکه
زیاد شده پس باز هفت اول و هکذا و طریقه دیگر
اسان فهم تر بلکه اسان تر هم به کدام که خواهد ابتدا می کند
تا عدد یکه از ان فوت شده تمام شود پس باز همان عمل را
میکند یعنی از همان که اول کرده ابتدا بعد باز ابتداء
میکند و عدد را تمام میکند و همچنین تا بعدد نمازهائی
که فوت شده الا یکی این عمل را میکند و باخر ان زیاد

و نماز میکند

مکرر

ابتدا

میکند همان نمازیرا که بآن ابتدا کرده بود واین طریقه هر دو
دو نماز وسه نماز با طریق اول مساوی میشود وعدد زیاد
ترکمتر میشود پس اگر ظهر وعشا فوت شود وعدد نماز
فوت شده دو تا است یکبار ظهر وعشا را میکند ودیگر
ظهر بآن اضافه میکند واگر ظهر وعشا وصبح فوت
شود سه نماز فوت شده دوبار همین سه نماز را می
کند وهر کدام که ابتداء کرده بود همانرا در آخر زیاد
میکند که مجموع هفت نماز میشود واگر چهار نماز فوت
شده سیزده نماز میکند وهکذا وطریقه دیگر اول
زمانیکه یقین دارد که نماز او فوت شده معین میکند
وآخر زمانرا که یقین ندارد بعد از آن نمازی فوت
شده معین میکند وجمیع نمازهای آن زمانرا قضای
کند واین طریق در صورتیکه نماز بسیار فوت شده باشد
خصوص در زمان کم آسانتر است از هر طریق دیگر خصوص
اگر نداند که فوت شده کدام نماز است خصوصاً هرگاه
عدد آنرا هم نداند بلکه اگر نماز کسی در زمان بسیاری

از او

از او فوت شده باشد طریقهای سابق آسانتر است واگر
کسی بداند که یکنوع نماز از او فوت شده مثلا نماز صبح در آن
زمانیکه یقین دارد که نماز او فوت شده شروع میکند وبآخر
آن زمان ختم میکند وهمه نماز صبح آن زمانرا قضا میکند واگر
از کسی نمازهای چند فوت شده باشد که نه عدد آنها را بداند
ونه بداند که کدام نماز است ونه ترتیب آنها را بداند
پس اگر این نماز بسیار باشد از یک زمان مثل اینکه بداند
لا اقل نصف نمازهای یکسال یا دست کم صد نماز از
یکسال فوت شده یکسال نماز را قضا میکند واگر نماز
که در زمان بسیار باشد مثل اینکه بداند چند نمازی از
ابتدای تکلیفش تا حال فوت شده ونداند نماز چه قدر
بوده وچه نمازی بوده در این صورت در قدر آن بقدر یقین
اکتفا میکند یعنی هر چه میداند از آن کمتر نیست همان
قدر را میگیرد ودر تعیین نماز بآنچه در مسئله چهارم
مذکور شد رجوع میکند ودر ترتیب بآنچه در همین
مسئله ششم ذکر شده پس بعد از آنکه دانست که مثلا

اگر خواهد ترتیب بعمل آید

از دو نماز کمتر نیست چون نمیداند چه نمازی است دو رکعتی
و دو سه رکعتی و دو چهار رکعتی میکند که مجموع شش نماز
باشد و چون ترتیب را از جهت تحصیل نماید پنج دفعه این
شش نماز را میکند که سی نماز باشد و همان یکی که ابتدا
کرده ختم میکند و مخفی نماند که آنچه مذکور شد که باید
همه نمازها را بجهت تحصیل ترتیب مکرر کند در صورت
نیست که ترتیب در همه مجهول باشد و اگر بعضی از
آنها بداند ترتیب را در همان مجهول بعمل میآورد مثل اگر داند
نماز یک سال از او فوت شده و نماز ابتدای آن سال
را نداند در نماز یکروز بوظیفه جاهل عمل میکند و
تتمه را بطریق ترتیب سال میکند تا تمام میشود و هم
چنین در صورتیکه بداند نماز بیاورد یکسال
یا دو سال مثلا از او فوت شده خواهد همه آن سال
را قضا کند و ابتدا را جاهل باشد چه نمازی بوده در
یکروز نماز بوظیفه ترتیب را بعمل میآورد و باقی را
بترتیب سال میکند مسئله سنت موکد است قضای نوافل

نمازهای

نمازهای شبانه روزی هرگاه فوت شوند خواه بجهت مرضی
یا عذری دیگر فوت شده باشد یا عمدا آنرا ترک کرده باشد
اگر چه تاکید در قضاء آنها در صورت ترک عمدی بیشتر است
و اگر از قضاء آنها عاجز باشد سنت است که از برای هر دو
رکعتی یکمد طعام تصدق کند پس اگر قادر نباشد از برای
هر چهار رکعت یکمد پس اگر قادر نباشد یکمد بجهت نماز
شب میدهد و یکمد بجهت نمازهای روز مسئله هرگاه کسی
یقین نداشته باشد که نمازی از او فوت شده اما احتمال
بدهد یا احتمال بدهد که بعضی از نمازهای او معیوب
باشد جایز است که هر قدر را احتمال میدهد به نیت احتیاط
قضا کند مسئله بدانکه جایز است کسیکه از برای شخص میتی
نماز کند یا بنحوی که نماز را بکند به نیت نماز خود و بعد
از تمام شدن ثواب آنرا هدیه او نماید یا ابتدا به نیت
آن میت نماز کند خواه بداند که قضائی بر ذمه میت هست
یا نه و همچنین اگر کسی بداند که قضائی بر ذمه میت هست
لیکن یا مظنه قضا بر ذمه او داشته باشد یا احتمال قضا بدهد

از پدر هم جایز است قضا کردن بجهت او و مستحب است از برای پسر
بزرگتر قضای هر نمازیکه از پدر فوت شده باشد و جمعی
از علما این را واجب دانسته اند و اقوی استحباب است بلی
بر او واجبست که هر نمازیکه از پدر در مرض الموت فوت شده
قضا کند و احتیاط آنست که هر نمازیکه بجهت مرض از او
فوت شده قضا کند خواه مرض الموت باشد یا مرض دیگر
و شرط است در واجب بودن قضای نماز مرض الموت بر پسر که
در وقت مردن پدر بالغ و عاقل باشد پس اگر طفل
یا دیوانه باشد مطلقا بر او قضائی نیست و همچنین
شرط است که پدر وصیت بقضاء نمازیکه از او فوت
شده نکرده باشد که اگر وصیت کرده باشد قضاهای
نماز مرض یا همه نمازهای فوت شده او را از پسر ساقط
میشود و بدون وصیت از برای پسر جایز نیست اینجا
انقدر از نماز که بر او واجبست و هرگاه ولی پسر بزرگ
تر آن نماز را نکند و فوت شود بر پسر بزرگتر او واجب
نیست که قضای نماز جد خود را بکند و بعضی از علماء

این

این قضا را تخصیص به پسر بزرگتر نمیدهند بلکه میگویند
بر پسر مطلقا واجبست و بعضی بر پدر هم واجب میدانند و اولی
از برای پسر بزرگتر آنست که در صورت تعدد پسر و عدم
پدر و پسر بزرگتر بجا آورد و اگر هیچ پسر نداشته باشد و پدر
داشته باشد احتیاط از برای پدر آنست که قضای نماز
مرض الموت را بجا آورد و قضای نمازهای مادر اصلا
بر پسر واجب نمیشود و بدانکه در این نماز بر پسر بزرگتر ترتیب
واجب نیست بلکه بهر ترتیب که خواهد میکند و هم جایز است
که کسی را اجاره کنند که از برای میت نماز قضا کند خواه
یقین بقضا در ذمه او باشد یا بمجرد احتمال وجوب قضا
بر ذمه او و در اینصورت باید نمازگذار در نیت قصد کند
که نماز از برای فلان میکنم و احوط آنست که قصد قربت نیز
بکند از آن راه که بواسطه اجاره دادن خود بر او واجب
شده و واجب نیست بر اجیر که نماز اجاره را بترتیب
بکند و اگر کسی چند نفر را بجهت نماز از برای میت اجاره
کند واجب نیست شرط ترتیب معین کند بلی اگر کسی را بجهت

شرط ترتیب کند برای ترتیب مشروط واجب خواهد بود و
جایز است اجاره کردن هر یک از مرد و زن را از برای نماز
دیگری بلکه دور نیست ~~اجاره کردن هر یک از مرد و زن~~
را از برای نماز دیگری بلکه دور نیست اجاره کردن
طفل ممیز با ذن ولی او نیز جایز باشد و لیکن خلاف
احتیاط است ۲ و اگر کسی متبرعا از برای میت استیجار
شخصی را کند که نماز کند لازم نیست آن شخص عادل
باشد و همچنین اگر شخصی وصیت کند که شخص معینی را
اجاره کنند باید اجاره کنند غیر از عادل را نمیتوان
اجاره نمود و اگر مطلق وصیت کرده باشد لازم است
اجاره کردن شخصی که عادل باشد یا وثوق و اطمینان
تام با و داشته باشد و همچنین لازم است که آن شخص
اجیر در وقت نماز کردن عالم باجزاء و شرایط و منافیات
بوده باشد بعنوان اجتهاد یا تقلید و همچنین ممکن باشد
از اخذ مسایل ضروریه که در نماز عارض میشود از احکام
شک و سهو با آنکه اجاره میکند لازم نیست که از او

بعد خلاف فتوی است ۲ م

کرد اگرچه عادل نباشد ولی اگر شخصی وصیت کند که شخص عادل را اجاره ۳ م

این مرحله را تفتیش کند بلکه همین قدر که محل وثوق و
اطمینان باشد از برای او کافیست و اگر از برای اجیر
در نماز شکی یا سهوی حاصل شود لازم نیست نماز را
اعاده کند بلکه باحکام شک و سهو عمل میکند همچنانکه
در نمازهای خود میکند و احتیاط آنست که در حین اجاره
کردن این مرحله ذکر شود یعنی شرط شود که در شک و سهو
باحکام آن عمل شود و اگر از برای اجیر عذری حاصل
شود که نتواند غسل کند یا وضو بگیرد باید تیمم کند
یا نتواند ایستاده نماز کند یا رکوع و سجود را بجا آورد
یعنی یکه در نمازهای خود باشاره و ایماء سجود و رکوع
میکند یا مضطر شود که سواره نماز کند نمیتواند نماز
استیجاری بعمل آورد بلکه باید با غسل یا وضو باشد
و ایستاده مگر اینکه در وقت اجاره کردن قرینه باشد
که از آن فهمیده میشود رضای مستاجر باین نوع نماز هست
مثل اینکه کسی باشد که مایوس باشند از ایستاده نماز
کردن آن یا آنکه در وقت اجاره دادن شرط بشود که در

اجیر م

صورت عذر مثل نماز صاحبان عذر را بکند و بدون این
جایز نیست پس اگر از برای اجیری یکی از این عذرها حاصل
شود باید نماز را تاخیر اندازد تا دفع عذر او بشود اگر زمان اجاره
معین باشد و تا تمام شدن زمان عذرش از دست برود مثل
کسی خواهد بود که عذر دارد از کردن اصل نماز از برای او
حاصل شود و باید مستاجر را مطلع سازد و اگر در عقد
اجاره چیزی شرط کند که منافی نماز جماعت باشد
مثل اینکه شرط قرائة کند و گوئیم بر ماموم قرائة حرام است
در این صورت اجیر نخواهد توانست نماز جماعت کند
و اگر در اجاره ذکر بشود که این نماز را اگر خواهد بجماعت
بکند خواهد توانست بکند و احتیاط است که اگر در
حین اجاره ذکر نماز جماعت نشده باشد این نماز را
بجماعت نکند و اگر ذکر بشود بلاشبهه جایز است و هم
چنین احتیاط است که در وقت اجاره تعیین مجتهدی را
که اجیر بنای نماز اجاره را بر رای او میگذارد بشود یا ذکر بشود
که هر مجتهدی که خود خواهد تقلید کند و اگر ذکر نشود جایز است

بنا

بنا بر تقلید کسی گذارد که خود همیشه تقلید او را میکند و اگر تعیین
مجتهدی شود بتقلید غیری نمیتواند نماز اجاره را بکند اگر
چه خود تقلید آن غیر را کند یا اعلم باشد و بدانکه اگر از
میت نمازی فوت شده باشد در حال عذر مثل وقتیکه نتواند
وضو بگیرد یا ایستاده نماز کند قضای او را درست باید کرد
و جایز نیست قضای او را بدون عذر با تیمم یا نشسته بجا
آورد و اگر کسی وصیت کند که نماز ایام تکلیف او را قضا
کنند و بدانیکه در بعضی اوقات سفر کرده واجب است بقدری که
یقین بسفر او باشد نماز قصری استیجار شود و شرط است در
نماز اجاره آنچه در سایر نمازهای واجب شرط است و منافی
است آنچه منافی سائر نمازها است و مستحبست آنچه در سائر
نمازها مستحبست مگر هر گاه مستحبی شرط شود که در این صورت
واجب خواهد شد و هر گاه از کسی نمازی فوت شده باشد
آیا واجبست وصیت آن یا اعلام بنزدیکتر یا آنچه بر اقرب
است یا نه حق آنست که واجب نیست بلی اگر وصیت نکند
از ثواب بعضی از آنها محروم خواهد شد مقصد دوم در احکام نماز جماعت

بلکه اگر مستحباتی شرط کنند مثل اینکه [illegible]

ودران یکمقدمه و چند فصل است مقدمه در فضیلت نماز
جماعت بدانکه نماز جماعت اعظم افعال مستحبه و افضل آداب
شرعیه است و تاکید و اهتمامیکه از شریعت مقدسه در خصوص
نماز جماعت شده در هیچ فعل مستحبی نشده و فضیلت و ثوابیکه
از برای نماز جماعت رسیده از برای هیچ سنتی وارد نشده
بلکه اکر احادیثی که در ثواب جماعت مطلق رسیده و در نماز
جماعت با عالم و در مسجد خصوص هرکاه مامومین متعدد
بشوند ملاحظه بشوند تعداد ثواب در رکعت نماز را نمی
توان نمود و احادیثی که در مذمت ترک نماز جماعت رسیده
بحد و حصر است حتی اینکه وارد شده که غیبت تارک نماز
جماعت جایز است و احترام او ساقط است و حضرت رسول ص
و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند در حق جماعتی که اکر
بنماز جماعت حاضر نشوند آتش بخانه های ایشان می افکنیم
و طریقه ایمان آنست که مهما امکن ترک نماز جماعت نشود
خصوصا با مداومت بر ترک و هیچ عملی چنان بر شیطان
خبیث کران نیست که نماز جماعت و چون نمیتوانند در فضیلت

آن شبهه کند مردم را بشبهه می اندازد در خصوص عدالت پیشنماز
و حال آنکه می بینم که بسیاری در امور دیگر عدالت در آن شرط
است مثل طلاق و شهادت و امثال اینها بجماعتی اعتقاد
میکنند و با نها اقتدا نمیکنند و این نیست مگر از استکبار
و استنکاف از اقتدا فصل در نمازهای که بجماعت میتوان
کرد بدانکه اکر نماز جمعه یا عیدین واجب باشند واجب است
نماز جماعتی بر کسی که قرائت او درست نباشد و وقت نماز
وفا بدرست کردن آن نکنند و در جائی دیکر واجب نیست
بلکه سنت است جماعت در همه نمازهای واجب خواه نماز نفلی
واجب خواه نمازهای یومیه و خواه غیر آن حتی نمازیکه بنذر
واجب شده باشد و نماز احتیاط و دو رکعت نماز طواف
و نمازهای قضائی و سنت مؤکد است در نمازهای پنجکانه
شبانروزی خصوصا در نماز صبح و عشا و مرویست که هیچ
چیز بر شیطان چنان کران نیست که نماز صبح و عشا بجماعت
کرده شود و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای
سنتی بغیر از نماز عید در وقتیکه شرایط وجوب آن مفقود باشد

که جماعت کرده شود بعد از آن جماعت صحیح
نیست [illegible] است نماز جماعت

که در اینصورت بجماعت میتوان کرد بلکه افضل است و همچنین
نماز باران که آن نیز سنت است و بجماعت کردن مستحب است
و نمازیکه آدمی فرادی کرده باشد و بعد جماعت یافت شود
که در اینصورت سنت است اعاده همان نماز بجماعت
فصل دوم در آنچه باعث حصول نماز جماعت میشود و آن دو
امر است امر اول تعدد نماز کنندگان پس از برای یکنفر به
تنهائی نماز جماعت متحقق نمیشود و در غیر نماز جمعه و عیدین
در صورت واجب بودن در تعدد دو نفر کافیست یکی
پیش نماز و یکی ماموم اگرچه ماموم اگرچه ماموم
طفل ممیزی باشد که نماز کند بجهت تمرین و عادت و همینکه
این دو نفر باشند ثواب جماعت حاصل میشود و هرچه
بیشتر باشند افضل و ثواب آن اکثر باشد امر دوم نیت
کردن ماموم اقتدا را پس اگر نیت اقتدا را نکند نماز جماعت
نخواهد بود و اگر کسی غفلت کند و نیت هیچیک از جماعت
و فرادی را نکند نماز او منصرف بفرادی میشود و نماز
فرادی خواهد بود و همچنین اگر کسی داخل نماز شود در

حالتیکه

حالتیکه مترود باشد که آیا جماعت کند یا فرادی باز نماز
او فرادی خواهد بود و اگر کسی وقتیکه تکبیر گفت که آیا نیت
شک کند
جماعت کرده یا فرادی پس اگر بداند که بچه قصد برخواست
وایستاده همان مقصود میشود و اگر نداند باز فرادی میشود
و واجبست پیش نماز را معین کند پس اگر پیشنماز معین
نباشد مثل اینکه نیت کند که بیکی از این دو نفر اقتدا
میکنم هرکه زودتر رکوع رود نماز جماعت او صحیح نیست
یا اقتدا میکنم
و قدر لازم در معین بودن آنست که بشخص معینی اقتدا
کند اگرچه او را نبیند و باسم و نسب نشناسد مثل اینکه
رسید بجماعتیکه امام در پیش است و او را نمیبیند و نمیداند
کیست ولیکن بشهادت شهود بر او معلوم شد که پیشنماز
این جماعت عادل است پس نیت میکند که همین پیش
نماز اقتدا میکنم کافیست و همچنین هرگاه بداند که زید
عادل است و امام این جماعت است صحیح است باو اقتدا کند
اگرچه نداند که زید کدام یک است و اگر شخصی وارد موضعی
شود که در آنجا نماز جماعت میشود و چنین داند که پیشنماز

زید است و باو اقتدا کند بعد معلوم شود که عمرو بوده هر دو
قابل امامت باشند بنا بر اینکه چنین نیت کرده باشد که باین شخص
حاضر اقتدا میکنم نماز او صحیح است و همچنین در دانسته
که این حاضر زید است[2] و اگر در اثناء نماز شک کند که ایا
بکدام طریق از این دو طریق نیت کرده تا نماز او صحیح باشد
یا فاسد نماز او صحیح است و انچه مذکور شد که شرط است
نیت جماعت این در ماموم است اما پیش نماز لازم
نیست که نیت امامت کند مگر در نمازیکه جماعت کردن
ان واجب باشد و اما در جماعت مستحبه شرط نیست نیت
او نه در صحت نماز او و نه در تحقق جماعت و نه در ثواب
جماعت بلی اگر در جماعت قصد قربت نداشته باشد بلکه
بجهت جاه یا مال باشد یا منتظر باشد ثواب نماز جماعت نخواهد
داشت اما اصل نماز او صحیح خواهد بود اگر در اصل نماز
نیت قربت داشته باشد و همچنین نماز ماموم او نیز
صحیح خواهد بود بلکه ثواب جماعت نیز خواهد داشت
فصل سیم در شرایط لازمه واجبه نماز جماعت و ان اموری

[2] یعنی اگر نیت کند که باین شخص حاضر که زید است اقتدا میکنم باز نماز او صحیح است و اگر نیت کرده
باشد که بزید اقتدا میکنم نماز او صحیح نیست و اگرچه عمرو ... ... حاضر است

چنداست

چنداست که در چند مسئله مذکور میشود مسئله اولی بدانکه در پیش
نماز چند امر شرط است اول انکه عاقل باشد دوم انکه بالغ
باشد اگر پیشنمازی بالغ اقتدا کند جایز است که طفل ممیز در
نماز تمیز پیش نماز طفلان کند سیم انکه مومن باشد یعنی
شیعه اثنی عشری باشد چهارم انکه عادل باشد و مراد از
عدالت در اینمقام انست که مجاهر بمعصیت نباشد یعنی بی
پروا در ظهور معاصی از او نباشد و از او ارتکاب معاصی
معلوم نباشد خلاصه انکه معصیت کاری از او ظاهر نباشد
و عاق پدر یا مادر نیز نباشد و قاطع صله رحم نباشد و محل
اعتماد و وثوق باشد و مجمل این راجع میشود بحسن ظاهر
یعنی از او گناه کبیره و اصرار بر صغیره معلوم نباشد و او را
راغب بخیرات و مبرات یابی بنحویکه موجب اطمینان باو شود
و کسانیکه با او معاشرت کرده اند بگویند که ما بجز خیر از
او ندیده ایم پنجم انکه زنا نیکه او ولد الزنا استعمله
شبهه و مجهول الاب ضرر ندارد ششم انکه مرد باشد اگر
پیشنمازی مردان کند بلکه اگر پیش نمازی زنان را هم کند

بنا بر اقوی چه حق آنست که زن در نماز واجب پیشنمازی نمیتواند
کرد نه از مردان و نه از زنان بلکه در نمازهای سنتی که جماعت
در آنها جایز است میتواند پیشنمازی زنان کند هفتم آنکه
اگر تواند ایستاده نماز کند اگر ماٌمومین کسانی باشند
که ایستاده نماز کنند هشتم آنکه حمد و سوره و اذکار واجبه
را تواند درست بخواند نهم آنکه در زبان او آفتی نباشد
که نتواند بعضی حروف را از مخارج ادا کند که اگر چنین باشد
بعضی گفته‌اند صحیح اللسان نمیتوانند با او اقتدا کند و احوط
این است اگر چه حکم صریح با این موضع تأمل است دهم آنکه
کسی نباشد که حد شرعی بر او جاری شده باشد یازدهم آنکه
ختنه کرده باشد ~~دوازدهم جهت طهارت در نماز جماعت سیوم~~ مسئله دویم
آنکه ~~بلکه~~ میان پیشنماز و ماموم یا میان ماموم و بعضی دیگر از
ماٌمومین حایلی نباشد پس اگر میان ماموم و امام و سایر
ماٌمومین حایلی باشد نماز آن ماموم صحیح نیست و آن
حایلی که مانع از صحت نماز است چیزی است که جسم باشد
و مانع از مشاهده جمیع اجزای امام یا پیشنماز ماموم که مقدم

شرط است در صحت نماز جماعت

ایستاده

ایستاده پس حایل بودن تاریکی شب یا کوری چشم ضرر ندارد و هم
چنین ضرری ~~ندارد~~ نیست در جسمیکه مانع از مشاهده نباشد مثل
پرده تازکی که عقب آن مشاهده باشد و مثل پنجره‌هایی که سوراخها
دارند که مانع آمد و شد هستند اما مانع رؤیت نیستند
و همچنین ضرری نیست در حایلی که مانع از مشاهده بعضی
از اجزاء امام یا ماموم مقدم باشد مثل اینکه مانع دیدن
پاهای او یا نصف بدن او باشد بلکه بیشتر بلکه مشاهده جزء بسیار
کم کافی نیست بلکه باید قدر معتد به از امام یا ماموم مقدم
بالفعل مشاهده شود مثل قدر سر و سینه او بشرطیکه این
قدر او در همه احوال نماز مشاهد باشد چه حایلیکه موجب
بطلان نماز میشود اعم از این است که در همه احوال نماز باشد
یا بعضی از آن پس اگر حایلی باشد که در وقت قیام پیشتر
امام یا ماموم مشاهده باشد اما در حال جلوس هیچ جزء
از یکی از ایشان مشاهده نشود نماز باطل است مگر اینکه
در حال بسیار کمی باشد مثل اینکه کسی از میان ایشان
عبور کند یا حایل بسیار کوتاهی باشد مثل چیزیکه مانند

حالت سجود بر تنهائی حایل باشد که امثال اینها ضرر ندارد
و همچنین حایل مانع از صحت اعم از این است که آن حایل
مستقر باشد مانند دیواری یا متحرک باشد که گاهی حایل
نباشد چون شخصی که در میان ایستاده باشد و نماز کند
گاهی بایستد و گاهی بنشیند یا پرده‌ای که گاهی باد بجنبند
و همچنین اعم از این است که آن حایل در ابتداء نماز هم
بوده باشد یا در اثناء نماز هم رسیده باشد اگرچه بدون
اختیار ماموم باشد و نتواند دفع کند و مخفی نماند که حا
یلیکه مذکور شد که ضرر میرساند در وقتی است که ماموم مرد
باشد و نتواند دفع کند و مخفی نماند که حایلیکه مذکور شد
و اگر ماموم زن باشد که بمردی اقتدا کرده باشد مطلقا
وجود حایل و ساتر ضرر ندارد بعد از آنکه تواند بفهمد
که امام چه وقت برکوع رفت و چه وقت بسجود و چه وقت
بسجود و چه وقت برخاست اگرچه بشنیدن صدای امام
باشد یا خبر کردن شخص دیگر و همچنین ضرر رساننده
حایل در وقتی است که حایل باشد میان ماموم و میان

امام

امام و جمیع ماموین دیگر پس اگر یکنفر از اهل صف پیش را
تواند مشاهده کند نماز او صحیح است اگرچه آن یکنفر در
محاذی او نباشد بلکه این ماموم در وسط صف باشد و او
در کنار صف پیش و با سایر ماموین حایل داشته باشد پس
هرگاه پیش نمازی در پس پایه باشد و در طرف دیگر آن پایه
یک صف از جمیع ماموین باشند پس اگر صف ماموین از
هیچ طرف پایه تجاوز نکرده باشد و هیچکدام امام را نه‌بینند
نماز همه آن صف باطل است و اگر یک طرف ایشان یا دو طرف
از محاذی پایه گذشته باشد بنحویکه طرفهای صف توانند
امام را به‌بینند نماز هر که میتواند امام را به‌بیند درست
است و نماز بقیه باطل چه دیدن این بقیه بعضی ماموین
صف خود را در دست چپ یا راست که ایشان امام را می‌بینند
فایده ندارد چه لازم است که از صف پیش دیده شود
و اگر در آن طرف پایه که امام ایستاده صفی باشد که دو طرف
آن یا یک طرف از محاذی پایه تجاوز کرده باشد و در
طرف دیگر پایه هم صفی باشد که همه اهل آن صف بعضی

از صف پیش را به بیند نماز همه صحیح است حتی آنهائی که در محاذی
پایه هستند چه آنها طرف صف پیش را می بینند بلی اگر هیچ از
اهل آن صف را نه بینند نماز هر که نمی بیند باطل است اگرچه یک نفر
باشد و هم چنین است اگر پایه مقابل طرف صف باشد پس اگر آنکه
محاذی پایه ایستاده از صف پیش هیچکس را نتواند دید نماز او
باطل است و اگر یکنفر از اهل صف پیش را تواند دید اگرچه در طرف
دیگر صف پیش باشد و محتاج بچشم گردانیدن باشد نماز او صحیح است
و اگر امام در مسجدی نماز کند و جماعتی در خارج مسجد صف
کشند پس اگر مقابل در مسجد هیچ ماموم نباشد و از دو طرف
در صف بکشند بنحوی که هیچ یک کسی را از مسجد نه بیند
نماز همه باطل است و اگر کسی از آنها ماموم را در مسجد
به بیند همین نماز او صحیح است و بس و اگر در محاذی در هم
صف کشیده باشند هر که محاذی در است که داخل مسجد
باشد را می بیند نماز او صحیح است و هم هر که پهلوی او
ایستاده باشد که تواند کسی از مسجد را به بیند و نماز
تند که کسی را نمی بینند باطل است و اگر در وقتی که بعضی از

اهل

اهل این صف کسی را در مسجد به بیند و تواند مشاهده کنند و نماز
در عقب این صف صفوف دیگر کشیده شود نماز همه اهل این صف
صحیح است و بدانکه بعضی توهم کرده اند بواسطه شرط عدم
حایل که لازم است بر اهل صف متاخر که داخل نماز نشوند
و تکبیرة الاحرام نگویند ماموم نخواهد بود و حایل خواهد
بود و این توهم فاسد است چه آنچه شرط است این است که
حایلی میان بعضی از اهل صف پیش و اهل صف عقب نباشد
خواه صف پیش داخل نماز شده باشند یا نه بلکه بعد داخل شوند
و لازم نیست که داخل شده باشند بلی باید از صف مامومین
شمرده شوند که بگویند اینها هم از جمله مامومین هستند
و این هم یک صف مامومین است که هنوز تکبیر نگفته باشد
پس اگر صفی باشد از کسانیکه اصلا اراده اقتدا نداشته
باشند حکم حایل خواهند داشت مسئله و نیز شرط است در
صحت نماز جماعت که مکان ایستادن امام بقدر بلندی مکان
بلندتر از مقام ایستادن ماموم نباشد بلکه احتیاط آن است
که بقدر یک وجب هم بلندتر هم نباشد اما از یک وجب کمتر

مطلقا ضرر ندارد و این شرط در وقتی است که مکان امام بیک دفعه
بلند تر شود پس اگر زمین سراشیب باشد و امام بر طرف بلند
تر ایستاده باشد ضرر ندارد اگرچه انحدار ملاحظه شود
زیادتر از یک وجب بلکه یک گام و دو گام هم شود خلاصه آنکه
بلندی و پستی که بجهة انحدار زمین باشد ضرر ندارد و هم چنین
بلندی مقام ماموم ضرر ندارد هر قدر که باشد پس جایز است
امام در مسجدی نماز کند و ماموم در غرفه یا بام آن مسجد [حاشیه: آن مسجد هم]
اقتدا کند بشرط عدم حایل و عدم بعد بسیار در میان امام و مامومین
مسئله و نیز شرط است در صحت نماز جماعت که ماموم از امام
بسیار دور نباشد یا از ماموم میکه در پیش روی اوست
بقدری که در عرف بگویند این صف پر دور است از امام
یا از صف پیش و ظاهر آنست که اگر دوری کمتر از قدری
باشد که یکنفر تواند میان ایشان بخوابد و پا بکشد یعنی
از محل سجده صف عقب تا محل ایستادن صف پیش نماز
درست است و اگر این قدر زیادتر باشد نماز باطل است
و مخفی نماند که اعتبار این شرط در ابتداء نماز است

پس

پس اگر ابتداء صفها نزدیک باشند ولیکن در اثناء نماز دوری
حاصل شود مثل اینکه یک صف پیش نماز خود را بر هم زنند [حاشیه: ضرر نمیرساند هم]
و برخیزند یا مسافر باشند و نماز ایشان تمام کرده شود ضرر
نمیرساند و نیز هم چنین قدر لازم است که در میان
صف مامومین و امام یا تا صف مامومین دیگر اینقدر نباشد
خواه صف مامومین پیش تکبیرة الاحرام گفته باشند یا نه
بلکه همینکه از جمله مامومین هستند و اراده اقتدا دارند
کافیست پس هرگاه مسجدی باشد که صفوف بسیار داشته
باشد بعد از آنکه امام تکبیرة الاحرام گفت اهل صف آخر
میتوانند تکبیر بگویند و نیز بدانکه دوری که باعث بطلان
نماز میشود در وقتی است که میان صف عقب و همه اهل
صف پیش باشد پس اگر در عقب امام مثلا صفی باشد ده نفر
و در عقب آن صف باشد هزار نفر نماز همه صحیح است اگرچه
در طرفین صف بزرگ شده مقابل کسی را ندارند بلکه جایز است
که در عقب امام یکنفر بایستد و در عقب او نیز یکنفر و در
عقب او هم یکنفر و در صف چهارم مثلا صد نفر بایستند

[حاشیه: اگر صف از صفهای پیش همه یک نیت تکبیر نگفته باشند و همچنین اگر بعضی از صف پیش هم نگفته باشند]

[حاشیه: پس اگر بعضی از اهل صف عقب دور باشند ضرر ندارد بعد از آنکه بعضی دیگر از اهل صف نزدیک باشند ۲]

خلاصه آنکه همین که یکنفر از اهل صف نزدیک باشد دیگری
دوری تمام آن صف ضرر ندارد ولیکن بعد از آنکه اهل آن صف
متصل بهم باشند یعنی بقدر مذکور از هم دور نباشند
و بنا بر این جایز است که هرگاه در عقب امام صفی باشد
مثلا ده نفر و در عقب آن صف صفی دیگر بسته شود که
ابتدای آن صف مقابل آخر این صف باشد و در پیش روی
تمام اهل این صف عقب دیگر کسی نباشد و همچنین جایز است
که صف متأخر دراز تر از صف پیش باشد که در مقابل بعضی از
دو طرف آن ماموی نباشد مطلقا یا همین در یکصف پیش
در صف پیشتر در مقابل ایشان کسی باشد و همچنین
جایز است که در میان صف پیش پایه یا حوضی یا ستونی
باشد یا مثل اینها یا در کنار صف پیش باشد بشرطیکه
مانع از مشاهده کسیکه در محاذی او ایستاده بعضی از
اهل صف پیش را نباشد و همچنین جایز است که اگر امام
در بام باشد و ماموم در بامی دیگر اگر کوچه فاصله زیاده
از قدری که مذکور شد نباشد مستقیم نیز از جمله شرایط صحت

نماز جماعت است که ماموم متابعت امام کند ~~یعنی از امام~~
کند یعنی از امام پیش نیفتد در تکبیرة الاحرام گفتن و در رفتن
برکوع و سجود و در سر برداشتن از اینها و در برخاستن بعد
از سجده دویم یا تشهد بلکه باید مقارن امام این اعمال را
بجا آورد یا متأخر از او و تأخیر اولی و احوط است و در غیر
آنچه مذکور شد از اذکار واجبه یا مستحبه متابعت واجب
نیست و پیش افتادن ضرر ندارد مثل قرائت حمد و سوره در
جائیکه از برای ماموم قرائت جایز باشد و در ذکر رکوع
و سجود و ذکر تشهد و قنوت و سایر اذکار مستحبه و اگر ماموم
در آنچه متابعت واجب است متابعت نکند و پیش افتد پس
اگر عمداً پیش افتاده باشد و خواهد دیگر متابعت امام نکند
و بر این حال بماند یعنی همه باقی نماز را پیش از امام بکند
نماز او باطل است و اگر باین قصد نباشد بلکه همین در
یکفعل پیش افتاده باشد پس اگر پیشتر باشد سر از رکوع یا سجود
برداشته یا پیشتر برخاسته باشد میتواند برگردد با امام
ملحق شود و میتواند بر همان حال صبر کند تا امام باو برسد

یعنی مخیّر است در میان این دو امر خواه عمداً پیش افتاده باشد یا سهواً
یا بظنّ اینکه امام سر برداشته یا برخاسته است عود کردن افضل است
خصوصاً در صورت سهو اگر پیش تر برکوع یا سجود رفته باشد
پس اگر بظنّ رفتن امام او نیز فرو رفت باز مخیّر است میان
عود و تمام و اگر عمداً یا سهواً بوده نه بجهت مظنّه اینکه امام پیش تر
فرو رفته واجب است بر همان حال باقی بماند و صبر کند تا
امام برسد و اگر در این صورت عمداً عود کند نمازش باطل است
و اگر کسی در تمام یکفعل بر امام مقدّم شود و پیش افتد
یعنی یکفعل را پیش افتد و داخل فعلی دیگر شود مثل اینکه
پیش از امام برکوع رود و رکوع را تمام کند و بسجود رود
و هنوز امام برکوع نرفته باشد واجبست بر او که باقی
بماند تا امام باو ملحق شود خواه آن فعل رکن باشد یا غیر رکن
و خواه عمداً چنین کرده باشد یا سهواً مگر اینکه مقتدی
از امام بیشتر افتاده باشد که صبر کردن موجب محو صورت
نماز شود در این صورت اقتدا او باطل میشود بلکه نمازش هم
اگر عمداً باشد حق آنست که از برای ماموم جایز است

تا خو

تا خود پس افتادن از پیش نماز بقدر یکفعل نماز یا بیشتر خواه
آن فعل رکن باشد یا غیر رکن و اگر چنین کند نماز و اقتداء
او هر دو صحیح است مثل اینکه از برای تشهّد اوّل بنشیند تا امام
داخل رکوع شود یا سر از رکوع هم بردارد و یا ماموم در قنوت
تأمل کند تا امام سر از رکوع بردارد و نخواهد این بلکه عمداً
بسیاری پس افتد که عرفاً دیگر چنین شخصی را ماموم و مقتدی
نتوان گفت مثل اینکه در قنوت رکعت اوّل توقف کند تا امام
برکوع رکعت دویم رود بلکه تا قرائت رکعت دویم هم ظاهر
آنست که اقتدای او باطل شود و همچنین اگر در حالتی که باید
برسد که امام در رکوع باشد اگر تأخیر کند در نیّت و تکبیر
رکوع را امام را در رکوع در نیابد آن رکعت از او فوت میشود
پس در هر وقتیکه امام در رکوع باشد میخواهد داخل نماز شود
باید برکوع امام برسد و الّا رکعت از او فوت شده مسئله ششم
از جمله شرایط صحّت نماز جماعت آنست که ماموم بیشتر از امام
نه ایستاده باشد که اگر مقدّم بر امام باشد نماز او باطل است
و آنچه باعث بطلان میشود آنست که در حال ایستادن

انگشتان پا و پاشنه پا و شکم و سینه او همه بیشتر از امام باشد
ودر حال نشستن زانوها و الیتین وشکم و سینه او بیشتر
باشد پس که بعضی از اینها بیشتر باشد ضرر ندارد و همچنین
مقدم بودن سر ماموم در حال رکوع یا سجود بجهة بلندی
قامت و یا بجهة کشیدن خود مضر نیست مسئله هفتم حق آنست
که شرط صحت نماز جماعت نیست ترک خواندن حمد و سوره
و واجب نیست ترک آن در هیچ موضعی و جمعی از علما او اجب
میدانند ترک قرائت را بر ماموم در دو رکعت اول
نماز چهار رکعتی اخفاتی مطلقا و در دو رکعت آخر هم
وحق آنست که ماموم در همه رکعات مستحب اند قرائت حمد
و سوره کند و جایز است از برای او قرائت در همه مواضع
مذکوره بلی قرائت کردن مکروه هست در همه این مواضع
و سنت است در همه تسبیح کردن بنا بر اقوی و واجب است
بر ماموم قرائت حمد و سوره در دو رکعت نماز جهری یعنی
نماز عشا و مغرب و نماز صبح اگر همهمه امام را نشنود و اگر
همهمه را بشنود اما درست قرائت و کلمات را نشنود

اولا [illegible] نماز جهری اگر قرائت امام را نشنود و بعضی را میشنود [illegible]

در این صورت مباح است قرائت بلکه مستحب است و در این صورت
مخیر است میان جهر و اخفات میخواهد جهر کند و میخواهد
اخفات کند فصل چهارم در امور مستحبه و مکروهه در نماز جماعت اما مستحبات او
پس چند امر است اول آنکه اگر ماموم یک مرد باشد از طرف
راست امام بایستد محاذی او یا اندکی پس تر و اگر متعدد
شوند در پشت سر امام بایستند و اگر یک زن باشد در
عقب امام بایستد و بطرف راست میل کند دویم آنکه جای امام
مقابل میان صف باشد ستیم آنکه در صف اول کسانی بایستند
که فضیلت و زیادتی در علم یا عقل یا عمل داشته باشند
یعنی افضل از برای این اشخاص است که مبادرت بصف
اول کنند و اما دیگران اگر راه باین اشخاص بدهند فضیلت
ادراک کرده خواهند بود و اگر راه ندهند فضیلتی دیگر
دریافته خواهند بود و آن فضیلت صف اول است چون افضل
صفوف است و افضل صف اول طرف راست است و هر چه از طرف
راست بامام نزدیکتر است افضل است بلکه طرف چپ نیز
چنین است پس در اول طرف چپ و آخر طرف راست تعارض

خواهند کرد در فضیلت ودر نماز میت افضل صفوف صف آخر است

چهارم انکه صفها راست وراست داشته شود بنحویکه دوشهای
ماموماین برابر یکدیگر باشد وفاصله میان اهل صف
نباشد وماموماین در صفها نزدیك هم باشند ومیان
ایشان زیاده از انچه بجهت سجده ضرورست فاصله نباشد

متصل بیکدیگر باشند

پنجم انکه ماموم در جائیکه قرائت بر او واجب نیست
تسبیح گوید وهمچنین در جائیکه باید قرائت کند یا جایز
باشد قرائت او هرگاه پیش از امام از قرائت فارغ شود
تسبیح کند یا یك ایه را نگاه دارد وتسبیح کند تا امام
از قرائت فارغ شود بعد از ان ایه را بخواند وبرکوع
رود با امام ششم انکه امام نماز را مختصر کند وزیاد طول
ندهد بلکه بنحویکه ضعیف ترین کسانیکه با او اقتدا کرده اند
خواهد مگر اینکه همه ماموماین طالب تطویل باشند
اگرچه در این صورت نیز مختصر کردن بهتر است هفتم
انکه امام بعد از سلام از جای خود برنخیزد تا هرکه در عقب
او هست از ماموماین که نماز او تمام نشده نماز خود را

تمام کند مانند کسیکه در اثناء نماز رسیده باشد یا کسیکه
نماز را تمام کند وامام مسافر باشد هشتم انکه امام قرائت
را در جائیکه بلند میخواند بنحوی بخواند که ماموماین بشنوند
وهمچنین سایر اذکار دیگر که بلند خواندن انها جایز است
بشرطیکه انقدر صدا بلند نکند که از حد متعارف تجاوز کند
وسزاوار نیست که ماموماین هیچ ذکری را بلند بخوانند بنحویکه
امام بشنود نهم انکه اگر امام در اثناء رکوع مطلع شد
که کسیکه اراده اقتدا دارد داخل شد رکوع را طول دهد
که او برکوع برسد تا بحدیکه دو مقابل انچه رکوع را طول میداد
وچون از دو مقابل بگذرد دیگر باین جهت طول دادن مستحب
نیست اگرچه مطلع شود که کسی را دریافته دهم انکه چون
امام از قرائت حمد فارغ شود ماموماین بگویند الحمد لله
رب العالمین یازدهم انکه چون مؤذن قد قامت الصلوة بگوید
امام وماموماین همه برخیزند واما مکروهات ان نیز چند

از جماعت

چیز است اول انکه پیشنماز صاحب ناخوشی جذام یعنی
خوره باشد یا به ناخوشی برص یعنی پیسی مبتلا باشد دوم

انکه پیشنماز کسی باشد که ماموین چندان اعتقادی بان
نداشته باشند و دیگری باشد که انرا براو ترجیح دهند
و باین جهة کراهت داشته باشند از پیشنمازی این امام
سیم انکه پیشنماز بنده باشد مگر اینکه پیشنمازی از اهل
خود را کند چهارم انکه امام حاضر باشد و ماموین مسافر
یا بر عکس که پیشنمازی در نماز هائی باشد که در سفر
قصر میشود اما در نماز صبح و مغرب کراهت ندارد بنابر اقوی
پنجم انکه امامیکه نتواند وضو و غسل کند تیمم نماید
پیشنمازی کند از برای کسانیکه وضو میگیرند و غسل
میکنند ششم انکه یکنفر تنها بایستد در عقب صفوف
و داخل صف نشود مگر اینکه در صف جائی نباشد پس در این
وقت تنها بایستد بجائیکه محاذی امام باشد هفتم
انکه در وقتیکه مؤذن شروع باقامه میکند کسی از امام
یا ماموین مشغول نافله باشد هشتم انکه بعد از گفتن
مؤذن قد قامت الصلوة تکلم کرده شود نهم انکه پیشنماز
هر گاه دعائی کند بخود تنها کند بلکه سنت است که ماموین

را شریک کند و در اینجا دو مسئله است که منظور داشتن آن
کرده شود مسئله اول بدانکه سنت است که هر گاه در منزل کسی
باشند که او قابلیت پیشنمازی داشته باشد صاحب خانه امامت
کند او را بر دیگران مقدم دارند اگر چه دیگری از راه
دیگر بهتر از آن باشد و همچنین کسیکه صاحب ریاست
شرعیه باشد در ولایتی امور شرعیه او افقه باشد مستحب است
تقدیم بر دیگران و هم چنین امامیکه راتب مسجد است
اولی است از سائر ائمه در مسجد و بعد از این اشخاص
کسیکه قرآن را بهتر بخوانند و فصیح تر و حروف را بهتر از مخارج
اخراج کند اولی بتقدیم است در امامت نسبت بدیگران و بعد
از آن هر که فقاهت و علم او بمسائل نماز بیشتر است اولی است
و بعد از آنکه کسیکه سن او بیشتر است و بعد از آن کسیکه
از بنی هاشم باشد اولی است و مراد از این آنست که هر گاه
انکه راجح است حاضر باشد مستحب است تقدیم او بر دیگری
اگر چه اذن بدیگری بدهد مسئله دویم هر گاه چند امام در
مکانی خواهند نماز کنند و نزاع داشته باشند بعضی بگویند

منافی عدالت نباشد و بجهت جاه و منصب یا غرض نفسانی نباشد
به ترتیبی که مذکور شد سنت است معمول شود پس صاحب منزل
را مقدم میدارند و صاحب ریاست و راتب مسجد را و همچنین
تا آخر که مذکور شد مگر اینکه همه ماموین بر یکی اجتماع
کنند در این صورت اولی است بتقدیم او اگر چه بترتیب
مذکور نبوده باشد **فصل پنجم** در سایر احکام نماز جماعت
و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه ماموین بعد از
نماز مطلع شوند که پیش نماز کافر یا فاسق بوده یا بی وضو
بوده یا در نماز او خللی دیگر بوده از روی عمد یا سهو هر چه
بوده باشد نماز ایشان صحیح است و اعاده بر ایشان لازم
نیست و اگر در اثناء نماز مطلع شوند باید عدول بانفراد
کنند و نماز را تمام کنند و از سر گرفتن نماز ضرور نیست
و همچنین اگر خود پیش نماز بعد از نماز متذکر شود که در
نماز او خللی بوده یا وضو نداشته یا جامه او نجس بوده
یا جنب بوده واجب نیست بر او که ماموین را بحال خود
مطلع سازد بلی اگر در اثناء نماز متذکر شود یا خلل عارض

شود

شود که نماز او باطل شود باید ماموین را آگاه کند و خود نماز را
قطع کند تا ایشان با امامی دیگر اقتدا کنند یا عدول بانفراد
نمایند **مسئله دوم** اگر کسی داخل موضعی شود که جمعی نماز جماعت
کنند و وقتی برسد که امام در رکوع باشد و ترسد که تا خود را
بصفوف رساند امام سر از رکوع بردارد سنت است که اگر
چه بیا دره باشد نیت کند و تکبیر بگوید و برکوع برود
و در حال رکوع برود بنحویکه قدم بر زمین بکشد تا بصف
ملحق شود و اگر در حال رکوع ملحق نشد بعد از سر برداشتن
میرود تا ملحق شود (وقتی که [illegible]) که اگر برود بسجود امام نرسد همانجا [illegible]
رسیده بسجود میرود و با امام سجده میکنند و بعد از آن [illegible]
ملحق میشود و جایز است که ابتدا که برکوع رفت در همانجا
رکوع و سجود را با امام بعمل آورد و بعد از برخاستن برود
و بصفوف ملحق شود و اگر در جائی باشد که امام که بعد
از سجده تشهد خواند برمیخیزد و ملحق میشود و خود را بتشهد
میرساند و اگر تشهد برسد بتشهد نرسد همانجا که این [illegible]
کند می نشیند و با امام تشهد میخواند و برمیخیزد و ملحق شود

و میتواند که تشهد را تا خبر نشنیده اند و بعد از سجده برخیزد
و ملحق شود و اگر امام از تشهد فارغ شده باشد خود می‌نشیند
و تشهد میخواند و بعد برمیخیزد و ملحق میشود و آنچه در این
مقام مضر نیست همین دوری از صف است اما اگر حایلی
باشد یا مقام امام بلند تر باشد اقتدا کردن جایز نیست
مسئله سیم اگر کسی در نماز نافله باشد که امام تکبیرة الاحرام
گوید و ترسد که اگر نافله را تمام کند نماز جماعت از او فوت
شود نافله را قطع میکند و اقتدا میکند اما اگر نترسد که رکعت
از دست او در رود اقوی آنست که نمیتواند قطع کند بلکه
نافله را تمام میکند و خود را بجماعت میرساند اگر کسی
در نماز واجب باشد که امام داخل نماز شود پس اگر نمازی که
مشغول بوده دو رکعتی باشد باید آنرا تمام کند و بهر جای
جماعت که برسد اقتدا کند و اگر بهیچ جا نرسیده است
نرسیده
و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد پس اگر داخل
رکوع رکعت سیم شده باشد بر او واجبست نماز خود را تمام
کند خواه بنماز جماعت برسد یا نه و اگر برکوع رکعت سیم

نرفته

نرفته باشد سنت است که عدول بنماز نافله کند و آنرا تمام
کند و خود را بجماعت برساند و اگر بعد از عدول بنافله به
بیند که باز نمیرسد باید نافله را تمام کند و در اینجا قطع نافله
جایز نیست مسئله چهارم هرگاه کسی در وقتی برسد که امام
بعضی از رکعات را بجا آورده باشد آن رکعات از آن کس
فوت شود اقتدا میکند و آنچه را دریافته اول نماز خود قرار
میدهد و تتمه را تمام میکند پس اگر رکعت دویم را دریابد
آنرا رکعت اول خود قرار میدهد ~~تتمه را تمام میکند و در~~
قرائت حمد و سوره نمیکند و در رکعت دویم خود که سیم امامست
قرائت میکند و اگر رکعت سیم را دریابد اگر وقتی برسد
که امام در رکوع باشد اقتدا میکند و برکوع میرود و قرائت
نمیکند و این رکعت قرائت از او ساقط است و در رکعت
دوم خود قرائت میکند و اگر وقتی برسد که هنوز برکوع نرفته
باشد اقتدا میکند و قرائت میکند و در رکعت دویم خود
نیز که چهارم امامست باز قرائت میکند و تتمه را خود
تمام میکند و اگر در رکعت چهارم برسد در وقتیکه امام در

رکوع باشد از رکعت اول خود قرار میدهد و قرائت ساقط است
و در دو قیم خود قرائت میکند و اگر پیش از آنکه امام برکوع
رود برسد در رکعت چهارم امام در دو قیم خود قرائت میکند
ولکن پیش و خلاصه مسئله این است که اگر در دو رکعت قیم
امام برسد در یکی رکعت قرائت میکند و آن رکعت بعد است
و اگر در رکعت سیم یا چهارم برسد پس اگر در حال رکوع
امام برسد باز در یکی رکعت بعد قرائت میکند و پس اگر
پیش دخول برکوع برسد در دو رکعت قرائت میکند و
بدانکه قدر واجب از قرائت در این مواضع که قرائت براو
واجبست حمد به تنهائی است بنا بر اقوی و خواندن سوره
مستحبست و اگر وقت تنگ باشد از خواندن سوره
یعنی ترسد که اگر سوره بخواند امام سر از رکوع بردارد
استحباب سوره ساقط میشود و سوره را نمیخواند و اکتفا
بحمد تنها میکند و اگر وقت از خواندن حمد نیز تنگ باشد
تمام کردن آن واجبست باید ایستاده آنرا تمام کند و بعد
برکوع رود اگر چه امام سر از رکوع بردارد پس آن حمد را

تمام

تمام میکند و هر جا که برسد با امام ملحق میشود اگر چه در
سجده بلکه بعد از سجود بوده باشد خلاصه آنکه باید حمد ایستاده
تمام شود و سر برداشتن امام از رکوع ضرر نمیرساند و این
قرائت را ماموم در نماز اخفاتی البته آهسته باید بخواند
و در نماز جهری خلافست و حق آنست که مخیر است میان
آهسته خواندن و بلند خواندن و مستحب است که آهسته بخوانند
و بدانکه بر چنین کسی که در اثناء میرسد و اقتدا میکند
واجبست که در وقتیکه امام از برای تشهد می نشیند او نیز
بنشیند اگر چه محل تشهد او نباشد و این نشستن واجب است
و سنت است که نشستن او بطریق اقعا و تجافی باشد یعنی
بر سر پا نشیند و کف دستها بر زمین گذارد و اما ذکر
تشهد واجب نیست اگر محل تشهد خود او نباشد بلکه
سنت است و چون ماموم بمحل تشهد خود رسد اندکی می
نشیند و تشهد را میخواند و خود را بامام میرساند و هم
چنین سنت است که در وقتیکه امام از برای سلام
می نشیند او نیز بنشیند و لیکن اصل ذکر سلام را نباید

بگوید و جایز نیست گفتن آن و هم چنین سنت است که در وقتی که
امام قنوت میخواند او نیز متابعت کند اگر چه محل قنوت
او نباشد و خود نیز در محل قنوت خود قنوت مختصری بخواند
بر سبیل استحباب و با امام در رکوع ملحق شود مسئله پنجم
بدانکه هر رکعتی را که ماموم در آن امام را دریابد پیش از
آنکه سر از رکوع آن رکعت بردارد آن رکعت را دریافته
است و یک رکعت ماموم محسوب میشود اگر چه ذکر رکوع را
در نیابد و اگر نیت کند و برکوع رود و تشکیک کند که
آیا پیش از دخول او برکوع امام سر برداشته یا نه بنا بر این
میگذارد که سر بر نداشته و رکعت محسوب است و اگر
پیش از سر برداشتن امام برکوع او نرسد و او را در نیابد
آن رکعت از او فوت شده بلی سنت است از برای او که
تکبیر بگوید و بدون رکوع با امام ملحق شود اگر امام
بسجود رفته است در سجود و اگر نشسته است در جلوس و
متابعت کند و چون امام برخیزد او نیز برخیزد و نماز را
از سر گیرد و نیت تازه و تکبیر تازه بگوید و ابتدا بنماز کند

مسئله ششم بدانکه چون امام سر از سجده آخر رکعت آخر بردارد و
بنشیند از برای تشهد و سلام از برای ماموم جایز است
که در تشهد و سلام از امام پیشی افتد و پیش از امام سلام
گوید و برود خواه شغل مهمی یا عذری داشته باشد یا نه
و خواه این عمل را با نیت انفراد کند یا بدون آن و اما پیشی
از سر برداشتن از سجده اخیر از برای ماموم پیشی افتادن از
امام جایز نیست بدون عذر اگر چه بقصد فرادی باشد
یعنی بدون عذر عدول با نفراد از برای او جایز نیست
اما اگر از برای او عذری هم رسد و ضرورتی داعی شود جایز است
که عدول [بنیت] انفراد کند و نماز خود را پیش از امام تمام کند و بعد
اگر در نماز جمعه یا عید واجب نباشد و اگر در آنها باشد
در حالت وجوب مطلقا عدول با نفراد جایز نیست اگر
چه با عذر باشد بلکه در صورت اضطرار نماز را قطع میکند
و جایز نیست از برای کسیکه به تنهائی نماز میکند در اثناء
نماز عدول بنماز جماعت کند و اگر چنین کند نمازش باطل
میشود مسئله هفتم هر گاه در اثناء نماز جماعت از برای امام امری

حادث شود که نتواند نماز را باتمام کند مثل اینکه بخاطر او بیاید که وضو
ندارد یا جنب است یا در اثناء نماز حدثی از او سر زند یا رعافی
هم رسد که نتواند در حال نماز بشوید یا درد دیگری عارض
شود یا غیر اینها نماز را قطع میکند و مامومین خود نماز
خود را فرادی تمام میکنند و اگر کسی باشد که قابلیت امامت داشته
باشد و نایب ساختن او ممکن باشد سنت است که امام
او را نایب کند و ماموین قصد اقتدا باو کنند و اگر امام
تعیین نایب نکند از برای خود ماموین سنت است تعیین
نایب و همچنین اگر امام مسافر باشد و ماموین حاضر
سنت است که چون نماز امام تمام شد در بقیه نماز ماموین
نایبی تعیین کند که نماز ایشان را تمام کند بدانکه جایز است

مسئله هشتم

اقتدا کردن در هر نمازی واجب از نمازهای پنجگانه
شبانه روزی بدیگری مثل اینکه کسی که خواهد نماز ظهر را

بنماز دیگر

بکند اقتدا کند بکسیکه در نماز عصر باشد یا در نماز مغرب
بکسیکه در نماز عشا باشد یا در نماز قضائی بکسیکه
در نماز ادائی باشد خواه عدد رکعات انها مساوی باشد

یا مختلف

یا مختلف مسئله نهم هرگاه کسی نماز فرادی کند و تمام کند و بعد از ان
نماز جماعت میسر شود سنت است اعاده ان نماز بجماعت خواه
بعنوان امامت اعاده کند یعنی از برای ماموین نماز کند
یا خود ماموم باشد و اگر نماز خود را بجماعت کرده باشد
بعد جماعتی دیگر منعقد شود احتیاط انست که دیگران نماز را
نکند و ترک اعاده ان کند و همچنین اگر دو نفر فرادی
نماز کنند بعد بجماعت کردن ایشان باهم ان نماز را دوباره
خلاف احتیاط است مسئله دهم هرگاه ماموم در اثناء نماز نجاستی
در جامه امام یا بدن او ببیند که امام مطلع نباشد واجب
نیست بر او اعلام امام بلکه جایز نیست ترک او نماز جماعت
را بلکه نماز را تمام میکند و نماز او صحیح است مسئله یازدهم
جایز است که مجتهدی اقتدا بمجتهدی دیگر کند یا مقلد
مجتهدی اقتدا بمجتهدی دیگر یا مقلد او کند اگر چه بدانکه
در بعضی از مسائل نماز با یکدیگر مخالفت دارند و بعد
از انکه اقتدا کرد اگر در چیزی مخالفت داشته باشند که از
ماموم ساقط باشد و نباید در نماز جماعت بجا اورد بر او

چیزی نیست مثل اینکه ماموم سوره را واجب داند و امام
مستحب داند و ترک کند یا امام خواندن سوره سجده را در نماز
جایز داند و نخواند و اگر مخالفت در چیزی باشد که بر ماموم
واجب نباشد بنا گذاردن بر فعل امام و از برای خود او
باشد کردن آن را خود بجا می آورد اگرچه امام ترک کرده باشد
مثل اینکه امام تکبیر رکوع یا سجود را مستحب داند و ترک
کند و ماموم واجب داند باید خود بگوید یا امام دست
بر زانو گذاشتن را در رکوع واجب نداند و ترک کند
و ماموم واجب داند باید ماموم آن را بجا آورد و اگر امام
و ماموم در قبله اختلاف داشته باشند هر یک رو بجهت
خود قبله میدانند می ایستند مادامیکه پشت بیکدیگر نکنند
مسئله سنت است اقتدا کردن بجماعت مخالفین از اهل سنت
بلکه اگر محل تقیه باشد واجب میشود و اقتدای با ایشان باید
بیکی از دو نوع بوده باشد یکی آنکه در منزل خود نماز خود را
بکند اما نیت انفراد کند و آهسته اذان و اقامه خود را بگوید
و آهسته قرائت کند اگر ممکن باشد و نماز را تمام کند و همین

نماز کفایت از اصل نماز او می کند اگر متمکن از بجا آوردن جمیع
واجبات شده باشد و اگر متمکن نباشد و واجبی ترک شده
باشد مثل اینکه حمد را تمام نخوانده باشد یا سوره را نتوانسته باشد
بخواند یا تشهد زیادی نخواند پس اگر متمکن نباشد که نماز
دیگر کند و چاره از نماز کردن با ایشان نداشته باشد این
نماز صحیح است بدون اشکال و کفایت میکند و اگر تواند
نماز دیگر کند منفرداً یا تواند نماز را با ایشان بجا آورد
از ابتدا و جماعت ایشان را ترک کند پس محل خلاف است و
حق آنست که اگر جهت رجحانی از برای اقتدا کردن با ایشان
باشد مثل اینکه در ولایت مخالفین باشد یا خواهد دفع
تهمت تشیع از خود کند در جائیکه مظنه فایده باشد یا خواهد
تالیف قلوب مخالفین کند نماز او صحیح است و میتواند به آن
اکتفا کند و احتیاج بنماز دیگر نیست و اگر هیچ جهت رجحانی
نداشته باشد نمیتواند اکتفا نماید مثل اینکه در بلاد شیعه
باشد و یک سنی مسافر که اسم و رسم مجهولی آنجا باشد
کسیکه اصلاً مظنه سر و کاری با آن نداشته باشد و اقتدا

کند یا انکه کسی عبور کند از ولایتی که دیگر اسیر عبور وی
با انجا نداشته باشد و اصلا سروکاری با اهل انجا نداشته باشد
و کسی او را نشناسد که چه مذهب است برود و اقتدا کند

مقصد سیم در احکام نماز سفر و در ان چند فصل است

فصل اول
بدانکه چون قصد سفر با شرایطی که از برای ان هست متحقق
شود واجب میشود تقصیر یعنی کم کردن دو رکعت از نمازهای
چهار رکعتی و تقصیر همین در نمازهای چهار رکعتی است و در
غیر انها نیست و نافلهای این نمازها نیز در سفر ساقط
میشود و کردن انها حرام است مگر نماز وتیره که بنابر
اقوی در سفر ساقط نیست چنانچه گذشت و همچنانکه
تقصیر در غیر نمازهای چهار رکعتی نیست همچنین در نافله نمازهای
دیگر نیز ساقط نمیشود

فصل دوم
بدانکه از برای تقصیر چند
شرطست که تا ان شروط متحقق نشود تقصیر جایز نیست

شرط اول
مسافتست و مسافتیکه بواسطه ان تقصیر
واجب میشود بنابر اقوی هشت فرسخ یعنی رفتن به
تنهائی هشت فرسخ یا چهار فرسخ رفتن که مجموع رفتن

و برگشتن

و برگشتن هشت فرسخ بشود تقصیر واجب نمیشود مگر اینکه
اراده داشته باشد که روزیکه رفته در همان روز یا در شب
ان روز مراجعت کند یا شبیکه رفته در همان شب یا در روز
ان مراجعت کند خواه از همان راهیکه رفته مراجعت بکند
یا از راهی دیگر اگرچه از راه دیگر از چهار فرسخ کمتر باشد
اما اگر راهیکه در وقت رفتن از ان جا رفت از چهار
فرسخ کمتر باشد تقصیر واجب نیست اگرچه راه برگشتن
چهار فرسخ یا بیشتر باشد و مجموع رفتن و برگشتن هشت
فرسخ یا زیادتر شود و لازم نیست در برگشتن که در همان
روز یا همان شب داخل منزل اول شود بلکه همینکه در ان
روز یا شب از موضع دوم بیرون اید بقصد امدن
بموضع اول کافیست که اراده عود ان روز یا ان شب
دارد اگرچه ان روز یا انشب داخل منزل اول نشود
بلکه در میان راه یکروز یا دو روز بلکه تا کمتر از ده روز
هرچه باشد بماند و اگر از راهی دیگر برگردد باید بطریقی
باشد که عرفا برگشتن گویند نه رفتن بجای دیگر از ان راه

که اراده برگشتن دارد بنحوی منحرف باشد که در ابتداء ان
باز از موضع اول دور شود این برگشتن نخواهد بود
بلکه وقتی مراجعت محقق خواهد شد که بجائی برسد که
بتدریج بموضع اول نزدیک شود و در اینموضع مسائلی
چند است که باید بیان شود مسئله اول بدانکه در غیر مسافت
هشت فرسخ رفتن یا چهار فرسخیکه در همان روز یا در همان
شب برگردد جائی دیگر تقصیر واجب نیست بلی اگر
مسافتیکه میرود چهار فرسخ باشد که مجموع رفتن و برگشتن
هشت فرسخ بشود جایز است تقصیر یعنی که آدمی
مخیر است خواهد قصر کند و خواهد تمام و لیکن اگر خواهد
پیش ده روز مراجعت کند قصر افضل است و اگر خواهد
ده روز بماند تا انجا هست تمام واجب است و در عرض راه
اتمام افضل است گرچه تقصیر نیز جایز باشد و همچنین آدمی
مخیر است میان قصر و اتمام اگر مجموع رفتن و برگشتن هشت
فرسخ باشد اگرچه رفتن تنها هم چهار فرسخ نرسیده
باشد بلکه دو فرسخ باشد در صورتیکه رفتن از چهار

فرسخ

فرسخ کمتر باشد اگر قصد اقامه ده روز در جائی که میرود نداشته
باشد مخیر است اما اگر قصد اقامه داشته باشد در رفتن
اتمام واجب است بلکه در راه مراجعت که از چهار فرسخ بیشتر است
مخیر است مسئله دوم بدانکه در شناختن فرسخ رجوع بعرف میشود
یعنی هر مسافتی را که عرف گویند یک فرسخ است باید فرسخ
قرار داد و این نزدیک است باینچه فقها تحدید کرده اند که
هر فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست
و چندان تفاوتی ندارند پس در شناختن فرسخ بهر کدام
رجوع شود صحیح است و اختلافی که در فراسخ حاصل میشود
بجهت مسامحه اهل عرف یا بجهت تفاوت ذراع دستها ضرر
ندارد و قدر کمتر که محقق شد کفایت میکند در حکم بوجوب
قصر یا جواز ان پس هرچه را در عرف هشت فرسخ گویند واجب
است قصر در ان اگرچه یک مسافت دیگر را که هشت فرسخ
گویند اندکی با این تفاوت داشته باشد و زیادتر باشد
و همچنین هرچه نود و شش هزار ذراع دستهای متعارف باشد
قصر در ان واجب است اگرچه بذراع دستی دیگر اندکی کمتر باشد

چه اکثر درستیها فی الجمله اختلاف دارند اگر چه بقدر عرض یک انگشت
باشد و این قدر در نود و شش هزار ذراع قدر معتد به میشود
مسئله سیم ابتدای هشت فرسخ یا چهار فرسخ را از جائی باید
اعتبار کرد که از آنجا حرکت میشود و تصور تقریبا بسوی سفر
خواه از ده باشد یا شهر کوچک یا بزرگ و بعضی گفته اند
در ده و شهر کوچک معتدل از آخر ده یا شهر اعتبار می
شود و در شهر بسیار وسیع چون قسطنطنیه و اصفهان از آخر
محله و این قول ضعیف است بلی نظر باینکه دانستن امر فرسخ
تقریبی است از اندک تفاوت در آن ضرر نمیرساند باین
جهت جایز است در مثل ده و شهر کوچک اعتبار مبدأ از
آخر آن شود مسئله چهارم بدانکه در مسافت مذکوره فرق میان
سفر دریا و سفر خشکی نیست پس همینکه در سفر دریا مسافت
هشت فرسخ باشد قصر واجب میشود و چون چهار فرسخ
باشد مخیر است اگر چه در یکساعت آن مسافت قطع شود
مسئله پنجم هرگاه کسی هشت فرسخ را خواهد در زمان بسیاری
قطع کند مثل یکماه یا دو ماه جایز نیست قصر کردن بلکه واجب

است

است تمام کردن و اگر مسافر بقرب وطن برسد و زمان بسیاری
در اطراف آن گردش کند مانند دهات نزدیک بهم واجبست
قصر کند اگر چه زمان بسیار طول بکشد مسئله ششم بدانکه در وقتی
تقصیر واجب میشود یا جایز میشود که یقین بکند که مسافتیکه
میخواهد طی کند بهشت فرسخ یا چهار فرسخ رسیده خواه این
یقین از پیمودن حاصل شده باشد یا از شیاع میان مردم
یا از قراین خارجیه و تا یقین نداشته باشد و محل شک باشد
بلکه محل ظن نیز واجبست تمام کردن و حق آنست که اگر او را
ممکن باشد در صورت شک تفحص واجبست اگر چه به پیمودن
باشد و اگر کوتاهی کند جایز نیست نماز کند مگر اینکه
وقت نماز وفا بتفحص و پیمودن نکند در اینصورت باید
نماز کند و باید تمام کند و اگر بعد از تمام کردن نماز معلوم
شود که مسافت بوده نماز او صحیح است و اعاده آن لازم
نیست اما اگر قصر کند باید اعاده کند اگر چه بعد معلوم
شود که بقدر مسافت بوده و اگر اراده موضعی کند چنین
داند که بقدر مسافت نیست و در اثنا راه معلوم شود

که بقدر مسافت واجبست تقصیر کردن اگرچه باقی مانده راه
کمتر از مسافت باشد و انچه را پیش از معلوم شدن مسافت
تمام کرده اگر وقت نماز باقی باشد باید اعاده کند و اگر
وقت گذشته باشد قضاء ان لازم نیست مسئله هفتم
اگر کسی قصد موضعی کند که دو راه داشته باشد یکی بقدر
مسافت باشد و دیگری کمتر پس اگر از راهی برود که برو
گردد که بقدر مسافت است هم در رفتن و هم در مراجعت
نماز را قصر میکند و اگر از راه کمتر برود و از راه مسافت
عود کند در رفتن مخیر است میان قصر و اتمام و در
عود البته قصر میکند و اگر از راه مسافت برود و از
راه کمتر عود کند واجبست که هم در رفتن و هم در برگشتن
تقصیر کند مسئله هشتم هرگاه کسی یکروز ده دو فرسخ یا سه
فرسخ چند دفعه برود و برگردد که مجموع هشت فرسخ یا زیاد
تر بشود نمیتواند تقصیر کند و واجبست اتمام و هرگاه
کسی اراده سفری کند که هشت فرسخ برسد اما از وطن
کمتر دور شود باینطور که خواهد از منزل خود دو فرسخ مثلا

و مراجعت کند کرد از مسافت کمتر است باید در رفتن و در گشتن نماز را تمام کند و اگر از [illegible] بوده م

درو

دور شود تا انجا بجائی دیگر رود که از انجا تا اینموضع دو قدیم
دو فرسخ باشد اما تا منزل اول نیز دو فرسخ باشد و همچنین
خلاصه انکه هشت فرسخ را دور شهر بگردد واجبست قصر
کند و اگر بقدر چهار فرسخ باشد مخیر است میان قصر و اتمام.
شرط دوم انکه در ابتدای حرکت بسفر قصد و اراده مسافت
را داشته باشد و همینکه قصد مسافت را دارد باید بعد
از گذشتن از حد ترخص نماز را قصر کند اگرچه هنوز مسافت
را طی نکرده باشد بلکه یکفرسخ هم نرفته باشد اما هرگاه ابتدا
قصد مسافت نداشته باشد تقصیر جایز نیست اگرچه
بسیار بیش از مسافت برود مثل کسیکه به استقبال کسی
یا مشایعت او برود یا از عقب گمگشته یا گریخته برود و ابتدا نداند
که کجا خواهد رفت و بقدر مسافت را یقین نداشته باشد
در این صورت واجبست نماز خود را تمام کند و اگر چهار
فرسخ را یقین داشته باشد مخیر خواهد بود خلاصه اینکه
در جواز قصر یا وجوب ان شرط است که ابتدا قصد چهار
فرسخ یا هشت فرسخ را داشته باشد که اگر قصد نداشته باشد

و بی قصد تا بیست فرسخ هم برود تقصیر جایز نیست بلی اگر بی قصد
بقدر مسافت برود در وقت مراجعت بمنزل خود واجب است
تقصیر کند اگر هشت فرسخ یا بیشتر رفته باشد و مخیر است
میان قصر و اتمام اگر چهار فرسخ یا بیشتر تا هشت نرسیده
رفته باشد و وقت تقصیر در مراجعت وقتی است که شروع
در برگشتن کند و تا شروع در مراجعت نکرده جایز نیست
تقصیر کند و اگر یقین چهار فرسخ دیگر کند مخیر خواهد
شد و اگر کمتر از چهار فرسخ یقین داشته باشد مثل اینکه
دو فرسخ دیگر خواهد رفت در اینصورت اگر این دو فرسخ
با آنچه برخواهد گشت مجموع با هم هشت فرسخ باشد یا بیشتر
مثلا چهار فرسخ بدون قصد رفته و میخواهد دو فرسخ دیگر
برود که شش فرسخ مراجعت کند پس در آن وقتیکه یقین به
فرسخ کرده آن دو فرسخ با شش فرسخ مراجعت هشت فرسخ
خواهد شد در اینوقت مخیر خواهد بود میان قصر و اتمام
هم در این دو فرسخ هم در منزل و هم در برگشتن و اگر بقیه
رفتن دو فرسخ مثلا باشد و برگشتن هشت فرسخ یا بیشتر

و اگر ابتدا قصد مسافت نداشته باشد و در بین راه قصد کند [illegible]
[illegible] هشت فرسخ [illegible] واجب میشود

مثل

مثل اینکه شش فرسخ بی قصد برود و بعد یقین کند از اینجا دو
فرسخ دیگر خواهد رفت در اینصورت در این دو فرسخ و منزل
مخیر است اما در برگشتن واجب است تقصیر کند و در اینجا
چند مسئله است که باید بیان شود مسئله اول هرگاه کسی در
ابتدا قصد مسافت را داشته باشد و چون قدری راه
برود عزم او منحرف شود و خواهد یا از اینجا مراجعت کند
یا قدری دیگر که از مسافت کمتر است رفته و مراجعت
کند یا در رفتن و برگشتن متردد شود پس آنچه را که رفته
اگر از چهار فرسخ کمتر است و خواهد از همین جا برگردد باید
بعد از این نماز را تمام کند و اگر چهار فرسخ آمده باشد واجب
است نماز را قصر کند و در اینموضع چهار فرسخ موجب قصر
میشود و اگر خواهد قدری دیگر برود بجائی که مقدار باقی
مانده با آنچه را طی کرده چهار فرسخ بشود که با مراجعت
هشت فرسخ باشد باز قصر واجب است در بقیه رفتن و در
برگشتن و اگر به چهار فرسخ نرسد قصر جایز نیست و خلاصه
آنکه از مواضعیکه چهار فرسخ باعث وجوب قصر میشود جا نیست

دو [illegible]

که ابتدا قصد هشت فرسخ داشته باشد و بدانکه بعد از آنکه
از قصد مسافت برگشت هرگاه پیشتر نماز را کرده باشد
بعنوان قصر اعاده آن واجب نیست بلی سنت است که
اعاده کنند بعنوان تمام مسئله دوم هرگاه کسی از خانه خود
بیرون آید و اراده داشته باشد که سفری کند اما متردد
باشد در میان دو موضع که آیا بکدام یک برود و لیکن
قصد یک کدام را داشته باشد واجبست که قصر کند اگر
از خانه او تا هر یک از آن دو موضع هشت فرسخ باشد
و مخیر است میان قصر و تمام اگر تا هر یک چهار فرسخ
باشد و هرگاه کسی قصد موضعی کند و بعضی از راه
را برود پس رای او منصرف شود و خواهد از همانجا که آمد
بجائی دیگر رود که با از خانه او تا آن موضع هشت
فرسخ باشد واجبست که قصر کند اگرچه آن محلی که قصد
آن موضع را کرده تا آن موضع کمتر از هشت فرسخ بوده باشد
و همچنین است حکم چهار فرسخ در مخیر بودن مسئله سیم
معنی قصد مسافت هشت فرسخ یا چهار فرسخ آنست که

اراده رفتن تا آن موضع را کند و ملتفت باحتمال حصول مانع نباشد
یا مظنه حصول مانع نباشد و در نظر نباشد حصول مانعی پس اراده
اینکه در صورتیکه فلان مانع هم رسد نخواهم رفت یا برخواهم
گشت بدون آنکه حصول آن مظنون باشد ضرر ندارد و مرجع
آن باین است که عرفا بگویند عازم رفتن بفلان موضع است
مسئله چهارم کسانیکه خود قصد مخصوصی ندارند و تابع شخص دیگرند
چون بنده و ملازم و اجیر و خادم و زن و امثال اینها در حکم
آن شخص اند هرگاه عالم بقصد آن شخص باشند پس اگر بدانند
که آن شخص قصد مسافت دارد و اینها هم عزم متابعت او را
داشته باشند واجب است تقصیر کنند در هشت فرسخ و مخیرند
در چهار فرسخ و اگر عازم بر متابعت او نباشند واجب
تقصیر کنند از هشت بلکه منظور شان این باشد که اگر
ممکن شود از او تخلف کنند و برگردند پس اگر عادة احتمال
اینکه متمکن از تخلف باشد مثل اینکه خادم مختار خود باشد
یا احتمال آزادی بنده یا طلاق زن پیش از تحقق مسافت
برود نمیتوانند قصر کنند و اگر بحسب عاده احتمال امکان

لشخصه

تخلف بوده واجب است تقصیر در هشت فرسخ و تخییر در چهار
فرسخ و کسیکه اسیر باشد یا محبوساً او را بسفری برند
حکم تابع را دارد پس در صورتیکه بداند او را بحد مسافت خواهند
برد و احتمال استخلاص در کمتر مسافت نباشد واجب است
قصر کند و اگر احتمال خلاصی در کمتر بوده منظور او
این باشد که هرجا خلاص شود مراجعت کند تمام میکند
شرط سیم انکه منظور او این نباشد که در اثناء راه پیش از رسیدن
بحد مسافت در جائی قصد اقامه ده روز کند یا انکه در بین
راه پیش از حد مسافت وطنی داشته باشد و خواهد بانجا
برود که اگر از ابتدا چنین منظوری داشته باشد نمیتواند
در راه قصر کند اگر آن موضع که قصد اقامه در آن دارد یا
وطن اوست در عرض چهار فرسخ باشد و واجب نیست
قصر اگر میان چهار و هشت باشد و همچنین در موضع
قصد اقامه یا وطن که بان میرسد باید تمام کند و همچنین
بعد از گذشتن از ان موضع اگر از انجا قصد مسافت
تازه نداشته باشد و اگر ابتدا که سفر میکرد قصد اقامه

در جائی پیش از حد مسافت قصد دخول در وطنی که در عرض
راه است نداشت اما قدری راه که رفت چنین قصدی کند
شکی نیست که پیش از این قصد باید تقصیر کند و اما بعد
از این قصد و پیش از رسیدن بان موضع اشکالست و ظاهر
آنست که باید تمام کند و اگر مردد باشد از ابتدا که آیا
در بین راه پیش از حد مسافت جائی قصد اقامه
خواهد کرد یا نه واجبست تمام کند و نمیتواند تقصیر کند
شرط چهارم انکه بعد از حد مسافت داخل وطن نشود یا در جائی
قصد اقامه ده روز نکند یا سی روز متردد در یک موضع
نماند که اگر یکی از این امور محقق شود سفر او منقطع میشود
و چون بانجا رسید نماز را تمام میکند و فرق میان این شرط
وشرط وشرط سیم آنست که شرط سیم این بود که ابتدا قصد
نداشته باشد که پیش از رسیدن بحد مسافت بوطن رود
یا در جائی قصد اقامه کند که اگر چنین قصدی داشته باشد
اصلا نمیتواند تقصیر کند یعنی از ابتدا حرکت نباید قصر
بکند و این شرط که بعد از حد مسافت بیکی از سه موضع نرسد

کاگر برسد وقتی بانجا رسید و داخل وطن شد با قصد اقامه
ده روز کرده باشد در جائی سی روز مانده نماز را تمام میکند
اما پیش از رسیدن بان موضع بر او تقصیر واجبست در هشت
فرسخ معتبر است در چهار فرسخ پس شرط سیم شرط اصل
تقصیر است و شرط چهارم شرط دوام و استمرار آن و در اینجا
چند مسئله است مسئله اول بدانکه وطنی که باعث قطع سفر
بدخول آن و موجب اتمام در آن میشود یکی از دو موضع است
اول وطن عرفی و آن جائیست که انجا را ماوی و مسکن خود
قرار داده باشد و در عرف از اهل و سکنه انجا شمرده شود
خواه شش ماه پی در پی در انجا مانده باشد یا نه دویم وطن
شرعی و آن موضعی است که در انجا منزلی داشته باشد
مخصوص باو خواه ملک او باشد یا اجاره کرده باشد یا
بعنوان عاریه گرفته باشد یا وقف خاص بر او باشد و شش ماه
پی در پی هم در انجا مانده باشد که بحد مسافت تخییر که
چهار فرسخ باشد بیرون نرفته باشد بلکه کمتر هم مگر بعنوان
ندرت بجهت حاجتی بحوالی انجا رفته باشد و خواه شش ماه

دیگرهم

دیگرهم متوالی بعد از این در انجا بماند خواه این شش ماه اخر
متصل باین وقت باشد یا نه و هر یک از این دو موضع وطن
است که بمجرد دخول در آن سفر منقطع میشود و اتمام واجب
میگردد و مجرد ملک داشتن در جائی اعتبار ندارد و وطن
نمیشود نه شرعا و نه عرفا و همچنین در وطن هم داشتن ملکی
شرط نیست مسئله دوم بدانکه هرگاه کسی در موضعی قصد اقامه
ده روز کند سفر او منقطع میشود و واجب میشود که نماز را
تمام کند و باید بموضع موضع معینی باشد چون دهی یا قریه
یا شهری اگر در معموره باشد یا جای معینی چون محل خیمها
یا آب گاه معینی یا قطعه دشت محصوری اگر در بیابان باشد
پس اعتباری نیست بقصد اقامه در دو شهر و دو دهات و محال مثل
ان که قصد کند ده روز در این شهر و دهات آن محال هم
یا در بلوکی که چند ده نزدیک بهم داشته باشد یا در قلاع
بیابان بی پایان و مثل اینها که اگر چنین قصدی کند شرعا
اعتبار ندارد و معنی قصد اقامه اینست که عرفا بگویند اراده
ماندن ده روز دارد و عازم ماندن باشد و ملتفت باشد باینکه

یا در شهر و ده

کاهست کادم تمام شد نخواهم رفت یا کاهست که فلان امر رو
بدهد که باید بروم نباشد ~~یا ملتفت باشد مظنون این سعی~~
~~که کار تمام نمیشود یا فلان امر رو نمیدهد~~ و شرط است در
قصد اقامه در موضعیکه اراده رفتن توقف دران موضع
داشته باشد در ده روز و نخواهد از انجا بیرون رود
پیش از ده روز که اگر اراده بیرون رفتن از انجا اگرچه
یکمتر از قدر مسافت باشد داشته باشد قصد اقامه
نیست بلکه اگر قصد بیرون رفتن تا یکفرسخ و نیم فرسخ
هم داشته باشند قصد اقامه نخواهد بود بلی اگر خواهد
[illegible] اندک راه کمی بیرون رود ضرر ندارد مثل اینکه
در عرض ده روز بقدر دو سه ساعت بجائیکه ربع فرسخ
یا یک میل باشد از حدود ان موضع برود خلاصه
انکه باید بنحوی باشد که عرفا بگویند ده روز در فلان
موضع توقف کرد و اگر کسی قصد داشته باشد که در فلان
موضع بماند تا امر او صورت بگیرد اگر ان امر امری
باشد که بداند بحسب عاده پیش از ده روز تمام نخواهد

شد

شد این قصد اقامه ده روز است و اگر احتمال بدهد که زودتر
تمام شود قصد اقامه نخواهد بود و اگر کسی داخل موضع
شود و قصد کند که اگر فلان امر بشود ده روز خواهم ماند
و الا فلا پس تا ان امر محقق نشده قصد اقامه ده روز نیست
و اگر ان محقق بشود قصد اقامه خواهد بود و شرط نیست
در قصد اقامه که ماندن ده روز باختیار باشد پس اگر
کسی یقین داند که در موضعی او را ده روز نگاه خواهند
داشت یا امر کنند او را که ده روز بماند و نتواند تخلف
کند قصد اقامه خواهد داشت مسئله سیم هرگاه کسی در
موضعی قصد اقامه کند و پیش از ده روز امری رو دهد
که از قصد خود برگردد پس اگر تردد از برای او هم رسید
یعنی متردد شود که بماند تا ده روز یا برود باز باید نماز
را تمام کند و اگر قصد رفتن کند اگرچه جائی باشد که کمتر
از حد مسافت باشد پس اگر بعد از قصد اقامه یک نماز
واجبی تمام نکرده باشد خواه از نمازهائی باشد که در
سفر قصر میشود یا نه مثل نماز صبح و مغرب دیگر رجوع بتقصیر

رجوع بتقصیر میکنند و نماز [illegible] قصر میکنند [illegible]

نمیکند بلکه تا انجا هست نماز را تمام میکند اگرچه یکنماز
دیگر در انجا باشد و روزه را میگیرد اگرچه یکروز در انجا
باشد چنانکه مذکور شد این حکم در صورتی است
که یکنماز واجبی تمام کرده باشد پس اگر نکرده باشد
رجوع بتقصیر میکند اگرچه یکروز گرفته باشد یا نماز تمام
نافله که در سفر ساقط است کرده باشد یا در بین نماز
باشد که قصد رفتن کند چه باید همین نماز را قصر
کند اگر از موضع قصر نگذشته باشد و اگر گذشته باشد
نماز را قطع میکند و از سر میگیرد و قصر میکند و باید
باختیار تمام کرده باشد و اگر از راه سهو و فراموشی
تمام کرده باشد فایده ندارد مسئله چهارم هرگاه کسی در موضعی
قصد اقامه کند ده روز توقف کند یا یکنماز واجبی
تمام در انجا کند بعد از ان اراده بیرون رفتن کند
پس اگر قصد رفتن تا حد مسافت هشت فرسخ داشته باشد
یعنی موضعی که میخواهد برود هشت فرسخ یا زیادتر باشد
حکم ان ظاهر است و قصر واجب است و اما تا موضعی که میخواهد

بوده چهار فرسخ یا بیشتر و کمتر از هشت فرسخ باشد و اگر میخواهد
از انجا عود بموضع اول کند پس اگر میخواهد در موضع دوم
نیز قصد اقامه کند در رفتن مخیر است میان قصر و اتمام
و در ان موضع مقیم واجب است اتمام و در برگشتن واجب است
قصر اگر مطلقا اراده قصد اقامه تازه در موضع قصد اقامه
اول نداشته باشد و اگر قصد اقامه تازه انجا داشته باشد
در برگشتن در راه مخیر است و در منزل اتمام واجب است
و اگر قصد اقامه در موضع دوم نداشته باشد اگر میخواهد
در همان روز یا شب عود کند قصر بر او واجبست در رفتن
و موضع دوم و برگشتن و در موضع اول اگر قصد اقامه
تازه انجا نداشته باشد ~~و لکن از روز یا شب~~ و اگر از روز یا شب
مراجعت نکند بلکه روز دیگر عود کند پس اگر بعد از عود
مطلقا اراده قصد اقامه تازه در موضعی که عود میکند
با ان ندارد واجبست قصر نماز و افطار روزه در رفتن
و برگشتن و در موضع و اگر قصد اقامه تازه در انجا داشته
باشد خواه در همین دفعه که عود کرده یا بعد از چند دفعه

رفتن را مدد که در آخر باز قصد اقامه داشته باشد مخیر است
میان قصر و اتمام تا قصد اقامه نکرده بلکه احوط قصر است
بلکه اظهر است و اگر از موضعی که میخواهد برود از چهار فرسخ
کمتر باشد و قصد کمتر از چهار فرسخ داشته باشد مثل
یک فرسخ یا نیم فرسخ و اراده عود بموضع قصد اقامه داشته
باشد پس یا میخواهد ده روز در آن موضع دوم که رفته
توقف کند و بعد عود کند یا میخواهد پیش از ده روز عود
کند پس اگر خواهد بعد از ده روز عود کند نماز را در رفتن
و در موضع دویم هست تمام میکند و هم چنین در بر
گشتن و در موضع قصد اقامه اول نماز را قصر میکند که
اگر بعد از عود قصد ده روز دیگر در موضع قصد اقامه اول
داشته باشد و اگر اراده نداشته باشد که بعد از برگشتن
ده روز دیگر بماند در برگشتن در راه و در موضع قصد
اقامه اول نماز را قصر میکند و اگر خواهد پیش از ده روز
عود کند خواه هما روز یا بعد از آن روز پس اگر خواهد بعد
از یا ده روز تازه در موضع قصد اقامه اول توقف کند

رفتن م
برگشتن م
واجب

واجب است نماز را اتمام کند هم در رفتن و هم در موضع دویم و هم
در برگشتن و هم در موضع قصد اقامه اول و هم چنین اگر
خواهد چند دفعه بموضع اول عود کند و بموضع دویم یا غیر
آن برود و بیاید و در مرتبه آخر باز یک ده روز بماند که
بیرون نرود باز نماز را تمام میکند خلاصه آنکه اگر در
ابتدا یک ده روز و در آخر هم یک ده روز در موضع قصد
اقامه اول توقف کند باید در دو موضع و در راه رفتن
و برگشتن نماز را تمام کند اگر چه چند دفعه از این موضع
بآن موضع بعنوان برود و برگردد و اگر قصد اقامه تازه
بعد از برگشتن مطلقا نداشته باشد نه در همین برگشتن
و نه بعد از چند دفعه واجبست که در رفتن و برگشتن
و در دو موضع نماز را قصر کند مسئله پنجم شرط صحت قصد اقامه
آنست که در ده روز تمام پی در پی قصد توقف داشته
باشد پس اگر از ده روز چیزی کم باشد اگر چه یک ساعت
باشد قصد اقامه تمام نیست و اگر در اثنا روزی داخل
شود آن روز حساب نیست و هم چنین روزیکه بیرون میرود

هیچ جزء آن حساب نمی‌شود اگرچه در آخر روز بیرون رود
خلاصه آنکه باید قصد داشته باشد که ده روز تمام در آنجا
بماند و بعضی از روز اول و بعضی از روز خروج که در آن
موضع بوده باید ببینند و بر روی هم یکروز حساب نمی‌شود
مسئله ششم اگر کسی بدون قصد اقامه در موضعی شروع بنماز
کند و خواهد قصر کند در اثناء نماز اراده کند که ده
روز بماند باید همان نماز را تمام کند مسئله هفتم بدانکه
هرگاه کسی وارد موضعی شود و قصد اقامه ده روز در
آنجا نداشته باشد و خواهد امروز و فردا بیرون رود
و بتعویق بیفتد تا سی روز چنین یا متردد باشد در ماندن
و رفتن بوده باشد بعد از تمام شدن سی روز واجبست
که نماز را تمام [کند] اگرچه یکروز در آنجا بوده باشد بلکه یک نماز
دیگر آنجا بکند شرط پنجم آنکه سفر او سفر مباح بوده باشد
پس اگر کسی سفری کند که شرعاً آن سفر جایز نباشد و معصیت
باشد بر او واجب است تمام کردن نماز و روزه که رفتن و سفر
معصیت بدو نوع میشود یکی آنکه مقصود از سفر کردن و

تا سی روز چنین
کند

غرض

و غرض از آن سفر فعل حرامی باشد مثل اینکه سفر کند بجهة
اعانت ظالمی یا سیاست مظلومی یا ضرر رسانیدن بغیر یا تصرف
کردن مال غیر یا مرافعه کردن با کسیکه بداند حقی بر او ندارد
یا مرافعه کردن در نزد کسیکه شرعاً اهل مرافعه نباشد یا بجهة شهادت
ناحق یا بجهة رسانیدن مال مردم بدیگری یا بجهة گرفتن
منصب دیوانی یا گذرانیدن مواجب یا وظیفه که از ممر حرام
عاید شود یا غیر اینها خواه مقصود از سفر یکی از اینها به
تنهائی باشد یا امری دیگر غیر حرام نیز با آن ضم شود
مثل اینکه برود فلان وجه دیوانی را بغیر اهلش بدهد و بجهة
خود خریدی هم بکند و نوع دویم آنکه اصل سفر سفری باشد
که شارع از آن نهی کرده باشد خواه مقصود از آن هم حرام باشد
یا نه مثل سفر بنده بدون اذن مولا و زن بدون اذن
شوهر و سفر فرزند با منع پدر یا مادر در سفر غیر واجب
و سفر کسیکه امری بر او واجب باشد که بالفعل بجا آورد
و سفر مانع از آن امر باشد مثل کسیکه ده روز و قرض سال
سابق بر ذمه او باشد و بیستم ماه شعبان سفر کند و مثل

کسیکه قرضی داشته باشد که باید بدهد و در حضر متمکن
از دادن ان باشد و نداده سفر کند و در سفر نتواند
بدهد یا انکه کسی مسائل واجبه ضروریه خود را نداند
و در حضر تواند تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل باشد
و نحو اینها و هر سفریکه مستلزم ترک واجب باشد
و باعث ان باشد باین معنی که ان واجب در سفر ممکن نشود
یا سبب فعل حرامی باشد باین معنی که اگر سفر نرود ان
فعل حرام واقع نشود و اگر بسفر برود البته ان فعل حرام
واقع شود و تخلف در دست او نباشد بلکه عقلا
تخلف نشود ان سفر حرام است و از این قبیل است سفریکه
مسافر بچاروای غصبی سوار شود بلکه ظاهر انست
که هرگاه کسی کفش یا کیوه غصبی داشته باشد و پیاده
سفر کند باز سفر او حرام باشد بلکه احتیاط انست
که جامه غصبی هم نپوشیده باشد چه اصل سفر انجنی
عین تصرف در مغصوب میشود اما اگر کسی چاروای
مغصوبی داشته باشد و خود سوار نشود بلکه اموال بار کند

سفر حرام نمیشود و نباید نماز را تمام کند و همچنین است هر سفریکه
غرض از سفر مقصود از ان معصیة نباشد که اصل ان سفر هم
معصیت نباشد و لیکن در ان سفر معصیتی واقع شود مثل
سفریکه مال مغصوبی همراه باشد مثل خیمه مغصوبی یا چیزی
دیگر یا سفریکه در ان سفر در منزل مغصوبی نزول واقع شود
یا چیز حرامی خورده شود مثل سبو و ساقی یا نحو ان که در جمیع
اینها باید قصر نمود و روزه را افطار کرد و در اینجا چند مسئله
است که باید بیان شود مسئله اول هرگاه کسی سفر کند بجهت صید
اگر ان صید بجهت لهو و لعب و خوش گذرانیدن باشد نه تحصیل
مال واجب است که نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و اگر از راه
احتیاج باشد و رفع معطلی خود و عیال خود باشد قصر و افطار
میکند و اگر بجهت فروختن و زیاد کردن مال باشد نه خوش
گذرانیدن و نه احتیاج نماز را تمام کند اما روزه را افطار
میکند بنا بر اقوی مسئله دوم هرگاه کسی در ابتدای سفر قصد معصیت
داشته و در اثناء راه قصد او منحرف شد و از ان معصیت
پشیمان شد یا انکه مانعی از ان معصیت هم رسید و باین جهة

دیگر قصد آن ندارد یا معصیتی که میخواست بکند مرتکب شود در
اثناء راه بعمل آورد در تتمه راه قصد معصیتی ندارد پس اگر
آن تتمه بقدر مسافت باشد نماز را قصر میکند والا تمام
و اگر تتمه با برگشتن بقدر مسافت باشد مخیر است میان
قصر و تمام و اگر در ابتدای سفر قصد معصیتی نداشت
و در اثناء راه قصد آن کرد یا سفر آن معصیت شد باید
از آن وقت نماز را تمام کند و اگر کسی سفر معصیتی کند
چون بمنتهای سفر برسد و خواهد بخانه خود برگردد در
برگشتن نماز را قصر میکند مگر اینکه مقصود از برگشتن
نیز معصیتی باشد یا خود برگشتن حرام باشد که در اینصورت
در برگشتن هم نماز را تمام میکند و هرگاه کسی بقصد معصیتی
بجائی رفت و آن معصیت را کرد و فارغ شد تا آنجا هست
نماز را تمام میکند اگرچه ترک معصیتی نماید قصر در وقت حرکت
کردن بجهة عود است مسئله کسیکه سفر معصیت میکند اگر
مجبور بر آن سفر باشد و مکره باشد نماز را باید قصر کند (بر سفر)
و روزه را افطار اگرچه معصیت را در سفر باختیار خود مرتکب

شود

شود مثل اینکه کسی را همراه لشکری ببرند و خود نخواهد برود
اما بعد از آنکه او را بردند مقصود او این باشد که مال کسی را
بگیرد و لیکن بشرطیکه اجبار بنحوی باشد که شرعاً منافی تحمل
شد مثل اینکه مظنه اذیت جانی یا بدنی یا زدن باشد یا اذیت
ضرر مالی لایحمل از خود یا شخص یا دیگری بواسطه او باشد یا مظنه
هتک آبرو باشد بنحویکه شرعاً منافی تحمل آن شد اما غیر از اینها
جبری نیست پس اگر کسی هر سال نفعی بکسی میرساند ترسد
اگر بسفر نرود آن نفع را نرساند این اجبار نخواهد بود و همچنین
اگر ترسد که او را از منصب عزل کند یا سلطانی یا حاکمی باو
کم اعتنائی کند اینها جبری نیست مگر اینکه در عزل حاکم التفاتی
او بیم ضرری باشد و اگر سفر باختیار باشد و نتواند برود (و نتواند نرود هم)
اما چون داند که با این سفر در راه او را مجبور بر معصیتی خواهند
کرد و قدرت بر ترک آن معصیت نخواهد داشت واجب است
نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و اگر کسی را بر سفر معصیتی
اجبار کنند اما در رفتنش مجبور نباشد و بتواند تاخیر کند
مثل اینکه حاکمی کسی را باعانت خود بر ظلم مجبور بر سفری کند

وا مروز حاکم بیرون رود و او تواند او را بیرون رود یا دین قرضی را
بپردازد و این روز روزه را مثلا عذری بیاورد روزه واجب است
تاخیر اندازد و اگر بقدر ممکن تاخیر نیندازد ان قدر دیگر
تاخیر ممکن بود سفر معصیت است و باید نماز را تمام کند
تا انروزیکه دیگر تاخیر ممکن نبود بلکه اگر بقدر یکنماز هم تاخیر
ممکن باشد و تاخیر نکند و ان نماز را در راه بکند باید تمام
کند مسئله سیم کسیکه تابع دیگری است در سفر معصیت مثل بنده
و نوکر و ملازم اگر بر سفر مجبور نباشند پیاکی بدانند که از
ایشان معصیتی صادر خواهد شد که باعث اتمام نماز شود
باید نماز را اتمام کند مسئله پنجم اگر کسی سفری کند و یقین
نداشته باشد بر معصیت بودن سفر و نداند که ایا این سفر
سبب فعل فلان معصیت هست یا نه مثل اینکه نداند
که ایا این سفر باعث قتل فلان واجب میشود یا نه باید
قصر کند اما اگر بقصد معصیت سفر کند باید تمام کند
اگرچه نداند که ایا بان معصیت قادر خواهد شد یا نه شرط ششم
انست که از کسانی نباشد که سفر شغل و صنعت و پیشه ایشان

است

است که اگر کسی سفر را شغل خود قرار دهد واجب نماز را
تمام کند و روزه را بگیرد خواه شغل او شغلی باشد که بغیر
از سفر کردن ان شغل محقق نشود و سفر جزء حقیقت ان شغل
باشد مثل قاصدی و چاروا داری و ملاحی و ساربانی یا شغل
باشد که سفر جزء حقیقت ان نباشد و هم در حضر توان کرد
و هم در سفر و لیکن شخصی قرار با خود دهد که این شغل را در
اسفار بجا اورد یعنی سفر کند بشهرهای مختلف بجهة کردن
این شغل مثل طبیبی که قرار دهد که گردش کند در ولایات بجهة
طبابت کردن یا تاجری که قرار دهد در ولایات بجهة تجارت کردن گردش
کند و بنای طبابت سفری و تجارت سفری بگذارند که باز
سفر داخل حقیقت شغل انها باشد که داخل در حقیقت اصل
ان شغل نباشد و از این قبیل است کسانیکه بنای گدائی
سفری یا مرثیه خوانی سفری میگذارند تا بنحوی که خواهند
یکسفری بجهة این شغل بروند بلکه با بنحوی که قرار بدهند که
بعد از این این شغل را کنند یعنی گردش بولایات کنند بجهة
این شغل و در اینجا چند مسئله است مسئله اول بدانکه حکمت

که تمام کردن چنین اشخاص نماز را و گرفتن ایشان روزه را موقوف
بمکرر شدن سفر و تعدد آن نیست بلکه بعد از قرار شغل در سفر اول
بر ایشان اتمام واجب است الا جائی که مکاری باشد بلکه ده روز
پی در پی در خانه خود یا در شهری دیگر مانده باشد پس همینکه
بسفر میروند که ده روز در جائی توقف نکرده اند واجب است
نماز را تمام کنند و روزه را بگیرند اگرچه سفر اول ایشان
باشد و غیر از مکاری و ساربان در سفر اول نماز را تمام
کند خواه در جائی ده روز مانده باشد یا نه مسئله سوم همچنانکه اشاره
بآن شد در تمام کردن چاروادار و شتردار شرط است که ده
روز پی در پی در خانه خود یا در ولایت دیگر نمانده باشد که اگر
این دو ده روز در جائی مانده باشند خواه ابتدا قصد ماندن
ده روز در انجا داشته باشند یا نه بنا بر اقوی در سفر اول
واجب است نماز را قصر کنند و روزه را افطار یعنی همین در
رفتن تنها و در برگشتن از آن سفر نماز را تمام میکنند
و روزه را میگیرند و هم چنین در سفر دوم بلکه اگر در ابتدا
قصد جائی کنند و بانجا بروند و مقصد را بانجام رسد

از

از انجائیکه شروع بسفر کند باید نماز را تمام کند اگرچه بسمت خانه
خود عود نکند و همچنین که مذکور شد این شرط تخصیص بچاروادار
و ساربان ندارد اما غیر اینها را از همیشه سفران نماز را در
سفر تمام میکنند و روزه را میگیرند اگرچه زیاده از ده روز
در جائی توقف کرده باشند مسئله چهارم هرگاه کسیکه همیشه سفر باشد
اتفاق افتد در سفری که باید راه را بتعجیل طی کند مثل اینکه دو منزل
یکی بروند و از قرار متعارف تندتر قطع مسافت کند مادامیکه
باین حالت است (نماز را) قصر میکند یعنی همین در راه نه در منزل بعد
منزل تمام میکند پس هرگاه کسی چند روز باین نحو برود مثل
دو منزل یکی را تا راه میرود و چون منزل میکند هر نماز یکه
میکند تمام میکند مسئله پنجم کسیکه شغل او سفر باشد هر سفری
که بکند نماز را تمام میکند اگرچه سفری باشد که غیر از آن سفری
است که شغل اوست بنا بر اقوی پس اگر چاروادار یا ساربان
بسفر زیارت یا حج برود و ده روز در جائی نمانده باشد باید نماز
را تمام کند مسئله ششم بدانکه کسیکه شغل خود را سفر قرار ندهد
اما گاه گاه این عمل شغل او هست نماز را تمام میکند پس اگر

نماز را قصر میکند

و نفی دست از ان شغل بر دارد مجرد دست بر داشتن هر سفری دیگر
که برود نماز را قصر میکند و اگر کسی بعضی از سال را چاروا داری
کند مثلا ده ماه چاروا داری کند و دو ماه شغل دیگر ظاهر
آنست که همیشه حکم چاروادار داشته باشد و اگر بر عکس
باشد یعنی سالی دو ماه تقریبا در سه سفر چاروا کرایه
بدهد و بعد ترک کند ظاهر آنست که این شخص در همه سفرها
باید قصر کند و در عرف نمیگویند شغل او چاروا داری است
و اگر مثلا شش ماه چاروا داری کند و شش ماه ترک
کند یا پنج ماه چاروا داری کند و پنج (هفت) ماه ترک کند که در وقت
چاروا داری میگویند چاروا داری شغل او است و در شش
ماه دیگر نگویند حال چاروا داری شغل او نیست این
شخص در شش ماه چاروا داری نماز را تمام میکند و در شش
ماه غیر چاروا داری قصر میکند **مسئله ششم** طایفه خانه بدوش را
نیز در قصر و اتمام حکم کسی دادند که سفر شغل و پیشه او باشد
و نماز را اتمام میکنند اگر چه ده روز در جایی توقف کرده باشند
شرط هفتم از برای وجوب قصر یا جواز ان بیرون رفتن تا حد

مثلا کسی [illegible] کند و بعضی دیگر شغل دیگر باشد پس اگر غالب سال را چاروا داری [illegible]

ترخص

ترخص است پس کسیکه از وطن خود سفر کند تا بحد ترخص نرسیده
است نمیتواند قصر کند بلکه جمعی از علما در جاییکه قصد اقامه
کرده باشد یا سی روز متردد مانده باشد نیز چنین میگویند
یعنی تا از حد ترخص نگذشته قصر نمیتواند بکند و در اینجا احتیاط
کردن اولی است باین نحو که نماز تاخیر انداخته شود تا از حد
ترخص بگذرد یا در اصل موضع نماز را بکند پیش از بیرون
امدن و حد ترخص عبارتست از جاییکه دیوارهای جای همان
موضع مشاهده نشود و مخفی شود یعنی هیچ دیوار دیده
نشود یا اذانیکه در اخر ان موضع گفته شود شنیده نشود باین
معنیکه هر کدام حاصل شد بحد ترخص رسیده است کو چه
ان یکی دیگر محقق نشده باشد و لازم نیست در حد ترخص
حصول هر دو امر بلی تا هیچکدام محقق نشده قصر نمیتواند کرد
مراد از مخفی شدن دیوار خانه ها پوشیده شدن هیئت
جمیع دیوار خانه ها و صورت دیوارها است باین معنیکه نتواند
فرق کند میان دیوار بلند یا کوتاه و دیوار خانه زید و عمرو
و دیوار کاه گلی و گچی و مثل این یعنی همینکه دوری بحدی رسید

که نمیتوان این فرقها را کرد حد ترخص رسید که اما پیدا بودن
سوار دیوار و شجر آن ضرر ندارد و معتبر دیوار خانها است
و اعتبار دیوار باغات بیرون شهر و حصارهائی که
خارج شهر اند نیست و همچنین اعتباری نیست بسوار
شهر و منار شهر و گنبدهای آن و درختهای آن و شرط است
که مخفی شدن هیئت دیوار بجهت دوری باشد پس اعتباری
به پنهان شدن بجهت حائلی یا گودالی یا بلندی یا تاریکی
نیست و اگر بجهت حائلی باشد یا تاریک باشد باید تقدیر
بر رود که یقین کند که اگر حائلی و تاریکی نبود هیئت دیوار
خانها را نمیدید و اعتبار بچشمهای متعارف است چشم
تیزبین و نه چشم کند بین میان دو شخص باید رجوع بغالب
مردم کنند در دیدن و مراد از اذان اذان اعلامی است
که در اخر شهر یا ده گفته شود بنحوی که متعارف اذان اعلامی
هست از بلند کردن صدا از شخصی که نه صدای او زیاد
کوتاه و نه بسیار بلند باشد که از حد متعارف صداها
گذشته باشد و مراد از شنیدن اذان آنست که نتواند

تمیز

تمیز کند کلمات و فصول اذان را و اعتبار بشنیدن صدا که نتوان
تمیز کرد که چه کلمه میگوید نیست و در اینجا دو مسئله است
مسئله اول مذکور شد که این شروط در حق کسی معتبر است که از
منزل خود بسفر بیرون رود اما هرگاه کسی بدون قصد مسافت
بیرون رود و در اثنای راه قصد مسافت کند دیگر حد ترخص
ندارد و همچنین شخصی در برگشتن که نماز را بقصر بکند
حد ترخص ندارد بلکه بمجرد شروع در رفتن یا برگشتن نماز
را قصر میکند و همچنین کسی که ابتدا سفر او معصیت بود
و در اثنای راه قصد معصیت برطرف شد از همانجا همین
که حرکت کند قصر میکند اگر قصد مسافت داشته باشد مسئله دوم
همچنانکه این شروط در وقت بیرون رفتن معتبر است همچنین
در وقت مراجعت نیز معتبر است پس در وقت برگشتن قصر
میکند تا برسد بجائیکه هیئت دیوار آخر خانها پیدا شود
یا اذان آخر موضع شنیده شود و چون بچنین جائی رسید
دیگر قصر نمیکند بلکه تمام میکند و ظاهر آنست که این شرط
در برگشتن مخصوص وطن باشد اما جائیکه میخواهد آنجا

قصد اقامه ده روز کند این شرط اعتبار ندارد و نماز را قصر
میکند ~~و ظاهر انست که این شرط در برگشتن مخصوص وطن
باشد اما جائیکه میخواهد در انجا قصد اقامه ده روز کند
این شرط اعتبار ندارد و نماز را قصر میکند~~ تا داخل موضع
شود فصل در مسائل احکام نماز مسافر و در ان چند مسئله است
مسئله اول هر وقت که جمیع شرایط مذکوره از برای سفر جمع شد
واجب میشود قصر اگر شرایط وجوب حاصل شد و جایز میشود
اگر شرایط جواز حاصل شد پس قصر میکند باین نحو که دو رکعت
اخر نمازهای چهار رکعتی را نمی خواند مسئله دوم هر چند قصد
هشت فرسخ باشد دیگر جایز نیست ترک قصر کردن مگر در چهار
موضع مخیر است میان قصر و اتمام مکه و مدینه و کربلا
و کوفه بعضی در این چهار شهر بنا بر اقوی نه همین مسجد
الحرام و مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه و روضه حضرت ابا
عبدالله الحسین ع بلکه در مجموع این چهار شهر لیکن چون
اخر شهر کوفه حالا معلوم نیست بقدر یقینی باید اکتفا کرد
هر جا که یقین داشته باشد که داخل شهر کوفه بوده مستحب است

و تمام

و تمام کردن نماز در این مواضع و همچنین بجا اوردن نافلهائی
که در سفرها ساقط میشود نیز سنت است اما روزه را نمیتوان
بدون قصد اقامه گرفت بلکه باید افطار کرد و اگر کسی
نماز را در یکی از این چهار موضع فوت شود در قضای ان
نیز مخیر است میان قصر و اتمام اگر چه در جای دیگر قضا
کند مسئله کسیکه واجبست بر او تقصیر در نماز اگر نماز را تمام
کند اگر از روی عمد باشد با علم بوجوب تقصیر نماز او باطل
است و اعاده ان در وقت و قضای ان در خارج وقت
لازم است و اگر از راه جهل بمسئله و نادانی باشد نماز او
صحیح است و اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت بر او
نیست اما این در صورتی است که جاهل بوجوب تقصیر در
سفر باشد اما اگر انرا داند و لیکن بعضی جزئیات بعضی
مسائل سفر را نداند و باین جهة در جائیکه باید قصر کرد
تمام کند مثل اینکه نداند همیشه سفر چون ده روز در
خانه ماند باید قصر کند و باین جهة تمام کند با عذر او
نیست بلکه نماز او باطل و اعاده در وقت و قضا در خارج

وقت لازم است واگر مسئله را میدانست ولیکن از راه سهو و
فراموشی نماز را تمام کرد اگر وقت نماز باقی باشد و متذکر شود
باید نماز را اعاده کند واگر وقت گذشته باشد بر او قضا واجب
نیست وظاهر است که این حکم جاری باشد در هر که بجهة سهو
یا فراموشی نماز را که باید قصر کند تمام کند خواه در اصل مسئله
سهو کرده باشد یا بعضی خصوصیات سفر را فراموش کرده باشد
وکسیکه باید نماز را تمام کند اگر قصر کند باید نماز را در
وقت اعاده ودر خارج وقت قضا کند خواه از راه جهل باشد
یا جهل بمسئله یا فراموشی ۲ هرگاه کسی در حضر باشد یا در موضع
قصد اقامه باشد که وقت نماز داخل شود و بتواند نماز را
در آنجا تمام کند و نماز نکرده سفر کند و بحد ترخص برسد و وقت
باقی باشد وخواهد نماز کند واجبست نماز را قصر کند
واگر در سفر باشد که وقت نماز داخل شود و نماز نکرده
داخل وطن خود یا موضع قصد اقامه شود واجبست
نماز را تمام کند هرگاه از کسی نمازی در سفر فوت شود
وخواهد در حضر قضا کند باید بنا بر سفر قضا کند یعنی تقصیر

واگر